

مکالمہ

موضوع:  
تبليغ و مبلغ ۷۰

گروه مخاطب:  
 عمومی  
- تخصصی (طلاب و دانشجویان)

شماره کتاب: ۱۳۳۷  
جلد ملتمیل انتشار: ۲۲۸۸

رهنده راهیان نور: وزیر جوانان، تابستان ۱۳۸۳ / تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش، مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم طیله؛ تهیه: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت اعزام و تبلیغ، قم؛ بوسنان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)؛ ۱۳۸۳ ۵۳ طرح هجرت: ۱۳۳۷ ص. : جدول، نمودار. - (بوستان کتاب قم؛ ۱۳۳۷). ISBN 964 - 371 - 595 - 7 ریال: ۱۲۰۰۰

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

Rahishe-ye Raheyān Nūr

پشت جلد لاتینی شده:

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. اسلام - مسائل متفرقه. ۲. اسلام - به زبان ساده. ۳. جوانان و اسلام. ۴. اخلاق اسلامی - به زبان ساده.  
الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش، مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم طیله.  
ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت اعزام و تبلیغ. ج. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بوسنان کتاب قم.

۲۹۷/۰۲

BP A / ۹۶۷

۱۳۸۳

# رهنمای اهیان نور

ویژه جوانان

تابستان ۱۳۸۳

تهیه: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم  
معاونت اعزام و تبلیغ

تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم  
معاونت آموزش/ مرکز آموزش های تخصصی باقر العلوم الله علیها السلام

پشتیبانی  
۱۳۸۳

# بوستان کتب

رهنمای راهیان نور (تابستان ۱۳۸۳)

ویژه جوانان

- تهیه: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم / معاونت اعزام و تبلیغ
- تدوین، ویرایش، حروف نگاری، صفحه آرایی و نموده خواهی: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- معاونت آموزش / مرکز آموزش های تخصصی باقرالعلوم علیه السلام
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی • نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۳
- شمارگان: ۸۵۰۰ • بهای: ۱۲۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- ✓ دفتر مرکزی: قسم، خ شهداد (صفانیه) مؤسسه بوستان کتاب قسم، ص ب، ۹۱۷، تلفن: ۷۷۴۲۱۵۵، تمبر: ۷۷۴۲۱۵۴
- ✓ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا ( محل عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری بش از ۱۷۰ ناشر)، تلفن: ۷۷۴۳۴۲۶
- ✓ فروشگاه شماره ۲: تهران، خ انتقلاب، خ فلسطین جنوبي، کوچه دوم (پشن)، پلاک ۲۲/۳، تلفن: ۶۲۶۰۷۲۵
- ✓ فروشگاه شماره ۳: مشهد، خ آیة الله شیرازی، کوچه چهارباغ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، تلفن: ۲۲۵۱۱۳۹
- ✓ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، خ حافظ، چهار راه کرمانی، گلستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان)، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰

E-mail:bustan@bustanektab.com پست الکترونیک:

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی با آن در وب سایت:  
<http://www.bustanektab.com>

## حضرت امام خمینی تبریز:

اگر بخواهید عزیز و سر بلند باشید، باید از سرمایه های عمر و استعداد های جوانی استفاده کنید.

شما جوانان مسلمان لازم است که در تحقیق و بررسی حقایق اسلام، در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره اصالت های اسلامی را در نظر گرفته و امتیازاتی که اسلام را از همه مکاتب دیگر جدا می سازد فراموش نکنید.

## مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - :

جوانی، یک پدیده‌ی درخشنان و یک فصل  
بی‌بدیل و بی‌نظیر از زندگی هر انسانی  
است.

جوان در دوره‌ی جوانی به خصوص در آغاز  
جوانی تمایلات و انگیزه‌هایی دارد:  
اولاً، چون در حال تکوین هویت جدید خود  
است، مایل است شخصیت جدید او به  
رسمیت شناخته بشود؛ که غالباً این اتفاق  
نمی‌افتد و پدر و مادرها جوان را در هویت و  
شخصیت جدید او گویا به رسمیت  
نمی‌شناشند.

ثانیاً، جوان احساسات و انگیزه‌هایی دارد؛ رشد جسمانی و روحی دارد؛ به دنیای تازه‌یی قدم گذاشته است که غالباً دور و بردی‌ها، خانواده، کسان، افراد در جامعه، از این دنیای جدید بی‌خبر و بی‌اطلاع می‌مانند، یا به آن بی‌اعتنایی می‌کنند؛ لذا جوان احساس تنها‌یی و غربت می‌کند.

ثالثاً، جوان در دوره‌ی جوانی چه اوایل بلوغ و چه بعدها با مجھولات زیادی رو به رو می‌شود؛ مسائل جدیدی برای او مطرح می‌شود که سؤال انگیز است؛ در ذهن او شبھه‌ها و استفهام‌هایی به وجود می‌آید که مایل است به این شبھه‌ها و سؤالها و استفهام‌ها پاسخ داده بشود.

رابعاً، جوان احساس می‌کند در وجود او  
انرژی‌های مستراکمی وجود دارد؛  
توانایی‌هایی را در خود احساس می‌کند؛ هم  
از لحاظ جسمانی، هم از لحاظ فکری و  
ذهنی.

خامساً، جوان برای اولین بار با دنیا بزرگی  
در دوره‌ی جوانی مواجه می‌شود که این دنیا  
را تجربه نکرده و از این چیزهای زیادی  
نمی‌داند؛ بسیاری از حوادث زندگی برای او  
پیش می‌آید که تکلیف خودش را در مقابل  
آنها نمی‌داند؛ احساس می‌کند که احتیاج به  
راهنمایی و کمک فکری دارد.<sup>۱</sup>

---

۱. از بیانات معظم له در دیدار با جوانان تاریخ ۷۹/۲/۱

## فهرست مطالب

۱۴ - ۱۳.....	● پیش‌گفتار.....
۱۶ - ۱۵.....	● مقدمه.....
۳۲ - ۱۷.....	● خودباقری.....

یدالله کوثری

نمودار، چکیده، سپیده سخن، تعیین فضای مفهومی، خودباقری از نگاه روانشناسی، روانشناسی خودباقری، ویژگی‌های خودباقری مثبت، عوامل مؤثر در خودباقری، خودباقری در پرتو ارزش‌ها، خودباقری در نگاه دین، کارکرد خودباقری، دستورالعمل تقویت خودکارآمدی.

۵۵ - ۳۳.....	● اوقات فراغت.....
--------------	--------------------

جعفر جدیری

نمودار، چکیده، تعریف اوقات فراغت، مقایسه مفهوم اوقات فراغت با چند مفهوم دیگر، اهمیت اوقات فراغت، ضرورت گذران اوقات فراغت یا بایدهای اوقات فراغت، اصول برنامه ریزی اوقات فراغت، راه‌های گذران اوقات فراغت، فعالیت‌های گذران اوقات فراغت نوجوانان و جوانان، آسیب‌شناسی اوقات فراغت، اوقات فراغت در کلام معصومین علیهم السلام، الف) اقسام فراغت، ب) ویژگی اوقات فراغت، ج) بهترین کارها در اوقات فراغت، د) اقدامات شایسته درباره اوقات فراغت.

۷۴ - ۵۷.....	● آسیب‌شناسی روابط دختر و پسر.....
--------------	------------------------------------

علی اکبر بیاری

نمودار، چکیده، مقدمه، ۱. اصل دوستی و محبت، ۲. معیار و ملاک دوست، ۳. تعریف دوستی دختر و پسر، ۴. این نوع دوستی آری یا نه؟، الف) دلایل دینی، ب) تبعات و پیامدهای اجتماعی، ج) پیامدهای روانی و تربیتی، د) پیامدهای اقتصادی و سیاسی، ه) تبعات اخلاقی، ۵. سیره عملی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، ۶. ویژگی‌های یاران حضرت مهدی (عج)، ۷. راه‌های جلوگیری از دوستی‌های غیر صحیح، حسن ختم.

● بایسته‌های رفتار با والدین ..... ۹۵ - ۷۵  
علی رمضانی

نمودار، چکیده، قرآن و نیکی به والدین، علت نیکی، منطقی و عاطفی، نکات مهم، به مادرت نیکی کن!، اهمیت نیکی به پدر و مادر، مرز تعییت، سرانجام نیکی به پدر، خاطره‌ای خواندنی از مقام معظم رهبری (مدظله)، سرانجام امانت به پدر و مادر، جهاد یا ماندن نزد مادر؟، چند روایت، آثار نیکی به پدر و مادر.

● ورزش (۱) ..... ۱۱۸ - ۹۷  
سید محسن موسوی

نمودار، چکیده، ۱. نیاز به ورزش، ۲. ورزش وزندگی امروز، ۳. آغاز ورزش از کودکی، انواع ورزش: ۱. تیراندازی، ۲. گشتی، ۳. اسب دوانی (سوارکاری)، ۴. شنا، ۵. پیاده روی، ۶. شمشیرزنی (شمشیربازی)، ۷. وزنه برداری، ۸. دو، ۹. پرتاب نیزه، مسابقه، آثار ورزش: ۱. نزدیکی به خداوند، ۲. تأمین سلامتی، ۳. نشاط و شادابی، ۴. زیبایی و تناسب اندام، ۵. توانایی.

● ورزش (۲) ..... ۱۱۹ - ۱۳۳  
سید محسن موسوی

نمودار، اخلاق ورزشی: ۱. ایمان و تقوی، ۲. استقامت، ۳. گذشت، ۴. احترام به مردمی و پیشکسوت، ۵. شجاعت، ۶. میانه روی، ۷. برداری، آموزه‌های ورزش، ۱. استفاده از فرصت‌های طلایی، ۲. اتحاد و همبستگی، ۳. پیوند انسان با طبیعت، ۴. برنامه‌ریزی.

● گزاره‌های اخلاقی در جامعه آرمانی ..... ۱۳۵ - ۱۶۴  
سید محمد فضائلی

نمودار، چکیده، رابطه با خدا: اخلاص، شعار توحید، دل مشغولی به خوف خدا، یاد معاد، چشم گریان، موازنگاه با پشیمانی، محبت خدا محور، در نظر گرفتن اولویت‌ها، ارتباط با مسجد، رابطه با مردم: رحمت و رأفت، خوش‌رفتاری، تواضع، گمنامی، از من نام نبرید، اصلاح بین مردم، انصاف، رابطه با خویشن: ایمان و کفاف، تحمل کمبودها، نگاه دقیق به کاستی‌های خود، استفاده از

واقعی ترین سرمايه، شهوت‌گریزی، گزیده‌گری و کم‌گویی، استفاده درست از موقعیت‌ها، جبران لغتش‌ها.

● کارکردهای مسجد..... ۱۶۰ - ۱۸۶

سید احمد موسوی

نمودار، چکیده، نماز و مسجد، انس با قرآن، دعا و مسجد، حب اهل بیت و مسجد، موقعه و مسجد، مسجد محل دوست‌یابی، آموزش علم در مسجد، امور سیاسی و مسجد، مسجد محل اعتکاف، مسجد و شادابی.

● واقع بینی ..... ۱۸۷ - ۲۱۰

احد روحانی مجد

نمودار، چکیده، مقدمه، تعریف واقعیت، انواع واقعیت، راه‌های پذیرش واقعیت، انکار واقعیت، فرار از واقعیت، تعریف تفکر، اهمیت تفکر، انواع تفکر، تفکر در قرآن، موانع تفکر سالم، تفکر مثبت، راه‌های رسیدن به تفکر مثبت، علل گرایش به منفی نگری.

● هنر و زیبایی ..... ۲۱۱ - ۲۲۸

سید رضا کلوری

نمودار، چکیده، چیستی هنر، هنر و اعماق فطرت، آزمایشگاه فلسفه، انسان و هنر، ماهیت هنر جدید، هنر برای چه؟، هنر پیرو و پیشو، دین و هنر، رابطه هنر با فرهنگ، زیبایی و عشق، زیبایی در منابع اسلامی.

● ویژگی‌های حضرت زهرا علیها السلام ..... ۲۲۹ - ۲۵۲

نمودار، چکیده، مقدمه، علم زهرا علیها السلام، ایمان زهرا علیها السلام، عبادت‌های حضرت زهرا علیها السلام، زهد حضرت زهرا علیها السلام، ورع حضرت زهرا علیها السلام، اخلاص زهرا علیها السلام، کرامات حضرت زهرا علیها السلام، پوشیدگی زهرا علیها السلام، راستگویی زهرا علیها السلام، شفاعت زهرا علیها السلام، رضای زهرا علیها السلام.

- پس از پیامبر ﷺ ..... ۲۸۱ - ۲۵۳  
نمودار، چکیده، اسری، حصن، فدک، سکوت، انذار، اذان، سرشک، سایبان، اقرار، وصیت، آیه،  
تسلیت.

- زن در اندیشه دینی ..... ۳۰۵ - ۲۸۳  
سرکار خانم علاسوند

نمودار، چکیده، کلامی در آغاز، بهترین راه شناخت مواضع دین، شخصیت‌شناسی زنان (دیدگاه انسان شناسانه دین راجع به زن)، نکته مهم، جنسیت، زن و حکمت عملی (گزاره‌های اخلاقی)، اشتراک زن و مرد در ارزش‌ها، ایمن‌سازی روابط اجتماعی، جنسیت، زن و حقوق (فقه)، تلفیق فقه و اخلاق در عرصه تبلیغ، قانون با پشتونه اخلاق، یا زندگی خدا پسندانه یا جدایی‌نیکو، فلسفه حق رجوع در طلاق، زن در غرب و جنبش فمینیسم، تشوریزه کردن باطل، معرفی مختصراً از جنبش فمینیسم، معرفی کتب جهت مطالعه.

- زکات در اسلام ..... ۳۳۵ - ۳۰۷  
نمودار، چکیده، مقدمه، اهمیت زکات، آثار پرداخت زکات: ۱. درمان بخل، ۲. زکات کلید برکت و زیاد شدن رزق، ۳. زکات بیمه کردن مال است، ۴. پرداخت کننده زکات محبوب‌ترین فرد نزد خداوند، ۵. زکات وسیله تقرب به خداوند، ۶. راه رسیدن به رحمت‌های خاص الهی، ۷. وسیله باز شدن گره‌ها، ۸. مایه فرو نشاندن غصب الهی و کفاره گناهان، ۹. ورود به باغ‌های الهی، ۱۰. سبب گشایش برای مردگان، ۱۱. سبب استجابت دعا، ۱۲. شرط حلال شدن روزی، ۱۳. سبب قبولی نماز، ۱۴. پس انداز مطمئن، ۱۵. سبب زندگی شیرین، ۱۶. خواب راحت، ۱۷. نشانه بی‌نقص بودن و کمال اسلام و ایمان، ۱۸. آین پایدار، آثار پرداختن زکات: ۱. تلف شدن اموال، ۲. اتلاف دوبرابر، ۳. هزینه شدن اضطراری مال در راه اشرار، ۴. هزینه شدن مال در راه گناه، ۵. کمبود و قحطی، ۶. محروم شدن از تولیت و تعمیر مراکز دینی، ۷. بی برکتی، ۸. گسترش فقر، ۹. مرگ چهارپایان، ۱۰. محروم شدن از رحمت، ۱۱. اخراج از مسجد، ۱۲. علامت نفاق، ۱۳. قبول نشدن نماز و عبادات، ۱۴. هم‌ردیف ریاخواران، ۱۵. شرک، علت نپرداختن زکات، احکام، زمان واجب شدن زکات، زمان پرداخت زکات، نصاب زکات، مقدار زکات، مسائل مربوط به زکات.

## پیش‌گفتار

تردیدی نیست که امروز بیش از هر زمان دیگر قشر جوان به عنوان آسیب‌پذیر ترین قشر جامعه به لحاظ معنوی، فکری و اخلاقی می‌باشد.

تهاجم فرهنگی - فکری گستردهٔ غرب از یک سو، مشکلات و تنگناهای شدید زندگی از سوی دیگر، فاصله و شکاف فراهم آمده بین این نسل با نسل‌های قبل از سوی سوم و عدم روزآمدی شیوه‌ها و روش‌های تربیتی - تبلیغی دینی از سوی چهارم باعث شده است که جوانان در شرایط بسیار سخت و نابهنجار روحی - فکری قرار گرفته و در دریابینی از پرسشگری غوطه‌ور گردند و از پاسخ‌بابی، احساس خستگی و گاه نامیدی کنند که این وضعیت حالتی از عصیانگری و پرخاشگری را برای جوانان به دنبال داشته و دارد.

گستردنی و پیچیدگی کار تربیتی - تبلیغی و ارشادی با این قشر، همه مبلغین را بر آن می‌دارد که بیشترین اهتمام را برای شناخت مسایل چند بعدی و شرایط سخت و در هم تنیده این قشر داشته و با دقت و حوصله و سواس، خود را برای ایفای وظيفة رسالی آماده نمایند. مهارت‌های لازم و اطلاعات ضروری را تحصیل نموده و با شرایط روحی و معنوی آنان آشنا شده و واقعیت‌های زندگی و انتظارات حقیقی آنان را درک نمایند.

مجموعه مقالات این شماره از «رهنمای راهیان نور» که پیش روی شمامست و حاصل زحمات جمعی از فضلای صاحب تجربه در مسایل تربیتی جوانان می‌باشد، قدمی است ابتدایی در راه بازشناسی مهمترین نیازهای ضروری این قشر که در آنها سعی شده است فraigیر ترین چالش‌های دینی مرتبط با جوانان مورد توجه قرار گیرد.

تعاونت تبلیغ و اعزام مبلغ بر این ادعا نیست که این کتاب تأمین کننده همه نیازهای اصلی تربیت دینی جوانان است اما با توجه به تمهداتی که اندیشیده شده از جمله نیاز‌سنگی تبلیغ

دینی جامعه که بخشی از آن به نیازهای قشر جوان اختصاص دارد؛ طبقه‌بندی مبلغین براساس نوع نیازهای جوامع مخاطب و بازشناسی پایسته‌های تبلیغ و تربیت دینی در بین جوانان امیدوار است با همت و همدلی همهٔ صاحب‌نظران مسایل جوانان و مبلغین و مریبان محترم بتوانیم در آینده نزدیک همهٔ نیازها و ضرورت‌های تقویت و تحکیم پایه‌های ایمانی و منش‌های رفتاری جوانان را شناسایی و تأمین نموده و شاهد برخورداری جامعه از بهترین شرایط تربیتی باشیم.

در اینجا لازم می‌دانیم از زحمات و تلاش‌های مدیر، محققین و دست‌اندرکاران مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم علیله در تهیه این مجموعه قدردانی و تشکر نموده و توفیقات روزافزون برای آنان آرزو نماییم.

#### معاونت اعظام و تبلیغ

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

## مقدمه

خدای را شاکریم که توفیق داد این بار نیز با ره توشه‌ای دیگر در خدمت مبلغان گرامی - این راهیان راه نور - باشیم.

لازم به ذکر نیست در روزگاری که استکبار جهانی با در دست داشتن پیشرفته‌ترین ابزارهای تبلیغاتی، تهاجم عظیم خود را بر فرهنگ و تمدن و نظام فکری ما هر روز بیشتر از پیش می‌کند و رشد روز افزون انواع ایسم‌ها و مباحث ناشی از آن‌ها، ایجاد شکاف فرهنگی در میان نسل گذشته انقلاب و نسل جوان امروز، تراوید اختلافات در میان خانواده‌ها و بر چیده شدن بسیاری از حریم‌های سنتی که ریشه در حیا، عفت، دین و اندیشه‌ها دارند و... مسئولیت ما به عنوان پاسداران حریم شریعت و مبلغان رسالات الهی سنگین و سنگین‌تر از قبل می‌گردد.

مسلمان‌کمترین انتظار پیشوایان دین از ما در این برده این است که با چشممانی بازو با مطالعه و تعمق بیشتر در این رابطه و تلاش مضاعف در این راه، وظیفه الهی - انسانی خویش را به انجام رسانیم.

در ره توشه حاضر، که بر اساس سیاستگذاری‌های مشترک دفتر تبلیغات اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی و با توجه به مسائل فوق به سامان رسیده، مقالاتی درباره جوانان، نوع رابطه آن‌ها با والدین، حقوق زن در اسلام و مسأله فمینیسم، آرمان‌گرایی،

اوقات فراغت، ورزش در اسلام و... تهیه شده است که اگر چه کافی و وافی نمی باشد، ولی با توجه به محدودیت های کتاب ناگزیر از آن بوده ایم.

در طول ایام تبلیغ، با دو مناسبت نیز مواجه هستیم: ولادت با سعادت بانوی نمونه اسلام حضرت فاطمه زهراء<sup>علیها السلام</sup> و شهادت جانگذار آن شهید راه دفاع از ولایت. مناسب با هر دو مناسبت، دو مقاله نیز درباره آن بزرگوار در این کتاب آورده ایم.

و با توجه به این که ایام تبلیغ در فصل تابستان همزمان با ایام برداشت محصولات کشاورزی است، مقاله ای در اهمیت زکات در اسلام تدوین گردیده که امید است مبلغان گرامی بتوانند در موقع مقتضی از مطالب این کتاب بهره برده و استفاده کافی از آن بنمایند.

در ابتدای هر یک از مقالات یک نمودار که گویای مطالب مقاله است به صورت دسته بندی شده و آماده برای استفاده در کلاس ها و یا مجالس قرار داده شده است. چکیده هر مقاله در ابتدای آن مقاله آورده شده تا خوانندگان محترم با خواندن آن از محتوای مقاله آگاهی پیدا کنند.

در انتها لازم است از دست اندکاران و مسئولین تهیه، تدوین، چاپ و نشر این مجموعه، به ویژه همکاران واحد پژوهش مرکز آموزش های تخصصی باقرالعلوم<sup>علیها السلام</sup> آقایان سید محمدجواد فاضلیان و سعید عطاریان و سایر همکارانی که در مراحل تهیه و تدوین ره توشه ما را یاری رسانده اند آقایان حجج اسلام حمید ملکی، حسین حیدری مهدّب و علیرضا انصاری و آقای محسن با غبانی که در امر ویراستاری و آقایان علی اصغر سنگسری و حیدر خلجمی که در امور مربوط به حروف چینی و صفحه آرایی همکاری داشته اند و بدون تلاش آنان این مجموعه به موقع آماده نمی گردید، کمال تشکر و سپاس را داشته باشیم. خداوند به شما مبلغین ارجمند توفیقات روز افزون عنایت فرماید.

مرکز آموزش های تخصصی باقرالعلوم<sup>علیها السلام</sup>



## چکیده

در میان خصلت‌های انسانی و فضیلت‌های اخلاقی، برخی چنان با اهمیت‌اند که می‌توان از آن‌ها به «صفات سرنوشت‌ساز» یاد کرد! «خودباوری» از جمله این‌گونه فضایل است.

خودباوری، انواعی دارد: خودباوری انسانی، خودباوری مذهبی، خودباوری ملی و خودباوری شخصی.

آن‌چه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته، خودباوری ملی در مقابل خودبیگانگی ملی و خودباختگی نسبت به فرهنگ‌ها و تمدن‌های بیگانه است.

در این نوشتار موضوعاتی نظری: خودباوری ازنگاه روان‌شناسی، ویژگی‌های خودباوری مشتب، عوامل مؤثر در خودباوری، خودبایی و خودشناختی، آسیب‌شناسی خودباوری، خودباوری در پرتوارزش‌ها، خودباوری در نگاه دین، کارکرد خودباوری و دستورالعمل تقویت خودکارآمدی مورد توجه و بحث قرار گرفته است.

## خودباوری

### یدالله کوثری

## سپیده سخن

گوهری طفلى به قرصى نان دهد<sup>۱</sup> هر که ارزان خرد، ارزان دهد

(مولوی)

حقیقت این است که اگر قدر و قیمت خود را نشناشیم، خود را ارزان خواهیم فروخت. کتابی قیمتی و نفیس را اگر به عطاری بی‌سواد بدھید، ورق‌هایش را برای پیچیدن چای و فلفل و ادویه به کار خواهد برد، چراکه قدر محتوای آن را نمی‌داند. سکه‌ای قیمتی را اگر به طفلی بدھید، مسلمًاً آن را با چند شکلات معاوضه خواهد نمود، زیرا قدر و قیمتش را نمی‌شناسد. انسان هم اگر خود را نشناشد به ارزان‌ترین قیمت که همان متاع فانی دنیا باشد خویشتن را خواهد فروخت، حال آن که:

هر دو عالم قیمت خود گفته ای نرخ بالاکن که ارزانی هنوز

(امیر خسرو دھلوی)

انسان اگر خود و شخصیت خود را بشناسد، مسلمًاً خویش را ارزان نخواهد فروخت، بلکه بر قلة رفیع رستگاری و شرافت و عزّت تکیه خواهد زد و از هر نوع احساس حقارت و خودباختگی به دور خواهد ماند.

## تعیین فضای مفهومی

«خودباوری» که بیانگر آگاهی و معرفت روانی آدمی بر افکار و احساسات و

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۵۹.

توانایی‌های خود است، از دو واژه «خود» و «باور» ترکیب یافته است. طبق آنچه در فرهنگ‌ها<sup>۱</sup> آمده، «خود» عبارت است از:

هسته مرکزی شخصیت، نقطه‌ای که تمام دستگاه‌های دیگر، هم چون پروانه گرد شمع آن می‌گردند و اوست که آن‌ها را توحید و تعادل و ثبات می‌بخشد.<sup>۲</sup> مجموعه سازمان یافته و پیچیده و مرکبی از خصائص که مترادف با شخصیت است.

همان من (=ego) یا هسته مرکزی شخصیت و عامل برقراری یکپارچگی فردی که نقش سازش دهنده میان نیازها و شرایط محیطی دارد.

خود یعنی مجموعه ادراک‌ها، اعتقادات و احساسات درباره خویشن.

کلمه باور نیز در معنای شناختن، معتقد شدن و عقیده داشتن، تصور عقلانی از امری داشتن و آگاهی و معرفت روانی به موضوعی داشتن آمده است.

اصطلاح خود انگاره، خودپذیری و خودکارآمدی نیز ترکیبات مترادف این واژه مرکب‌اند که به معنای نظر و شناخت یک شخص نسبت به خودش و اعتقاد به این حقیقت است و او نیز مانند سایر انسان‌های دارای محاسنی و خصایصی است که چه بسا دیگران از آن محروم‌نمد. به نظر روانشناسان خودباوری (خودپذیری Self Acceptance) اساس هر نوع شخصیت سالم است.<sup>۳</sup>

### خود باوری از نگاه روانشناسی

دانش روانشناسی که عهده‌دار مطالعه علمی انسان و حالات و رفتار اوست، موضوع

۱. فرهنگ علوم رفتاری، علی اکبر شعاعی نژاد، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، محسن فرمهینی فراهانی.

۲. روانشناسی شخصیت، علی اکبر سیاسی، به نقل از یونگ فرهنگ توصیفی روانشناسی اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی.

۳. شعاعی نژاد، پیشین.

«خود» و «خودبادوری» را به مناسبت‌های مختلف مورد توجه قرار داده است. خودانگاره، خودپنداره (Self-Concept<sup>d</sup>)، این اصطلاح که برای توصیف و تبیین هویت خویشتن (Self identity) به کار می‌رود، شامل احساسات، داوری‌ها، نگرش‌های آدمی درباره رفتار، توانایی‌ها و حتی ظاهر می‌شود. این مفهوم دارای دو بُعد توصیفی یا خودانگاره (Self-image) و بُعد ارزشیابی کننده یا حرمت نفس (Self-esteem) است.

با توجه به آنچه گفته شد خودپنداشت یعنی برداشت کلی هر فرد از شخصیت خود که ناشی از ارزش‌یابی‌های ذهنی از توانمندی‌های خود می‌باشد. بر این اساس، خودپنداشت ممکن است مثبت یا منفی باشد. افرادی که دارای خودپنداشت مثبت هستند، از عزّت نفس (حرمت نفس) بالایی برخوردارند، ولی کسانی که خودانگاره منفی دارند، عزت نفس کمی خواهند داشت و قادر احساس خود ارزشمندی خواهند بود.

جای دیگری که در چارچوب «روانشناسی خود» به موضوع «خودبادوری» اشاره شده است، توصیف و تبیین مفهوم خودبادوری و خودکارآیی (Self-efficacy) است که مقصود از آن، اعتقاد و باور درباره شایستگی خود در یک موقعیت است. به عبارت دیگر بیانگر ارزیابی فرد از توانایی یا صلاحیت خویش برای انجام وظیفه و رسیدن به هدف و غلبه بر مانع می‌باشد.<sup>1</sup>

### روانشناسی خودبادوری

«خیلی خوب فوتبال بازی می‌کنم»، «در کشتی صفرم»، «ریاضیاتم خوب است»، «عاشق فیزیک هستم»؛ شما نیز مسلماً با این نوع تأیید‌ها آشنایی دارید. چه کسی پس از موفقیت در امتحان احساس غرور و رضایت و پس از شکست احساس خستگی و

۱. فرهنگ ژاستن صلیبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نظریه‌های یادگیری، خرازی.

ناکامی نمی‌کند؟

احساسات، باورها و عقایدی که درباره توانایی‌ها، شایستگی‌ها و ویژگی‌های خود داریم، سطح خودباوری ما را تعیین می‌کند.<sup>۱</sup>

آلبرت بندورا (Albert Bandura) روانشناس یادگیری اجتماعی، با طرح این سئوال که چگونه یک نفر قادر است به طور مؤثر کاری را انجام بدهد، می‌گوید: «خودباوری، منشأ کارآمدی و کفایت است».

به اعتقاد ایشان افراد خودباور دارای «ادراک خودسودمندی» بالایی هستند. «بندورا» از طریق تحقیقات متعددی که در این زمینه انجام داده، دریافته است که خودباوری و احساس کارآمدی، بر کیفیت عملکرد افراد تأثیر می‌گذارد.<sup>۲</sup> احساس خودباوری و خودسودمندی نه تنها انجام کارها را تسهیل می‌کند، بلکه فرد را برای ایستادگی و پایداری در برابر تهدیدات و ناکامی‌ها یاری می‌دهد.

«بندورا» دستورالعملی برای تغییر شکل دادن به ادراک مردم از کفایت و لیاقت خود ارائه داده است که القای سودمندی (efficacy induction) نام دارد. وی معتقد است این فرایند می‌تواند به وسیله الگوسازی، آموزش دادن، مواجه کردن فرد با یک تجربه موفق یا از طریق ترکیب این موارد انجام بگیرد.<sup>۳</sup>

خودباوری فرایند ارزیابی انعکاس یافته (reflected appraisal) افکار و نگرش‌ها و باورهای افرادی است که برای ما مهم تلقی می‌شوند. بر این اساس چرخه فعالیت این فرایند از خانه و روابط والدین شروع و تا عرصه‌های پیچیده اجتماعی امتداد می‌یابد.<sup>۴</sup> از این روی به هر مقدار که در فضای زندگی و در چارچوب ارتباطات بین فردی «توجه مثبت غیر مشروط» و «درک همدلانه» باشد، شرایط امنیت و آزادی

۱. روانشناسی رشد، جیمز دبلیو، وندر زندن، ترجمه: حمزه گنجی، انتشارات بعثت، ص ۱۷۳.

۲. روانشناسی شخصیت، آلن اراس، ترجمه: سیاوش جمالفر، ناشر بعثت، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.

۳. همان.

۴. روانشناسی شخصیت، لارنس ای. پروین، ترجمه: محمد جعفر جوادی و پروین کدیبور، ص ۲۲۵ - ۲۲۴.

روانی افراد تأمین گشته و حس خودباوری و خودکارآیی نمایان تر خواهد شد. شایان ذکر است که خودباوری تأثیر بسیاری بر عملکرد افراد خواهد گذاشت. انسان‌های خودبادر پر انگیزه و سخت کوش بوده و در راه نیل به هدف خستگی ناپذیر و پر انرژی ظاهر می‌شوند.

### ویژگی‌های خودباوری مثبت

#### الف) خود ارزشمندی و اعتقاد به نفس

روانشناسی به نام کوپر اسمیت (Cooper Smith) با به کار بردن مفاهیم و روش‌های راجرز در تحقیقات خود، به این نتیجه رسید که افراد خودبادر کسانی هستند که از خود ارزشمندی و عزت نفس بالایی برخوردارند. این افراد احساس اعتماد به نفس، استقلال، خلاقیت و خودکتری بیشتری دارند و به راحتی تحت تأثیر و نفوذ عوامل و شرایط محیط قرار نمی‌گیرند.<sup>۱</sup>

#### ب) خود شکوفایی

افراد خود شکوفای دارای کنش وری کامل، دارای اعتماد به نفس، انعطاف‌پذیر و خود انگیخته هستند. اگر خودشکوفایی را در دو جنبه دانش و ارزش زندگی، تحقق بخشیدیم، مظہری از کمال را در خود یافته‌ایم. البته دانش اندوزی و ارزش افزایی بدون تلاش و کوشش و تحمل شدائی امکان‌پذیر نیست. از این روی شرط اساسی خودشکوفایی کوشش و تلاش هدفمند و روزافزون است بلکه از احساس خودباوری سرچشمه می‌گیرد.

#### ج) هویت منسجم و مستقل

خودشناسی و خودباوری مبنای تشکیل هویت آدمی به شمار می‌آید. چنانچه این شناخت برای انسان حاصل شود، راهنمای مطمئن و قابل اعتمادی برای

۱. مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت، سعید شاملو، ناشر رشد، ص ۱۱۶.

جهتگیری‌های افراد در زندگی خواهد بود.

معنا دادن به هویت، یعنی توانایی در نظر گرفتن آنچه هستیم و آنچه می‌خواهیم باشیم؛ یعنی روشن کردن نظام باورها، ارزش‌ها و آرمان‌های خود، آگاهی یافتن از توانایی خود و شیوه استفاده از این توانایی در زندگی روزانه.<sup>۱</sup>

### عوامل مؤثر در خودباوری

#### - بازگشت به خویشتن

سال‌ها دل طلب جام جسم از ما می‌کرد      و آنچه خود داشت زیگانه تمدن می‌کرد  
(حافظ)

بیدارگران اسلامی از زمان سید جمال الدین اسد آبادی تاکنون، برای مقابله با فرهنگ خودباختگی، بازگشت به خویشتن را راهبرد اساسی ملت‌های مسلمان قرار داده‌اند. منظور از خویشتن نیز همه ارزش‌ها، مفاخر، زیبایی‌های فکری و هنری و ادبی مربوط به خود و خودی است.

امام راحل آن منادی بزرگ بازگشت به خویشتن معتقد است:

«اگر خودی خود را بیابید و یائس را از خود دور سازید و چشم داشت بر غیر نداشته باشد، در دراز مدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارید و آنچه انسان‌هایی شبیه به اینان به آن رسیده‌اند، شما هم خواهید رسید؛ به شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکاء به خود و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به زندگی شرافتمدانه و خارج شدن از سلطه اجانب». <sup>۲</sup>

یکی از ستارگان درخشانی که در شب تاریک ملت‌های شبه قاره هند درخشید، علامه اقبال لاهوری است. او هم با گذشته اصیل و سعادت آفرینش پیوندی بی‌گستالت داشت و هم به سوی آینده‌اش مردانه گام برداشت و مردمش را به سوی

۱. گنجی، حمزه، پیشین، ص ۲۳۹

۲. حدیث ماندگاری، شرح موضوعی وصیت نامه سیاسی -الهی امام راحل، ص ۲۷.

فردا و فرداهای روشن‌تر و سپیدتر زندگی رهبری می‌کرد. قوی‌ترین سخن و اندیشه اقبال، توجه به حقیقت «خود» و «شناخت خودی» است. او خودبادی را اعتقاد به ارزش‌ها و آرمان‌ها و کوشش در راه تحقق بخشیدن به آن‌ها می‌دانست.<sup>۱</sup>

### - خودیابی و خودشناسی

بروای خواجه خود رانیک بشناس  
که نبود فربیهی مانند آماس  
(گلشن راز)

خودیابی و خودشناسی و شناخت قوت‌ها و ضعف‌های خود، میان انتظارات و توانایی‌ها تعادل برقرار می‌سازد. از دیدگاه روان‌تحلیل‌گری، کسانی که حسّ «عاد به خود» دارند، غالباً کسانی هستند که از خود بیش از اندازه انتظار دارند. از آنجاکه این‌گونه انتظارات معمولاً برآورده نمی‌شوند، این عده به شدت خود را مورد ملامت قرار می‌دهند و در نتیجه انرژی روانی خویش را کاهش داده و توان عملکرد خود را اندک می‌پنداشند.

مولوی گوید:

خویشن نشناخت مسکین آدمی از فزونی آمد و شد در کمی<sup>۲</sup>  
خودشناسی که همان خودآگاهی و واقع بینی به داشته‌ها و اندوخته‌های خویش است، باعث ارتقاء سطح سازش یافتنگی شخصی و اجتماعی فرد گردیده و موجب افزایش روزافزون قدرت کش وری و مقاومت شخص می‌شود.

### - آسیب‌شناسی خودبادی

الف) خود - تحریری: این سخن نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

۱. حجازی، فخرالدین، سرود اقبال، ص ۲۳، به نقل از محمدرضا شرفی، پیشین.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۱۰۰۰.

«مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَرْجُحُ خَيْرَهُ»؛<sup>١</sup>

از کسی که برای خود شخصیتی قائل نیست، امید نیکی مدارید.  
کسانی که خود را حقیر می‌پنداشند، گرفتار عقدۀ حقارت هستند، عموماً در زندگی  
افرادی سازگار نایافتۀ اند و به سختی با زندگی منطقی تطابق پیدا می‌کنند.

خصلت «خود-تحقیری» در کسانی دیده می‌شود که در خانواده یا اجتماعی بزرگ شده‌اند که در آن به ندرت از رفتارهای معقول آن‌ها تمجید به عمل آمده است، بلکه اغلب طرد و تحقیر نیز شده‌اند. از آن جا که این افراد در چارچوب معیارهای بهنجار اجتماعی نتوانسته‌اند عزت نفس و احترام به خود را کسب نمایند، دارای روحیه جامعه سنتیزی یا جهت‌گیری‌های ضد اجتماعی بوده و از این طریق می‌خواهند برای خود عزت نفس و هویت دست و پاکنند.

افراد «خود-تحقیر» شده، توان مهارگری شان در فضای زندگی بسیار پایین و فاقد کنش وری اثر بخش هستند.<sup>۲</sup>

ب) خود فراموشی: امیر مؤمنان علی علیہ السلام فرمود:

«تعجب می‌کنم از کسی که به دنبال گم شده‌اش می‌گردد، در حالی که خودش را گم کرده و آن را طلب نمی‌کند». ۳

مولوی موسی گوید:

مرده خود را ره‌آورده است او مرده بیگانه را جوید رفته<sup>۴</sup>

به گفته شهید مطهری<sup>۵</sup>، قرآن کریم گاهی درباره برخی افراد فرموده است:

«... زیان کرده و سرمایه باخته آن است که خویشتن را زیان کرده و خود را باخته است».

١. غرر الحكم، ص ٢٩٨.

۲. مقابله با مشکلات زندگی، کریس ال. کلینیک، ترجمه ایرج والی، بود، ص ۱۹-۱۸.

<sup>۳</sup>. غرالحكم، ج ۲، ص ۵۴، چاپ دانشگاه تهران سال ۱۳۶۰.

۱۵۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت

<sup>۱۷</sup> سیری در نهج البلاغه، استاد مرتضی مطهری، ص ۲۹۷؛ به این مضمون آیات متعدد دلالت دارد.

خود فراموشی تنها گرفتار آمدن به بیماری خود گم شدگی نیست، بلکه باعث خودباختگی می‌گردد که زیربنای بسیاری از گرفتاری‌های مادی و معنوی است.

ج) خودباختگی: افراد خودباخته دچار هویت مغشوش و پراکنده هستند. آن‌ها به توانایی‌ها و ارزش‌های خود باور ندارند. در نتیجه، در عرصه‌های مختلف زندگی (فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی) قدرت اراده و تصمیم‌گیری در چارچوب منفعت و مصلحت خود را دارانیستند، این اشخاص از خود بیگانه‌اند و به بیگانگان دلبسته؛ از این رو تمام ترقیات و کمالات را از بیگانه تمنا می‌کنند.

کار خود کن کار بیگانه مکن<sup>۱</sup>

در زمین مردمان خانه مکن

امام راحل، بزرگ منادی خودباوری مردم ایران می‌فرماید:

«هیچ ملتی نمی‌تواند استقلال پیدا بکند، الا این که خودش، خودش را بفهمد و تازمانی

که ملت‌ها خودشان را گم کرده‌اند و دیگران را به جای خودشان نشانده‌اند، نمی‌توانند

استقلال پیدا کنند».<sup>۲</sup>

در جایی دیگر همان امام عزیز فرموده است:

«ما اگر سر سفره خودمان نان جوین داشته باشیم، بهتر است تا در پارک‌های بزرگ

زندگی کنیم، ولی دستمان به سمت بیگانگان دراز باشد».<sup>۳</sup>

د) فقدان آگاهی

آفتی نبود بتر از ناشناخت<sup>۴</sup> تو بر یار و ندانی عشق باخت

هم‌چنان که خودباوری از آگاهی نسبت به خصیصه‌ها، مفاخر و ارزش‌های فردی و ملی سرچشمه می‌گیرد، متقابلاً فقدان آگاهی و جهل باعث بیگانگی می‌شود. بنابراین، فقط تفکر و مطالعه و آگاهی در زمینهٔ فرهنگ ملی و مفاخر اسلامی، موجب

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۶۲.

۲. خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی ط، ص ۱۱۶.

۳. همان، ص ۱۳۴، نقل به مضمون.

۴. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۸۱.

حفظ هویت و خودباوری و اصالت و پیشرفت خواهد شد.

### خودباوری در پرتو ارزش‌ها

خصیصه کمال پذیری و کمال‌جویی، منحصر به انسان است و هیچ موجودی در این امر با انسان وجه مشترک ندارد. دانش از بروون و بیش از درون به یکدیگر پیوند می‌خوازند و آدمی را در جاده کمال و نوسازی به پیش می‌برند. از این روی، برای انسان رسیدن به کمال و پیشرفت در صورتی ممکن و میسر خواهد بود که خود را بشناسد و به خودباوری برسد، چراکه بدون خودآگاهی و تکیه بر داشته‌های مادی و معنوی خویش، نه می‌توان رشد کرد و نه می‌توان موانع رشد و کمال را از خود دور نمود. پس ارضاء کمال‌جویی انسان نیاز به خودباوری و شناخت دارد. کسی که دچار خودباختگی و خود فراموشی باشد، گرفتار آفاتی چون: انحراف، گناه، بژهکاری، خدا فراموشی، محرومیت از احساس لذت عبادت، دور ماندن از حکمت الهی و مقامات معنوی و در نهایت، از بین رفتن آبرو شده و سرانجام گرفتار هلاکت خواهد گشت.

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد

آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود

### (حافظ)

بنابراین، مسلمان بودن یعنی بر ریشه‌های دینی و اسلامی خود تکیه کردن؛ یعنی اعتماد به نفس داشتن، حرمت نفس داشتن؛ یعنی خود را کمتر از دیگران نپنداشتن، ارزش‌های خود را باز شناختن و در اعتلای ارزش‌های اسلامی و ملی و فرهنگی خویش، مسئولیت پذیرفتن و با ایمان به خدا و اعتماد به خویشن عمل کردن، و پایداری و استقامت ورزیدن، و استقلال، رستگاری و کامیابی فردی و اجتماعی را سامان بخشیدن.

مسلمان «خود باور» می‌داند که برای رسیدن به قله عزّت و سرافرازی، باید روی

دو پای همت و اراده خویش ایستاد و به وعده‌های چون سراب دیگران، تکیه نکرد؛

چرا که باور دارد تناورترین درخت‌های کهن سال باغ معارف بشری، در سرزمین اسلام و در کوهپایه‌های مکتب و فرهنگ دینی روییده و قد کشیده‌اند. و اینک من و تو، در سایه سارشان آرمیده‌ایم و از میوه‌هاشان بهره‌مندیم؛ پس بر ماست که پاسدار ارزش‌های اصیل و آسمانی خود باشیم.

### خودباوری در نگاه دین

آموزه‌های اجتماعی و تربیتی اسلام، اساساً بر مبنای خود ارزشمندی و خودباوری تدوین یافته است. در سخن امیر مؤمنان لَيَلِلَّهِ أَمْدَهُ است که:

«عِرْفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»<sup>۱</sup>

شناخت نفس و خودشناسی (که مقدمه خودباوری است) مفیدترین شناخت‌ها است.

اگر چه اعتماد به نفس (خودباوری)، از اصطلاحات دانش روانشناسی است و در قرآن و احادیث، عیناً به کار نرفته است، اما بر پایه مضامینی بنیاد نهاده شده که در قرآن و حدیث، فراوان یافت می‌شوند. معنایمی چون: عزت نفس، حرمت خود، علو همت، پایداری، شکیبایی، اتكال به نفس، خودشناسی، شناخت گوهر نفس، تلاش و کوشش، توکل و....

پیامبر اکرم لَيَلِلَّهِ أَمْدَهُ فرمود:

«مَنْ جَدَ وَجَدَ»<sup>۲</sup>

هر که تلاش کرد، یافت.

«أُطْبُوا الْحَوَائِجَ بِعْزَةَ الْأَنْفُسِ، فَإِنَّ الْأَمْرَ تَجْرِي بِالْمَقَادِيرِ»<sup>۳</sup>

خواسته‌های خویش را با عزت نفس برآورده سازید، چرا که کارها جریان معینی دارند.

۱. غررالحكم، ج ۶، ص ۱۴۸، چاپ دانشگاه تهران، سال ۱۳۶۰.

۲. آداب المتعلمين، ص ۱۶.

۳. کنزالعمال، حدیث ۱۶۸۰۵.

در سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم آمده است:

«فَانِ الْفُرْزُ الْأَكْبَرُ مَنْ ظَفَرَ مَغْرِفَةَ النَّفْسِ»<sup>۱</sup>

هر که به شناخت خویشن نایل شود، به بزرگترین رستگاری رسیده است.

این که گاهی چشم و گوش بسته از دیگران تقليد می‌کنیم و گول آب و رنگ صنعت و یا هنر غریبه‌ها و بیگانگان را می‌خوریم، به دلیل آن است که از داشته‌های خویش غافلیم. اگر خود را باور کنیم و بدانیم که ما هم فکر و اندیشه و استعداد داریم، قدرت ابتکار و خلاقیت داریم، مکتب غنی و انسان ساز داریم، کامل‌ترین و جامع‌ترین آیین آسمانی را داریم؛ و بالاخره خودباور باشیم و دست گدایی به سوی یافته‌های به هم بافتۀ دیگرانی که بسیاری از مایه‌های افتخارشان ریشه در اسلام دارد دراز نکنیم، در این صورت دروازه‌های پیشرفت و سعادت را خواهیم گشود و برکات مادی و معنوی خداوند هم به طور روزافزون بر مانازل خواهد شد و پله‌های افتخار و سربلندی یکی پس از دیگری به سرعت طی خواهد گشت.

### کارکرد خودباوری

#### الف) شکوفایی و موفقیت

انسان‌های خودباور برای نیل به موفقیت دارای انگیزه پیشرفت بسیار بالایی هستند. آن‌ها برای شکوفاسازی استعداد درونی خویش، متظر محرک‌های بیرونی و محیطی نیستند، بلکه دارای نظام انگیزشی درونی و باکفایت و خلاق هستند. آن‌ها با اعتماد به نفس و کوشش خستگی ناپذیر، در مسیر اهداف روشن خود حرکت می‌کنند. افراد خودباور و خودشکوفا دارای ویژگی‌های زیر هستند:<sup>۲</sup>

۱. متعهد و مسئول در مورد وظایف و مسایل و مشکلات زندگی.

۱. غرالحکم، ج ۶، ص ۱۷۲.

۲. برگرفته از مکتب‌های روانشناسی شخصیت، سعید شاملو، ص ۱۱۳.

۲. خود اتکا و باکفایت در انجام مسئولیت‌ها.
۳. دارایی درک صحیح از واقعیات.
۴. دارای نوعی تمرکز و جذبه درونی و نگرشی به فراسوی موضوعات عادی و معمولی زندگی.
۵. داشتن آزادمنشی، عدالت خواهی و انصاف.
۶. تشخیص هدف و وسیله و ترجیح اولویت‌های زندگی.
۷. مقاومت در برابر «همرنگ جماعت شدن» و تن دادن به آداب و رسوم اجتماعی - فرهنگی نامطلوب جامعه.

### ب) افزایش سطح کارآمدی

مطالعات مقایسه‌ای نشان داده است که احساس خودباوری و حس خودکارآمد، تأثیر مثبت بر عملکرد انسان دارد.<sup>۱</sup> این افراد خودبادر به توانایی‌های خوبیش در مقابله با مشکلات و مسائل زندگی اعتماد داشته و انتظار دارند که مؤثر واقع شوند و هم‌چنان نیز می‌گردد.

کسانی که احساس خودباوری و خودکارآیی قوی دارند، با انرژی و پشتکار با مسائل روبرو می‌شوند و روش‌های متنوعی را در حل مشکلات مورد نظر دارند و از این طریق، سرانجام به اهداف خود می‌رسند.

هم‌چنان که پیش از این اشاره شد، این فرایند حاصل آموخته‌های شخصی و تجربه‌های پیشین ما با استفاده از آموخته‌های کسانی است که سرمشق زندگی ما هستند. به دیگر سخن، ما با مشاهده و الگوگیری از کسانی که پیروزمندانه با مسائل زندگی برخورده‌اند و هم‌چنین از طریق مطالبی که در طول زندگی به تجربه

۱. گلاور و برونینگ، روانشناسی تربیتی، اصول و کاربرد آن، ترجمه: علی نقی خرازی، ص ۲۵۲.

دريافت کرده‌ایم، می‌توانیم به سطوح مختلف کارآیی برسیم.<sup>۱</sup>

### دستورالعمل تقویت خودکارآمدی

چگونه می‌توان خودکارآیی خویش را تقویت کرد؟

در چارچوب تحقیقات بندورا<sup>۲</sup> و همکارانش نکات زیر مورد تأکید واقع شده است:

۱. از خویشتن، خودانگاره مثبت داشته باشد.
۲. نسبت به خود مثبت اندیش بوده و به خود اعتماد داشته باشد.
۳. از الگوهای رفتاری که الهام بخش زندگی پر تلاش و اطمینان بخش باشد، پیروی کنید.
۴. هدف روشن و منطقی در زندگی داشته باشد.
۵. همیشه منتظر تحسین دیگران نباشد، بلکه نفس انجام وظیفه و رسیدن به هدف برایتان لذت آفرین و رضایت‌بخش باشد.
۶. سرانجام خوش باور، خود ارزشمند و خود اتکاء باشد.

۱. برگرفته از: مقابله با مشکلات زندگی، کریس ال. کلینیک، ترجمه: ایرج والی پور، ص ۴۴-۴۵.

۲. کلینیک، مقابله با مشکلات زندگی، ترجمه ایرج والی پور، ص ۴۵، اقتباس.



## اوقات فراغت

جعفر جدیری

چکیده

تمدن، محصول اوقات فراغت ملت هاست... اختراعات، اکتشافات و همه وسائل رفاهی  
بشر،... زاییده اوقات فراغت اویند.

وصیت همین است جان برادر  
که اوقات، ضایع مکن تا توانی  
(حافظ)

«نعمت وقت» در میان نعمت های بی شمار الهی، از مهم ترین و ارزشمند ترین آن هاست و  
جوانی بهترین فرصت برای بهره برداری از این نعمت بزرگ تلقی می شود.

در این مقاله که با موضوع «اوقات فراغت» تدوین گردیده، به موضوعاتی چون: تعریف  
اوقات فراغت، مقایسه مفهومی اوقات فراغت با چند مفهوم دیگر، اهمیت اوقات فراغت،  
نکاتی در ضرورت گذران اوقات فراغت، اصول برنامه ریزی اوقات فراغت، نسخه گذران  
اوقات فراغت و اوقات فراغت در کلام معصومین علیهم السلام پرداخته شده است.

خداؤند در این دنیا نعمت‌های فراوان و بی‌شماری نصیب انسان کرده است. هر چند نعمت‌های الهی همگی مهم و ممتازند، اما در این میان «سرمایه حیات» پر فروغ‌ترین و درخشندۀ ترین آن‌هاست. به برکت این فرصت و وقت است که انسان می‌تواند از سایر نعمت‌های حق تعالیٰ بهره برد و در راه تکامل خویش و پیشرفت جامعه و در نهایت، رسیدن به فلاح و رستگاری گام بردارد.

مقطع جوانی و نوجوانی که آمیزه‌ای شیرین و شگرف از شور و شعور، اندیشه و احساس، و نقطه پروازی برای رسیدن به آرزو هاست، از اهمیت به سزاوی برخوردار است. جوانان شریان گرم و حیاتی جوامع، وجدان آگاه و بیدار ملت‌ها و بازوان کارآمد دولت‌ها محسوب می‌شوند. هر چند در دنیای معاصر، خیر و شر، واقعیت و آرمان، زشتی و زیبایی، غفلت و بیداری، فقر و غنا، ماده و معنا، جهل و معرفت و جور و عدالت، عرصه فکر و اندیشه نسل جوان را دستخوش دوگانگی و آرامش آنان را دچار آشتفتگی نموده است، اما ایشان با تکیه بر سلاح علم و ایمان و با بهره‌گیری از لحظه لحظه عمر خود، می‌توانند به اوج سعادت و خوشبختی راه یابند.

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا تمام زندگی انسان، کار، تلاش، کوشش و یادگیری است؟ آیا در ورای این همه فعالیت، جایی برای تفریح و تفرّج و استراحت وجود دارد؟ و در نهایت این که، آیا انسان - علی الخصوص جوان - اوقات فراغتی هم

### برای خود دارد؟

این نوشتار بر آن است تا تعریفی از اوقات فراغت ارایه دهد و آن را با چند واژه دیگر مقایسه کند. سپس اهمیت و ضرورت وجود اوقات فراغت، اصول برنامه ریزی و راههای گذران بهینه اوقات فراغت را بشناساند و از کلام معصومین علیهم السلام در این باره بهره جوید.

### تعریف اوقات فراغت

شاید بتوان در یک جمع بندی کلی، اوقات فراغت را ساعات یا روزهایی دانست که فرد آن را به میل خودش به منظور استراحت، تفریح، سرگرمی، افزایش معلومات و توسعه مهارت‌ها یا شرکت داوطلبانه در امور اجتماعی - پس از انجام وظایف شغلی، خانوادگی و اجتماعی ضروری - اختصاص داده است.

### مقایسه مفهوم اوقات فراغت با چند مفهوم دیگر

در این جا به مقایسه مفاهیم فراغت با بیکاری، فراغت با کار و فراغت با تفریح سالم می‌پردازیم.

### فراغت و بیکاری

هر چند در نظر عامه افراد، این دو مفهوم یکسان است، ولی تفاوت عمدہ‌ای بین این دو مفهوم وجود دارد. بیکاری ایامی است که فرد شغل خود را به طور موقت یا دائمی از دست می‌دهد، ولی فراغت هنگامی است که فرد شاغل زمانی از وقت خود را «فارغ از کار» به دلخواه می‌گذراند.

### فراغت و کار

کار و فراغت مفاهیمی هستند که با وقت و زمان ارتباط دارند. کار، گذران وقت برای

فعالیت خاص با هدف خاص است (مبتنی بر اجرار اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی) و فراغت، وقت آزادی است که فرد مجبور به انجام فعالیت‌های خاصی نیست.

### فراغت و تفریح سالم

این دو مفهوم متضاد یکدیگر نیستند، ولی می‌توان گفت تفریحات سالم، مربوط به نحوه استفاده و برداشت از این اوقات فراغت است.

### اهمیت اوقات فراغت

اوقات فراغت به عنوان یک پدیده فرهنگی- اجتماعی که در ابعاد اقتصادی و سیاسی نیز مؤثر است، مورد توجه دست اندکاران تعلیم و تربیت، جامعه شناسان و روان‌شناسان قرار گرفته است. اوقات فراغت می‌تواند مهم‌ترین و دلپذیرترین اوقات بشر باشد. این اوقات برای یک عده بستر مناسبی برای رشد است و برای عده‌ای دیگر ملال آورترین لحظه‌ها.

در لابه‌لای متون و منابع کهن که در محاورات روزمره مردم نیز انعکاس یافته، تمثیلات، ضرب المثل‌ها و حکم فراوانی وجود دارد. که بیکاری و بطالالت را مورد نکوهش قرار داده و بر استفاده بهینه از وقت و عمر گرانبها تأکید دارد. یکی از این مثال‌ها «وقت طلاست» می‌باشد. هم چنان که طلاگرانبهاترین و ارزشمندترین فلزها در میان سایر فلزات است، عمر نیز در میان دیگر نعمت‌های خداوند، پر بهترین آن‌هاست. «شیطان همیشه برای دستان خالی کار بدی می‌یابد» و «بیکاری مادر بیماری» است، از جمله آن ضرب المثل‌ها است که اهمیت اوقات فراغت و توجه به آن را بیان می‌کند.

اهمیت این موضوع تا آن جاست که اندیشمندان بسیاری در مورد آن اظهار نظر کرده‌اند. مثلاً «پوپر» می‌گوید: موجودیت و اصالت فرهنگ، بر مبنای فرصت‌ها و

اوقات فراغت افرادی که در یک جامعه زندگی می‌کنند پی ریزی شده است. «فرانسیس دوگه» جمله‌ای با این مضمون دارد که به من بگویید اوقات فراغت را چگونه می‌گذرانید تا بگوییم شما که هستید و فرزندانتان را چگونه تربیت می‌کنید. و «تاگور» - شاعر معروف هندی - معتقد است تمدن‌های انسانی سرمایه‌های جاویدانی هستند که از کاشت، داشت و برداشت صحیح اوقات فراغت متجلی گشته‌اند.

هر چند بر حسب تعاریف، اوقات فراغت مخصوص قشر خاصی نیست، ولی چون کشور ما در ردیف جوانترین کشورها قرار دارد، هدایت و ایجاد امکانات برای گذراندن اوقات فراغت نوجوانان و جوانان، می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت آنان و سازندگی جامعه نقش به سزاوی داشته باشد. بحث در مورد اوقات فراغت از این جهت مهم است که چون شمشیری دو لبه است؛ لبه‌ای از آن می‌تواند رشد دهنده و اصلاحگر باشد و لبه دیگر ش می‌تواند نیروی جوانی را زایل کرده و جوان را به فساد و بیهودگی بکشاند.

پژوهش‌های انجام شده در ایران، حاکی از این مطلب است که بسیاری از موارد انحراف در میان قشر جوان و نوجوان، نتیجه فقدان برنامه‌ریزی صحیح جهت گذران اوقات فراغت بوده است. به طور مثال، طی تحقیقی که در سال ۱۳۷۶ در شهرستان محلات انجام گرفت، معلوم شد که ۶۵/۵٪ نوجوانان و جوانان بزهکار آن شهرستان، نبود وسایل و تفریحات سالم را به مقدار زیاد از عوامل مؤثر در بزهکاری خود عنوان کرده‌اند.

اهمیت اوقات فراغت و لزوم بهره‌گیری بهینه از آن، زمانی دو چندان می‌شود که می‌بینیم استکبار جهانی و صاحبان زر و زور، با تهاجم و شبیخون وسیع فرهنگی و با در اختیار داشتن پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها، باعث رواج فساد و ابتذال در میان نوجوانان و جوانان می‌شود. پس برای ایجاد سدی محکم و غیرقابل نفوذ در برابر این تهاجم، لازم است برنامه‌ریزی دقیقی برای این اوقات داشته باشیم.

### ضرورت گذران اوقات فراغت یا باید های اوقات فراغت

در این قسمت، به این موضوع می پردازیم که آیا اصولاً انسان نیازی به اوقات فراغت دارد یا این که این اوقات ضرورتی نداشته و نوعی به هدر دادن عمر است؟

جواب این پرسش را با توجه یک پژوهش ۱۶ ساله روشن می کنیم. این پژوهش ۱۶ ساله که توسط دانشگاه آریزونای آمریکا انجام گرفته، نشان می دهد کوکانی که پس از پایان وقت مدرسه به طور منظم به ورزش یا دیگر فعالیت های فوق برنامه می پردازند، در مقایسه با کوکانی که صرفاً به درس و مشق می پردازند، از وضعیت درسی بهتر و موفقیت بیشتری برخوردارند.

این تحقیق به وضوح روشن می کند که اختصاص بخشی از اوقات به فراغت و کارهای دلخواه و مطلوب، اثر مثبتی روی دیگر فعالیت های انسان می گذارد.

مولوی گوید:

**مصلحت آن است تا یک ساعتی**

### قوتی گیرند و زور از راحتی<sup>۱</sup>

به طور خلاصه، می توان این نکات را برای ضرورت گذران اوقات فراغت بیان داشت:

#### ۱. تجدید قوا و تأمین بهداشت روانی

هر فعالیتی که در قالب انجام وظیفه و به تعبیر دیگر فعالیت اجباری قرار گیرد، هر چند لذت بخش باشد، خستگی را به دنبال خواهد داشت. خستگی جسمانی با خواب برطرف می شود، ولی بخش دیگر از خستگی، که خستگی روانی است و معمولاً به دلیل مواجهه مستمر با یک محرك به وجود می آید و تنها با تغییر در شرایط برطرف می گردد. برنامه ریزی برای اوقات فراغت بهترین کار در این گونه موقع می باشد، زیرا بدین وسیله، تنوعی در کارها پدید می آید و روان آدمی از خستگی ناشی از تکرار

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۳۰.

بیرون آمده و انسان از نظر روحی - روانی برای شروع کار آمادگی پیدا می‌کند. هم چنین، اوقات فراغت بهترین اوقات برای تخلیه هیجانات و فشارهای بیماری زایی است که در طول دوره اشتغال و کار به انسان وارد می‌شود. اگر انسان در حیطه انجام وظایفش مجبور به تحمل شرایط و حتی اشخاصی باشد که برای او آزار دهنده هستند، در دوره فراغت می‌تواند ناراحتی‌های حاصل از تحمل آن‌ها را به اشکال گوناگون (از جمله هم صحبتی با افراد مورد علاقه خویش) تخلیه کند. اگر چنین تخلیه‌ای صورت نگیرد، تعادل روانی انسان تهدید شده و منجر به بیماری‌های مزمن و حادّ خواهد شد. «ژوفردو سازیه» معتقد است: «اولین نتیجه بهره‌برداری از اوقات فراغت، دستیابی به آموزش و آسایش و جبران صدمات جسمی و روانی است».

## ۲. اوقات فراغت بستر لازم برای شکوفایی خلاقیت

خلاقیت یعنی نوآوری انسان. دانشمندان تفکر را به «تفکر همگرا» و «تفکر واگرا» تقسیم کرده‌اند. تفکر همگرا تلاشی است برای حل مسئله با روش‌های سنتی و آموخته شده؛ ولی تفکر واگرا یا همان تفکر خلاق تفکری است مبتنی بر روش‌های نو و جدید. در این تفکر، اندیشه بر پدیده‌های جانی و حتی دور از مسئله نیز تمرکز پیدا می‌کند. پس تفکر خلاق همان تفکر واگرا است. نتیجه مطلوب این مقدمه این است که تفکر خلاق، عموماً در شرایط مشغولیت و فشار و استرس پدید نمی‌آید. «دنیس گیور» که مطالعات زیادی درباره اوقات فراغت انجام داده است می‌گوید: اوقات فراغت فرصتی به فرد می‌دهد تا انرژی خود را آزاد کند و به خلاقیت و خودشکوفایی نایل شود. متخصصان تعلیم و تربیت نیز اوقات فراغت را مناسب‌ترین شرایط برای بالا بردن قدرت ابتکار و خلاقیت افراد می‌شناسند. این گفته که بیشترین کارهای بزرگ در زمان فراغت خلق می‌شود، سابقه‌ای تاریخی دارد. یکی از شواهد این سخن قانون ارشمیدس است. این قانون زمانی

کشف شد که کاشف آن مشغول استحمام بود. نمونه دیگر قانون جاذبه نیوتن است. این قانون زمانی کشف شد که نیوتن زیر سایه درختی مشغول به استراحت بود. یکی از آفات تفکر مولّد و خلاق، وجود اضطراب شدید است که معمولاً در موقع انجام وظیفه و اجبار پیش می‌آید. بنابراین، بهترین وقت برای شکوفایی استعداد و خلاقیت همین اوقات فراغت است.

### ۳. اصلاح رفتار و تعالیٰ شخصیت انسان

اوقات فراغت از دو جهت در تعالیٰ بخشیدن به شخصیت انسان نقش دارند: اولاً اوقات فراغت به عنوان مناسب‌ترین فرصت، به انسان این امکان را می‌دهند تا رفتار فردی و اجتماعی خود را مورد ارزیابی قرار داده و با آرامش خاطر نسبت به خصوصیات اخلاقی و رفتاری خود به تفکر پردازد و نقاط ضعف و قوت خود را دریابد.

ثانیاً اوقات فراغت از آن جهت که «فرصت مناسبی برای ظهور و رشد و شکوفایی استعدادها و توانایی‌های خود است، می‌تواند در تعالیٰ بخشیدن به شخصیت فرد مؤثر باشد.

### ۴. توسعه مهارت‌ها و شکوفایی استعدادها

هر انسانی به صورت بالقوه دارای پتانسیل‌های عظیمی از مهارت‌ها و استعدادها است که در پیچ و خم زندگی شهری، معمولاً به منصه ظهور نرسیده و به فعلیت در نمی‌آید. انتخاب آزادانه جوان بر اساس علاقه و انگیزه‌های شخصی (بدون اجبار و وظیفه رسمی)، این امکان را به او می‌دهد که زمینه‌های بالقوه مهارت‌ها و استعدادهای خود را شناخته و قدم در راه به فعلیت در آوردن آن‌ها بگذارد. نتیجه این انتخاب آزاد و ظهور استعداد آن است که عمر و جوانی فرد، بیهوده و در پی

فعالیت‌های بی‌هدف صرف نمی‌شود و انرژی آزاد شده او در آن زمینه بخصوص، می‌تواند تحول شگرفی در زندگی خصوصی او یا در کل جامعه داشته باشد.

#### ۵. اوقات فراغت و رشد اجتماعی فرد

اوقات فراغت پل اتصال فرد با اجتماع و دروازه ورود به صحنه‌های اجتماعی است. وقتی فرد در اوقات فراغت در برنامه‌های گروهی و دسته جمعی شرکت می‌کند، دوستان تازه‌ای پیداکرده با روحیات و خلقيات جدیدی آشنا شده و مسئولیت‌های نو و مختلفی بر عهده می‌گیرد. همه اين‌ها، نهايتأً زمينه ساز رشد انسان در بعد اجتماعی خواهد بود.

#### ۶. نياز جسماني به تفريح و گرداش

جسم انسان برای ادامه حيات و سالم زيشتن، نياز به فعاليت و حرکت دارد. امروزه به سبب صنعتی شدن زندگی، فقر حرکتی شدیدی، گريبانگير مردم شده که عامل بسياری از امراض روحی - روانی و جسمی است. اگر بخواهيم بدن سالمی داشته باشيم، باید به فعالیت‌های متنوع و مطابق با وضعیت عمومی و مقتضی سن خود رو آوریم. تفريح و گرداش که به نوبه خود زمينه‌ای برای ارتقاء فكري و انبساط خاطر و تخلیه هيجانات انسان است، به اوقاتی غير از اوقات کاري و مسئولیت نياز دارد که اين اوقات همان اوقات فراغت می‌باشد.

#### اصول برنامه ريزی اوقات فراغت

اصول برنامه ريزی اوقات فراغت عبارتند از:

##### ۱. انتخاب و گزینش آزادانه

که باعث ظهور استعدادها می‌شود.

## ۲. مکان یا محل گذران اوقات فراغت

مکان از لحاظ موقعیت جغرافیایی دارای حالات زیر است:

الف: مکان متحرک، مانند اتوبوس، کشتی، قطار و هواپیما که می‌تواند با مطالعه کتاب، دیدن فیلم آموزشی و... همراه باشد. از بزرگان شنیده شده است که خیلی از کارهای مهم را در همین مکان‌ها انجام داده‌اند. از رهبر انقلاب نقل شده که بیشترین مطالعات خود را در اوقاتی که داخل ماشین، در حال حرکت یا گرفتار ترافیک بودند انجام می‌داده‌اند و یا یکی از بزرگان تمام قرآن و بخش عمدہ‌ای از نهج البلاغه را در ماشین هنگام بین محل کار و منزل حفظ کرده است.

ب: مکان ثابت (زمین ورزش، کتابخانه و غیره).

ج: بررسی مکان از نظر خاص: مکان‌ها بر اساس میزان سلایق و علاقه‌مندی و توان جذب مخاطبان اولویت بندی می‌شوند. قابل دسترسی و سهل الوصول بودن، همگانی بودن برای تمام اقسام جامعه (علی‌الخصوص جوانان)، محیط آرام و آرامش بخش، از لحاظ ظاهری تمیز، جذاب و متنوع، حتی الامکان در محله‌های خوشنام و عامه پسند، دارای نور کافی و فضای سبز، دارای آب و هوای ملایم و فرحبخش، چشم انداز طبیعی مناسب و موقعیت جغرافیایی خوب، همچو ای مکان‌ها با جنگل، پارک جنگلی، دریا، آبشار، رودخانه و... باعث افزایش کیفی برنامه‌ها می‌شود.

## ۳. زمان اوقات فراغت

### ۴. جنسیت

### ۵. سن

هر چند اوقات فراغت برای همه اقسام است، ولی برای جوانان با اهمیت‌تر است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«دل نوجوان مثل زمین مساعدی است که هر بذری در آن پاشند، همان را قبول خواهد

کرد».

## ۶. اصل مشارکت فعال

۷. استفاده از آخرین دستاوردهای علمی روز و تکنولوژی مدرن
۸. حفظ سازندگی و اجتناب از فساد و تخریب
۹. جبران کاستی‌ها
۱۰. تناسب طول فراغت.

## راه‌های گذران اوقات فراغت

سه راه برای گذران اوقات فراغت وجود دارد: راه اول آن است که به نحو مطلوب، صحیح و مطابق با ارزش‌ها و هنجرهای حاکم بر جامعه و دستورات الهی از وقت خود بهره ببریم.

در راه دوم، شخص با روی آوردن به اعمال خلد ارزشی، تا هنجرهای اخلاقی و اجتماعی، کارهای مضر و غیر مفید، خود را به پایین‌ترین مدارج انسانی و حتی حیوانی می‌رساند.

راه سوم نیز راهی است خشی که شخص در اوقات فراغت نه به کارهای خوب و شایسته و نه به اعمال زشت و خلاف اخلاق مبادرت می‌کند. اگر چه شخص در این راه، اوقات خود را به بطالت گذرانده و عمر خود را بیهوده صرف کرده، اما حداقل این مزیت را دارد که او برای دیگران مزاحمت یا آزار ایجاد نکرده است. بدین ترتیب، از میان راه‌های ممکن تنها راه مطلوب همان طریق نخست است که اسلام و همه ادیان بر آن تأکید کرده‌اند و موافق عقل و حکمت نیز می‌باشد.

## فعالیت‌های گذران اوقات فراغت نوجوانان و جوانان

۱. ورزش
- بعضی از صاحب نظران معتقدند که ورزش و بازی از یک نیاز فطری و غریزی ناشی می‌شود.

«راس» می‌گوید:

«اشتیاق مردم امروزی به ورزش و بازی، از عطشی غریزی حکایت می‌کند. چه در دنیای یکنواحت و زندگی شاق و ملال انگیز کنونی، بازی خاطر را از امور عادی حیات منصرف می‌کند و به امور تازه‌ای که مطبوع طبع است معطوف می‌دارد.»

## ۲. هنر و فعالیت‌های مربوط به آن

اصولاً خلق و ایجاد، لذت بخش و تحریک کننده ذوق انسان است. لذتی که از پدید آمدن یک اثر هنری زیبا یا حتی تهیه، تکمیل یا تعمیر وسایل مورد نیاز زندگی به انسان دست می‌دهد، در اصل نوعی تغذیه روان و تقویت استعدادهای نهفته انسانی است. همین انگیزه فراغت، جنبه سازنده‌گی و آموزنده‌گی قوی داشته و موجب تقویت و تلطیف مهارت‌های دستی و نیروهای هنری انسان می‌شود.

## ۳. رسانه‌ها (رادیو، تلویزیون، روزنامه، سینما، فیلم‌های ویدیویی)

توجه به ویژگی‌های دوران جوانی، همطراز و هم سنخ کردن برنامه‌های تلویزیونی با روحیات، طرز تفکر و علایق جوانان، القای فرهنگ و رسوم دینی و ملی در قالب برنامه‌ها، راه اندازی شبکه‌های مخصوص جوانان، ساختن برنامه‌هایی که بتواند در عین سرگرم کردن جوانان، آنها را با الگوهای راههای مطمئن و سالم آشنا سازد، از بایسته‌های رسانه‌ها می‌باشد.

سینما ابزاری مؤثر و معلمی با ارزش در سطح اجتماع است. سینما با نیروی مرموز و سحرآمیزی که دارد، می‌تواند یکی از پیشرفته‌ترین وسایل تعلیم و تربیت باشد.

## ۴. کتابخانه

منبع اصلی آموزه‌های مختلف انسان کتاب است. کتاب دوست و رفیق قدیمی و

ماندنی انسان حتی در تنها بی است و کتابخانه، جایگاه اندیشه و تفکر و تولید علم. وجود کتابخانه‌ها با مؤلفه‌هایی مثل فضای مناسب و مطبوع، نور کافی، میز و صندلی‌های راحت، آرامش و امنیت کامل، عدم وجود سر و صدا و مزاحمت و علی‌الخصوص داشتن کتاب‌های مفید در هر زمینه، می‌تواند زمینه رشد فکری و عقلی جوانان را فراهم سازد.

۶. پارک‌های شهری

استفاده از هوایی پاک و دلپذیر و محیطی آرام، البته به شرط این که نظارت کافی بر آن وجود داشته باشد و امنیت کافی برای هر قشر موجود باشد، بسیار مفید است.

## ٧. مسافت

فواید و نتایج مسافرت آن قدر زیاد است که مجال آن در این نوشتار وجود ندارد. از آن جمله، سفر موجب آشنایی با مذاهب، فرهنگ‌ها و سنت دیگر اقوام و ملیت‌ها می‌شود و عامل بالندگی و رشد انسان است. صائب تبریزی می‌گوید:

سفر برون برداز طبع‌ها خامی‌ها کباب پخته نگردد مگر به گردیدن

سفر پاسخی به نیازهای طبیعی و ارضای برخی خواهش‌های درونی است و مایه عبرت از گذشتگان و سبب انس و الفت با طبیعت نیز می‌باشد.

## آسیب‌شناسی اوقات فراغت

به دلایل مختلف، از جمله عدم ایجاد نگرش مثبت در اذهان نسبت به اوقات فراغت و نبود برنامه‌های آموزشی و توجیهی در حسن بهره‌وری از این اوقات، این اوقات به لحظات ملال انگیزی برای اکثر مردم تبدیل شده است. بررسی‌ها حاکی است، انحرافات اخلاقی و آسیب پذیری‌های اجتماعی، با اوقات فراغت همبستگی مشت دارد.

مولوی گوید:

گرگریزی بر امید راحتی

زان طرف هم پیشت آید آفتش<sup>۱</sup>

## اوّات فراغت در کلام معصومین علیهم السلام

### الف) اقسام فراغت:

#### ۱. فراغت گوارا

امام سجاد علیه السلام:

«اللهُمَّ... قَدْرَتَ لَنَا فِرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامٌ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبَعَّةٌ، وَ لَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَمْطٌ، حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتُبُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيقَةِ خَالِيَّةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا، وَ يَوْلَى كُتُبُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا»<sup>۲</sup>

خداوند!!... اگر برای ما فراغتی از کارهای دنیا مقدّر فرموده‌ای، پس آن را فرصتی همراه با سلامتی قرار ده که در آن، رنجی حاصل نشود و ملالتی به وجود نیاید، تا این که فرشتگانی که به ثبت گناهان ما مأمورند، با صحیفه‌ای خالی از گناه از پیش ما بروند و فرشتگان مأمور به نیکی‌ها، خوشحال از اعمالی که از ما نوشته‌اند، از نزد ما برگردند.

#### ۲. فراغت ناگوار

امام علی علیه السلام:

«مع الفراغ تكون الصّبوة»<sup>۳</sup>

همراه به بیکاری و فراغت، تمایل به خواسته‌های شیطانی حاصل می‌شود.

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۵۹۲

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۱۱.

۳. غرالحكم، ح ۷۰۹۴

## ب) ویژگی اوقات فراغت:

۱. قسمتی از عمر با ارزش انسان‌ها هستند.

رسول اکرم ﷺ:

«اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ مِطْيَسَانٌ فَارِكُوهُمَا بِلَاغًا إِلَى الْآخِرَةِ»<sup>۱</sup>

شب و روز، دو مرکب راهوارند. پس برای رسیدن به آخرت، از آن‌ها بهره بگیرید.

رسول اکرم ﷺ در سفارشی به علیؑ:

«يَا عَلَىٰ! بَادِرْ بارِيعَ قَبْلَ ارْيَعَ: شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ، وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَ حَيَاتكَ قَبْلَ مَوْتِكَ»<sup>۲</sup>

ای علی! قبل از رسیدن به چهار چیز، در [قدرتانی از] چهار چیز، شتاب کن: قبل از رسیدن به پیری، از جوانی ات بهره بگیر؟ قبل از بیماری، از سلامتی ات استفاده ببر، قبل از نیازمندی‌ات، توانگری‌ات را و قبل از مرگت، زندگی‌ات را قدر بدان.

امام علیؑ در تفسیر آیه شریفه «وَلَا تَنَسَّ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»<sup>۳</sup> می‌فرماید:  
 «لَا تَنَسَّ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فَرَاغَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ اَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ»<sup>۴</sup>

فراموش نکن که با بهره‌گیری از سلامتی و نیرو و فراغت و جوانی و شادابی‌ات، آخرت را به دست می‌آوری [یکی از بهره‌های انسان از این دنیا، سلامتی و فراغت و... است].

## ۲. زودگذرند

امام علیؑ:

«الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ بَطِينَةُ الْعَوْدِ»<sup>۵</sup>

۱. الجامع الصغير، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۲.

۳. سورة قصص، آیه ۷۷.

۴. معانی الانبار، ص ۳۲۵.

۵. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۲.

فرصت‌ها به سرعت از دست می‌روند و با کندی باز می‌گردند.

«الفرصة تُمْرُّ مَرَّ السَّحَابِ»<sup>۱</sup>

فرصت‌ها مانند ابرها در گذرند. [یا وجود فایده بسیار زیادی که دارند، با سرعت، در حرکت‌اند؛ ولی برای انسان، کند و بی‌حرکت می‌نمایند.]

۳. به آسانی به دست نمی‌آیند.

امام علی علیهم السلام:

«غَافِضُ الْفُرْصَةِ عِنْدَ امْكَانِهَا فَإِنَّكَ غَيْرَ مُدْرِكٍ لَّهَا بَعْدَ فَوْتِهَا»<sup>۲</sup>

فرصت‌های پیش آمده را صید کنید که اگر از دست بروند، دیگر آن‌ها را به دست نمی‌آورید.

«عَوْدُ الْفُرْصَةِ بَعِيدُ مَرَامُهَا»<sup>۳</sup>

بازگشت فرصتها بعید است [و کم اتفاق می‌افتد].

«الْفُرْصَةُ سُرِيعَةُ الْفَوْتِ، بَطِيئَةُ الْعَوْدِ»<sup>۴</sup>

فرصت‌ها به سرعت از دست می‌روند، ولی به کندی باز می‌گردند.

۴. از دست دادن آن‌ها موجب ناراحتی و پشیمانی است.

امام علی علیهم السلام:

«إِذَا أَمْكَنْتَ الْفُرْصَةَ فَانْتَهَزْهَا فَإِنَّ إِضَاعَةَ الْفُرْصَةِ غُصَّةً»<sup>۵</sup>

اگر فرصتی برایت پیش آمد، به سرعت از آن بهره بگیر؛ چراکه از دست دادن فرصت‌ها

۱. نهج البلاغه، حکمت .۲۱

۲. غرر الحكم، ح .۶۴۴۳

۳. همان، ح .۱۰۸۳۵

۴. بحار الانوار، ۷۸، ص .۱۱۲

۵. غرر الحكم، ح .۱۰۸۱۹

اندوه، در پی خواهد داشت.

«إِنَّ الْفُرْصَةَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ؛ فَانتَهِزُوهَا إِذَا أَمْكَنْتَ لِي أَبْوَابَ الْخَيْرِ وَالْأَعْدَاتِ نَدِمًاً»<sup>۱</sup>

فرصت، مانند ابر زود گذر است، پس اگر فرصتی برای انجام دادن کارهای خیر پیش آمد، به سرعت آن را دریابید [واز آن استفاده نماید] و الا پشیمانی و ندامت، به دنبال خواهد داشت.

### ج) بهترین کارها در اوقات فراغت

#### ۱. بندگی خدا

قرآن کریم:

«فَإِذَا فَرَغْتَ فَاقْصِبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْجِبْ»<sup>۲</sup>

پس چون فراغت یافته، به طاعت در کوش و با اشتیاق، به سوی پروردگارت روی آور.

رسول اکرم ﷺ:

«يقول الله سبحانه: يابن آدم! تَنَزَّلَ عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةُ مُلْكُكَ غِنَىٰ وَ لَا أَكِلُّكَ إِلَى طَلَبِكَ وَ عَلَىٰ أَنْ أَسْدُدَ فَاقْتَكَ وَ أَمْلَأَ قَلْبَكَ خَوْفًا مِنِّي وَ إِنْ لَا تَنَزَّلَ عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةُ أَمْلَأَ قَلْبَكَ شُغْلًا بِالدُّنْيَا ثُمَّ لَا أَسْدُدَ فَاقْتَكَ وَ أَكِلُّكَ إِلَى طَلَبِكَ»<sup>۳</sup>

خداؤند سبحان می فرماید: خود را به بندگی من مشغول ساز تاسینهات را از بی نیازی پر سازم و تهی دستیات را بطرف کنم و اگر چنین نکنی، دلت را به کارهای مختلف مشغول می سازم و نیازت را برآورده نمی کنم.

امام علی علیهم السلام:

«اللَّهُمَّ فَرَّغْنِي لِمَا حَلَّتْنِي لَهُ وَ لَا تَشْغَلْنِي بِمَا تَكَلَّلَتْ لِي بِهِ، وَ لَا تُحِرِّنِي وَ أَنَا

۱. غرر الحكم، ح ۱۰۸۱۱.

۲. سورة انتراوح، آیه ۷-۸

۳. کافی، ج ۲، ص ۸۳

### أسألك، و لاتعدّنِي و أنا أستغفِركَ<sup>۱</sup>

خداؤند! برای رسیدن به هدفی که مرا برای آن خلق نمودی، به من فرصت بده و مرا به آن چه که خود تکفل فرموده‌ای مشغول مفرما. و در حالی که من خواهان توأم محروم  
نساز در حالی که عذرخواه درگاهت هستم، کیفرم مده.

### ۲. دوستی با خدا

امام سجاد علیه السلام:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَفَرِّعْ قَلْبِي لِمَحِبِّكَ، وَاشْغِلْهُ بِذِكْرِكَ،»<sup>۲</sup>

خداؤند! بر محمد و خاندانش درود فرست و دلم را برای دوستی خودت فارغ گردان و آن را به یاد و ذکر خود مشغول بدار.

### ۳. اشتغال به کار آخرت

امام علی علیه السلام:

«أَعِرِضُوا عَن كُلِّ عَمَلٍ يَكُمْ غَنِّيًّا عَنْهُ، وَ اشْغَلُوا أَنفُسَكُمْ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ بِمَا لَا يُبَدِّلُ  
لَكُمْ مِنْهُ»<sup>۳</sup>

[ای مردم!] از هر عمل بی فایده‌ای که حاجتی را برطرف نمی‌سازد، روی گردانید و خود را به امور آخرت که گریزی از آن نیست، مشغول سازید.

و باز فرمود:

«كُنْ مشغولاً بِمَا أَنْتَ عَنْهُ مَسْؤُلٌ»<sup>۴</sup>

به کاری مشغول باش که از آن، مورد سؤال و بازخواست واقع می‌شوی.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابيالحديد، ج ۲۰، ص ۳۴۸

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۲۱

۳. غرر الحكم، ح ۱۰۹۳۸

۴. همان، ح ۲۰۳۵

#### ۴. حسابرسی نفس

امام علی طیب‌الله:

«ما أحقُّ الإنسانَ ان تكونَ له ساعَةٌ لا يشغِّلُهُ عنْها شاغِلٌ، يحاسِبُ فيها نَفْسَهُ،  
فيَنْظُرُ فيما أكتَسَبَ لَهَا وَعَلَيْهَا فِي لَيْلَهَا وَنَهَارِهَا»<sup>۱</sup>

چه قدر شایسته است که انسان در ساعتی از زندگی خود از مشغولیت‌های زندگی چشم پوشد و به حساب نفس خود برسد و در آن‌چه که در روز و شب خود به دست آورده و یا از کف داده، اندیشه نماید.

امام صادق طیب‌الله:

«أَفَ لِرَجُلِ الْمُسْلِمِ إِنْ لَا يَقْرُعَ نَفْسَهُ فِي الْأُسْبُوعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لَامِرٍ دِينِهِ فَيَسْأَلَ عَنَهُ»<sup>۲</sup>

اف بر مسلمانی که برای کار دین خویش و پرس و جو درباره آن، [دست کم] روز جمعه هر هفته، خود را [از کارهای دیگر] فارغ نمی‌سازد.

#### ۵. انجام دادن کارها و حل مشکلات آینده

امام علی طیب‌الله:

«اجْعَلْ زَمَانَ رَخَائِكَ عُدَّةً لِيَامَ بَلَائِكَ»<sup>۳</sup>

زمان فراغت و آسایش را برای روزگار گرفتاری ات سرمایه و توشه قرار ده.

#### ۶. پرداختن به کارهای مهم

امام علی طیب‌الله:

«مِنْ اشْتَغَلْ بِعَيْرِ الْمُهُمْ ضَيَّعَ الْاَهَمَ»<sup>۴</sup>

۱. همان، ح. ۴۷۴۹.

۲. الخصال، ص. ۳۹۳.

۳. غررالحكم، ح. ۱۰۸۰۷.

۴. همان، ح. ۱۰۹۴۴.

هر که خود را به کارهای بیهوده و غیر مهم مشغول سازد، مهم‌تر [عمر گرانمایه] خویش [را از دست داده است.]

#### (د) اقدامات شایسته درباره اوقات فراغت

##### ۱. انتظار کشیدن برای اوقات فراغت

امام حسن علیه السلام در پاسخ به سئوال پدر بزرگوارش که پرسید: «دور اندیشی چیست؟» فرمود:

«آن تَنْتَظِرُ فُرْصَتَكَ وَ تُعَاجِلَ مَا أَمْكَنَكَ»<sup>۱</sup>

[دور اندیشی این است که] رسیدن اوقات فراغت را انتظار بکشی و سپس به سوی هر کار خیری که برایت ممکن باشد، بستابی.

##### ۲. شتاب در انجام دادن کارهای نیکو

رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم:

«مَنْ فُتَحَ لَهُ بَابُ خَيْرٍ فَلَيَتَهْزِهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتى يُغْلِقُ عَنْهُ»<sup>۲</sup>

هر کس انجام کار خیری برایش ممکن شود، باید به سرعت آن را دریابد؛ چراکه نمی‌داند چه وقت، این توفيق از او سلب می‌شود.

«بادروا بالاعمال الصالحة قبل ان تَشَتَّغُلُوا»<sup>۳</sup>

قبل از این که به کارهای مختلف مشغول گردید [و فراغت خود را از دست دهدیم]، به اعمال نیک، مبادرت ورزید.

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۳۹.

۲. عوای اللالی، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۴۳.

امام علی علیه السلام:

«الْتَّبَّطُ خَيْرٌ مِنَ الْعَجَلَةِ إِلَّا فِي فُرَصِ الْبَرِّ»<sup>۱</sup>

آرامش در انجام دادن کارها بهتر از عجله کردن است؛ مگر در فرصت هایی که برای کارهای خوب، پیش می آید.

«بَادِرُوا وَالابدَانُ صَحِيحَةُ وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةُ وَالتَّوْبَةُ مَسْمُوَّةُ وَالاعْمَالُ مَقْبُولَةُ»<sup>۲</sup>

تا وقتی که بدن ها سالم و زبان ها گویاست، و توبه پذیرفته و اعمال، قبول می شود، به انجام کارهای خیر، پیشی گیرید [و فرصت ها را از دست ندهید].

«بَادِرُوا الْعَمَلُ وَأَكِذِّبُوا الْأَمَلَ وَلَا حِظُّوا الْأَجَلَ»<sup>۳</sup>

در انجام کارهای خیر، شتاب ورزید و آرزو های دور و دراز را دروغ بدانید و اجل را در نظر داشته باشید.

### ۳. جلوگیری از هدر رفتن فرصت ها

امام علی علیه السلام:

«حَصْنٌ... خَلْوَاتِكَ مِنِ الإِضَاعَةِ»<sup>۴</sup>

خلوت و تنہایی ات را از تباہ شدن، محافظت نما.

«هِيَهَاتٌ مِنْ نَيْلِ السَّعَادَةِ السُّكُونُ إِلَى الْهُوَيْنَا وَالْبَطَالَةِ»<sup>۵</sup>

کسی که به سستی و تنبیلی دل بنده، از رسیدن به سعادت، دور است.

«شَرُّ مَا شَغَلَ بِهِ الْمَرءُ وَقَتَهُ الْفُضُولُ»<sup>۶</sup>

بدترین چیزی که یک فرد، وقت خود را با آن پُرمی سازد، امور بیهوذه و گراف است.

۱. غرر الحكم، ح ۱۰۸۱۶.

۲. همان، ح ۲۹۷۵.

۳. همان، ح ۲۷۹۱.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابيالحديد، ج ۲۰، ص ۲۵۳.

۵. غرر الحكم، ح ۷۶۰۵.

۶. همان، ح ۱۰۹۳۱.

«الاباطيلُ مُوقِعَهُ فِي الاضاليلِ»<sup>۱</sup>

کارهای بیهوده و باطل، انسان را به گمراهی می کشاند.

۴. پرهیز از بیکاری

رسول اکرم ﷺ:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُحِبُّ الْفَارَغَ الصَّحِيحَ؛ لَا فِي عَمَلِ الدُّنْيَا وَ لَا فِي عَمَلِ الْآخِرَةِ»<sup>۲</sup>

خداؤند متعال، انسان آسوده و تندرستی را که نه در پی کار دنیای خود است و نه برای

آخرت خویش می کوشد، دوست ندارد.

امام صادق علیه السلام:

«إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - يَبغضُ كُثُرَ النُّومِ وَ كُثُرَ الْفَرَاغِ»<sup>۳</sup>

خدای متعال، زیاد خوابیدن و زیاد بی کار بودن را دشمن می دارد.

امام علی علیه السلام، در بیان صفات مؤمن فرمود:

«مشغولٌ وقتُه»<sup>۴</sup>

تمام و قشن مشغول است [و به بیکاری نمی گذرد].\*

۱. همان، ح ۱۰۲۸.

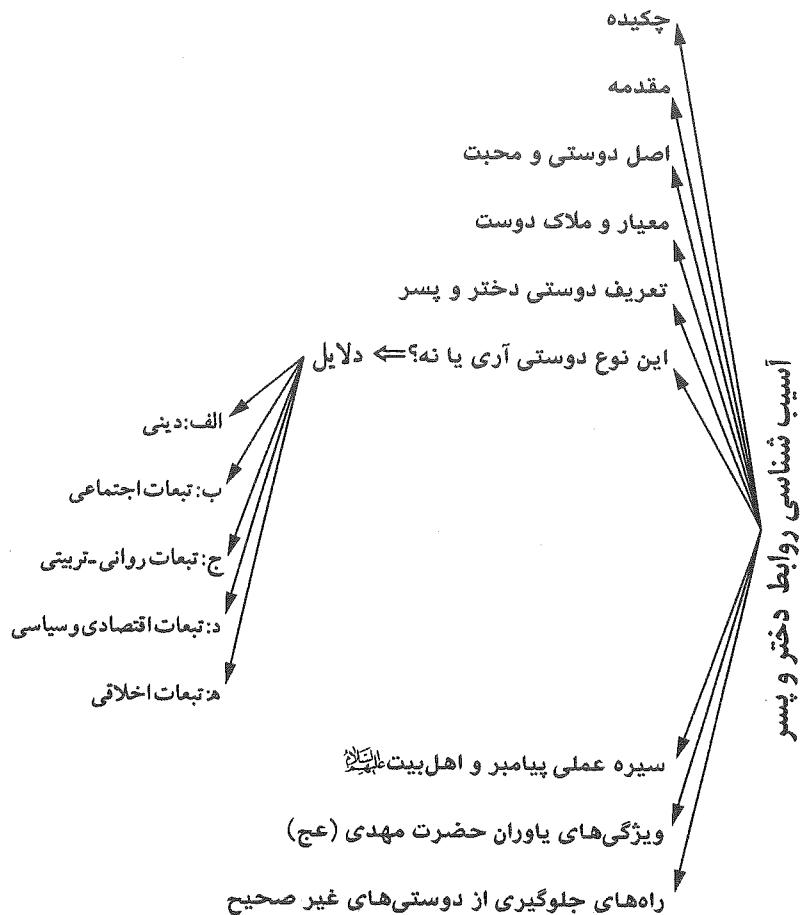
۲. تنبیه الغافلین، ص ۴۵۳.

۳. الكافی، ج ۵ ص ۸۴

۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳.

\*. حدیث زندگی، سال دوم، شماره ۴، ص ۵۷-۵۴.





## آسیب‌شناسی روابط دختر و پسر

### علی اکبر بیاری

چکیده

کیست که نخواهد تنها بی‌ها و بی‌پناهی‌های خویش را، در سایه یک «محبت دوستانه» به صفا و صمیمیت بدل کند؟

در این که انتخاب دوست یک هنر است و نگه داشتن دوست هنری است بزرگ‌تر از آن، سخنی نیست؛ اما به نظر می‌رسد مهم‌تر از این هر دو، داشتن معیار در دوستی‌ها و انتخاب دوست باشد. گاهی برخی دوستی‌ها را «دل» می‌طلبد، اما دین و خرد آن را انکار می‌کند، این جاست که خردمند نباید کامیابی و صلاح ابدی خویش را در پای «لذت‌های آنی» قربانی کند. اگر چه «دیده‌بانی» دل کردن و دریان دل بودن و هر محبت و عشقی را به خانه دل راه ندادن دشوار است، ولی جوان می‌تواند با اراده و عزمی که از ویژگی‌های اوست، بر هوش‌ها غالب آید و در در راهی انتخاب «تنها بی» یا «دوست بد» خردمندانه تصمیم بگیرد و به دام نیفتند که پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود: «تنها بی، از همشین بد، بهتر است».

در این مقاله به موضوعاتی چون: اصل دوستی، معیار و ملاک دوستی، دوستی دختر و پسر (تعریف، عوامل، پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و تبعات اخلاقی، روانی، تربیتی، و...) ویژگی‌های یاوران مهدی صلوات الله علیه و آله و سلم و راه‌های جلوگیری از دوستی‌های غیر صحیح پرداخته شده است.

## مقدمه

واژه «انسان» بنا بر این که از ریشه انس مشتق شده باشد، نمایانگر این است که در وجود او میل به انس گرفتن و مأتوس واقع شدن نهفته است. اما آن چه در این میانه اهمیت دارد کیفیت و چگونگی استفاده از این میل است و بررسی آسیب‌های بی ضابطه بودن آن و این که خداپسندانه‌ترین و عاقلانه‌ترین نوع آن کدام است؟

ما در بین جوانان که این مسأله محبت ورزیدن و دوستی کردن شیوع بیشتری دارد، کم و بیش با نوعی بحران و مسئله‌ای بنام دوستی با جنس مخالف موواجه هستیم. گفتار حاضر پیرامون این مسأله به بحث می‌پردازد و آسیب‌های روابط بین دو جنس مخالف و دوستی‌های طرفینی را مشخص می‌نماید و دلایل مخالفت با این گونه دوستی‌ها را تبیین می‌نماید.

## ۱. اصل دوستی و محبت

هر انسان سالمی به این نکته اعتراف می‌کند که در وجود خود میل و گرایش به محبت کردن و دوست داشتن را احساس می‌کند. آیات و روایات نیز این اصل را مسلم فرض کرده و از این رو بیشتر به جهت دهی صحیح این گرایش پرداخته است؛ مثلاً حقوق دوستان بر یکدیگر، شرایط دوست خوب، وظایف دوست در قبال دوست، دوست

بد و پرهیز از آن و ویژگی‌های آن‌ها را بیان داشته است. نتیجه این که این میل و گرایش که نعمتی است بس عظیم، مثل سایر امیال (میل به غذا،...) باید هدایت و کنترل شود و در مسیر صحیح قرار گیرد تا بتواند در جهت کمال و رشد انسان مفید واقع شود. پروردگار ما در این زمینه هم مثل سایر موارد، به واسطه پیشوایان دین ما را راهنمایی کرده است و مسیر صحیح استفاده از این گرایش و مسیر ناصحیح آن را نشان داده است که این به خاطر اهمیت وجود دوست در سرنوشت انسان می‌باشد، چراکه دوست هم می‌تواند انسان را به قله‌های کمال و سعادت برساند و هم می‌تواند باعث ضلالت و گمراهی انسان گردد؛ کما این که در آیات و روایات اشارات فراوانی به این مهم شده است، از جمله آیات:

«يَا وَيَلَّيْتِي لَيَتَّبِعَنِي لَمْ أَتَجِدْ فُلَانًا حَلِيلًا»<sup>۱</sup>

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ إِبْعَضٌ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup>

## ۲. معیار و ملاک دوست

در آئین اسلام معیارهای چندی در باب انتخاب دوست خوب آمده است که در این جا به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

۱. اهل ذکر و یاد خدا باشند، نماز را برپای دارند.

«وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاءِ وَ الْغَشِّيِّ يُرِيدُونَ وَ جَهَةً»<sup>۳</sup>

۲. مسخره کننده دین و ارزش‌ها نباشد

«نِإِيمَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوا وَ لَعِبَا»<sup>۴</sup>

۳. دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد(نوع حرف زدنش، پوشش، حرکات و...)

۱. سوره فرقان، آیه ۲۸

۲. سوره زخرف، آیه ۶۷

۳. سوره کهف، آیه ۲۸

۴. سوره مائدہ، آیه ۵۷

«وَ لَا تُطْعِن مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا»<sup>۱</sup>

۴. آن‌چه بر خود می‌پسندد، بر شما هم پسندد و آن‌چه بر خود نمی‌پسندد، بر شما

هم نپسندد

«... يُحِبُّ لَهُ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لَهُ مَا يُكْرَهُ لِنَفْسِهِ»<sup>۲</sup>

۵. خیانت کار نباشد

امام صادق علیه السلام فرمود:

«المؤمن أخو المؤمن عينه و دليله لا يخونه و لا يظلمه و لا يغشه و لا يعده عده»

في الخلقه<sup>۳</sup>

۶. اگر توانایی و قدرت خود را از دست دادید، دوستی او از بین نزود.<sup>۴</sup>

در مجموع می‌توان گفت آن دوستی مورد سفارش اسلام است که انسان را در رسیدن به هدف خلقت - که همان کمال است - یاری رساند.

سئوالی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که چرا باید اسلام ملاک و معیار انتخاب دوستی را تعیین کند؟ و اصلاً چه نیازی به معیار و ملاک در این زمینه است؟

در جواب باید گفت که این بسته به نوع عقاید و ارزش‌های انسان دارد؛ یعنی اگر ما معتقدیم که خالقی داریم که ما را دوست دارد و به راز خلقت ما و آن‌چه برایمان مفید و مضر است، از همه آگاه‌تر است معتقد خواهیم بود که او و فرستادگانش بهترین اشخاص هستند که می‌توانند در همه زمینه‌ها ملاک‌ها و معیارها را تعیین کنند و حد و مرزها را مشخص نمایند. اصولاً عقل هر انسانی حکم می‌کند که در هر امری حد و حدودی لازم است، مثلاً ما همان‌گونه که در مصرف خوراک و پوشاب و... رعایت

۱. سوره کهف، آیه ۲۸.

۲. سائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۱.

۳. همان.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

اعتدال می‌کنیم و حدودی را لازم می‌شماریم، در امر دوستی هم این مراعات را نیاز داریم. پس این که گفته شود من از هر کس خوش آمد، او را به عنوان دوست انتخاب می‌کنم، صحیح نیست؛ چون ما در امور معمولی هم حاضر نیستیم به هر کس اعتماد کنیم. به طور مثال اگر شما گوهر گران بهایی داشته باشید و بخواهید آن را به کسی بسپارید، آیا آن را به هر کس که خوشتان آمد می‌دهید یا به دنبال انسانی امین و کار درست می‌گردید؟ آیا قلب و دل و جان ما گران‌بهایترین گوهر وجودمان نیست؟ و آیا تقدیم آن‌ها به هر کسی که خوشنام آمد عاقلانه است؟

### ۳. تعریف دوستی دختر و پسر

منظور ما از دوستی دختر و پسر «آن نوع رابطه‌ای است که صمیمانه و گرم و عمدتاً پنهانی باشد که از طریق دیدارهای مخفیانه، رد و بدل کردن نامه، تلفن... ایجاد می‌گردد».<sup>۱</sup>

### ۴. این نوع دوستی آری یا نه؟

در مجموع معتقدیم که این نوع دوستی‌ها از نظر عقل، دین، عرف، تجربه و... صحیح نیست. دلایل این اعتقاد عبارتند از:

#### الف: دلایل دینی

۱. پشمیمانی در قیامت: همان طور که قبلًاً اشاره شد، در برخی آیات تصریح شده که در قیامت برخی افراد از این که در انتخاب دوست دقت لازم را نکرده و دوستان ناباب انتخاب کرده‌اند، پشمیمان می‌گردند:

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup>

۱. احمدی، علی اصغر، روابط دختر و پسر در ایران، ص ۱۱۳.

۲. سوره زخرف، آیه ۶۷.

دقت کنید که خلیل یعنی دوست بسیار صمیمی (به زبان امروزی عاشق) باشد. معنای آیه این است که همهٔ دوستی‌ها و دوستان فردای قیامت دشمن یکدیگر می‌شوند، مگر آن دوستی‌هایی که بر اساس تقوا بنا شده باشد؛ یعنی مورد رضایت خداوند بوده باشد.

«يَا وَيَّا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا حَلِيلًا»<sup>۱</sup>

کسانی دست حسرت می‌گزند که ای کاش فلانی را به عنوان دوست انتخاب نمی‌کردیم.

می‌توان گفت از مصاديق و نمونه‌های روشن دوستی‌هایی که باعث پشیمانی در قیامت می‌گردند، یکی همین نوع دوستی‌های متعارف بین دختران و پسران است که بر اساس تقوا و پرهیزکاری نمی‌باشد.

۲. نوعی زنامی باشد: زنا اقسامی دارد و هر عضو اگر از چارچوبی که خداوند برای آن مشخص کرده فراتر رود، زنای آن عضو را مرتکب شده است.

عن النبی ﷺ:

«لكل عضوِ مِنْ ابْنِ آدَمَ حَظٌّ مِنَ الْزَّنَاءِ فَالْعَيْنُ زَنَاهُ النَّظَرِ وَ اللِّسَانُ زَنَاهُ الْكَلَامِ،  
الْأَذْنَانُ زَنَاهُما السَّمْعُ وَ الْيَدَانُ زَنَاهُما الْبَطْشُ وَ الرِّجْلَانُ زَنَاهُما الْمَشْيُ»<sup>۲</sup>

برای هر عضوی از اعضای بدن انسان نوعی زنا وجود دارد؛ زنای چشم نگاه است؛ زنای زبان سخن گفتن؛ زنای گوش شنیدن؛ زنای دست‌ها لمس کردن و زنای پاها حرکت به سمت گناه.

۳. درد بی درمان: آزادی در روابط بین دو جنس مخالف، طبق برخی روایات باعث پیدایش دردهای فردی و اجتماعی می‌گردد که درمانی ندارد.

۱. سورهٔ فرقان، آیه ۲۸.

۲. مستدرک وسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۹.

عن النبي ﷺ:

«باعِدُوا بَيْنَ انفاسِ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَتِ الْمَعَايِنَةُ وَاللَّقَاءُ كَانَ الدَّاءُ  
الَّذِي لَا دَوَاءَ لَهُ»<sup>١</sup>

بین مردان و زنان، حریم ایجاد کنید، زیرا شکستن این حریم‌ها آسیب‌های جبران‌ناپذیری دارد.

مولوی گوید:

هیچکس را با زنان محرم مدار  
که مثال این دو پنه است و شرار<sup>٢</sup>

۴. نهی شدید از خلوت کردن زن و مرد نامحرم: از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمودند:

«ایاک و الخلوة بالنساء والذی نفسی بیده ما خلا رجل بأمرأة إلا دخل الشیطان  
بینهما و لآن یزحم رجل خنزیر متلطخاً بطین و حماة خیر له من ان یزحم منکبه  
امراة لا تحل له»<sup>۳</sup> از خلوت کردن با زنان پرهیزید! قسم به خدایی که جانم در دست اوست، مردی بازنی خلوت نمی‌کند، مگر این که شیطان وارد می‌شود. اگر خوکی آلوده به کثافت به انسان بخورد، بهتر است از آن که شانه زن بیگانه‌ای با مرد نامحرم برخورد کند.

۵. کرامت انسان از بین می‌رود: با مثالی شروع می‌کنیم؛ فرض کنید یکی از آشنايان شما هنرمند است و با خلاقیت هر چه تمام‌تر و زحمات طاقت فرسا تابلویی بی نظیر را نقاشی کرده است که به آن افتخار می‌کند، حال اگر چند نفر آدم دزد و خیانتکار آن را دزدیده و از بین ببرند، شما چه احساسی پیدا خواهید کرد؟ آیا ناراحت می‌شوید؟

۱. مستدرک، ج ۱۴، ص ۲۶۴.

۲. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۸۷۲.

۳. مرآة النساء، ص ۱۱۷.

پاسخ مثبت است، زیرا از او ریوده‌اند و ....

حالا دقیق کنیم به این آیه قرآن:

«وَلَقَدْ كَرِمْنَا بَنِي آدَمَ»<sup>۱</sup>

خداآوند تاج کرامت و بزرگواری بر سر انسان نهاده است.

حالا اگر کسی این تابلو را برداشت و به سرقت برد، آیا جای سرزنش هست یا نه؟

آیا اگر انسان از چشم خدا بیفت و دارایی آخرت خود را از دست بدهد، سخت تر است یا در دنیا مالی را از او بربایند؟ آیا دوستی پسران با دختران که معمولاً حرف‌های عاشقانه بین آن‌ها رد و بدل می‌شود، سلب این کرامت از انسان نیست؟

۶. سلب غیرت: یکی از ویژگی‌های فرد مسلمان، داشتن غیرت و تعصب نسبت به امور مهم و حساس است؛ مثل مسأله دین، ناموس و ... در روایات فراوانی به این مسأله اشاره شده است.<sup>۲</sup>

از باب نمونه:

عن النبي ﷺ :

«إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>۳</sup>

غیرت از ایمان نشأت می‌گیرد.

غیرت از صفات خدا نیز شمرده شده است و حتی بعض روایات علت حرمت کارهای زشت و قبیح را غیرت خدا ذکر کرده‌اند.

عن النبي ﷺ :

«إِلَّا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَمَ الْحَرَامَ وَ حَدَّ الْحُدُودَ فَمَا أَحَدٌ أَغَيَّرَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ

مِنْ غَيْرِهِ حَرَمَ الْفَوَاحِشَ»<sup>۴</sup>

۱. سوره اسراء، آیه ۱۷.

۲. میزان الحکمة، ج ۷ باب الغیرة.

۳. الفقیہ، ج ۳، ص ۴۴۴

۴. همان، ج ۴، ص ۱۱.

آگاه باشید! خداوند بزرگ محترمات را حرام کرد و حدود را مشخص کرد. پس کسی غیر تمدنتر از خدا نیست و بخاطر غیرتش فحشا را حرام کرد.

بنابراین، ارتباط دوستی با نامحرم از طریق غیرمجاز، نشانه نوعی بی غیرتی نسبت به ناموس مسلمانان و حتی نسبت به ناموس خویش است، چراکه چنین افرادی کم کم از این که دیگران با ناموس آنها دوست شوند ناراحت نمی‌گردند. لذا امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند:

«وَعِقْتَهُ عَلَى قَدْرِ عَيْرَتِهِ»<sup>۱</sup>

پاکدامنی شخص به میزان غیرت اوست.

هر قدر نسبت به ناموس خود احساس غیرت کند، نسبت به ناموس دیگران نیز احترام قائل است. و تجربه هم این مسأله را نشان داده است.<sup>۲</sup>

### ب: تبعات و پیامدهای اجتماعی

۱. ایجاد روحیه بی اعتمادی در جامعه و خانواده: وقتی روابط بین دختر و پسر عادی شد، کمترین نتیجه‌اش آن است که افراد در موقع خواستگاری نسبت به همسر آینده خود دچار شک و تردید می‌شوند که نکند او هم دوست پسری یا دوست دختری داشته است؟ همین بی اعتمادی سبب نگرانی و اضطراب شده و چه بسا همین اضطراب در آینده زندگی آنها اثری مخرب می‌گذارد.

۲. افزایش طلاق و فروپاشی خانواده‌ها: تصور کنید با شخصی ازدواج کرده‌اید و بعد از مدتی متوجه می‌شوید که همسر شما قبل از ازدواج، دوست دختر یا دوست پسری داشته است. چه حالتی به شما دست می‌دهد؟ حتی بر فرض اگر همسر شما همان دوست قبل از ازدواج شما باشد، آیا احتمال نمی‌دهید بعد از ازدواج نیز به

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۷.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۱.

دوستی‌های قبلی خود ادامه دهد؟ آیا شما همیشه مراقب او هستید؟ طبق آخرین تحقیقات افرادی که قبل از ازدواج با یکدیگر رابطه داشته‌اند، بعد از ازدواج در حل مشکلات خود عاجزند، چراکه نسبت به یکدیگر بسیار بدین هستند.<sup>۱</sup>

بنابراین، کسی که قبل از ازدواج عادت داشته که به نامحرم نگاه کند و همین نگاه مقدمه دوستی‌هایش می‌شد، پس از ازدواج هم به نامحرم نگاه خواهد کرد و چه بسا دختری یا زنی در نزد او از همسرش زیباتر جلوه کند. همین امر مقدمه‌ای می‌شود جهت بهانه‌گیری‌ها و بدخلقی‌ها که نتیجه نهایی آن طلاق است.

بنابراین، نتیجه این دوستی‌ها، طلاق بیشتر و تبعات سوء طلاق مثل فرزندان طلاق، مشکلات روانی و روحی خصوصاً نسبت به خانم‌ها، عدم رغبت جوانان به تشکیل خانواده و تزلزل در نسل‌ها و... است.

#### چ: پیامدهای روانی و تربیتی

۱. افت تحصیلی: دوستی با جنس مخالف  $\Leftarrow$  مشغول شدن فکر و ذهن  $\Leftarrow$  عقب ماندن از تحصیل  
فوکویاما(متفکر آمریکایی):

دانش آموزان آمریکایی شرکت کننده در المپیادهای جهانی، در مقایسه با کشورهای صنعتی دیگر، نازل‌ترین رتبه را داشته‌اند.<sup>۲</sup>

۲. بیماری‌های روانی و نالمنی: کاپلان و سادوک دو روان‌شناس غربی که کتاب هایشان منبع و مرجع اصلی روان‌پژوهی در دنیا است، حدود ۹۴ بیماری روان تنی را فهرست کرده‌اند که نتیجه روابط بی حد و حصر بین زن و مرد می‌باشد.<sup>۳</sup>

۱. روزنامه جمهوری ۱۱/۲۹ به نقل از دکتر کاترین کوهان استاد دانشگاه ایالت پنسیلوانیا.

۲. نشریه پگاه، شماره ۲۲، ص ۸

۳. نشریه یاران، شماره ۱۳، شهریور ۸۲

- دچار هیجانات کاذب شدن، مثل خیال ازدواج، خوش بختی و در نتیجه شکست روحی

- قربانی شدن دختران عموماً به خاطر از بین رفتن آبرو نزد خانواده و اقوام و حتی اقدام به خودکشی در برخی موارد.

به این خبر توجه کنید: پسری دوست دختر خود را در جاده چالوس از صخره پرت کرد و او را کشت، چون می خواست با شخص دیگری ازدواج کند، ولی او مانع بود.<sup>۱</sup>

زیبا خا مرد از این حسرت که یوسف گشت زندانی

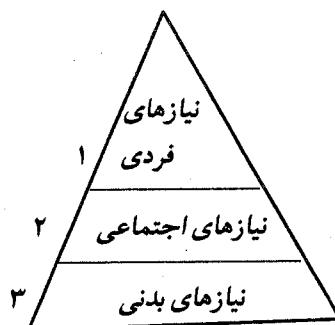
چرا عاقل کنند کاری که بازآرد پشمیمانی

- ناآرامی انسان؛ چون غریزه جنسی فرون طلب است و دنبال دستیابی به لذت های بیشتر است، لذا آرامش ندارد.

۳. مانع رشد و کمال: دوستی های غیر صحیح باعث می گردد دختر و پسر به صورت ابزاری در آیند و هر روز، تغییراتی در آرایش، پوشش، حرکات و... داشته باشند که این چیزی جز مشغول شدن به کارهای بی ارزش و دور شدن از هدف اصلی و شناخت خود و شکوفایی خلاقیت ها و عقب ماندن از قله کمال نیست. انسان در این صورت به دنبال خواسته های دیگران است و خودش را فراموش می کند.

- نیازهای انسان در یک تقسیم بندی به سه سطح تقسیم می شوند که بانمودار ذیل

مشخص می شود:



هر چه سطح نیاز به سمت بالای مثلث برود، رفتارها شایسته‌تر و بهتر می‌گردد،  
چون در سطح ۳ فقط دنبال رفع نیازهای جسمانی است و در دومی مسائل اجتماعی و  
حفظ آبرو و شخصیت را در نظر دارد، اما در اولی دنبال کمال لایق است. معمولاً  
کسانی که دنبال دوست از جنس مخالف هستند، بیشتر به دنبال تأمین نیازهای بدنی  
خود هستند و این باعث عدم رشد آن هاست.<sup>۱</sup>

#### د: پیامدهای اقتصادی و سیاسی

##### سلط‌کفار

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز

کاشانه ما رفت به تاراج غمان خیز

اقبال لاهوری

غرق شدن جوانان در عشق‌های آن چنانی و دوستی‌های ناباب، نتیجه‌اش دوری از  
معنویات و رفتن به سمت فرهنگ غرب و در نتیجه سلط غرب بر مسلمانان است. آیا  
تجربه اندلس اسلامی که جوانان را از راه فساد و فحشا غافل کردند و بر آن سرزمین  
سلط یافتند برای ما کافی نیست؟

آیا توجه داریم که چرا آمریکا جهت جوانان مسلمان ما این همه هزینه می‌کند؟ آیا

به یاد این شعر سعدی نمی‌افتیم که:

شنیدم گوسپندی را بزرگی

رهانید از دهان و چنگ گرگی

شبانگه کارد بر حلقوش بمالید

روان گوسپند ازوی بسالید

۱. قائمی، علی، جوان و تشکیل خانواده، ص ۱۲.

که از چنگال گرگم در ریودی

ولیکن عاقبت گرگم تو بودی

### ه . تبعات اخلاقی

۱. تأثیرپذیری شخصیت: شکل گیری شخصیت انسان تابع نوع رفتار و کسانی است که با آنها رفت و آمد دارد. بنابراین، نوع دوست در تعیین سرنوشت و ساختن حقیقت انسان بسیار مهم است.

گر در طلب گوهر کانی، کانی

ور در پی جستجوی جانی، جانی

من فاش بگوییم همی مطلب را

هر چیز که در جستن آنی، آنی

راستی آیا جوانی بهترین فرصت برای دستیابی به کمالات نیست؟ اگر جز این است چرا یکی از سوالات مهم شب اول قبر سوال از چگونگی سپری کردن جوانی است؟

مولوی می گوید:

جان همه روز از لگد کوب خیال

وز زیان و سود وز خوف زوال

نی صفا می ماندش نی لطف و فر

نی به سوی آسمان راه سفر<sup>۱</sup>

۲. انحطاط اخلاقی: ریشه بسیاری از مفاسد اخلاقی از همین دوستی‌های ناشی می‌شود که سبب سقوط انسان در گناه و معصیت می‌گردد. مانمونه بارز آن را در جوامع غربی شاهدیم که طبق آمار در دهه ۱۹۹۰، از هر سه کودک آمریکایی، یکی

<sup>۱</sup>. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۴-۴۱۳.

نامشروع بوده است.

از همین روست که انحطاط اخلاقی در غرب باعث نگرانی شده است.<sup>۱</sup>  
همین دوستی‌ها و نگاه‌ها باعث می‌شود از دیدن جمال یار و دوستی با او غافل  
شویم.

کاشکی از غیر تو آگه نبودی جان من  
خود ندانستی بجز تو جان معنا دان من  
هر چه بینم غیر رویت نور چشمم کم شود  
هر کسی را ره مده ای پرده مژگان من

#### ۵. سیره عملی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام

اگر پیامبر طبق نص قرآن اسوه حسنی است که:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>۲</sup>

بدرستی که رسول خدا برای شما الگوی نیکویی است.

بنابراین کافی است مروری بر سیره اجتماعی حضرت در این باره بیفکنیم:

۱. چشم‌هایش افتاده بود؛ یعنی نگاهش بیشتر به زمین بود.

۲. به هر کس به میزان فضیلتی که در دین داشت احترام می‌گذاشت و محبت

می‌نمود.<sup>۳</sup>

#### ۳. از رسول خدا ﷺ نقل شده است:

«أَنَّهُ نَهَىٰ عَنِ مُحَادَثَةِ النِّسَاءِ يَعْنِي غَيْرَ ذَوَاتِ الْمَحَارِمِ وَ قَالَ: لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ

\*بِإِمْرَأَةٍ فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَّ بِإِمْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا»

۱. پگاه، ش ۲۲، ص ۸

۲. سوره احزاب، آیه ۲۱

۳. المیزان، ج ۶، ص ۴۳۳

\*. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۴

آن حضرت از گفتگوی مردان و زنان نامحرم با یکدیگر نهی کرده و می فرمود: نباید هیچ مردی با زن نامحرم در مکان خلوت گفت و گو کند، زیرا هیچ مرد و زن نامحرمی با هم خلوت نمی کنند مگر این که شیطان در خلوت آنان حضوری و سوشه انجیز پیدا می کند.

۴. امام باقر علیه السلام فرمود:

\* «محادثة النساء من مصائد الشيطان» \*

گفتگوی با زنان (نامحرم) از دامهای شیطان است.

۵. امام صادق علیه السلام فرمود:

«فِيمَا أَخْذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْبَيْعَةِ عَلَى النِّسَاءِ أَنْ لَا يَحْتَبِّنْ وَ لَا يَقْعُدُنَّ مَعَ الرِّجَالِ فِي الْخَلَاءِ» \*\*

در بیعتی که رسول خدا از زنان گرفته است نشست و برخاست نکردن زنان با مردان در خلوت از جمله شرطهای بیعت اوست.

۶. امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام از سلام کردن به زنان جوان کراحت داشت...<sup>۱</sup>

۷. حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید خطاب به یزید چنین فرمود:

«آیا سزاوار است که زنان و کنیزان تو در پناه پرده باشند ولی دختران رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم چهره هاشان نمایان باشد به طوری که مردان نامحرم به آنان چشم بدوزند» \*\*\*

در زیارت ناحیه مقدسه امام زمان (عج) به نقل از آن بزرگوار می خوانیم که آن حضرت از برهنگی و پریشانی موهای خاندان عصمت و طهارت در عصر عاشورا چنان آزرده است که می فرماید:

«من باید برای این صحنه خون گریه کنم»

\* مستدرک، ج ۱۴، ص ۲۷۳.

\*\*. کافی، ج ۵، ص ۵۱۹.

۱. فروع کافی، ج ۵، ص ۵۳۵.

\*\*. سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۶۰.

### ۶. ویژگی‌های یاوران حضرت مهدی (عج)

اگر ما منتظر ظهور هستیم، پس باید قلب خود را محل عشق و محبت به حضرت قرار دهیم و از آن چه موجب نارضایتی اوست بپرهیزیم، چنان‌چه یاران حضرت در روایت این گونه توصیف شده‌اند:

- دور او می‌چرخند و از شدت عشق به حضرت با جان از او محافظت می‌کنند.

- مطیع اویند؛ حتی از کنیز در برابر مولای خود مطیع ترند.<sup>۱</sup>

آیا می‌شود سراغ دوستی از جنس مخالف رفت و حرف‌های عاشقانه به او زد و آن وقت دم از منتظر بودن زد؟

عن السجاد علیلاً :

آگاه باشید که مبغوض‌ترین مردم نزد خداکسی است که بر سنت و مذهب امامی باشد،

ولی به اعمال او اقتدا نکند.<sup>۲</sup>

### ۷. راه‌های جلوگیری از دوستی‌های غیر صحیح

۱. تقویت مبانی دینی و اخلاقی در خود

۲. ترغیب به ازدواج و فراهم آوردن زمینه‌های آن

۳. مشغول شدن به فعالیت‌های علمی و هنری و...

۴. توجه به پیامدهای سوء آن

۵. کترل نگاه؛ چراکه به قول احمد شوقی شاعر عرب:

«نظرة ← فابتسمة ← فسلام ← فكلام ← فموعد ← فلقاء»

نگاه ← لبختد ← سلام ← سخن(گفتگو) ← قرار ← دیدار

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. مکیال المکار، ج ۲، ص ۵۲۰.

## حسن ختم

عاشق حالی نه عاشق بر منی

بر امید حال بر من می تند

آن که یک دم کم، ذمی کامل بود

نیست معبد خلیل، آفل بود

و آن که آفل باشد و گه آن واين

نیست دلبر لاحب الأفایلین

آن که او گاهی خوش و گه ناخوش است

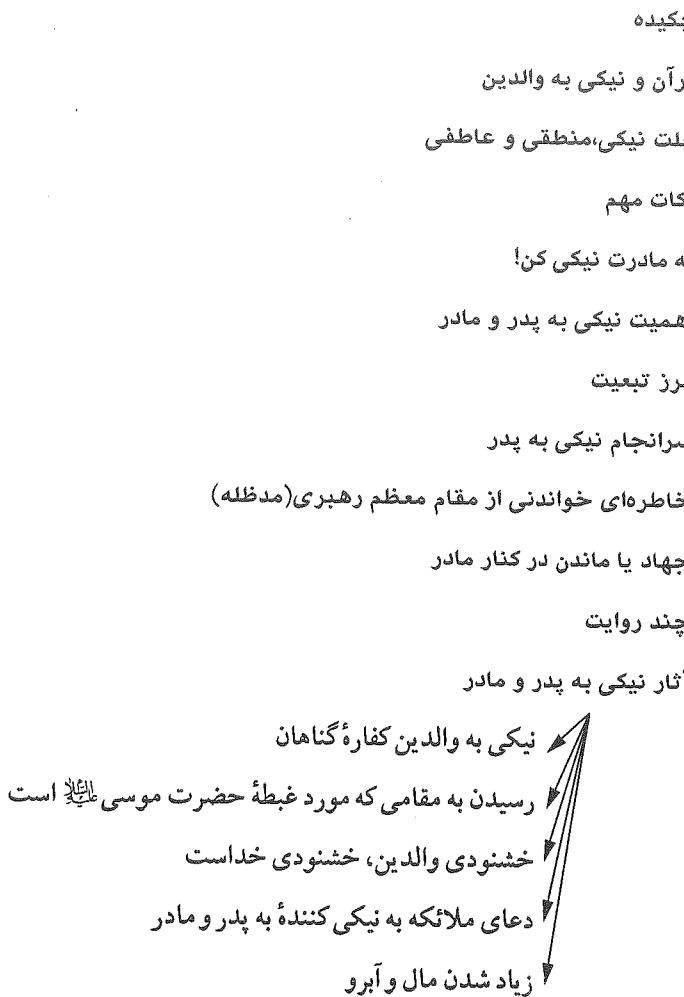
یک زمانی آب و یک دم آتش است

برج و مه باشد ولکن ماه نه

نقش بت باشد، ولی آگاه نه<sup>۱</sup>

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۳۲-۱۴۲۸.

## بایسته‌های رفتار با والدین



## بایسته‌های رفتار با والدین

### علی رمضانی

اهمیت احترام و اکرام به پدر و مادر به قدری است که خدای بزرگ، آن را یک جا و در کنار شکر خویش بیان می‌فرماید: «ان اشکرلی ولوالدیک».

از جمله اموری که انجام آن در هر شرایطی از انسان خواسته شده، احترام به والدین است. احترام و احسان به پدر و مادر (یا یکی از آن دو)، چه در زمان حیات ایشان و چه پس از مرگ، خواه کافر باشند یا مسلمان، بد اخلاق باشند یا خوش اخلاق، از دستورات اکید دین اسلام است. این مقاله به موضوع اهمیت نیکی به پدر و مادر از دیدگاه قرآن و روایات، نمونه‌هایی از نیکی به پدر و مادر، آثار نیکی به پدر و مادر پرداخته است؛ از جمله:

● نیکی به پدر و مادر، کفاره گناهان.

● رسیدن به مقامی که مورد غبظه موسی علیه السلام است.

● خشنودی والدین خشنودی خداوند.

● دعای ملائکه بر نیکی کننده به پدر و مادر.

● زیاد شدن مال و آبرو و ... .

از دانشگاه خارج می شویم و به طرف آسایشگاه سالمندان شهر به راه می افتم  
اتوبوس پس از طی خیابان های متعدد، پس از دقایقی کنار مرکز سالمندان توقف  
می کند...

زندگی را از همین آغاز تلخ و ناگوار می بینیم. سالن هایی بزرگ با بروی تند تعفن، و  
مردمانی خسته که بعد از یک عمر زحمت، دیگر به کلی طرد شده اند و با آن چشممان  
خیره بر زاویه پنجره ها و کنج اتاق ها انتظار می کشند.  
پای سخن دل هر یک که می نشینی، یک دنیا حرف برای گفتن دارد: از بی و فایی ها،  
غربت ها و از خودبیگانگی ها!؟

این محصول صنعت زدگی عصر ما و راه و رسم تمدن عاری از ایمان و مذهب  
است. راه و رسمی که فرسنگ ها با تعالیم اسلام و کتاب انسان سازش «قرآن»، فاصله  
دارد.

نوشتار حاضر در پی بازخوانی بینش های قرآن و بزرگان دین، در رابطه با پدر و  
مادر است؛ تعالیمی که چندان به فراموشی سپرده شده اند، گویا هرگز وجود  
نداشته اند!؟

**قرآن و نیکی به والدین**  
قرآن کریم در آیه ۱۵ سوره احقاف صراحتاً انسان ها را به نیکی در حق والدین

سفارش می‌کند و می‌فرماید: ما انسان را توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند.

### علت نیکی، منطقی و عاطفی

سپس به علت این سفارش و توصیه اشاره کرده و در مورد مادر می‌فرماید: مادر او را با اکراه و ناراحتی حمل می‌کند، و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر گرفتنش سی ماه به طول می‌انجامد.

بیان حقیقت ایثار و فداکاری مادر در طول این سی ماه، از عهده ما خارج است، ولی به اختصار یادآور می‌شویم که از نخستین روزهای انعقاد نطفه، حال مادر دگرگون شده و ناراحتی‌هایش آغاز می‌شود. هر قدر جنین بیشتر رشد می‌کند، مواد بیشتری از شیره جان مادر می‌گیرد. رشد او حتی روی استخوانها و اعصاب مادر اثر می‌گذارد و عادی‌ترین نیازهای زندگی: خواب، خوراک، استراحت و آرامش را از او سلب می‌کند. در او اخر دوران حمل نیز راه رفتن و حتی نشست و برخاست برای مادر مشکل می‌شود، اما با صبر و حوصله تمام و به عشق فرزندی که با خود دارد، تمام این ناملایمات را تحمل می‌کند.

وضع حمل، یکی از سخت‌ترین لحظات زندگی مادر است که گاه منجر به مرگ او می‌شود. پس از به دنیا آمدن نوزاد، مرحله سخت دیگری شروع می‌شود: مادر به مراقبت شباهه روزی از نوزاد می‌پردازد؛ نوزادی که قدرت بر تکلم ندارد و نمی‌تواند نیازهای خود را بیان کند و جزگریه کاری نمی‌شناسد. در این وقت، مادر با کنجکاوی و صبر و حوصله و ایثار، نیازهای او را برابرده می‌کند.

البته این که این آیه قرآن تنها از ناراحتی‌های مادر سخن به میان آورده و سخنی از زحمات پدر در میان نیست، نه به خاطر بی توجهی به رنج و زحمت پدر است؛ زیرا پدر نیز در بسیاری از این مشکلات شریک مادر است، ولی چون مواجهه مادر با این

مشکلات مستقیم است و سهم بیشتری دارد، بیشتر روی او تکیه شده است.<sup>۱</sup>

در هر حال، نکاتی چند از این آیه شریفه قابل استفاده است:

### نکات مهم

۱. آیه شریفه، نخست از مسأله نیکی به پدر و مادر و شکر زحمات آن‌ها که مقدمه‌ای است برای شکر پروردگار شروع می‌کند و پس از طی مراحلی از جمله رشد جسمانی، مرحله کمال عقلی، نیل به مقام شکرگزاری در برابر خداوند، شکر زحمات پدر و مادر، توبه، انجام عمل صالح و از جمله تربیت فرزندان، به مقام تسلیم مطلق در برابر فرمان الهی صعود می‌کند.

۲. این که فرموده به انسان توصیه کردیم، اشاره دارد به این که مسأله نیکی به پدر و مادر از اصول انسانی است. از این رو، حتی کسانی که پاییند به دین و مذهب هم نیستند، طبق الهام فطرت آن را می‌پذیرند. هر چند ممکن است گاهی فطرت برخی انسان‌ها نیز بر اثر برخی عوامل، مستور و پوشیده بماند.

۳. تعبیر «احساناً» - که نکره برای بیان عظمت است - اشاره به این مطلب است که به فرمان خداوند، باید در مقابل خدمات بزرگ پدر و مادر، نیکی‌های بزرگ و برجسته انجام شود.

۴. شرح زحماتی که مادر برای فرزند می‌کشد به دو منظور می‌تواند باشد: هم به خاطر این که محسوس‌تر و ملموس‌تر شود و هم زحمات مادر در مقایسه با زحمات پدر از اهمیت بیشتری برخوردار گردد؛ هم چنان که اشاره شد.

### به مادرت نیکی کن!

از همین رو در حدیث آمده است که مردی نزد پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمد و عرض کرد:

۱. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۷-۳۲۶.

«مَنْ أَبْرُ؟ قَالَ أَمْكَ، قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ أَمْكَ، قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ أَمْكَ، قَالَ ثُمَّ مَنْ؟  
قَالَ أَبَاكَ»<sup>۱</sup>

ای رسول خدا، به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت. عرض کرد: بعد از او به چه  
کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت. برای سومین بار عرض کرد: بعد از او به چه کسی؟  
باز فرمود: به مادرت. و در چهارمین بار وقتی این سؤال را تکرار کرد، حضرت فرمود: به  
پدرت!

در روایت دیگری آمده است که مردی مادر پیر و ناتوان خود را بردوش گرفته بود  
و به طوف مشغول بود. در همین هنگام، خدمت پیامبر ﷺ رسید عرض کرد:  
«هَلْ أَدَيْتُ حَقَّهَا؟»

آیا حق مادرم را با این عمل ادا کردم؟!

حضرت در جواب فرمودند:

«لَا و لَا بِزَفْرَةٍ وَاحِدَةٍ»

نه؛ حتی یک نفس او را جبران نکردی.<sup>۲</sup>

آری، هر چه به والدین - و خصوصاً مادر - خدمت شود، جبران یک از هزار  
زحمات آن‌ها نمی‌شود.

و شاید همین باشد سرّ فرمایش رسول گرامی ﷺ که فرمود:

«الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمَهَاتِ»

بهشت زیر پای مادران است<sup>۳</sup>،

زیرا در پاسخ آن فدایکاری بزرگ، حتی بهشت نیز اندک می‌نماید.

۵. اهمیت زیادی به پیوند خانوادگی، احترام و اکرام به پدر و مادر و نیز توجه به

۱. روح المعانی، ج ۲۶، ص ۱۶؛ مجمع‌البيان، ذیل آیه شریفه ۸ سوره عنکبوت.

۲. سیدقطب، فی ظلال القرآن، ج ۷، ص ۴۱۵.

۳. مجمع‌البيان، ذیل آیه ۸ سوره عنکبوت.

تربيت فرزندان داده شده است و اين بدان جهت است که اگر بنيان خانواده‌ها محکم و منسجم باشد، اجتماع بشری نيز داراي استحکام و انسجام بوده و نابساماني های موجود در جوامع بشری نيز كمتر خواهد بود. چون اين نابساماني ها محصول متلاشی شدن نظام خانواده است که در آن‌ها نه احترامی از سوی فرزندان وجود دارد، نه محبتی از سوی پدران و مادران ابراز می‌شود، و نه پيوند مهر و عاطفه‌اي ما بين همسران باقی است.<sup>۱</sup>

مرحوم علامه طباطبائي<sup>۲</sup> در همين زمينه ذيل آيه ۲۳ سوره اسراء مى فرمایند:

«رابطه عاطفي ميان پدر و مادر از يك طرف و ميان فرزندان از طرف ديگر، از بزرگ‌ترین روابط اجتماعي است که قوام و استواری جامعه انساني به آن است و همين وسيلي‌اي است طبيعی که زن و شوهر را کنار هم نگه داشته و نمي‌گذارد از هم جدا شوند. بنابراین، از نظر سنت اجتماعي و به حکم فطرت، لازم است انسان، پدر و مادر خود را احترام کند و به ايشان احسان نماید، زира اگر اين حکم در اجتماع جريان نيايد و فرزندان با پدر و مادر خود معامله يك بيگانه را کنند، قطعاً عاطفه‌ها از بين رفته و شيرازه اجتماع به کلی از هم گسيخته مى‌گردد». <sup>۳</sup>

### اهميّت نيكی به پدر و مادر

در جاي ديگر، قرآن کريم در کنار يك سري تحریمات و پس از دستور به شريک قرار ندادن برای خداوند متعال مى فرماید:

«وَإِلَوَالِدِينِ إِحْسَانًا»<sup>۴</sup>

و به پدر و مادر نيكی کنيد.

۱. تفسير نمونه، همان، ج ۲۱، ص ۴ - ۳۳۲.

۲. طباطبائي، محمد‌حسين، تفسير الميزان، ج ۱۳، ص ۱۰۹.

۳. سوره انعام، آيه ۱۵۱.

روشن است که دستور به نیکی به پدر و مادر، بلا فاصله بعد از مبارزة با شرک و قبل از دستورهای مهمی همانند تحریم قتل نفس و دوری از فواحش و اجرای اصول عدالت، دلیل بر اهمیت موضوع از نظر اسلام است. در اینجا نیز ذکر دو نکته ضروری است:

۱. آیه شریفه به جای «تحریم آزار پدر و مادر» که هماهنگ با سایر تحریم‌های این آیه است، موضوع احسان کردن به پدر و مادر را مطرح می‌کند و این بدین معنی است که نه تنها آزار و اذیت آن‌ها حرام است، بلکه علاوه بر آن، احسان و نیکی درباره آنان، ضروری و واجب است.

۲. کلمه «احسان» گاهی با «الی» متعدد می‌شود و گاهی با «ب». فرق این دو در این است که اگر با «الی» متعدد شود، مفهوم آن نیکی کردن ولو با واسطه و غیر مستقیم است و در صورتی که با «ب» متعدد شود، معنی آن نیکی کردن مستقیم و بدون واسطه است و احسان در آیه مورد بحث با «ب» متعدد شده است. از این رو تأکید آیه شریفه بر این است که نیکی به پدر و مادر باید شخصاً و بدون واسطه انجام گیرد.<sup>۱</sup> آیه ۱۳ سوره لقمان نیز ابتدا مسئله شرک را نفی کرده و بلا فاصله در آیه ۱۴ می‌فرماید:

«وَ وَصَّيْنَا إِلِّيْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتُهُ أُمُّهُ وَهُنَّا عَلَىٰ وَهُنِّ وَ فِطَالُهُ فِي عَامِئِنِ أَنِ اشْكُنْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»<sup>۲</sup>

و ما به انسان ذرباره پذیر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با زحمت روی زحمت حمل کرد، (و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردیم) که شکر برای من و برای پدر و مادرت به جای آور که بازگشت همه شما به سوی من است.

۱. تفسیر المغار، ج ۷، ص ۱۸۵.

۲. سوره لقمان، آیه ۱۴.

در این آیات نیز بعد از نهی از شرک به خدا، مسأله نیکی به پدر و مادر مطرح شده و بار دیگر (علاوه بر سوره احقاف آیه ۱۵) به دوران بارداری مادر و زحمات مربوط به آن دوران و دوران شیردادن بچه اشاره گردیده است. در ادامه نیز، شکر پدر و مادر درست در کنار شکر خدا قرار گرفته است. شکر خدا واجب است، چون خالق و منعم اصلی اوست و نعمت‌ها - و از جمله چنین پدر و مادر مهربانی - را او به انسان داده است. پدر و مادر نیز واسطه این فیض و عهده دار انتقال نعمت‌های خدا به انسان می‌باشند. پایان آیه، بالحنی که تهدید را می‌رساند می‌فرماید: «إِلَيَّ الْمَصِيرُ»؛ یعنی بازگشت همه شما به سوی من است. آری، اگر کوتاهی کنید، باید از عهده حساب الهی، هم در مورد شکر نعمت‌هایش و هم در مورد شکر نعمت وجود پدر و مادر و عواطف پاک و بی‌آلایش آن‌ها، بر آئید.

### مرز تبعیت

لکن از آن جا که توصیه به نیکی در مورد پدر و مادر، ممکن است این توهم را برای بعضی به وجود بیاورد که حتی در مسأله اعتقادات و ایمان و کفر هم باید از آن‌ها تبعیت کرد، در آیه بعد می‌فرماید: هر گاه آن دو تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (و یا بعضاً می‌دانی که باطل است)، از آن‌ها اطاعت و پیروی مکن.<sup>۱</sup> چرا که نباید روابط انسان با پدر و مادرش مقدم بر رابطه او با خدا گردد.

خود این فرمان هم ممکن است موجب شدت عمل و بی‌حرمتی و هتاكی برخی از فرزندان نسبت به پدر و مادر مشترک شود، از این رو بلافاصله می‌فرماید:

«وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَغْرُوفًا»<sup>۲</sup>

۱. سوره لقمان، آیه ۱۵.

۲. همان.

با آن‌ها در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن؛

یعنی از نظر برنامه‌های مذهبی و اعتقادات دینی، هرگز تسلیم افکار و دستورات آن‌ها نشو، ولی در عین حال، در زندگی مادی دنیا با آن‌ها با مهر و محبت رفتار کن. بنابراین، هیچ چیز نمی‌تواند و نباید بر ارتباط انسان با خدا حاکم گردد، زیرا آن مقدم بر همه چیز است، حتی بر پیوند با پدر و مادر که نزدیک‌ترین پیوندهای عاطفی است. در این زمینه، بیان روایات نیز کاملاً گویا است و معیاری روشن را در این مسأله به دست می‌دهد. مانند بیان حضرت علی علیہ السلام که فرمود:

**«لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»<sup>۱</sup>**

اطاعت از مخلوق در عصيان خالق روانیست.

در جای دیگر می‌فرماید: پروردگارت فرمان داده جزا را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید.<sup>۲</sup> در این آیه شریفه از چند تأکید استفاده شده که اهمیت موضوع را می‌رساند:

- آیه با «وَقَضَى رَبُّكَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيمَانَ وَبِالْأُولَى الَّذِينَ إِحْسَانًا» آغاز می‌شود. «قضی» مفهوم مؤکدتری از «امر» دارد و امر و فرمان قطعی و محکم را می‌رساند و این نخستین تأکید در مسأله است.

- نیز قرار دادن اساسی‌ترین اصل اسلامی یعنی توحید در کنار نیکی به پدر و مادر، تأکید دوّمی است بر اهمیت این دستور اسلامی.

- مطلق بودن «احسان» که شامل هر گونه نیکی می‌شود و نیز اطلاق «والدین» که مسلمان و غیر مسلمان را شامل می‌شود، سومین و چهارمین تأکید در مسأله است.

- نکره بودن احسان (إِحْسَانًا) نیز که برای بیان عظمت است تأکید پنجم است. آن گاه آیه شریفه به بیان یکی از مصادیق روشن نیکی به پدر و مادر پرداخته و می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۶۵.

۲. سوره اسراء، آیه ۲۳.

هر گاه یکی از آن‌ها یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری و شکستگی برسند (آن چنان که نیازمند مراقبت دائمی تو باشند)، از هر گونه محبت در مورد آن‌ها دریغ ملدار، و کمترین اهانتی به آن‌ها مکن، حتی سبک‌ترین تعبیر نامؤدبانه یعنی «أَفْ» به آن‌ها مگو و بر سر آن‌ها فریاد مزن، بلکه با گفتار سنجیده و لطیف و بزرگوارانه با آن‌ها سخن بگو و بال‌های تواضع خود را در برابر شان از محبت و لطف فروود آر و بگو بار پروردگار! آنها را مشمول رحمت خویش قرار بده همان‌گونه که در کودکی مرا تربیت کرده‌اند.<sup>۱</sup> آری، اگر پدر و مادر آن چنان مسن و ناتوان شوند که به تنها‌ی قادر بر حرکت و رفع نیازهای خود نباشند، فراموش نکن که روزی توهم - در کودکی - چنین بودی و آن‌ها از هر گونه حمایت و محبت از تو دریغ نداشتند، پس محبت آن‌ها را جبران نما.

### سوانحام نیکی به پدر

در ماجراهی گاو بنی اسرائیل که در سوره بقره آیات ۶۷ الی ۷۴ ذکر آن به میان آمده است، به دستور خداوند متعال گاوی را ذبح کردند و قسمتی از گاو را به بدن مقتول زدند تازنده شد و قاتل خویش را معرفی کرد. در این زمینه، مفسران نکته قابل توجهی را یادآور شده‌اند و آن این که در آن محیط، این گاو منحصر به فرد بوده است و بنی اسرائیل آن را به قیمت بسیار گزاری خریدند. صاحب این گاو مرد نیکوکاری بود و نسبت به پدر خویش احترام فراوان قائل می‌شد. در یکی از روزها که پدرش در خواب بود، معامله‌پرسودی برای او پیش آمد، ولی او به خاطر این که پدرش ناراحت نشود، حاضر نشدوی را بیدار سازد و کلید صندوق را از او بگیرد. در نتیجه، از معامله صرف نظر کرد. به قول بعضی مفسران، فروشنده حاضر می‌شود آن جنس را به هفتاد هزار بفروشد؛ به این شرط که نقد بپردازد و پرداختن پول نقد منوط به این بوده است که پدر را بیدار کند و کلید صندوق‌ها را از او بگیرد، ولی جوان مزبور حاضر می‌گردد

۱. سوره اسراء، آیه ۲۴ - ۲۳.

که به هشتاد هزار بخرد، ولی پول را پس از بیداری پدر بپردازد! بالاخره معامله انجام نشد و خداوند به جبران این گذشت، معامله پرسود بالا رابرای او فراهم ساخت.<sup>۱</sup>

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این مورد فرمود:

«أَنْظُرُوا إِلَى الْبَرِّ مَا بَلَغَ بِأَهْلِهِ»<sup>۲</sup>

نیکی را بنگردید که بانیکوکار چه می‌کند؟

برخی از مفسران هم می‌گویند: پدر، بعد از بیدار شدن از ماجرا آگاه می‌شود و گاو مزبور را به پاداش این عمل به پسر خود می‌بخشد که سرانجام، آن سود فراوان رابرای او به ارمغان می‌آورد.<sup>۳</sup>

### خاطره‌ای خواندنی از مقام معظم رهبری (مدظله)

بنده اگر در زندگی خود در هر زمینه‌ای توفیقاتی داشته‌ام وقتی محاسبه می‌کنم به نظرم می‌رسد که این توفیقات باید از یک کار نیکی که من به یکی از والدینم کرده‌ام باشد. مرحوم پدرم در سنین پیری تقریباً بیست و چند سال قبل از فوتش (که مرد ۷۰ ساله‌ای بود) به بیماری آب چشم، که چشم انسان نابینا می‌شود، دچار شد. بنده آن وقت در قم بودم. تدریجاً در نامه‌هایی که ایشان برای ما می‌نوشت این روشن شد که ایشان چشمش درست نمی‌بیند. من به مشهد آمدم و دیدم چشم ایشان محتاج دکتر است. قدری به دکتر مراجعته کردم و بعد برای تحصیل به قم برگشتم، چون من از قبل ساکن قم بودم. باز ایام تعطیل شدم و من مجدداً به مشهد رفتم و کمی به ایشان رسیدگی کردم و دوباره برای تحصیلات به قم برگشتم. معالجه پیشرفته نمی‌کرد. در سال ۴۳ بود که من ناچار شدم ایشان را به تهران بیاورم، چون معالجات در مشهد جواب

۱. تفسیر نمونه، همان، ج ۱، ص ۳۱۰.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۸۶ عبون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳.

۳. تفسیر العیزان، ج ۱، ص ۱۰-۹.

نمی‌داد. امیدوار بودم که دکترهای تهران، چشم ایشان را خوب خواهند کرد، به چند دکتر که مراجعت کردم مارا مأیوس کردند. گفتند: هر دو چشم ایشان معیوب شده و قابل معالجه و اصلاح نیست. البته بعد از دو سه سال یک چشم ایشان معالجه شد و تا آخر عمر هم چشمشان می‌دید. اما در آن زمان مطلقاً نمی‌دید و باید دستشان را می‌گرفتیم و راه می‌بردیم. لذا برای من غصه درست شده بود. اگر پدرم را رهایی کردم و به قم می‌آمدم، ایشان مجبور بود گوش‌های در خانه بشینند و قادر به مطالعه و معاشرت و هیچ کاری نبود و این برای من خیلی سخت بود، ایشان با من هم یک انس به خصوصی داشت با برادرهای دیگر این قدر انس نداشت. با من دکتر می‌رفت و برایش آسان نبود که با دیگران به دکتر برود. بنده وقتی نزد ایشان بودم برایش کتاب می‌خواندم و با هم بحث علمی می‌کردیم و از این رو با من مأنوس بود، برادرهای دیگر این فرصت را نداشتند و یانمی‌شد.

به هر حال من احساس کردم که اگر ایشان را در مشهد تنها رها کنم و خودم برگردم و به قم بروم ایشان به یک موجود معطل و از کار افتاده تبدیل می‌شود و این مسأله برای ایشان بسیار سخت بود. برای من هم خیلی ناگوار بود. از طرف دیگر اگر می‌خواستم ایشان را همراهی کنم و از قم دست بردارم، این هم برای من غیرقابل تحمل بود، زیرا که با قم انس گرفته بودم و تصمیم گرفته بودم تا آخر عمر در قم بمانم و از قم خارج نشوم.

اساتیدی که من از آن زمان داشتم -بخصوص بعضی از آنها- اصرار داشتند که من از قم نروم، می‌گفتند اگر تو در قم بمانی ممکن است که برای آینده مفید باشی، خود من هم خیلی دلسته بودم که در قم بمانم، بر سر یک دو راهی گیر کرده بود. این مسأله در اوقاتی بود که ما برای معالجه ایشان به تهران آمده بودیم. روزهای سختی را من در حال تردید گذراندم.

یک روز خیلی ناراحت بودم شدیداً در حال تردید و نگرانی و اضطراب به سر

می بردم. البته تصمیم من بیشتر بر این بود که ایشان را مشهد ببرم و در آنجا بگذارم و به قم برگردم.

اما چون برایم خیلی سخت و ناگوار بود به سراغ یکی از دوستانم رفتم. مرد اهل معنا و آدم با معرفتی بود. دیدم خیلی دلم تنگ شده، تلفن کردم و گفتم: شما وقت دارید که من پیش شما ببیایم؟ گفت: بله، من به منزل ایشان رفتم و قضیه را گفتم که من از طرفی نمی توانم پدرم را با این چشم نایینها بگذارم، برایم سخت است. از طرفی هم اگر بنا باشد پدرم را همراهی کنم، من دنیا و آخرت را در قم می بینم و اگر اهل دنیا باشم دنیای من در قم است، اگر اهل آخرت هم باشم، آخرت من در قم است. دنیا و آخرت در قم است. من باید از دنیا و آخرت بگذرم که با پدرم بروم و در مشهد بمانم. یک تأمل مختصری کرد و گفت:

«شما بیا یک کاری بکن و برای خدا از قم دست بکش و برو در مشهد بمان. خدا دنیا و

آخرت تو را می تواند از قم به مشهد منتقل کند»

من یک تأملی کردم و دیدم عجب حرفی است، انسان می تواند با خدا معامله کند. من تصور می کردم دنیا و آخرت من در قم است اگر در قم می ماندم، هم به شهر قم علاقه داشتم، هم به حوزه قم علاقه داشتم و هم به آن حجره‌ای که در قم داشتم، علاقه داشتم، اصلا از قم دل نمی کندم و تصوّرم این بود که دنیا و آخرت من در قم است. دیدم این حرف خوبی است و برای خاطر خدا پدر را به مشهد می برم و پهلویش می مانم. خدای متعال هم اگر اراده کرد می تواند دنیا و آخرت من را از قم به مشهد بیاورد.

تصمیم گرفتم، دلم باز شد و ناگهان از این رو به آن رو شدم یعنی کاملاً راحت شدم و همان لحظه تصمیم گرفتم و با حال بشاش و آسودگی به منزل آمدم. والدین من دیده بودند که من چند روزی است ناراحتم، تعجب کردند که من بشاشم. گفتم: بله من تصمیم گرفتم که به مشهد ببیایم. آنها هم اوّل باورشان نمی شدند. از بس این تصمیم را

امر بعیدی می‌دانستند که من از قسم دست بکشم، به مشهد رفتم و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد. به هر حال به دنبال کار و وظیفه خود رفتم. اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم، اعتقادم این است که ناشی از همان برتری است که به پدر بلکه به پدر و مادرم انجام داده‌ام. این قضیه را گفتم برای این که شما توجه بکنید که مسأله چقدر در پیشگاه پروردگار مهم است.<sup>۱</sup>

سوره احقاف نیز جریان فرزند کافر و بی ایمانی را نقل می‌کند که به پدر و مادر مؤمن خویش اهانت می‌کند و سرانجام او را چنین به تصویر می‌کشد:

### سرانجام اهانت به پدر و مادر

«وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفِّ لَكُمَا أَتَعِدُنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُنَا يَسْتَعْيِثُانِ اللَّهُ وَيَلْكَ آمِنٌ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»<sup>۲</sup>

کسی که به پدر و مادرش می‌گوید: اف بر شما! آیا به من وعده می‌دهید که من روز قیامت مبعوث می‌شوم؟ در حالی که قبل از من اقوام زیادی بودند (و هرگز مبعوث نشدنند) و آن‌ها پیوسته فریاد می‌کشند و خدا را به یاری می‌طلبند که وای بر تو! ایمان بیاور که وعده خدا حق است، اما او پیوسته می‌گوید، این‌ها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

این فرزند خیره سر که فردی بی ایمان و حق نشناس و عاق پدر و مادر است و امثال او، چنین سرانجامی خواهند داشت: آن‌ها کسانی هستند که فرمان عذاب الهی درباره آن‌ها قطعی شده است و همراه اقوام کافر (از جن و انس) که قبل از آن‌ها بودند

۱. خاطرات و حکایت‌ها ویژه مقام معظم رهبری، ص ۵۲ - ۵۷، به نقل از جزوء درس اخلاق انتشارات نمایندگی ولی

فقیه در سپاه ولی امر، خرداد ۷۱

۲. سوره احقاف، آیه ۱۷

گرفتار مجازات در دنای می‌شوند و اهل دوزخند، چون زیانکار بودند.<sup>۱</sup> اگر چه مسأله حق شناسی امری فطری است و همین به تنها برای رعایت احترام والدین کافی است، اما اولاً اسلام به خاطر اهمیت این موضوع، علی رغم آن که فطرت و عقل و عاطفه انسان‌ها حکم به وجوب احترام به والدین می‌کند، سکوت در این زمینه را جایز ندانسته و به عنوان تأکید، در این گونه موارد هم دستور صادر فرموده است. و ثانیاً: این گونه امور نیز ممکن است تحت تأثیر برخی عوامل مورد غفلت و بی توجهی قرار گیرد، لذا قرآن کریم با دستورات خویش و جوب شکر والدین را به انسان گوشزد فرموده اهمیت آن را متذکر می‌شود و آن قدر بر این مسأله پای می‌فسرد که در کمتر مسأله‌ای نظیر آن دیده می‌شود.

همان گونه که اشاره شد، قرآن حتی کمترین بی احترامی به والدین (گفتن اف) را روانمی‌دارد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

«لو علم الله شيئاً هو ادنى مِنْ أُفًّ لنهى عنه، و هو من ادنى العقوق، و من العقوق ان ينظر الرجل الى والديه فيحدّ النظر اليها».<sup>۲</sup>

اگر چیزی کمتر از «اف» وجود داشت، خدا از آن نهی می‌کرد و این حداقل مخالفت و بی احترامی نسبت به پدر و مادر است، و از این جمله، نظر تند و غضب آلود به پدر و مادر می‌باشد.

### جهاد یا ماندن در کنار مادر؟

از طرفی دیگر، جهاد از مهم‌ترین واجبات و برنامه‌های اسلامی است و بر هر مسلمانی به نحو کفایی واجب است، ولی فقهای اسلامی می‌فرمایند: اگر رفتن به جهاد موجب ناراحتی والدین شود، بودن در خدمت پدر و مادر مهم‌تر است، مگر این

۱. سوره احتقاف، آیه ۱۸.

۲. جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۷۱

که این جهاد جنبهٔ وجوب عینی پیدا کند؛ یعنی داوطلب به قدر کافی نباشد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد:

«من جوان با نشاطی هستم و جهاد را هم دوست دارم، ولی مادری دارم که مخالف

شرکت من در جهاد است و از این امر نگران و ناراحت می‌شود»

پیامبر ﷺ فرمود:

«ارجع فکن مع والدِكَ فوالذى بعَتَنَى بالحق لأنسها بك ليلةَ حَيْرٍ من جهادٍ  
فِي سَبِيلِ اللهِ سَنَةً»<sup>۱</sup>

برگرد و با مادر خویش باش، قسم به آن خدایی که مرا به حق مبعوث ساخته است، اگر

یک شب مادر با تو مأتوس باشد از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است.

البته روشن است که فرمایش حضرت ناظر به زمانی است که جهاد، جنبهٔ وجوب عینی پیدا نکند. در غیر این صورت، حضور همگان در جهاد -ولو با عدم رضایت والدین - واجب می‌شود. در روایت دیگری نبی مکرم اسلام ﷺ می‌فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَعَوْقَقَ الْوَالَّدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تَوَجَّدُ مِنْ مَسِيرَةِ الْفِيْ عَامٍ وَلَا يَجِدُهَا عاقٌ»<sup>۲</sup>

بررسید از این که عاق پدر و مادر و مغضوب آن‌ها شوید، زیرا بُوی بهشت از پانصد سال راه به مشام می‌رسد ولی هیچ گاه به کسانی که مورد خشم پدر و مادر هستند نخواهد رسید.

این حدیث اشاره به این نکتهٔ ظریف دارد که این گونه اشخاص که مورد غضب والدین هستند، نه تنها وارد بهشت نمی‌شوند، بلکه نمی‌توانند به آن نزدیک شوند. البته روایات و تأکیدات دینی در این زمینه بسیار است، ولی ما به جهت ضيق مجال، با ذکر نمونه‌هایی از آن، بحث را به پایان می‌بریم.

۱. همان، ص ۲۷۳.

۲. همان، ص ۲۵۷.

## چند روایت

حضرت امام کاظم علیه السلام در این باره می فرماید:

کسی نزد پیامبر ﷺ آمد و از حق پدر و فرزند سؤال کرد(بعضی از حقوق پدر بر فرزند)، حضرت فرمود:

«لا یسمیه بasmیه، و لا یمشی بین یدیه، و لا یجلس قبله، و لا یستسب له»<sup>۱</sup>

باید او را با نام صدا نزند(بلکه بگوید پدر! آقا، بابا و...) و جلو ترا از او راه نرود. قبل از او ننشیند و کاری نکند که مردم به پدرش بدگویی کنند(کاری نکنند مردم بگویند لعنت بر پدرت! یا خدا پدرت را نیامرزد که چنین کردی! و...).

از حضرت صادق علیه السلام نیز روایتی در این زمینه هست که فرمود:

«نهایت اکرام و احترام را در حق والدین بنما و حوائج آنها را قبل از آن که طلب کنند برآورده ساز. اگر با تو درشتی کردند، به آنها «اف» هم نگو و اگر تو را زدند، عبوس مشو، بلکه بگو خدا شما را بیامرزد!»

آن ترش رویی مادر یا پدر

### حافظ فرزند شد از صد ضرر<sup>۲</sup>

نگاه تن و تیز به پدر و مادر خویش نیفکن، صدای خود را بالاتر از صدای ایشان نگردان و دست خود را بالاتر از دست ایشان نبر. قبل از آنها شروع به غذا نکن که حضرت سجاد علیه السلام با مادر خود هم سفره نمی شد و می فرمود: می ترسم برای لقمه‌ای دست دراز کنم که مادرم قصد آن را داشته و من با این کار رعایت حرمت و ادب او را نکنم. در مجلس روی خود را از آنها برنگرдан و بدان که حضرت سجاد علیه السلام پسری را دید که در راه رفتن تکیه به دست پدر نموده است، آن حضرت بر آن پسر خشم گرفت و تا آخر

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۱۵۸۳.

عمر با او سخن نگفت»<sup>۱</sup>

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود:

نیکویی به پدر و مادر، از نماز و روزه و حج و عمره و جهاد در راه خدا با فضیلت تر است.<sup>۲</sup>

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

پدر و مادری دارم که مخالف مذهب حق هستند. حضرت فرمود: به آنها نیکی کن،

گویی که با پدر و مادری که از دروستان ما هستند نیکی می‌کنی!<sup>۳</sup>

در برخی روایات آمده است که تحصیل رضایت والدین بعد از توحید و عدم شرک به خدا، از اعظم واجبات و از بزرگترین وسایل نجات انسان در آخرت است، هم چنان که بهترین وسیله برای طول عمر انسان و انتظام امر معاش در دنیا است و در این مسأله فرقی میان پدر و مادر نیست. آری، در آیات و روایات، مراعات احترام و حقوق مادر بیشتر مورد تأکید و سفارش واقع شده است. اگر میان نظر پدر و رأی مادر تعارضی پیش آمد، وظیفه انسان این است که تا آن جا که ممکن است، وحدت در رأی را در میان آنها به وجود آورد؛ اگر چه این کار مستلزم گرفتن واسطه یا مراجعته به مجتهد، جهت موعظه و نصیحت آنها باشد.<sup>۴</sup>

### آثار نیکی به پدر و مادر

#### ۱. نیکی به والدین کفاره گناهان

مردی خدمت حضرت رسول اکرم ﷺ آمد و عرض کرد:

کار زشتی نبوده مگر آن که من انجام داده‌ام. آیا برای من توبه‌ای هست؟ حضرت فرمود:

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷؛ بحار، ج ۷۴، ص ۳۹.

۲. ممحنة البيضاء، ج ۳، ص ۴۳۴؛ احیاء العلوم، ج ۲، ص ۱۹۲.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۴. معراج السعادة، ص ۵۳۶.

برو به پدرت نیکی کن تا کفاره گناهانت گردد. وقتی آن شخص رفت فرمود: اگر مادرش زنده بود، نیکی به او بهتر بودا  
نیز از آن حضرت نقل است که فرمود:

هر گاه فرزندی به پدر و مادرش نگاه محبت و رحمت کند، به هر نظر ثواب یک حج مقبول را دارد. گفتند: یا رسول الله، هر گاه در روز صد مرتبه چنین کند؟ فرمود: بله، به هر نظری ثواب حجی دارد.<sup>۱</sup>

۲. رسیدن به مقامی که مورد غبطة حضرت موسی علیه السلام است  
«روی آن موسی لَمَّا ناجَى رَبَّهِ رَأَى رجلاً تَحْتَ ساقِ العَرْشِ قَائِمًا يُصْلِي فَغَبَطَهُ بِمَكَانِهِ وَقَالَ يَا رَبِّ بِمَا بَلَّغْتَ عَبْدَكَ هَذَا مَا أَرَى؟ قَالَ يَا مُوسَى إِنَّهُ كَانَ بَارِّاً بِوَالِدِيهِ وَلَمْ يَمْشِ بِالنَّمِيمَةِ»

هنگامی که حضرت موسی با پروردگار مناجات می کرد مردی را در حال نماز، در عرش الهی دید. به او رشک برد و عرض کرد: خدا یا چگونه بندهات را به این مقام که من می بینم رسانده ای؟ فرمود: ای موسی او به پدر و مادرش نیکی می کرد و اهل سخن چینی نبود.

۳. خشنودی والدین، خشنودی خداست  
پیامبر گرامی اسلام صلوات اللہ علیہ و آله و سلم فرمود:  
«رِضَى اللَّهِ مَعَ رِضَى الْوَالِدِينِ وَ سَخْطُ اللَّهِ مَعَ سَخْطِ الْوَالِدِينِ»<sup>۲</sup>  
خشنودی خدا با خشنودی والدین است و خشم او با خشم ایشان.

۱. گناهان کبیره، ص ۱۲۹.

۲. بحار، ج ۷۱، ص ۸۰

۴. دعای ملائکه به نیکی کننده به پدر و مادر

رسول خدا<sup>صلوات الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود:

خداآوند متعال دو ملک دارد که یکی از آن دو می‌گوید: خدایا نیکی کننده به پدر و مادر را از هر شر و آفتی حفظ فرما. و دیگری می‌گوید: خدایا عاق والدین را با غضب خویش هلاک فرما.<sup>۱</sup>

۵. زیاد شدن مال و آبرو

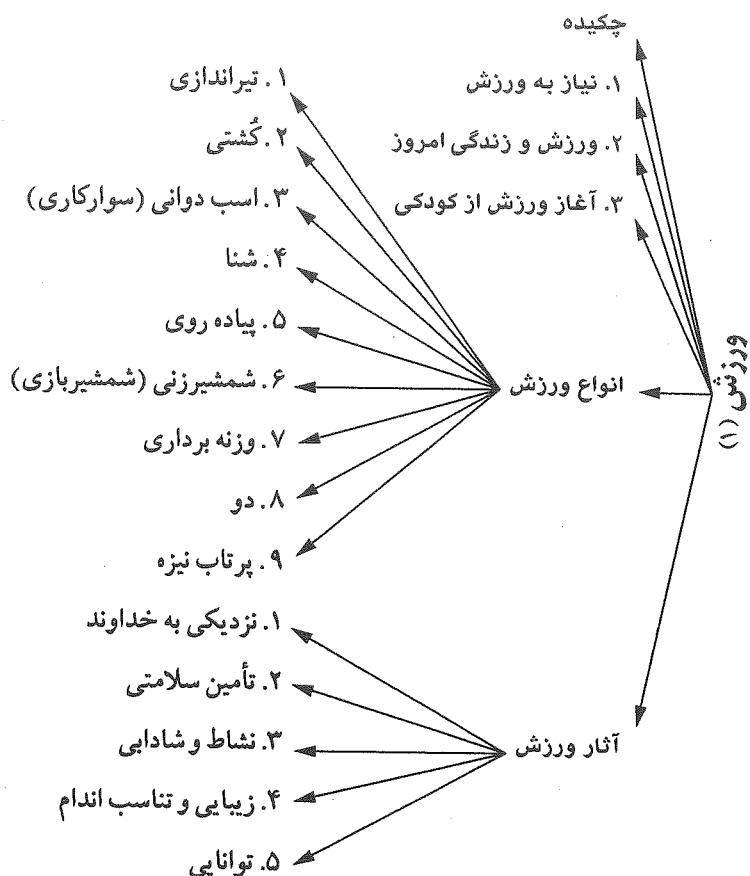
نیز از آن حضرت است که فرمود:

کسی که برای من ضمانت کند صلة رحم و نیکی به والدین را، من هم ضامن می‌شوم که مال و عمرش زیاد شود و در قبیله‌اش محبوبیت پیدا کند.<sup>۲</sup>

۱. مستدرک الوسائل، کتاب نکاح، باب ۸۶، ص ۶۲۷.

۲. همان، ص ۱۳۱.





## چکیده

### ورزش (۱)

سید محسن موسوی

جامعیت دین اسلام اقتضای توجه کافی به تمام ابعاد حیات انسان و تمام جهات روحی و جسمی او را دارد. از این رو، اسلام از بیان هیچ امر لازمی جهت تکامل انسان فروگذار نکرده است. ورزش نیز از جمله اموری است که در مکتب اسلام سفارش‌ها و توصیه‌های اکیدی برآن شده است، زیرا داشتن جسمی بالنده و با نشاط در کنار روح و روانی سالم، از اهمیت والایی برخوردار است.

مقالات ورزش (۱) و ورزش (۲) به این موضوع با ریز موضوعاتی چون: اهمیت ورزش، انواع ورزش، آثار ورزش، اخلاق ورزشی و... از منظر دین و پیشوایان دینی پرداخته است.

## مقدمه

رسیدن به سلامتی جسم و جان، از اموری است که انسان همیشه به دنبال آن بوده و هست. قدرت جسمی، تناسب اندام، زیبایی و توانایی عضلات و دور بودن از هر گونه عیب و کاستی در بدن، امر مهمی است که انسان‌ها برای دست یازیدن به آن تلاش می‌کنند. البته برای رسیدن به این اهداف، وسیله‌هایی باید جست که هر یک به تنهایی یا در کنار هم، مارا به تندرستی و سلامت می‌رسانند.

ورزش به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تربیت بدنی، در کنار عواملی چون تغذیه مناسب و رعایت اصول بهداشتی، می‌تواند افزون بر سلامت انسان، سلامت جامعه را نیز تأمین کند.

دین اسلام همواره به عنوان یک دین کامل و جهان شمول، به تمامی زوایا و ابعاد یک زندگی سالم اندیشیده و همه راههای منتهی به سعادت دنیا و آخرت را بر شمرده است. ارزش تندرستی را بیان کرده، به حفظ بهداشت سفارش نموده و تغذیه سالم و مقوی را آموزش داده است. نیز در جاهای مختلف ارزش رشته‌های ورزشی را تبیین نموده و به شرکت در آن‌ها تشویق کرده است. در این نوشتار بر آنیم که ورزش و عوامل بهره‌مندی هر چه بهتر از آن را از نظرگاه اسلام جستجو کنیم.

## ۱. نیاز به ورزش

حرکت، لازمه زندگی انسان است، حرکت، جنب و جوش، افت و خیز و جهش و پرش و دویدن و...، ریشه در درون انسان داشته و عاملی برای حفظ سلامت، پویندگی، بالندگی و نشاط اوست.

عدم حرکت، نه تنها مانع رشد و بالندگی می‌شود، بلکه زیان‌های فراوانی به بار آورده و بیماری‌های جسمی و روحی فراوانی را در پی دارد.

حرکت‌های ارادی و غیر ارادی انسان، با گذشت زمان و ترقی زندگی انسان و پیشرفت دانش بشری، رنگ و نمای جدید و نوتری به خود گرفته و تربیت بدن و ورزش، به عنوان یکی از برنامه‌های مهم زندگی انسان رخ نموده است.

امروزه به ورزش از نظرگاه‌های متفاوتی نگریسته می‌شود و مردم با انگیزه‌های گوناگونی به آن می‌پردازنند. اما باید دانست که ورزش امری بسی ارزش و یا صرفاً سرگرم کننده و مایه گذران وقت نیست، بلکه بخشی از برنامه‌های لازم زندگی است که با مفاهیمی مانند تندرستی، بهداشت، رشد، نشاط، آگاهی، سلامت روان و.... ارتباط تنگاتنگ دارد. مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای در این باره فرموده‌اند:

«ورزش تأمین کننده یکی از ابعاد وجودی انسان است، یعنی پرورش استعدادهای جسمی. و این استعدادهای جسمی در جای خود می‌تواند در خدمت جامعه و در خدمت هدف‌های انسانی قرار گیرد. در نتیجه، ورزش یکی از مسایل اصولی و درجه یک جامعه است.»

نیاز به ورزش برای تأمین نیازهای همیشگی و هر روزه انسان، امری آشکار است، اماً گاهی برخی نیازهای فردی یا اجتماعی به وجود می‌آید که ضرورت ورزش و آمادگی جسمی را بیشتر می‌کند.

در مبارزه با سختی‌ها و مشکلاتی که بر اثر قهر طبیعت، جنگ‌های عقیدتی و سیاسی یا تسليحاتی به وجود می‌آید، آماده بودن جسم و روح برای رو به رو شدن با

این ناهنجاری‌ها ضروری به نظر می‌رسد. قرآن کریم در سفارش به افراد با ایمان در آماده‌سازی خود برای مقابله با دشمنان می‌فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُم مَا أَسْتَطَعْتُم مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوُّكُمْ»<sup>۱</sup>

هر چه در توان دارید نیرو و سلاح و اسب‌های ورزیده برای مقابله با دشمنان آماده سازید تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

نتیجه این که انسان باید ورزش را به عنوان جزئی مؤثر در برنامه روزانه خویش قرار دهد تا از فواید دائمی آن در زندگی روزمره و بهره‌های دیگر آن در بروز مشکلات سود برد.

## ۲. ورزش و زندگی امروز

امروزه ورزش یکی از ضروریات زندگی است. این ضرورت را می‌توان از دو منظر فردی و اجتماعی بررسی کرد. به طور کلی، زندگی شهرنشینی، دوری از طبیعت، استفاده از غذاهای مصنوعی، عدم فعالیت بدنی لازم، آلودگی محیط زیست و...، عموم مردم را با شرایطی روبه‌رو ساخته که ضعف و ناتوانی جسمی و افسردگی روانی و... قرین بسیاری از آن‌ها گشته است.

ورزش در همه زمان‌ها و مکان‌ها و حالات لازم است، اما زمانی که خطرات از هر سو بر انسان می‌تازد و سلامتی انسان را تهدید می‌کند، به مرتبه لازم‌تر است. آمارهایی که از طرف سازمانها، مراکز پژوهشی و دانشگاه‌های مختلف منتشر می‌شود، بیانگر میزان رشد خطرات‌ناشی از عدم تحرک و ورزش و بیماری‌های حاصل از آن است. این زنگ خطری است برای همه افراد که خود را از این خطرات دور سازند.

۱. سوره انفال، آیه ۶۰

### ۳. آغاز ورزش از کودکی

حرکات و فعالیت‌های بدنی، مانند تغذیه بر رشد جسمی و روحی کودک تأثیر دارد و از این‌رو، باید در برنامه رشد کودکان مورد توجه قرار گیرد.

تربیت بدنی که مجموعه فعالیت‌های متناسب با ویژگی‌های سنی است، کودک را برای یادگیری مهارت‌های مختلف ورزشی آماده می‌کند.

در فرهنگ اسلام، نیاز طبیعی کودک به بازی، جست و خیز و فعالیت‌های بدنی و نیز آموزش آن از طریق والدین، مورد سفارش قرار گرفته است.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبْ سَبْعَ سِنِينَ...»<sup>۱</sup>

بگذار فرزندت تا هفت سالگی بازی کند.

یکی از وجوده تربیتی‌ای که اسلام برای کودکان در نظر گرفته، ورزش و بازی است. پیامبر ﷺ درباره آموزش کودکان در رشته‌های مختلف ورزشی، آموزش رشته‌های متداول زمان خود را به والدین سفارش می‌کند:

«عَلِمُوا أَوْلَادَكُمُ السَّبَاحَةَ وَ الرِّمَايَةَ»<sup>۲</sup>

به فرزندانتان شنا و تیراندازی بیاموزید.

برخی از دانشمندان گفته‌اند که شنا و تیراندازی در این حدیث، کنایه از ورزش است و می‌خواهد اصل لزوم ورزش کردن را به والدین گوشزد کند.<sup>۳</sup>

نمونه‌های تاریخی فراوانی از داستان زندگی اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که بیان کننده اهمیت دادن آنان به امر بازی کودکان بوده است. از جمله در داستان زندگی پیامبر اسلام آمده است:

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۷.

۳. شرح رساله الحقوق، ص ۵۸۲.

روزی، پیامبر ﷺ امام حسن عسکری را به همراه خود به مسجد آورد بود. او را در کنار خود نشاند تا نماز بگزارد. یکی از سجده‌های نماز را بسیار طولانی کرد. پس از پایان نماز، نمازگزاران پرسیدند: ای پیام آور الهی! در این نماز سجده‌ای کردی که پیش از این، این گونه سجده نکرده بودی! آیا بر تو وحی فرود آمد؟ حضرت فرمود: وحی نیامد، بلکه فرزندم حسن (برای بازی) برکتفم نشست. خوش نداشتم که زود او را به پایین آورم، تا این که خود فرود آمد.<sup>۱</sup>

هم‌چنین از زندگی امام علی علیه السلام نقل شده است که شبی برای زنی تهیست که کودکانی خردسال داشت، به همراه غلام خود قنبر مقداری غذا برد. در خانه آن زن، بعد از دادن غذا به کودکان یتیم، شروع کرد به دور اتاق گشتن و صدای بع بع درآوردن کودکان هم می‌خندیدند.<sup>۲</sup>

هم‌چنین نقل شده زمانی که هنوز امام حسن یا امام حسین علیهم السلام توانایی راه رفتن درست را نداشتند، پیامبر ﷺ دو دست آن‌ها را می‌گرفت و آن‌ها را تشویق به بالا رفتن از پاهای خود می‌کرد تا پاهایشان را به سینه پیامبر ﷺ برسانند و آن‌ها را با شعر گونه‌ای آهنگین تشویق می‌کرد و می‌فرمود:

«حُرْقَةٌ حُرْقَةٌ تَرَقَّ عَيْنُ بَنَّةٍ»<sup>۳</sup>

چشم کوچولو، چشم کوچولو، بالا برو.

## انواع ورزش

ارزش‌های مورد قبول هر جامعه، تعیین کننده نوع فعالیت‌ها، روش‌ها و رشته‌های ورزشی در آن است. با مطالعه زندگی ملت‌ها و اقوام گوناگون پی‌می‌بریم که فعالیت‌ها

۱. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۴.

۲. سیاست نامه امام علی علیه السلام، ص ۴۲۳.

۳. کنایه‌الأنر، ص ۸۲.

و ورزش‌های محلی و سنتی آن‌ها، با تفاوت علاقه‌ها، سلیقه‌ها، ارزش‌ها، شرایط زیست محیطی و شرایط اجتماعی بسیار مختلف می‌گردد. در زمان حیات پیشوایان معصوم مانند هر عصر دیگر، ورزش‌هایی رونق داشته. برخی از این ورزش‌ها که اهداف خاصی را دنبال می‌کردند، از محبوبیت بیشتری در بین مردم آن زمان برخوردار بودند. در این بخش، شماری از ورزش‌هایی که در کتاب‌های دینی ما از آن‌ها سخن رفته است را معرفی خواهیم کرد.

#### ۱. تیراندازی

پیامبر بزرگوار اسلام در تفسیر آیه شریفه «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»<sup>۱</sup> فرمودند: آرگمی. یعنی آنچه که خداوند در قرآن از مسلمانان خواسته تا برای مقابله با دشمنان در حد توان آماده سازند، تیراندازی است. ارزش تیراندازی به قدری است که آموزش آن را در دوران کودکی و نوجوانی لازم و آموختن آن را به کودکان، از وظایف اولیا بر شمرده‌اند. به عنوان مثال پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«عَلِمُوا بَيْكُمُ الرَّمَيَ قَائِمَةً بِكَايَةُ الْعَدُوِّ»<sup>۲</sup>

تیراندازی را به پسرانタン بیاموزید که موجب شکست دشمن است.

و نیز فرمودند:

«حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُعْلَمَهُ ... الرّمَائِيَّة»<sup>۳</sup>

حتی فرزند بر پدرش این است که به او تیراندازی بیاموزد.

۱. سوره انفال، آیه ۶۰.

۲. کنزالعمال، ح ۴۵۳۴۱.

۳. همان، ح ۴۵۳۴۰.

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام نیز این بود که خود در نوجوانی به یادگیری آن می‌پرداختند. به عنوان نمونه امام محمد باقر علیهم السلام می‌فرماید:

«تیراندازی را در دوران نوجوانی آموختم». <sup>۱</sup>

پیشوایان دینی ما، با بر شمردن خوبی‌های این رشته ورزشی، اقدام به آن را سفارش کرده‌اند. تا آن‌جاکه پیامبر اسلام آن را بهترین سرگرمی معرفی کرده است:

«عَلَيْكُمْ بِالرَّمَيِ فَإِنَّهُ مِنْ حَيْرِ الْهُوَكُمْ» <sup>۲</sup>

به تیراندازی روی آورید که یکی از بهترین سرگرمی‌های شماست.

و نیز فرموده‌اند:

«كُلُّ لَهُو الْمُؤْمِنِ بِاَطِلٌ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: ... وَرَمِيَّهُ عَنْ قَوْسِهِ ...» <sup>۳</sup>

همه لهو‌های مؤمن باطل است جز در سه چیز: یکی از آن‌ها تیراندازی است.

گاهی خود اهل بیت علیهم السلام در محل‌های تیراندازی حاضر می‌شدند، چنان‌که در روایت آمده است:

أَنَّهُ [الإمام الصادق علیه السلام] كَانَ يَحْضُرُ الرَّمَيِ وَ الرُّهَانَ» <sup>۴</sup>

امام صادق علیهم السلام در تیراندازی و شرط بندی آن حاضر می‌شد.

درباره مهارت امام محمد باقر علیهم السلام در تیراندازی، از زبان فرزندش امام صادق علیهم السلام این‌گونه نقل شده است:

وقتی ما را از مدینه به شام نزد هشام بن عبدالملک - خلیفه وقت - بردن، به مجلسی که نزدیکان او و فرماندهان نظامی حضور داشتند وارد شدیم. هشام که گویا می‌خواست ضربه‌ای روحی بر پدرم وارد سازد، اورابه مسابقه با تیراندازان فراخواند و پدرم با عذر کهنسالی از هشام خواست که صرف نظر کند، اماً او نپذیرفت. تیر و کمانی به پدرم داده

۱. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۰۶.

۲. ميزان الحكمه، ح ۷۴۶۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹۳.

۴. همان، ج ۱۹، ص ۲۵۲.

شد. پدرم تیر و کمان را گرفت و تیر اول را انداخت که به وسط هدف اصابت کرد. تیر دوم را که رها کرد، انتهای تیر اول را شکافت و دقیقاً بر همان نقطه هدف نشست و بر همین ترتیب، نه تیر رها کرد که همه به دنبال هم بر همان نقطه اصابت کردند.<sup>۱</sup>

## ۲. کشتنی

در اخبار و گزارش‌هایی که از زندگی پیشوایان دینی به مارسیده آمده است که ایشان همواره به ورزش کشتنی تشویق کرده و خود نیز کشتنی می‌گرفتند.

حضرت ابوطالب فرزندان خود و برادرزاده‌هایش را جمع می‌کرد و آن‌ها را به کشتنی گرفتن و امی داشت و دیده می‌شد که علی علیہ السلام - که کودکی بیش نبود - با برادران و پسر عموهای خود کشتنی می‌گرفت و بزرگ و کوچکشان را بر زمین می‌زد. یا در نوجوانی با افراد قوی و نیرومند کشتنی می‌گرفت و آن‌ها را شکست می‌داد و گاهی دست بر زیر شکم آن‌ها برده و آن‌ها را به هوا بلند می‌کرد.<sup>۲</sup>

امام صادق عليه السلام در باره کشتنی گرفتن امام حسن و امام حسین عليهم السلام می‌فرماید:

«دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَمَعَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهم السلام فَقَالَ لَهُمَا

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قُومًا فَاصْطَرِّ عَا فَقَاماً لِيَصْطَرِّ عَا...»<sup>۳</sup>

پیامبر شبی به خانه فاطمه عليها السلام رفت و حسن و حسین عليهم السلام با او بودند. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن دو فرمود: برخیزید و کشتنی بگیرید. آن دو برخاستند و کشتنی گرفتند.

هم‌چنین درباره کشتنی گرفتن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایت آمده است که ایشان با فردی که در کشتنی به حریف نداشتند شهرت داشت، دو بار کشتنی گرفت و هر دو دفعه او را شکست داد.<sup>۴</sup>

۱. بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۳۰۷.

۲. بحارالأنوار، ج ۴۱، ص ۲۷۴.

۳. بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۱۸۹.

۴. عوالیاللائلی، ج ۳، ص ۲۶۷.

### ۳. اسب دوانی (سوارکاری)

اسب یکی از حیواناتی است که همواره ارتباط خوبی با انسان برقرار کرده است و توانسته برای پیشبرد بسیاری از کارها به او یاری رساند. همواره ارتباط درستی بین انسان و اسب وجود داشته و این ارتباط، از جانب پیامبران و امامان نیز در تاریخ ثبت شده است.

اسب سواری و اسب دوانی در اسلام ارزش بسیاری داشته و به آن سفارش شده است. حتی پرورش اسب را - که از مقدمات سوارکاری و اسب دوانی است - نیک شمرده‌اند و یکی از سرگرمی‌های جایز و حلال را آموزش سوارکاری و پرورش اسب دانسته‌اند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره اسب دوانی فرموده است:

«أَحُبُّ اللَّهُ إِلَى اللَّهِ إِجْرَاءُ الْخَيْلِ وَالرَّمَيِّ»<sup>۱</sup>

بهترین سرگرمی نزد خداوند اسب دوانی و تیراندازی است.

خود پیامبر ﷺ در برگزاری مسابقات اسب دوانی فعال بوده و حتی جو ایز آن را خود پرداخت می‌کردند.<sup>۲</sup> امام باقر علیه السلام در این باره فرمودند:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَلِيلٌ مِّنَ الظَّالِمِينَ سَايَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ وَأَعْطَى السَّوَابِقَ مِنْ عِنْدِهِ»<sup>۳</sup>

رسول خدا مسابقه اسب دوانی ترتیب داده و جو ایز را از مال خویش می‌پرداخت.

اسب سواری فواید زیادی در سلامت تن و روان دارد. شادابی بهره‌های است که از اسب سواری به دست می‌آید و به این نکته از کلام امام صادق علیه السلام اشاره رفته است:

«النُّسُرَةُ فِي عَشَرَةِ أَشْيَاءٍ... وَ الرُّكُوبُ...»<sup>۴</sup>

شادابی در ده چیز است: ... سوارکاری یکی از آن‌هاست.

۱. کنز العمال، ح ۱۰۸۱۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۰.

۳. همان، ج ۱۹، ص ۲۵۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱.

جالب است بدانیم قوانینی که در مسابقات اسب دوانی در زمان حیات امامان معمصوم ﷺ مرسوم بوده، از پیشرفت‌های ترین قوانین در این زمینه بوده است که با قوانین فعلی این مسابقات همگونی فراوانی دارد.

در گزارشی از برگزاری مسابقه اسب دوانی در زمان پیامبر ﷺ آمده است: پیامبر ﷺ امام علی علیه السلام را مسئول برگزاری مسابقه کرد. امام شخصی به نام سراقه را به همکاری انتخاب کرد. به او دستور داد اسب‌ها را در یک صفت ردیف کند و نداده: آیا همه آماده‌اند؟ آیا کسی از شرکت کنندگان هست که مشغول کارهای اسب از جمله رسیدگی به وضعیت لجام و زین باشد؟ وقتی آمادگی افراد را دید، سه بار تکبیر گفت و هنگام تکبیر سوم، مسابقه آغاز شد.

آن‌گاه خود در نقطه پایان قرار گرفته خطی مستقیم می‌کشید و دو نفر را در دو طرف این خط قرار می‌داد و به ایشان می‌فرمود که وقتی اسب‌ها از میان آن‌ها گذشتند، آن‌که ابتدا گذشت را تعیین کنند و اگر اسبان به هم نزدیک بودند، بینند گوش‌های کدامیک زودتر از خط گذشته است.<sup>۱</sup>

#### ۴. شنا

آب یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که زندگی همه چیز در جهان مرهون است.<sup>۲</sup> آب، پاک و پاک‌کننده<sup>۳</sup> و مظهر هرگونه پاکی است. آب بهترین نوشیدنی دنیا و آخرت<sup>۴</sup> و مزه آن مزه زندگی است.<sup>۵</sup> فرنگ دینی ما همواره پیروانش را به ارتباط صحیح با آب ترغیب کرده است.

۱. السنن الکبیری، بیهقی، ج ۱۰، ص ۲۲؛ کنزالعمال، ح ۱۱۳۷۹.

۲. وَ جَعَلْنَا مِنَ النَّمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ وَ نَحْنِ (سوره النبأ، آیه ۳۰).

۳. وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَا مَأْتَى طَهُورًا (سوره فرقان، آیه ۴۸).

۴. ن. ک: بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۵۶.

۵. ن. ک: بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۹۹.

آب تنى کردن و به عبارت دیگر تن را به آب زدن، از دیگر مواردی است که اسلام آن را نشاط آور<sup>۱</sup> و برای سلامتی جسم و روح مفید دانسته است.

شنا از ورزش هایی است که هم هنر است و هم ورزش، هم سلامتی می آورد و هم شادابی. در ورزش شنا، اغلب عضلات بدن به کار گرفته می شود و دستگاه های قلب و عروق و تنفس و اعصاب تقویت می گردد. آموزش و فراگیری شنا از کودکی سفارش شده و به عنوان یک وظیفه به گردن پدر خانواده نهاده شده است. آن گونه که پیامبر ﷺ می فرماید:

«حَقُّ الْوَلَدِ عَلَىٰ وَالِّدِهِ... أَنْ يُعَلِّمَهُ السَّبَاخَةَ»<sup>۲</sup>

حق فرزند بر پدرش این است که ... به او شنا کردن بیاموزد.

حتی اگر به دیده سرگرمی به شنا نگاه شود، بهترین وسیله سرگرمی سالم و مشروع است؛ چنانچه پیامبر اسلام فرموده است:

«خَيْرٌ لَهُ الْمُؤْمِنُونَ السَّبَاخَةُ»<sup>۳</sup>

بهترین سرگرمی مؤمن شنا کردن است.

## ۵. پیاده روی

پیاده روی علاوه بر سلامتی جسم موجب شادابی روان نیز می شود چنانچه امام صادق علیه السلام آن را از موارد دهگانه نشاط آور بر شمرده اند:

«النُّشُرَةُ فِي عَشَرَةِ أَشْيَاءِ الْمَشْيِ وَ...»<sup>۴</sup>

شادابی در ده چیز است: پیاده روی و ....

برخی سنت های دینی که همراه با پیاده روی است نیز از بهترین نشانه های علاقه مندی و توانایی پیشوایان دینی ما بر این ورزش است. امام صادق علیه السلام درباره

۱. ن.ک: الخصال، ص ۴۴۳.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۸.

۳. کنز العمال، ح ۴۰۶۱۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱.

پیاده رفتن به زیارت خانه خدا می فرمایند:

**ما عَبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلِ الصَّمَتِ وَالْمَشِّي إِلَى بَيْتِ اللَّهِ<sup>۱</sup>**

خداؤند به چیزی مانند سکوت و پیاده رفتن به خانه اش عبادت نشده است.

جالب است بدانیم که امروزه پیاده روی به عنوان بهترین ورزش برای درمان بیماری ها و نیز بهترین ورزش برای افراد بیمار تجویز می گردد و این حقیقتی است که از زبان حضرت محمد ﷺ جاری شده است.

**«خَيْرٌ مَا تَدَوَّيْتُم بِهِ الْمَشِّي»<sup>۲</sup>**

بهترین چیزی که خود را با آن درمان می کنید، پیاده روی است.

#### ۶. شمشیرزنی (شمشیر بازی)

از آن جا که در عصر پیشوایان دینی ما بهترین وسیله رزم و دفاع، شمشیر بوده است، آن را مظهر قدرت و صلابت دانسته و به آموزش فنون تهاجمی و دفاعی مبادرت می ورزیده اند.

بخشی از دستورات رزمی و دفاعی که درباره رشته شمشیرزنی به ما رسیده چنین است:

امام علی علیه السلام درباره تأثیر روانی حرکات رزمی بر روحیه حریف و تضعیف روحیه او چنین می فرماید:

**«... قَلِّلُوا السُّيُوفَ فِي أَغْمَادِهَا قَبْلَ سَلْلَهَا»<sup>۳</sup>**

پیش از کشیدن شمشیر - در رزمگاه - آن را در نیام بجنبانید.

از این سفارش امام استفاده می شود که اموری که موجب تضعیف روحیه حریف

۱. ثواب الاعمال، ص ۱۷۸.

۲. کنز العمال، ح ۲۸۱۶۲.

۳. نهج البلاغه، خطبة ۶۶.

می شود، در مبارزه لازم و ضروری است.

امام علی علیه السلام درباره حرکات تکنیکی شمشیرزنی که سبب رسیدن شمشیر به بدن حریف می شود، نکته‌ای بیان داشته‌اند که چنین است:

«... صِلْوَا السُّيُوفَ بِالْخُطَّ»<sup>۱</sup>

با یاری گرفتن از گام‌های خویش، ضربت تیغ را کاری تر کنید.

درباره نحوه زد و خورد شمشیرها همراه با دفاع نیز فرموده‌اند:

«و نَافِحُوا بِالظُّبْنِ»<sup>۲</sup>

بانوک شمشیر زد و خورد نمایید [و مانع جلو آمدن دشمن شوید].

## ۷. وزنه برداری

آنچه به عنوان تأیید نظر پیامبر اسلام صلوات الله عليه و آله و سلم در این‌باره آورده می‌شود، داستان وزنه برداری گروهی از جوانان مدینه است. این جوانان در محوطه‌ای سرگرم مسابقه زورآزمایی بودند و به نوبت سنگی را بلند می‌کردند و به اندازه توان بالا می‌بردند. پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم پرسید: چه می‌کنید؟ گفتند: با برداشتن سنگ از زمین، قدرت خود را می‌سنجمیم تا بینم کدامیک از ما قوی‌تر است. پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم فرمود: آیا می‌خواهید قوی‌ترین شمارا معرفی کنم؟ گفتند: آری ای پیامبر! فرمود:

قوی‌ترین شما کسی است که هرگاه راضی و خوشحال باشد، رضایتش او را در گناه یا

کار باطلی وارد نسازد و هرگاه ناراحت و خشمگین شود، خشم او را از گفتن حق خارج

نکند و وقتی قدرت پیدا کرد، کاری را که حق نیست انجام ندهد.<sup>۳</sup>

پیامبر، در این جریان نه تنها با این ورزش مخالفت نکرده، بلکه به آن جهت داده و

۱. همان.

۲. هسان، خطبه ۱۲۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۸.

روحیه پهلوانی رانیز برای ورزشکاران ترسیم کرده است.

#### ۸. دو

دویدن در بعضی از عبادات مانیز ظهر ریفته است؛ مثل «هروله» که نوعی دویدن است و بین صفا و مروه انجام می‌گیرد. گرچه هدف اصلی از آن جنبه عبادی، معنوی، اجتماعی و غیره است، اما ضمن شفای بیماری‌های باطنی موجب شفای بیماری‌های ظاهری نیز می‌گردد.<sup>۱</sup> اما با دلایلی می‌توان درباره نظر مثبت فرهنگ دینی مانسبت به این ورزش استدلال کرد. از جمله این‌که بسیاری از مفسران در تفسیر آیه: «ذَهَبَا نَسَّيْقَ»<sup>۲</sup> رفتیم تا مسابقه دهیم. نوع مسابقه‌ای که فرزندان حضرت یعقوب انجام می‌دادند را مسابقه دو دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

از یکی از نزدیکان پیامبر ﷺ روایت شده است که در غزوه‌ای با رسول خدا ﷺ بودم. پیامبر ﷺ به گروه همراحت فرمود: جلوتر بروید. آن‌ها پیشی گرفتند. آن‌گاه به من فرمود: بیا مسابقه بدھیم. من و ایشان مسابقه دو دادیم و من برنده شدم. در وقتی و جایی دیگر، این حادثه تکرار شد و این بار پیامبر ﷺ برنده شد و به من فرمودند: این برد، به آن باخت!<sup>۴</sup>

#### ۹. پرتاب نیزه

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده است:

«لَا سَبَقَ إِلَّا فِي نَصْلٍ أَوْ...»<sup>۵</sup>

۱. برگرفته از رساله نوین فقهی پرشکی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۷.

۳. جوامع الجامع، ج ۲، ص ۴۰۸؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۷۴؛ التبیان، ج ۶، ص ۱۱۰؛ الصافی، ج ۳، ص ۹.

۴. المبسوط، ج ۶، ص ۲۸۹؛ عوالی الالئی، ج ۳، ص ۲۶۶.

۵. مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۸۱.

مسابقه در تیراندازی و ... جایز می‌باشد.

### مسابقه

مسابقه، سعی در پیشی گرفتن بر یکدیگر است.<sup>۱</sup> در هر کاری می‌توان مسابقه برگزار کرد؛ در کارهای معنوی و خدا پسندانه، آن‌گونه که خداوند فرموده است: «فَاسْتِقُوا الْخَيْرَاتَ»<sup>۲</sup> در کارهای نیک از یکدیگر پیشی گیرید؛ یا در کارهایی که مربوط به دنیا و امور دنیا ای است.

مسابقه برای آمادگی جسمانی و آزمایش و نمایش توانایی‌ها و تشویق دیگران به ورزش است. مقام معظم رهبری در این باره فرموده‌اند:

«تا مسابقه نباشد، مردم نسبت به ورزش تشویق نمی‌شوند و ورزش را درست نمی‌فهمند».

مسابقه در تربیت بدنی و ورزش از سفارشات دین اسلام است. در قرآن کریم درباره مسابقه آمده است:

«يا أبانا ذهَبنا نَسْبِقُ ...»<sup>۳</sup>

ای پدر، مارتنه بودیم مسابقه بدھیم.

این آیه، دلیل بر مشروعتی مسابقه است؛ چراکه دست‌آویز قرار دادن مسابقه از سوی برادران حضرت یوسف، خود دلیل بر موجه بودن این مسئله در نزد حضرت یعقوب است.<sup>۴</sup>

اما دلایلی که بر درستی برگزاری مسابقه و پرداخت جایزه گزارش شده است، از این قرار است:

۱. فرهنگ فارسی معین، ص ۴۰۷۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۳. سوره یوسف، آیه ۱۷.

۴. جواهر الكلام، ج ۲۸، ص ۲۱۱.

۱. امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> در بیانی فرمودند:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَجْرَى الْخَيْلَ وَ جَعَلَ سَبَقَهَا أَوْقَى مِنْ فِضَّةٍ»<sup>۱</sup>

رسول خدا مسابقه اسب دوانی برگزار کرد و جایزه‌اش را مقداری نقره قرار داد.

۲. امام باقر<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَجْرَى الْخَيْلَ الَّتِي أَضْمَرَتْ مِنْ الْحَيْفَاءِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي

زَرِيقٍ وَ سَبَقَهَا مِنْ ثَلَاثٍ نَخَلَاتٍ»<sup>۲</sup>

رسول خدا مسابقه اسب دوانی ترتیب داد و ابتدای آن منطقه‌ای به نام حیفاء (چند

کیلومتری مدینه) و نقطه پایان آن مسجد بنی زریق بود. و جایزه نفرات اول تاسوم آن را

یک درخت خرها قرار داد.

۳. پیامبر<sup>صلوات الله عليه و آله و سلم</sup> در بازگشت از تعقیب دشمنانی که شبانه به مدینه یورش برده بودند، به پیشنهاد یکی از یاران خود به نام «ابو قتاده» پاسخ مثبت داد و با هم مسابقه اسب دوانی دادند و پیامبر بر آنان پیشی گرفت.<sup>۳</sup>

۴. نقل شده است که پیامبر با مردی بیابان نشین که به قدرت بدنی مشهور بود، مسابقه کشته‌ی داد و او را بر زمین زد و جایزه تعیین شده - که گوسفندی بود - را از آن خود کرد. آن مرد بار دیگر تقاضای مسابقه کرد و بار دیگر شکست خورد و گوسفند دیگری را از دست داد. پیامبر از او خواست که اسلام بیاورد. او اسلام آورد و پیامبر<sup>صلوات الله عليه و آله و سلم</sup> گوسفندانش را به او باز گرداند.<sup>۴</sup>

## آثار ورزش

بی‌گمان، هر حرکتی برای رسیدن به هدفی از پیش تعیین شده و مناسب آن حرکت

۱. الکافی، ج ۵، ص ۴۹.

۲. همان، ص ۴۹.

۳. همان، ص ۵۱.

۴. عوالی‌اللآلی، ج ۳، ص ۲۶۷.

است. هر انسانی وقتی به عملی دست می‌زند، به نتیجه‌ها و بعدهای حاصله از آن عمل فکر می‌کند. پس کسی که - به صورت حرفه‌ای یا غیر حرفه‌ای - ورزش می‌کند، آثار و نتایج تعریف شده یا بدون تعریف ورزش را مدد نظر قرار می‌دهد. آثار ورزش - مانند هر عمل دیگر - با توجه به نوع رویکرد و چگونگی نگرش به آن، در مکتب‌های مختلف گونه‌گون می‌شود آنچه به عنوان آثار ورزش از دیدگاه ورزش‌کاران مسلمان می‌توان برشمود، چنین است:

#### ۱. نزدیکی به خداوند

در بیش اسلامی، کسب رضایت خداوند و حرکت در جهت تقرب به او هدف همه کارهای است. داشتن نیت الهی در همه امور - حتی کارهایی که به ظاهر عبادی به حساب نمی‌آیند - از جانب پیام آوران الهی سفارش شده است.<sup>۱</sup>

ورزش کردن نیز انجام دادن یکی از امور مطلوب و مورد سفارش خداوند است که خود در قرآن کریم مطابق آن را این گونه بیان فرموده است:

**«إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَرَأَدَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْحِسْنِ»<sup>۲</sup>**

خداوند طالوت را به عنوان رهبر و فرمانروای انتخاب کرد و دانش و توانایی جسمی او را فزونی بخشید.

در این آیه شریفه، خداوند یکی از ملاک‌های انتخاب طالوت برای مبارزه با جالوت را قدرت جسمانی او بیان می‌کند.

از سوی دیگر، ورزش به عنوان زمینه‌ساز توانایی برای انجام امور عبادی، انسان را در رسیدن به قرب پروردگار یاری می‌رساند. ورزش به انسان مؤمن توانایی و سلامت بهتر و بیشتر می‌دهد تا بتواند تکالیف دینی خود را بهتر انجام دهد و از همین

۱. مکارم الاخلاق، ص ۴۶۴

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۷

دیدگاه است که امام علی ؓ می فرمایند:

«اللهی قوّ علی خدمتک جوار حی»<sup>۱</sup>

خدای من، اعضای بدن مرا در راه خدمت به خود قوی ساز.

پس قوی ساختن بدن، از آن جهت نزد خداوند و امامان معصوم ؓ ارزشمند است که در راه خدمت به خدا و خلق خدا صورت گیرد. در این راه، هر چه مؤمن قوی‌تر باشد، در انجام دستورات الهی و عبادت پروردگار موفق‌تر است.

## ۲. تأمین سلامتی

بدن به عنوان مرکب روح و بخشی از موجود مرکبی به نام انسان، ارتباطی تنگاتنگ با او دارد و این ارتباط چندان قوی و دو سویه است که هرگاه یکی تحت تأثیر عوامل درونی یا بیرونی قرار گیرد، هر دو نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. سلامت هر یک از این دو، در رسیدن به کمال انسان بسیار مهم است و از این جهت ارزشمندترین چیزها به شمار می‌آید. امام علی ؓ در این باره فرموده‌اند: «الصَّحَّةُ أَفْضُلُ النِّعَمِ»<sup>۲</sup> سلامتی بالاترین نعمت است.

سلامتی نعمت ارزشمندی است که هرگاه دچار نقص و کاستی شود، شیرینی‌های زندگی به تلخی تبدیل گشته و درهای رشد و بالندگی، به روی انسان بسته می‌شود. انسان با ایمان باید نسبت به حقوقی که بر گردن اوست، احساس وظیفه کند. از جمله چیزهایی که بر انسان حق دارند، یکی بدن و اعضاء انسان است. حضرت امام سجاد ؓ در رساله حقوق خود مفصل‌به این موضوع پرداخته‌اند و فرموده‌اند: «إِنَّ لِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَتَّاً»<sup>۳</sup> بدن تو بر تو حقی دارد.

۱. مصباح المجتهد، ص ۸۴۹.

۲. غرر الحكم، ح ۱۱۱۴۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۱۲۸.

مسلمانیکی از راههای ادای حق بدن، ورزش است. پس باید با ورزش پاسدار سلامتی و مرزبان کشور بدن باشیم و با اجرای تمرینات ورزشی، سلامتی خود را حفظ کنیم.

### ۳. نشاط و شادابی

نشاط، شادابی و سرزندگی حالتی درونی است که بر اندیشه و رفتار آدمی تأثیر می‌گذارد و زندگی را از خمودی و ایستایی باز می‌دارد. نشاط بسترها و زمینه‌هایی دارد که باید با ایجاد آن‌ها نشاط و شادابی را در زندگی پدیدار ساخت. حسن شادابی و سرزندگی رامی‌توان از امید، باور توانمندی‌ها، استفاده از لذت‌های حلال، مسافرت، ورزش و مبارزه با عوامل ایجاد کسالت و تنبی و پژمردگی در کشور جان به وجود آورد.

در تعالیم اسلامی، پیروان به استفاده از ابزارهای شادی آفرین مانند نگاه به سیزه و چمن و جنگل، نگاه به آب جاری، پیاده‌روی، اسب سواری، شنا و... تشویق شده‌اند که در این میان، ورزش بیشترین حجم سفارشات را به خود اختصاص داده است. ورزش با ایجاد تعادل در سیستم عصبی، گردش خون، گوارش و... و از سوی دیگر، تعادل هیجانات و آزاد کردن انرژی و...، نشاط و شادی در انسان ایجاد می‌کند.

### ۴. زیبایی و تناسب اندام

حسن زیبایی دوستی و زیبایی‌پرستی امری فطری است که از جانب خداوند در او به ودیعت نهاده شده است. او خود زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد.<sup>۱</sup> خداوند انسان را به بهترین شکل و زیباترین صورت خلق کرده و این زیبایی و تناسب، هم شامل درون انسان می‌شود و هم برون او. از این روست که فرموده است:

۱. ن. ک: الکافی، ج ۶، ص ۴۲۸.

### «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»<sup>۱</sup>

به تحقیق ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم.

پس بر پیروان مکتب الهی لازم است که این امانت الهی را در هر دو جنبه (درون و بیرون) به بهترین وجه حفظ کنند. بیرون و بدن را با ورزش‌های بدنی و درون و روان را با ورزش‌های روحی نیرومند و زیبا سازند. زیبایی خواهی و زیباسازی از جمله امور مورد سفارش امامان معصوم علیهم السلام است.

#### ۵. توانایی

قدرت بدنی و توانایی جسمی، بهره‌ای است که یکی از عوامل بسیار مهم آن ورزش است. گاهی بدن از رشد و تناسب کافی برخوردار است، ولی نیرو و توان لازم برای رویارویی با سختی‌ها و مشکلات مقابله با حریف راندارد. با ورزش می‌توان بر نیروی بدن افروز و توانایی جسم را برای روبه‌رو شدن با پیشامدهای زندگی گسترش داد.

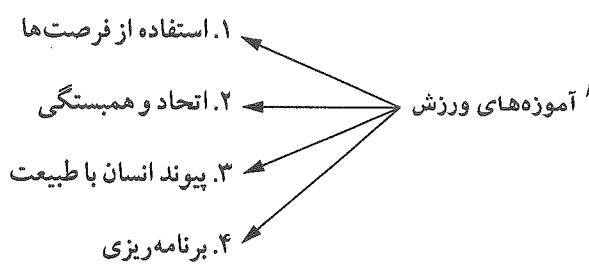
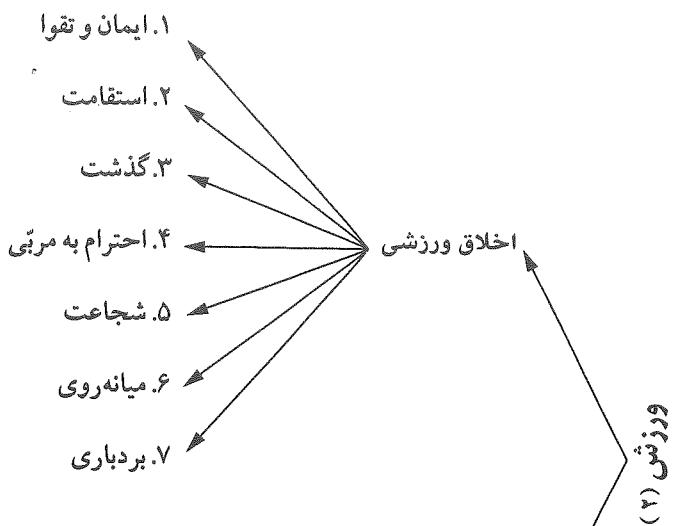
در قرآن، داشتن نیروی بدنی زیاد در جایگاه‌های مختلف مایه برتری شمرده شده است. از جمله، در داستان خروج حضرت موسی علیه السلام از شهر خود، آمده است که حضرت موسی مشتی بر فرد ظالم زد و او را کشت.<sup>۲</sup>

هم‌چنین در انتخاب رهبر برای قوم حضرت اشمئیل برای مبارزه با جالوت، فردی به نام طالوت برگزیده شد که از ویژگی‌هایش قدرت جسمی است.<sup>۳</sup> قدرت و توانایی پیشوایان معصوم نیز شاهدی گویا بر ورزشکاران و ورزش دوستان است که اسلام به توانایی‌های جسمی اهمیت می‌دهد و آن را از ابزارهایی چون ورزش می‌جويد.

۱. سوره تین، آیه ۴.

۲. سوره قصص، آیه ۱۵.

۳. سوره بقره، آیه ۲۴۷.



## ورزش (۲)

### اخلاق ورزشی

یکی از مسایلی که ذهن انسان امروز را به خود معطوف کرده، بحث اخلاق است، زیرا به پیشرفت صنعت و تکنولوژی و دور شدن انسان از محیط‌های مذهبی و عاطفی، اخلاق در جوامع امروزی کم رنگ شده است.

این ضعف یا انحطاط اخلاقی در زمینه ورزش نیز دیده می‌شود. خشونت در ورزش، استفاده از روش‌های غیر مجاز و غیر اخلاقی، دوپینگ و... مشکلاتی است که بر اثر ضعف اخلاق به وجود آمده است. اسلام که همواره در کنار پرورش و قدرت جسم، به پرورش و قدرت روح توجه داشته سعی می‌کند ورزشکاران پیرو خود را از قهرمانی در ورزش به پهلوانی سوق دهد، و پهلوانی به دست نمی‌آید مگر با اخلاق. اخلاق ورزشی در حقیقت امتیازات اخلاقی‌ای است که یک ورزشکار مسلمان باید در کسب و نگهداری آن‌ها بکوشد.

### ۱. ایمان و تقوا

نیرو و توان وقتی ارزش الهی دارد که در مسیر الهی باشد و دو شادو ش ایمان و تقوا

حرکت کند و گرنه نیروی جسمی بدون ایمان به خدا، نه تنها ارزشی ندارد، بلکه ممکن است موجب ناهنجاری‌هایی در زندگی شخصی و اجتماعی فرد گردد. می‌دانیم که خداوند ارزش انسان را در تقوادانسته و فرموده است:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاءُكُمْ»<sup>۱</sup>

گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست.

ولی ایمان بدون قدرت و عزّت و شکوه نیز بهره‌ای ندارد و در حقیقت، بی‌بهرجی از ارزش‌های الهی است. در سخنان پیامبر گرامی اسلام آمده است:

«الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الْضَّعِيفِ»<sup>۲</sup>

مؤمن نیرومند در نزد خداوند بهتر و محبوب‌تر از مؤمن ضعیف است.

نمونه‌ای از همراهی نیروی ایمان و نیروی جسم را در داستان، حضرت موسی طیللا و دختران شعیب طیللا می‌بینیم. یکی از دختران شعیب طیللا به پدر خود پیشنهاد داد که موسی طیللا را استخدام کند و دلیل پیشنهاد خود را دو ویژگی برشمود: «الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»<sup>۳</sup> قدرت بدنی و امین بودن. وقتی حضرت شعیب طیللا نشانه‌های این دو ویژگی را پرسید در جواب شنید:

قوی بودنش را از برداشتن صخره سنگین در چاه فهمیدم و امین بودنش را از اینکه وقتی در مقابلش به راه‌افتادم، به من گفت: من از جلو می‌روم. هر جاراه را خطارفتم، با انداختن سنگریزه‌ای راهنمایی ام کن، زیرا ماقومی هستیم که به پشت سر زنان نگاه نمی‌کنیم.<sup>۴</sup>

## ۲. استقامت

پایداری، استقامت و ثابت قدم بودن در کارها، برای رسیدن به هر هدفی ضروری

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۵۶.

۳. سوره تضص، آیه ۲۶.

۴. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹.

است. کسی که بخواهد کشتی وجود خود را به ساحل سلامت برساند، باید استقامت داشته باشد و با استقامت مسیر خود را بیماید؛ همان‌طور که امام علی علیه السلام فرموده است:

«لا مَسْلَكَ أَسْلَمَ مِنَ الْإِسْتِقَامَةِ»<sup>۱</sup>

هیچ راهی سالم‌تر از استقامت نیست.

اگر عنصر استقامت در وجود یک فرد هدفدار یا یک ورزشکار نباشد، آفت‌های مختلفی چون، ناامیدی، سرخوردگی، کسالت و... به سراغ او آمد و او را از هدفش باز می‌دارند. امام علی علیه السلام در این باره فرموده است:

«مَنْ طَلَبَ السَّلَامَةَ لَزِمَ الْإِسْتِقَامَةَ»<sup>۲</sup>

هر کس جویای سلامت است، باید پاییند به استقامت باشد.

### ۳. گذشت

عفو و گذشت، از ویژگی‌های شایسته‌ای است که داشتن آن موجب نزدیکی به خداوند و محبویت نزد مردم می‌شود. معمولاً برای یک ورزشکار صحنه‌هایی پیش می‌آید که میان دو راه قرار می‌گیرد و باید یکی را انتخاب کند: استفاده از قدرت و یا عفو و گذشت.

یک ورزشکار پهلوان و با ایمان، همواره گذشت را سرلوحة برنامه زندگی ورزشی خود قرار می‌دهد. امام صادق علیه السلام در ضمن بیان بهترین مکارم اخلاقی، گذشت از کسی که به تو ستم کرده است را از جمله این برتری‌های اخلاقی دانسته است.<sup>۳</sup>

۱. غررالحكم، ح ۶۴۷۷

۲. همان، ح ۶۴۷۳

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷

ناگفته نماند که گذشتن از حق خود به هیچ وجه اظهار عجز یا ناتوانی در گرفتن حق نیست، بلکه نشان دهنده عزّت و بزرگی عفو کننده است؛ چنان که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است:

«عَلَيْكُم بِالعَفْوِ، فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّاً»<sup>۱</sup>

عفو پیشه کنید زیرا عفو موجب افزایش عزّت و سرافرازی می‌شود.

لازم است همه انسان‌ها و همه ورزشکاران، این جمله نورانی را سرلوحة کار خود قرار دهند که «هرگاه بر دشمنت چیره شدی، گذشت راشکر قدرت و توانمندی ات قرار بده». <sup>۲</sup>

#### ۴. احترام به مرّبی و پیشکسوت

انسان داشته‌های خود را مدیون کسانی است که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم آموزگار او بوده‌اند، زیرا اگر وجود آن‌ها نبود، امروز شخصیت او به این شکل رشد نمی‌یافتد. مرّبیان ماکسانی هستند که از جان و عمر عزیز خود مایه گذاشته‌اند تا مارا به خوبی پرورش دهند. پس احترام به آن‌ها وظیفه‌ای است که بر همه ورزشکاران واجب است.

در مکتب ما، در تبیین جایگاه مرّبی و ارزش عمل او و نیز وظیفه شاگردان نسبت به او، سفارش‌های فراوانی شده است تا جایی که امام علی علیه السلام خود را بندۀ کسی می‌داند که از او حرفی آموخته است.<sup>۳</sup>

پیامبر ﷺ نیز در این باره می‌فرماید:

«تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُوا مِنْهُ الْعِلْم»<sup>۴</sup>

۱. الكافي، ج ۲، ص ۱۰۸.

۲. ن.ک: عيون الحكم والمواعظ، ص ۱۳۲.

۳. عوالی الالکی، ج ۱، ص ۲۹۲.

۴. غرر الحكم و درر الكلم، ح ۲۳۴۱.

در برابر کسی که از او فرامی‌گیرید، فروتنی کنید.

و از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

«قُمْ عَنْ مَجِلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا»<sup>۱</sup>

از جای خود به احترام پدر و آموزگارت برخیز، هر چند فرمانرو باشی.

## ۵. شجاعت

شجاعت به معنای دلیر بودن و جرأت داشتن است<sup>۲</sup> و لازمه کار و مایه پیشرفت هر ورزشکار. شجاعت یاری آماده و برتری آشکار است.<sup>۳</sup> پیشوایان دینی همواره به شجاعت به عنوان یک امر لازم برای یک مسلمان نگاه می‌کردند و خود نیز شجاعانی بودند که نظیر آن‌ها در تاریخ وجود ندارد.<sup>۴</sup> شجاعت مایه سرافرازی و عزت انسان است، چنان که امام علی علیه السلام فرمودند:

«الشُّجَاعَةُ عِزٌّ حَاضِرٌ»<sup>۵</sup>

شجاعت عزتی آماده است.

شجاعت ثمرات و میوه‌های شیرینی دارد که غیرت یکی از بهترین آن‌هاست؛

آن‌گونه که امام علی علیه السلام فرموده است:

«ثَمَرَةُ الشُّجَاعَةِ الْغِيرَةُ»<sup>۶</sup>

میوه شجاعت غیرت است.

با این حال، شجاعت هم آفاتی دارد که یک فرد شجاع و یک ورزشکار باید از آن‌ها

۱. المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۲۰۰.

۲. فرهنگ فارسی معین، ص ۲۰۲۹.

۳. امام علی علیه السلام، عيون الحكم والمواعظ، ص ۵۰.

۴. مدینة العاجز، ج ۱، ص ۲۶۷.

۵. غرر الحكم و درر الكلم، ح ۵۷۲.

۶. عيون الحكم والمواعظ، ص ۲۰۷.

دوری کند:

۱. ستم: فرهنگ دینی ما شعار یاری مظلومین و مبارزه با ظالمین<sup>۱</sup> را سرلوحة آموزه‌های خود قرار داده است.

ورزشکار مسلمان باید نیروی بدنی خود را صرف احیای حق و مبارزه با باطل کرده و خود ستمکار نباشد که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است:

«آفَةُ الشُّجاعَةِ الْبَغْيِ»<sup>۲</sup>

آفت شجاعت ستمکاری است.

۲. فروگذاشتن دوراندیشی: دوراندیشی یکی از برترین دارایی‌های اخلاقی است که همگان را به کار می‌آید و برای یک ورزشکار امری لازم و ضروری است. دوراندیشی، نگرش در سرانجام کارها، مشورت با دانایان<sup>۳</sup>، حفظ و استفاده از تجارب<sup>۴</sup> است. اگر ورزشکاری به داشته‌های خود مغرور شود و غفلت کند، نیرو و توان و شجاعت خود را در معرض آفت قرار داده است؛ همان‌طور که امام علی علیهم السلام فرموده است:

«آفَةُ الشُّجاعِ إِضاعَةُ الْحَرَمِ»<sup>۵</sup>

آفت شجاعت تباہ ساختن دوراندیشی است.

۳. ناتوان شمردن حریف: حریف و طرف مقابل مبارزه انسان هر چند به ظاهر ضعیف باشد باید کوچک شمرده شود. ورزشکار نباید به نیروی خود و ضعف او فریفته شود که این خود آفتی است که بعضی‌ها به آن دچار می‌شوند. امام علی علیهم السلام فرموده است:

۱. کونا للظلم خصماً وللمظلوم عوناً، نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۱۷.

۳. ن. ک: عيون الحكم والمواعظ، ص ۲۱.

۴. همان، ص ۲۳.

۵. غرر الحكم، ح ۳۹۲۸.

**«آفَةُ الْقَوِيِّ إِسْتِضْعَافُ الْخَصْمٍ»<sup>۱</sup>**

آفت نیرومند، ناتوان شمردن حریف است.

۴. بی پرواپی: تهور، بی باکی، بی پرواپی و گستاخی، یکی از آفاتی است که پیش روی یک فرد نیرومند و شجاع قرار می گیرد. ورزشکار مسلمان هر قدر هم که قدرتمند باشد، باید از نیروی خود در مسیر درست آن استفاده کند و هر کاری که از محدوده عقل و شرع خارج باشد را انجام ندهد. امام حسن عسکری علیه السلام در این باره می فرماید:

**«إِنْ... لِلشُجاعَةِ مِقدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ تَهُورٌ»<sup>۲</sup>**

شجاعت اندازه ای دارد که اگر از آن فراتر رود بی پرواپی است.

**۶. میانه روی**

اعتدا و میانه روی یکی از اساسی ترین ویژگی های یک انسان موفق است. میانه روی آن است که فرد حد هر چیز را رعایت کند و کمتر و بیشتر از آن حد مشخص را نخواهد و به اصطلاح افراط و تفریط نکند.

میانه روی در هر چیز و همه حال نیکوست. کسی که میانه روی نکند، انسان خردمندی شمرده نمی شود، زیرا همیشه در کارش کاستی یا فروتنی دیده می شود. امام علی علیه السلام می فرماید:

**«لَا يُرِيُ الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفَرِّطًا»<sup>۳</sup>**

نادان جز در حال افراط یا تفریط دیده نمی شود.

یک ورزشکار باید در تمامی کارهای زندگی خود و اموری که مربوط به زندگی

۱. همان، ح. ۳۹۳۹

۲. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۴۰۷

۳. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۵۹

ورزشی او می‌شود، اعتدال و میانه‌روی را پیشنهاد خود سازد و از افراط و تفریط بپرهیزد. در حقیقت، با میانه‌روی است که بالندگی، رشد و پیشرفت در امور حاصل می‌شود، نه با زیاده خواهی یا کم خواهی. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

**الْمُؤْمِنُ سَيِّرُتُهُ الْقَاصِدُ وَ سُنْنَةُ الرُّشْدِ»<sup>۱</sup>**

سیره [زندگی] مؤمن میانه‌روی و روش او بالندگی است.

#### ۷. بردهاری

حلم و بردهاری خصلتی نیکوست که مایهٔ زیور انسان است.<sup>۲</sup> بردهاری، شکیبایی و آهستگی در برابر ناملایمات است؛<sup>۳</sup> ناملایماتی که ممکن است انسان را از حال تعادل خارج ساخته و به خشم آورد.

بردهاری برای همه انسان‌ها لازم و ضروری است، اما از آنجاکه یک ورزشکار همیشه در معرض ناملایمات ناراحت کننده و به خشم آورنده است، باید بیشتر به این صفت آراسته گردد.

اگر بردهاری نباشد، قدرت بدنش یک ورزشکار به تنها یی فایده‌ای برای او ندارد؛ زیرا نداشتن حلم و بردهاری موجب بروز ناهنجارهایی می‌شود که امکان استفاده از قدرت را هم از انسان می‌گیرد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ دربارهٔ لروم آراستگی ورزشکار به بردهاری فرموده‌اند:

«لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ»<sup>۴</sup>

نیرومند کسی نیست که در کشتی برنده شود، بلکه کسی است که هنگام خشم بر نفس خود چیره گردد.

۱. غرر الحكم و درر الكلم، ح ۱۵۰۱.

۲. ن.ک: بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۱۲۲.

۳. فرهنگ فارسی معین، ص ۱۳۷۰.

۴. تحف العقول، ص ۸۸.

## آموزه‌های ورزش

انسان آگاه و در راه رشد، همواره در حال آموختن است و یک لحظه از یادگیری نمی‌آساید. او به آموزش‌های کلاسیک بستنده نمی‌کند، بلکه همواره در تلاش است تا مکان‌ها و زمان‌ها و حادثه‌های اطراف خود را بسان یک کلاس درس و آموزشگاه بزرگ برای دریافت آموزه‌های زندگی در بیاورد.

او می‌داند که پندگیری از روزگار و تغییرات آن، استفاده از تجربه دیگران و حادثه‌ها، و جریاناتی که در محیط زندگی او رخ می‌دهد، از بهترین آموزگاران درس بهتر زیستن و راه به دست آوردن خوشبختی در دو جهان است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ»

خوشبخت کسی است که از دیگران پندگیرد.

یکی از آموزگاران درس‌های مهم و مفید زندگی ورزش است. با ورزش و حضور در میدان‌ها و مسابقات ورزش، دریچه‌ای جدید به سوی انسان گشوده می‌شود و انسان با درس‌های جدیدی آشنا می‌شود که در طول زندگی او و طی مراحل مختلف زندگی، مانند یاریگری دلسوز، برای او نقش آفرینی می‌کند.

هر فرد و هر ورزشکاری با اندیشه‌های اندوخته خود و با نوع نگاهی که به ورزش و وسایل ورزشی دارد، درس‌های گوناگونی از ورزش می‌گیرد. چند نمونه از آموزه‌های ورزش به این شرح است:

### ۱. استفاده از فرصت‌های طلایی

فرصت، همان وقتی است که تو را به هدفت می‌رساند. دریافت آن موجب سود و فروگذاردنش مایه افسوس است. دیر و سخت به دست می‌آید و زود از دست می‌رود. فرصتها را باید غنیمت شمرد.

هر انسانی در زندگی فرصت‌هایی طلایی دارد که باید به فکر استفاده درست از آن‌ها باشد. اگر فرصت پیش‌بیاید و انسان نسبت به آمدن و بهره‌گیری از آن غافل باشد، از دست می‌رود و چیزی جز ناراحتی و حسرت برای او باقی نمی‌ماند؛ همان‌طور که امام علی<sup>علیہ السلام</sup> می‌فرماید:

«إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ»<sup>۱</sup>

از بین بردن فرصت، مایه غصه است.

وقتی فرصتی از دست رفت، دیگر معلوم نیست چه وقتی فرصت مناسب و مشابه فرصت قبلی به دست آید تا انسان بتواند جبران گذشته از دست رفته را بنماید، زیرا امام علی<sup>علیہ السلام</sup> فرموده است:

«الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْقَوْتَ بَطِينَةُ الْعَوْدِ»<sup>۲</sup>

فرصت به زودی می‌گذرد و به کندی باز می‌گردد.

هر انسانی و هر ورزشکاری باید همیشه مراقب فرصت‌های به دست آمده باشد تا بهره‌لام را از آن ببرد و از پیشامدهای ناگوار و ناراحت کننده ناشی از عدم بهره‌گیری از فرصت جلوگیری کند.

از این‌رو، استفاده از فرصت‌ها را از آموزه‌های ورزش برشمرده‌اند. که بهره‌گیری از فرصت‌ها در موفقیت یک ورزشکار و در رشد فردی او در ورزش و هم‌چنین پیروزی اش در مسابقات نقش اساسی را ایفا می‌کند. اگر ورزشکار در فکر بهره‌گیری درست از فرصت‌های به وجود آمده از جانب خود یا حریف برای پیروزی نباشد راه پیشرفت را بر خود بسته است. پس یکی از عناصر اساسی در رشد یک ورزشکار، استفاده از فرصت‌هاست.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۸.

۲. غررالحكم و دررالكلم، ح ۲۰۱۹.

## ۲. اتحاد و همبستگی

وحدت، اتحاد، همبستگی، هم صدایی، همکاری و هماهنگی واژه هایی است که فقط در میدان عمل معنا می شود. همبستگی در کارهای تیمی و گروهی، از اساسی ترین ملاک های رسیدن به پیروزی است. اگر هدف برای همه اعضای یک گروه تبیین شده باشد و تمام توان و تلاش برای رسیدن به هدف به کار گرفته شود، بسیاری از سلیقه ها و میل های فردی و اهداف شخصی کنار گذاشته شده و مصالح گروه در نظر گرفته می شود. در این صورت است که روح های از هم جدا، با هم ائتلاف کرده و به یک روح تبدیل شده و در کالبد همه اعضای تیم می دود و آن ها را به مقصود می رسانند.

اگر در کارهای گروهی به ویژه ورزش های تیمی و گروهی، کسی یا کسانی بر خلاف جهت تعیین شده برای گروه حرکت کنند، به خود و دیگران زیان های جبران ناپذیری وارد می کنند. همبستگی موجب رسیدن به اهداف و به دست آوردن بهره و سود است و جدایی و تفرقه، مایه اختلاف و ناراحتی و دوری از اهداف و بهره هاست. پیامبر گرامی اسلام ﷺ که منادی اتحاد و همبستگی است فرمود:

«الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ»<sup>۱</sup>

وحدت، مایه رحمت و تفرقه، موجب عذاب است.

هم چنین امام علی علیه السلام دست یاری خدا را همراه کسانی دیده اند که با جماعت و گروه هماهنگ باشند. فرموده ایشان این چنین است:

«فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»<sup>۲</sup>

دست خدا بر سر جماعت است.

اتحاد و همبستگی را از آموزه های ورزش بر شمرده اند؛ چون همبستگی و همکاری در ورزش نمود بیشتر و روشن تری دارد. کسی که در محیط های ورزشی

۱. کنز العمال، ح ۲۰۲۴۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

حضور داشته، بهتر می‌داند که اگر هماهنگی و هم‌آوایی در ورزش نباشد، هیچ پیشرفتی در کار حاصل نخواهد شد.

### ۳. پیوند انسان با طبیعت

کوه، دشت، دریا، رودخانه‌ها، سبزه‌زارها، جنگل‌ها و... همه از مظاهر طبیعت‌اند که خداوند متعال برای انسان آفریده است. مناظر طبیعی و خدادادی از آن روی که بکر است و دست بشر در تکوین آن دخالتی نداشته است، نشانه‌ای از نشانه‌های الهی است.

دستوراتی که خداوند درباره ارتباط با طبیعت داده است، انسان آزاداندیش را به تفکر و امی‌دارد که چرا خداوند با جمله «سِيرُوا فِي الْأَرْضِ»<sup>۱</sup> دستور به حرکت در مناظر طبیعی داده و چرا در مرحله بعد دستور به تفکر در خلقت و کاربرد آن‌ها داده است؟

هم چنین از چه روست که ایجاد رابطه با طبیعت در سخنان پیشوایان معصوم ﷺ به عبادت تعبیر شده است؟ مانند سخن پیامبر ﷺ که فرموده است:

«النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءِ عِبَادَةُ النَّظَرِ فِي وِجْهِ الْوَالَّدَيْنِ وَ فِي الْمُصَحَّفِ وَ فِي الْبَحْرِ»<sup>۲</sup>

نگریستن به سه چیز عبادت است: نگاه به پدر و مادر، نظر به کتاب وحی و نگریستن به دریا.

آری، از آنجاکه هر اثری انسان را به مؤثر آن می‌رساند، حرکت در مناظر طبیعی و پناه بردن به طبیعت خدادادی، انسان را در مسیری سوق می‌دهد که به زندگی او جهتی تازه می‌بخشد.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۲۰.

۲. مسند الرضا علیه السلام، ص ۶۵.

ارتباط انسان با طبیعت، در ورزش‌های مختلف جلوه می‌کند: در کوهنوردی با کوه، در شنا با آب دریا و رودخانه‌ها، در اسب سواری با حیوانات و فضای باز و سبز، در پیاده روی با سرسبزی و... در هر یک از این ورزش‌ها به گونه‌ای حضور انسان در طبیعت مطرح می‌شود.

با وارد شدن انسان در طبیعت، اهداف مختلفی تحقق می‌یابد که قسمتی از آن در بخش آثار ورزش گذشت. اما فواید بی‌شماری بر پیوند با طبیعت مترتب است که هر کس بنا بر ظرفیت خود از آن‌ها بهره می‌گیرد. تفکر در پیدایش و عظمت کوه، جنگل و دریا و... کسب آرامش و تمدد اعصاب، سعی در استفاده بهتر و بیشتر از طبیعت، تلاش در پاکیزه نگاه داشتن طبیعت برای استفاده خود و دیگران، حفظ مظاهر طبیعی از فرسوده شدن و از بین رفتن و...، آموزه‌هایی است که در پیوند انسان با طبیعت به دست می‌آید. مسلماً یکی از عوامل ایجاد این پیوند، ورزش است.

#### ۴. برنامه‌ریزی

آفریننده انسان و جهان همه آفریده‌های خود را بر مدار برنامه‌ای مشخص به حرکت در آورده است. همه عالم بز اساس برنامه‌ای منظم و از پیش تعیین شده به حرکت و زندگی ادامه می‌دهد. انسان نیز به عنوان عضوی از مجموعه بزرگ جهان، از نظم ناشی از برنامه‌ریزی درست بهره‌مند است.

انسان باید سعی کند با ابزاری به نام برنامه‌ریزی که هوشیارانه، مستمر و پایدار تدوین شده است، زمان محدود و ارزشمند را در اختیار گرفته و در دستیابی به اهداف شخصی، حرفه‌ای و اجتماعی خود از آن‌ها بهره گیرد.

در این راه او همواره سعی می‌کند که اموری که سودی برای او ندارد را رها کند؛

پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ فرموده است:

«مِنْ حُسْنِ إِسْلَامٍ الْرَّءُكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ»<sup>۱</sup>

از نیکویی اسلام آدمی این است که آنچه برایش سودی ندارد را رهاسازد.  
کسی که برنامه‌ریزی می‌کند، وقت کمتری و در نتیجه سرمایه کمتری را از کف  
می‌دهد. پس کمتر از اعمال گذشته خود پیشمان خواهد شد. امام علی علیه السلام در این باره  
فرموده‌اند:

«الْتَّدَبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنَكَ مِنَ النَّدَمِ»<sup>۲</sup>

اندیشیدن پیش از کار، تو را از پیشمانی باز می‌دارد.

خلاصه این که با برنامه‌ریزی صحیح می‌توان پایه‌های زندگی را استوار ساخت و  
از آن بیشتر لذت برد. امام علی علیه السلام فرموده است:

«قِوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَ مِلَاكُهُ حُسْنُ التَّدَبِيرِ»<sup>۳</sup>

پایداری زندگی، به برنامه‌ریزی درست است و وسیله رسیدن به آن مدیریت درست  
می‌باشد.

نقش ورزش در آموزش برنامه‌ریزی این است که هنگامی که یک ورزشکار هدفی  
ورزشی را برای خود در نظر می‌گیرد، برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی می‌کند که  
چگونه و در چه ساعاتی تمرین کند، چگونه غذا بخورد، چگونه استراحت کند تا به  
بالاترین درصد آمادگی بدنی خود برسد. این برنامه‌ریزی جزو پایه‌های اصلی کار او  
است، به صورتی که اگر این عنصر از مجموعه فعالیت‌های ورزشی او حذف شود، به  
هیچ وجه به هدف مورد نظر خود نخواهد رسید.

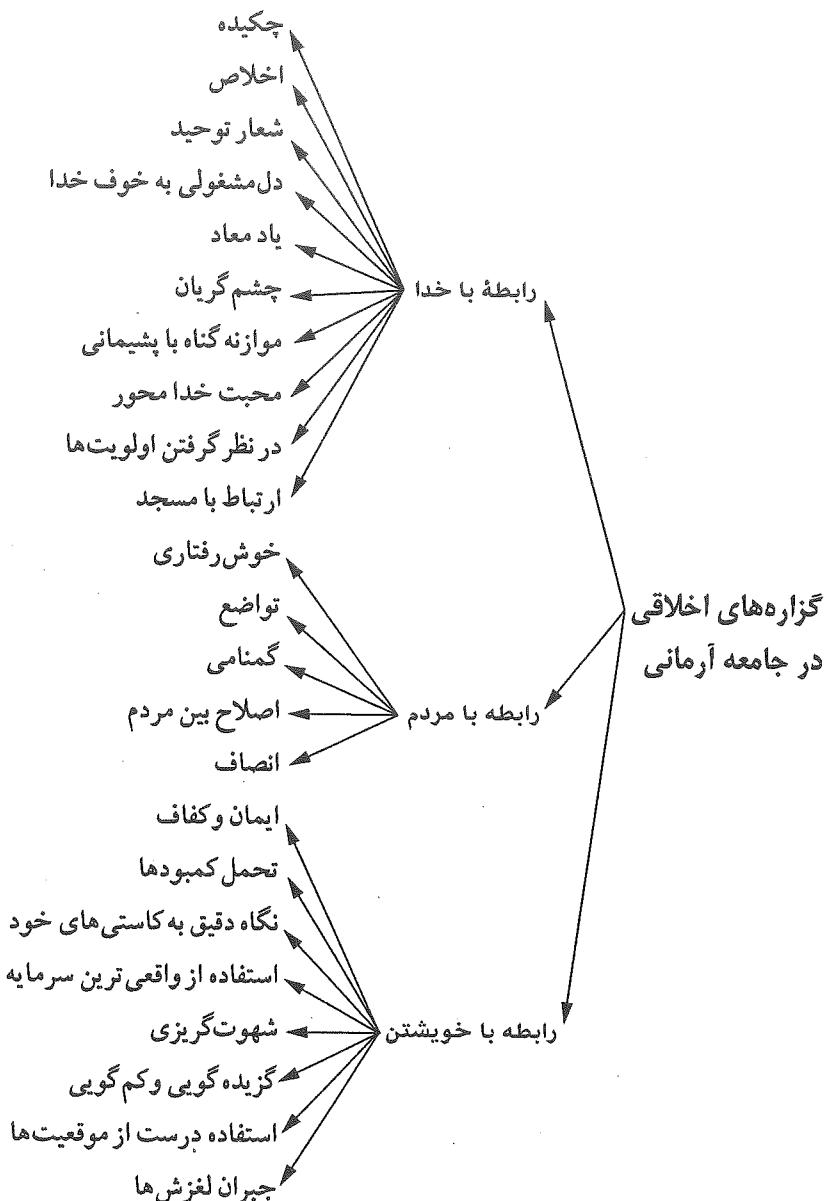
پس، از ورزش می‌آموزیم که برای رسیدن به یک هدف ارزشمند و بهره‌گیری بهتر  
از زمان، باید از مدیریت زمان و برنامه‌ریزی درست بهره جست.

۱. التوادر، ص ۱۵۷.

۲. عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۹

۳. غرر الحكم و درر الكلم، ح ۶۸۰۷





## گزاره‌های اخلاقی در جامعه‌ای آرمانی

سید محمد فضائلی

چکیده

زنگی در جامعه‌ای آرمانی که در آن هر کس حق شایسته خود را داراست و ظلم و تعدی و گناه و تجاوز و زیاده خواهی وجود ندارد تا عده‌ای بهره‌مند بوده و عده‌ای محروم بمانند، از آرزوهای دیرینه بشرواز مهم‌ترین اندیشه‌های فلسفی او از زمان نامعلوم تاکنون بوده است.

ادیان الهی همگی با معرفی انسان کامل و راه دستیابی به آن و تبیین نوع رابطه و مناسبات انسان‌ها با خالق هستی، با خود و با هستی، و دعوت گروندگان خویش به عمل و تسلیم در برابر فرامین الهی و دستورات دین، ایجاد چنین جامعه‌ای را خواستار بودند.

انبوه فرامین اخلاقی که در ابعاد فردی و اجتماعی تشریع شده نشان از اهتمام پیشوايان دین ما به نزدیک شدن هر چه بیشتر به چنین جامعه‌ای دارد.

مقاله مزبور با چنین مقدماتی به بیان موضوعاتی چون اخلاص، توحید، خوف از خدا، یاد معاد، محبت الهی، خوش رفتاری، تواضع، اصلاح ذات البیان و... در عرصه ایجاد جامعه‌ای آرمانی و انسانی آرمانی پرداخته است.

شاید نتوان هیچ دوره‌ای از تاریخ زندگی بشر را مشخص کرد که او بدون داشتن آرزوها و آرمان‌های بلند‌زیسته باشد. آرزوهای مختلف اگر چه گاه به صورت داستان و افسانه تجلی کرده و وارد زندگی نسل‌های مختلف شده‌اند، اما همواره بخش مهمی از «حیات فکری» انسان‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. فیلسوفان یونان قدیم، افسانه پردازان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و... هر یک به گونه‌ای از جامعه آرمانی و نیز انسان کامل سخن رانده‌اند که مجموعه این نظریات، گام‌هایی به سوی توسعه معرفت انسانی تلقی می‌شود؛ اما واقعیت این است که بدون حضور یک نگاه دینی و فارغ از آموزه‌های ناب و حیانی و بدون توجه به دعوت‌های پیامبران، ترسیم جامعه آرمانی، تلاشی عقیم و ناکام است؛ چراکه انسانِ حسی تجربه گرا، جامعه آرمانی خود را نیز پس از آزمون و خطا پی‌ریزی می‌کند. از این رو قرن‌ها باید جامعه انسانی آزمایشگاه، و انسان موجودی آزمایشگاهی باشد تا شاید بالاخره مدل آرمانی انسان، از دل نظریات صاحب نظرانی چون ماکیاولی، نیچه، مارکس، فروید... سر برآورد! مسلماً یکی از مهم‌ترین خدمات دین به انسان این است که بسیاری از اطلاعات مهم و اساسی را که فهمشان نیازمند سال‌ها تحقیق و تفحص و آزمایش است، به رایگان در اختیار او قرار می‌دهد. البته با این ویژگی ممتاز که ناگسستنی ترین پیوندها را با اخلاق دارد. تقریباً در بیشتر نظریه‌ها، رشد اخلاقی جامعه آرمانی رنگی دینی و

مذهبی دارد و جامعه و انسان آرمانی فاقد اخلاق قابل تصور نیست.  
از این زاویه، می‌توان تمامی آموزه‌های متون مقدس و سخنان معصومان علیهم السلام را  
گزاره‌هایی در توصیف و تبیین جامعه آرمانی به حساب آورد.  
بانگاه به خطبهٔ متقین امیرالمؤمنین علیهم السلام و دعای مکارم الاخلاق از امام سجاد علیهم السلام،  
می‌توان به حقیقت قضیه دست یافت. البته باید در نظر داشت هم چنان که قوام جامعه  
به فرد است، قوام جامعه آرمانی نیز به انسان‌های آرمانی است.  
انسان آرمانی را می‌توان در سه حوزه «رابطه با خدا»، «رابطه با مردم» و «رابطه با  
خویشتن» در نظر گرفت و در هر سه حوزه نیز ویژگی‌های او را به تصویر کشید.

### رابطه با خدا

#### اخلاص

مهم‌ترین ویژگی انسان آرمانی اخلاص است. این صفت، بسیار فراگیر است و تمامی  
اعمال و مقاطع زندگی، در سایه سار این «شجره طوبی» جای می‌گیرند. بخشی از  
اموریت حضرت ابراهیم علیهم السلام - پرچمدار توحید - اخلاص بود:

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

بگو به درستی که نماز و عبادت و حیات و مرگ برای پروردگار جهانیان است.

پیام اخلاص به انسان دیندار این است که هیچ یک از رفتارها، محرک‌ها و  
پاسخ‌های او، نباید براساس خشم و شهوت و طمع، جو ناپذار اجتماعی و جذر و  
مدهای سیاسی و انگیزه‌های زودگذر شکل گیرد.

امام رضا علیهم السلام فرمود:

«ان امیرالمؤمنین علیهم السلام کانَ يَقُولُ طَوْبَى لِمَنْ أَخْلَصَ اللَّهُ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ»<sup>۲</sup>

امیرالمؤمنین پیوسته می‌فرمود، خوشابه حال کسی که عبادت و دعای خود را «خدا  
محور» کند.

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۶.

البته اثر طبیعی چنین صفتی «قرار گرفتن در اوچ عزّت» است از این جاست که عزّت خانه خدا، از اخلاص ابراهیم سرچشمه می‌گیرد!  
مولوی می‌گوید:  
کعبه را که هر دمی عزّی فزود  
آن زاخلاصات ابراهیم بود<sup>۱</sup>  
هر چه کاری از برای او به کار  
چون اسیر دوستی ای دوستدار<sup>۲</sup>  
هر که کارد قصد گندم باشدش  
کاه، خود اندر تبع می‌آیدش<sup>۳</sup>

#### شعار توحید

انسان‌ها همواره تئوری‌های بنیادین خود را در قالب شعار طرح کرده‌اند. بسیاری از این شعارها اهداف و استراتژی‌های جوامع مختلف را ترسیم می‌کنند؛ مثلاً در جامعه انقلابی ما، مردم مسلمان پیوند و نسبت خود را با دین، امام راحل، اسلام، آزادی و استقلال، شهادت، دفاع، یا نگرش خود را نسبت به شرق و غرب، نظام شاهنشاهی، حامیان حکومت سابق عراق و... به صورت شعار مطرح می‌کردند. حرکت‌های سیاسی تمامی ملل، در بردارنده شعاری اساسی است. تصاویر و علایم نیز شعارها را به گونه‌ای دیگر به نمایش می‌گذارند. اما شعار شهروندان شهر خدا «لا اله الا الله» است که تمامی اعتقادات یک مسلمان را می‌توان از آن استخراج کرد. مهم‌ترین و کوتاه‌ترین پیام‌ها در این قالب گذاشته شده است.

۱. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۱۳۷.

۲. همان، دفتر دوم، بیت ۱۰۶۳

۳. همان، بیت ۲۲۲۳.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«قال جبرئیل علیه السلام لرسول الله ﷺ طوبی لمن قالَ مِنْ أَمْتَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ».<sup>۱</sup>

پیوند این کلام نورانی با صفت اخلاص قابل دقت و بررسی است.

### دل مشغولی به خوف خدا

بی شک می توان صفات خوف و ترس را به هر انسانی نسبت داد. این صفات اگر چه در بین همه انسانها به یک شکل و قالب ظاهر نشده اند. اما هیچ کس نمی تواند ادعا کند که ترس، جزئی از حالات روحی و روانی او نیست؛ هم چنان که ادعای شجاعت مطلق نیز ادعای چندان معقولی نیست.

برای شناخت آدمیان به راحتی می توان از این محک استفاده کرد. از مخاطب خود سؤال کنیم «بگو از چه می ترسی تا بگوییم کیستی؟» وجود این نقطه کور در انسانها، تعریف نسبتاً روشنی از شخصیت آنها به دست می دهد، زیرا یکی از حالاتی که صفووف مردم را از هم جدا می کند، نوع خوف آن هاست!

پیام دین به پیروان خود این است که «به ترس خود نیز بهترین جهت را بدھید» و از بین گزینه های مختلف برای بروز این حالت، مهم ترین و معقول ترین آنها را انتخاب کنید؛ یعنی بین ترس از مردم یا ترس از خدا، ترس از خدا را انتخاب کنید، زیرا ترس از خدا مانند سکه ای است که روی دیگر آن «مهر» است. اگر کسی فقط از خدا خوف داشته باشد، مخاطب خطاب آرام بخش «لاتَّخَفَ»<sup>۲</sup> می شود.

«لاتَّخَفَ» دان چون که خوفت داد حق

نام فرستاد چون فرستادت طبق<sup>۳</sup>

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۱۷

۲. فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسِيٌّ، قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى، طه، ۶۸ - ۶۷

۳. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۴۹۵

رسول خدا ﷺ فرمود:

«طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ خَوْفُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ خَوْفِ النَّاسِ»<sup>۱</sup>

خوشابه حال کسی که ترس او از خدا موجب نترسیدن او از مردم می‌شود.

بررسی آثار «خوف عرفانی» مقوله دیگری است و مجال دیگری می‌طلبید که در این جا به یک روایت اکتفا می‌کنیم که روای می‌گوید:

«سَمِعْتُ أبا عَبْدِ اللهِ طَالِبَةً مَنْ خَافَ اللهُ أَخَافَ اللهُ مِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ مَنْ لَمْ يَخَفْ اللهَ أَخَافَهُ اللهُ مِنْ كُلُّ شَيْءٍ»<sup>۲</sup>

کسی که از خدا خوف داشته باشد، همه چیز از او خوف دارد و کسی که از خدا نترسد،

خدا او را از همه چیز می‌ترساند (هر چیزی موجب ترس او می‌شود).

خطاب حضرت حق به موسی طالب این است که:

نه ز دریا ترس و نه از سوچ و کف

چون شنیدی تو خطاب «لا تَحَفَ»<sup>۳</sup>

#### یاد معاد

ذهن انسان به گونه‌ای است که پیوسته فعال است (البته محتواهی دستگاه روحی و روانی هر کسی به تناسب شخصیت او، بسیار متنوع است). خاطرات، آرزوها، دیده‌ها و شنیده‌ها، تخیلات و وهمیات و گاه گاه «اندیشه» در ذهن انسان جولان می‌دهند.

فهم‌های کهنه کوتاه نظر

صد خیال بد در آرد در فیکر<sup>۴</sup>

همیشه انسان - و به ویژه انسان امروز - با پناه بردن به ابزارها و مواد مشغول کننده،

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۸۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۸.

۳. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۴۹۴.

۴. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۷۶۶.

به دنبال راهی است که از انباشته‌های ذهنی خود فاصله بگیرد و حتی به وسیله الکل یا مواد مخدر و... از خودی به بی‌خودی بگریزد و در سایه شخصیت کاذبی که برای خود می‌سازد پنهان شود.

می‌گریزند از خودی در بی‌خودی

یا به مستی یا به شغل ای مُهْنَدِی<sup>۱</sup>

در چنین موقعیتی، دین «انسان دیندار» را به سوی «ذکر» سوق می‌دهد. ذکر در مفهوم دینی خود بسیار گسترده است که یکی از تأثیرگذارترین آن‌ها «ذکر معاد» است. اگر کسی بتواند ذکر را جایگزین بسیاری از انباشته‌های مزاحم ذهنی خود سازد، گام بزرگی در جهت خدمت به شخصیت خود برداشته است. ذکر معاد، کارکرد بالایی در بازسازی رابطه فرد با خدا، خود و اجتماع دارد.

امیرالمؤمنین علی‌الله فرمود:

«طُوبَىٰ لِمَنْ ذَكَرَ أَلْمَعَادَ، فَاسْتَكَرَ مِنَ الرَّادَ»<sup>۲</sup>

خوشابه حال کسی که معاد را یاد کرده و توشه راه را زیاد کند!

در پس هرگریه آخر خنده‌ای است

مرد آخر بین مبارک بمنه‌ای است<sup>۳</sup>

### چشم گربان

یکی از حالاتی که در همه یا اکثر انسان‌ها عمومیت دارد، پریشان‌حالی و غم و اندوه است که غالباً به صورت گریه ظاهر می‌شود. از این حالت نیز می‌توان برای ارزیابی شخصیت افراد بهره گرفت. گریه و اشک معمولاً به کمک جسم و اعصاب و روان انسان می‌آیند و موجب سبکباری روحی و عقده‌گشایی می‌شوند.

۱. همان، دفتر ششم، بیت ۲۲۷.

۲. غررالحکم، کلام ۲۷۰۰.

۳. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۸۲۲

ای خُنک چشمی که آن گریان اوست!

وی همایون دل که آن بریان اوست<sup>۱</sup>

محرومیت از این حالت به منزله فقدان نعمتی از نعمت‌های الهی است.

در نیاش‌های پیشوایان معصوم ما خشک چشمی و سنگدلی در کنار هم مطرح شده‌اند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«من علامات الشقاء جمود العین...»<sup>۲</sup>

از نشانه‌های بدبختی، خشک چشمی است.

اشک و گریه، بر اساس آموزه‌های دینی ما از پشتونه‌های محکم قرآنی و روایی برخوردار هستند. در متون عرفانی فارسی نیز بسیار از آن یاد شده است.

گریه می‌تواند انگیزه‌های مختلفی داشته باشد. و یکی از انگیزه‌های آن -که می‌تواند در بازسازی شخصیت انسان تأثیر فراوانی داشته باشد- گریستن بر کارنامه اعمال گذشته و بر خطاهای خویش است؛ به یاد داشته باشیم که همین گریه موجب بخشش حضرت آدم عليه السلام شد.

زان که آدم زان عتاب از اشک رست

اشک تر باشد دم توبه پرست<sup>۳</sup>

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«طُوبَى لِمَنْ...بَكَى عَلَى حَطَبِتِهِ»<sup>۴</sup>

[ای مردم،] خوشابه حال کسی که... تو فیق گریه بر گناهان خویش را داشته باشد.

۱. همان بیت ۸۲۱

۲. مستدرک، ج ۱۱، ص ۳۶۷

۳. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۶۳۶

۴. نهج البلاغه، ص ۲۵۵

زایرگریان، شاخ سبز و ترشود

<sup>۱</sup> زان که شمع از گریه روشن تر شود

رسول خدا ﷺ علی ﷺ را به پنج خصلت سفارش کرد که چهارمین آن گریه زیاد از خشیت خدا است.

«...كَفَرَ أَلْبَكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ يُبْنِي لَكَ بِكُلِّ دَمْعَةٍ أَلْفُ بَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ»<sup>۲</sup>

گریه زیاد از خوف خدا موجب می شود که به سبب هر اشکی، هزار خانه در بهشت برای تو ساخته شود.

اشک کان از بهر او بارند خلق

گوهر است و اشک پندارند خلق<sup>۳</sup>

### موازنہ گناہ با پشیمانی

اگر چه پاکدامنی و دوری انسان از گناہ، از اهداف مکاتب الهی است و انسان کامل و آرمانی در فرهنگ دینی کسی است که اهل گناہ نباشد، اما اقتضای طبع بشر و اقتضای دنیای خاکی، این است که اغلب انسان‌ها در مراتب‌های از آلودگی به گناہ باشند. کشمکش دائمی قوای ملکوتی با قوای حیوانی، انسان را همیشه بر یک حالت نمی‌گذارد. با این حال، خدای متعال اسبابی هم چون شفاعت، تضرع، کمک به دیگران، ولایت اهل ﷺ و... را برای بخشش گناهان انسان قرار داده که یکی از آن‌ها استغفار از گناه همراه با پشیمانی قلبی است. باید مراقبت انسان به گونه‌ای باشد که حداقل بین گناه و استغفار واقعی موازنہ ایجاد کند. البته کمال مطلوب این است که گناه هر چه کمتر و استغفار و اعمال صالح بیشتر باشد، اما در هر صورت باید پس از

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۴۸۲

۲. کافی، ج ۸، ص ۷۹

۳. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۸۳

آلودگی به گناه آن را با حالت استغفار و اشک شستشو داد تا در کارنامه اعمال انسان در روز قیامت، در کنار هر گناهی، استغفاری باشد.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«طَوْبَىٰ لِمَنْ وَجَدَ فِي صَحِيفَةِ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»<sup>۱</sup>

خوشاب بر حال کسی که در کارنامه اعمال او در روز قیامت از پس هر گناهی استغفاری دیده شود.

کوه را که گن به استغفار و خوش

جام مغفوران بگیر و خوش بکش<sup>۲</sup>

کارکرد استغفار در قرآن کریم، در کنار آثار وجودی رسول خدا ﷺ آمده، که هر دو مانع از وقوع عذاب الهی در میان مردم می‌شدند.

«وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»<sup>۳</sup>

مادامی که تو (پیامبر) در میان مردم هستی و مادامی که مردم استغفار می‌کنند، خدا ایشان را عذاب نمی‌کند.

### محبت خدا محور

یکی از ابعاد روحی و روانی انسان‌ها را می‌توان کنش‌ها و واکنش‌های عاطفی آن‌ها دانست. میدان مغناطیسی عاطفه و محبت، گاه عقل رانیز به دنبال خود می‌کشد و در واقع، کارویژه عقل را از او باز می‌ستاند.

از آن جا که عاطفه نقش زیادی در ساختار شخصیت انسانی و روابط او دارد، جهت دادن به آن نیز بسیار مهم است. طبق آموزه‌های دینی محبت ورزیدن باید به

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۶۹.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۳۴۵۱.

۳. سوره انفال، آیه ۳۳.

خاطر خدا بوده و از صبغه‌ای الهی برخوردار باشد. در این صورت، محبت‌های فرعی بر یک محور اصلی استوار می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«من أَحَبَّ اللَّهَ وَأَبْغَضَ اللَّهَ وَأَعْطَى اللَّهَ فَهُوَ مِنْ كَمْلَ اِيمَانِهِ»<sup>۱</sup>

هر کسی دوستی، دشمنی و بخشنده ای خاطر خدا باشد، ایمانش کامل است.

در حدیث دیگری آمده است:

«طَوْبَىٰ لِلْمُتَّحَابِينَ فِي اللَّهِ»<sup>۲</sup>

خوشابه حال آنان که محور دوستی‌شان خدادست!

بدیهی است اگر محبت الهی باشد، ارتباطات و انس و الفت‌ها نیز بر اساس اطاعت اوامر الهی شکل می‌گیرند.

قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«طَوْبَىٰ لِتِنْ يَأْلَفُ النَّاسَ وَ يَأْلَفُونَهُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ»<sup>۳</sup>

خوشابه حال کسی که انس و الفت متقابل او با مردم، بر اساس فرمانبرداری از خدا باشد!<sup>۴</sup>

به صراحة، آیه «نَا وَيَلَّئِتِي لَيَتَّئِي لَمْ أَتَّخُذْ فُلَانًا خَلِيلًا»<sup>۵</sup> ای کاش فلانی را به دوستی انتخاب نمی‌کرد، پریشان حالی بعضی از انسان‌ها را در روز قیامت بیان می‌کند.

دوستی ابله بتر از دشمنی است

او به هر حیله که دانی راندندی است<sup>۶</sup>

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۱.

۳. مستدرک، ج ۸، ص ۴۵۱.

۴. مستدرک، ج ۸، ص ۴۵۱.

۵. سوره فرقان، آیه ۲۸.

۶. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۱۴.

### در نظر گرفتن اولویت‌ها

هر انسانی در سلسله مراتب وظایف خود، بعضی را مهم‌تر و بعضی را کم اهمیت‌تر ارزیابی می‌کند. توجه به درجه اهمیت امور، از سرگردانی انسان جلوگیری می‌کند و موجب استفاده بهتر از وقت و امکانات می‌شود. رعایت اولویت‌های نشان از توانمندی عقل و مدیریت شخص بر رفتار خود دارد. چه بسا انسان‌ها که به خاطر در اولویت قرار دادن کارهای حاشیه‌ای و غیر ضروری طعم تلخ شکست را تجربه کرده‌اند.

اتفاقاً یکی از کارکردهای مهم دین، توصیه به اولویت‌های است که در فقه از آن به فریضه یا واجب تعبیر می‌شود. علی علیه السلام در نامه‌ای به عثمان بن حنیف فرمود:

«طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا»<sup>۱</sup>

خوشابه حال کسی که در انجام امور، واجبات را مقدم می‌دارد!

در جایی دیگر آن حضرت می‌فرماید:

«إِذَا أَضَرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَأَرْفَضُوهَا»<sup>۲</sup>

اگر انجام مستحبات موجب اخلال در واجبات می‌شود، آن‌ها را رها کنید.

و نیز فرمود:

«مَنْ اشْتَغَلَ بِالْمَهْمَمِ ضَيَّعَ الْاَهْمَمَ»<sup>۳</sup>

هر کس (در انتخاب مهم یا مهم‌تر) به مهم بپردازد، از مهم‌تر بازمانده است.

### ارتباط با مسجد

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان آرمانی در فرهنگ دینی، رفت و آمد او با مراکز عبادت

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. همان، قصار، ۲۷۹.

۳. غرر الحكم، ح ۱۰۹۴۴.

خداست. بخشی از ارتباط انسان با خدا، به وسیله ارتباط انسان با مسجد تعریف می شود. همراهی با نمازگزاران، معمولاً جز با حضور در مسجد امکان پذیر نیست. حضور در جمع نمازگزاران، قرنها قبل، از یک زن به نام مریم - که سمبول پاکدامنی و یکتاپرستی بوده - خواسته شده است.<sup>۱</sup>

«يَا مَرِيمُ اقْتُنْيْ لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرِّأْكِعِينَ»<sup>۲</sup>

بدیهی است این امر الهی در زمان ما ضرورت بیشتری دارد.

قال رسول الله ﷺ : قال تبارک و تعالى:

«أَلَا أَنَّ بُيُوتَى فِى الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ»

خدای تبارک و تعالی فرمود: آگاه باشید که خانه های من بر روی زمین، مسجدها هستند.

«تُضِّنِي لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِّنِي النُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»

برای اهل آسمان نور افشاری می کنند همچنان که ستارگان برای اهل زمین نور افشاری می کنند.

«الَا طَوْبِي لِمَنْ كَانَتِ الْمَسَاجِدُ بِبَيْتِهِ»

آگاه باشید، خوشابه حال کسی که خانه او مسجد است.

«الَا طَوْبِي لِعَبْدٍ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي»

آگاه باشید! خوشابه حال بندهای که در خانه خود وضو بسازد و سپس در خانه ام به زیارت من بیاید.

«أَلَا أَنَّ عَلَى الْمَزُورِ كَرَامَةَ الرَّازِيرِ أَلَا يُشَرِّرَ الْمَشَائِينَ فِي الظُّلُمَاتِ إِلَى الْمَسَاجِدِ

«إِلَى النُّورِ الساطِعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

آگاه باشید که بزرگداشت زیارت کننده بر میزان واجب است. آنان که در تاریکی شب

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۸۱

۲. سوره آل عمران، آیه ۴۲

به سوی مساجد می‌روند بشارت ده که در روز قیامت از آن‌ها پرتوهای سور ساعط  
می‌شود.<sup>۱</sup>

### رابطه با مردم رحمت و رافت

بدیهی است که انسان آرمانی، سالم‌ترین و زیباترین نوع ارتباط را با مردم دارد. با آنان که، در امان بودن مردم از گفتار و رفتار انسان دیندار مورد تأکید فراوان قرار گرفته است، ایجاد ناامنی‌های روحی و جسمی، ایجاد آلودگی‌های صوتی و زیست محیطی، رعایت نکردن مقررات شهروندی (به ویژه در استفاده از وسایط نقلیه)، محیط‌های زندگی شهری ما را به محیط پر خطر تبدیل کرده است. مفهوم مقدس و والای ایثار که می‌تواند تنظیم‌کننده و سامان‌دهنده بسیاری از مسایل و روابط زندگی ما باشد، جای خود را به مسابقات و تراحمات آزار دهنده داده است.

به راستی، پیام این سخنان - از کسانی که ما مدعی پیروی از آن‌ها هستیم - چیست؟  
امام کاظم علیه السلام فرمود در انجیل آمده است:

«طوبی للمراحمين ولئک هُم المَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».<sup>۲</sup>

خوشابه حال آنان که به یکدیگر مهر می‌ورزنند. ایشان در روز قیامت مورد رحمت الهی قرار می‌گیرند.

امام صادق علیه السلام برای مؤمن او صافی را ذکر فرموده‌اند، از جمله این که:

«...بَدَنَهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ»<sup>۳</sup>

جسم خود را به رنج می‌اندازد در حالی که مردم از او در آسایش به سر می‌برند.

۱. الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. تحف العقول، ح ۱، ص ۵۰۱.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۷.

قال علی ﷺ:

«طوبی لمن... عَزَّلَ عَنِ النَّاسِ شَرًّا»<sup>۱</sup>

خوشابه حال کسی که از ناحیه او آسیبی مترجمه مردم نمی‌شود!

قال رسول الله ﷺ:

«شَرُّ النَّاسِ مَنْ تَأْذَى بِهِ النَّاسُ»<sup>۲</sup>

بدترین مردم کسی است که موجب آزار و اذیت مردم شود.

### خوش رفتاری

مفهوم خوش رفتاری برای هر کسی به خوبی قابل درک است. جزئیات آن در بسیاری از کتاب‌های اخلاقی و تربیتی آمده و قصه‌ها و ضرب المثل‌های فراوانی در میان عامه مردم در رابطه با آن جاری است و تقریباً تمامی صفات پسندیده، مصداقی از این مفهوم کلی هستند.

قال رسول الله ﷺ:

«ما يوْضَعُ فِي مِيزَانِ أَمْرِيٍّ يوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»<sup>۳</sup>

هیچ چیز در روز قیامت کهنه اعمال صالح انسان را به اندازه «حسن خلق» سنگین نمی‌کند.<sup>۴</sup>

در فرهنگ دینی، همه انبیا و اولیای الهی با ویرثگی حسن خلق شناخته شده‌اند.

مولوی می‌گوید:

۱. نهج البلاغه، فصار ۱۲۳.

۲. مستدرک، ج ۱۲، ص ۷۷.

۳. کافی، ج ۲، ص ۹۹.

۴. کافی، ج ۲، ص ۹۹.

من ندیدم در جهان جستجو

هیچ اهلیت به از خوی نکو<sup>۱</sup>

علی علیلا فرمود:

«**حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ**<sup>۲</sup>»

اخلاق نیک اساس تمام خوبی هاست.

کان رسول الله ﷺ یقول....:

«طوبی لمن طاب خلقه و طهرت سجینه و صلحت سریرته و حسنت علانیته»<sup>۳</sup>

خوشابه حال کسی که اخلاقش نیکو و رفتارش پاکیزه شده باشد. باطن خود را اصلاح

کرده و ظاهرش نمودار باطن نیکویش باشد.

### تواضع

تواضع صفتی است که موجب محبوبیت انسان نزد خدا و مردم می‌شود. هم چنان که تکبر، انسان را از خدا و خلق دور می‌کند. البته تواضع نباید از موضع ضعف و خواری باشد.

تواضع زگردن فرازان نکوست

گذاگر تواضع کند خوی اوست

عن النبی ﷺ قال:

«طوبی لمن تواضع فی غیر منقصة و أذل نفسم فی غير مسکنة...»<sup>۴</sup>

خوشابه حال کسی که تواضع کند (البته نه به علت کمبود شخصیت) و خوشابه حال

کسی که فروتنی کند، نه به علت فقر و نادری و شکستگی.

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۸۱۲

۲. غرزالحكم، ح ۵۳۶۰

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۴۴

۴. مستدرک، ج ۱، ص ۳۰۰

تواضعی که برای نوجوانان و جوانان تأکید بیشتری می‌یابد، تواضع در مقابل معلم و مربی، پدر و مادر، برادر و خواهر بزرگ‌تر و... است.  
قال الصادق علیه السلام:

«مِنَ التَّوَاضُعِ أَنَّ تَرْضِيَ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَ أَنْ تُسْلِمَ عَلَى مَنْ تَلَقَّى وَ أَنْ تَرُكَ الْمِرَاءَ وَ أَنْ كُنْتَ مُحِقًا وَ أَنْ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحْمَدَ عَلَى التَّقْوَى»<sup>۱</sup>

از شاخه‌های تواضع این است که هنگام حضور در جمع، از نشستن در هر جای ممکن و نزدیک راضی باشی [و خود را در صدر مجلس قرار ندهی]، و این که هنگام دیدار دیگران سلام کنی، و این که «قیل و قال» و بگو مگو نکنی اگر چه حق با تو باشد، و این که به سبب تقوا و برتری‌هایت به دنبال تعریف و تمجید دیگران از خود نباشی.

### گمنامی

اغلب انسان‌ها در پی شهرت هستند، اما به جرأت می‌توان گفت آنان که به دنبال شهرت بوده‌اند، هرگز مشهور نشده‌اند و آنان که مشهور شده‌اند، هرگز به دنبال شهرت نبوده‌اند. قال امیر المؤمنین علیه السلام:

«طَوْبَى لِمَنْ عَرَفَ النَّاسَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسَ...»<sup>۲</sup>

خوشابه حال کسی که «حسن مردم‌شناسی» داشته باشد، اما خودش در بین مردم ناشناس باشد!

چه بسا شناخت مردم از کسی، او را به گرفتاری و دردسر بکشاند. بخصوص اگر همراه با تعریف و تمجید باشد.

قال علیه السلام:

«رُبَّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقُولِ فِيهِ»<sup>۳</sup>

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۷۲.

۳. نهج البلاغه، قصار ۴۶۲.

چه بسیار انسان‌هایی که به سبب تعریف دیگران، گرفتار می‌شوند.

### از من نام نبرید

در سالهای ۴۱ و ۴۲ از بسیاری از شهروها و کشورهای خارج و بخصوص پاکستان از ما تقاضای رساله عملیه می‌کردند که ما هر چه سعی کردیم که امام را راضی کنیم که اجازه دهند از وجوهات در این راه مصرف شود اجازه نفرمودند. این جریان را حجۃ‌الاسلام آقای شیخ حسن صانعی نقل کردند که قبل از آن که امام تبعید شود، صاحب یکی از کارخانجات بزرگ تهران که مسجدی می‌ساخته، برای تبلیغ و اقامه جماعت از امام تقاضا کرد که یک نفر امام جماعت و مبلغ برای آن مسجد تعیین نمایند. امام ابتدا این موضوع را با اکراه می‌پذیرند ولی وقتی که یک روحانی را برای اعزام، به حضور پذیرفتند؛ و به او فرمودند: وظیفه شما علاوه بر تبلیغ و ارشاد این است که دو موضوع را از یاد نبرید: ۱. در این مسجد نامی از من برده نشود. ۲. برخورد شما با بانی مسجد به گونه‌ای باشد که خیال نکند که به ثروت و مال او چشم طمع دوخته‌ایم.<sup>۱</sup>

### اصلاح بین مردم<sup>۲</sup>

ممولاً<sup>۳</sup> دنیا «معركه‌ای از تراحم منافع» است. این تراحم، موجب بروز اختلاف بین دوستان، خویشاوندان، هم‌کلاسی‌ها و... می‌شود. در این میان افرادی که ذی نفع نیستند، باید بی‌طرفانه در جهت حل اختلاف دیگران گام بردارند.

در اندرزهای حضرت مسیح طیللا در انجلیل آمده است:

۱. مردان علم در میدان عمل، ص ۱۸۲-۳ به نقل از سرگشتهای امام از قول مصطفی زمانی، ج ۲.

۲. رک: تفسیر سوره حجرات.

«طوبی لِالمُصلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ اولئکَ هُمُ الْمُقرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>

خوشابه حال اصلاح کنندگان بین مردم، اینان کسانی هستند که در روز قیامت از مقربان درگاه الهی به شمار می‌روند.

قال رسول الله ﷺ:

«اصلاحُ ذاتِ البَيْنِ شُعَبَةٌ مِنْ شُعَبِ النُّبُوَّةِ»<sup>۲</sup>

اصلاح ذات البین شعبه‌ای از شعبه‌های نبوت است.

در مقابل، سخن چینی و جایه‌جا کردن سخن دیگران آتش اختلاف را در میان افراد شعله‌ور می‌کند. در احادیث آمده است که سخن چین هرگز از عذاب الهی در آخرت خلاصی نخواهد داشت.<sup>۳</sup>

مولوی می‌گوید:

عالی‌می رایک سخن ویران کنند

رویهان مرده را شیران کنند

ظالم آن قومی که چشمان دوختند

از سخن‌ها عالی‌می را سوختند<sup>۴</sup>

## انصاف

یکی از کاستی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی این است که شهروندان، حق یکدیگر را به رسمیت نمی‌شناسند و همه منافع را فقط برای خود و اطرافیانشان می‌خواهند. این ناهنجاری اجتماعی، چهره‌ای بسیار خشن و کریه از روابط آدمیان به نمایش می‌گذارد. در چنین جوامعی قسط و عدل به ابتدا کشیده می‌شوند.

۱. تحف العقول، ص ۵۰۱.

۲. عوالي الالئ، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۰۷.

۴. مثنوی معنوی، دفتر اول بیت ۱۶۰۰.

اگر چه انصاف و بی‌انصفی نیز هم چون همه ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها از درجات و مراتبی برخوردارند، اما باید تلاش کرد نازل‌ترین مراتب، انصاف نیز پایمال نشده و کمترین حقوق افراد نادیده گرفته نشود. شاید سفره‌ای ساده و کوچک در خانواده، اولین میدان آزمایش باشد. بی‌انصفی برادر بزرگ در حق برادر کوچک، برادر در حق خواهر و... نقطه شروع محسوب می‌شود، اما پایان آن در عرصه‌های دیگر، انسان را در پرتگاه شقاوت و دوزخ قرار می‌دهد.

قال الصادق علیه السلام:

«ما أبْتُلِيَ الْمُؤْمِنُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ... الْإِنْصَافِ مِنَ النَّاسِ...»<sup>۱</sup>

انسان به چیزی شدیدتر از انصاف آزمایش نشده است.

در روابط سیاسی نیز زمامداران باید جوانب انصاف را با شهروندان رعایت کنند.

کان رسول الله ﷺ يقول.....:

«طَوْبَى لِمَنْ... أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ»<sup>۲</sup>

رسول خدا پیوسته می‌فرمود: خوشابه حال کسی که رابطه‌اش با دیگران بر اساس

انصف باشد.

### رابطه با خویشن

یکی دیگر از محورهای قابل دقت در انسان آرمانی نوع رابطه او با خویشن است. نسبتی که انسان با خویش و فراز و فرودهای زندگی برقرار می‌کند، در شکل‌گیری شخصیت او تأثیر فراوانی دارد.

این موضوع را با استفاده از احادیث اهل بیت علیهم السلام دنبال می‌کنیم.

۱. خصال، ج ۱، ص ۱۲۸.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۴۴

### ایمان و کفاف

واقعیت این است که در دنیای خاکی، انسان به همه آرزوهای دور و نزدیک و کوچک و بزرگ خود نخواهد رسید. در نتیجه، او باید شخصیت خود را دائر مدار رسیدنها و نرسیدنها قرار دهد، بلکه باید سقفی را برای خود به رسمیت بشناسد و به حد کفاف قناعت کند.

قال رسول الله ﷺ:

«طوبی لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عَيْشَةً كِفَافًا»<sup>۱</sup>

خوشابه حال کسی که مسلمان باشد و درآمد او کفاف زندگی اش را بدهد!

### تحمل کمبودها

در فرهنگ دینی ما فقر تحمیلی، پدیده‌ای بسیار تلخ تلقی شده است؛ چه بر اثر بی‌تفاوتوی ثروتمندان و روابط ناسالم اقتصادی و انباشت ثروت در نزد عده‌ای خاص باشد و چه بر اثر نداشتن مهارت و تخصص و دانش کافی. تلاش‌های اقتصادی از عبادات مهم به شمار می‌رود، البته به شرطی که هدف از کار کردن، بهره‌برداری بیشتر از مطامع دنیا یا به عبارت ساده‌تر خوردن و آشامیدن فقط نباشد. که چه بسا محرومیت‌ها گاه بیش از برخورداری از نعمت، در شکوفایی انسان مؤثر افتند.

قال رسول الله ﷺ:

«طوبی لِمَنْ ظَمِيءَ أو جَاعَ لِلَّهِ اولئكَ الَّذِينَ يَسْبَعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ طوبی

لِلمساكينِ بِالصَّبْرِ اولئكَ الَّذِينَ يَرَوْنَ ملکوتَ السَّمَاوَاتِ»<sup>۲</sup>

خوشابه حال کسی که در راه خدا تشکنگی و گرسنگی را تحمل کند! اینان کسانی هستند

که در روز قیامت برخوردار می‌شوند؛ خوشابه حال تهیستان صابر، اینان کسانی

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۶۳.

هستند که به ملکوت آسمان‌ها نظر می‌کنند!

### نگاه دقیق به کاستی‌های خود

یکی از نشانه‌های توفیق انسان این است که پیوسته در حال پالایش و پیرایش و ارزیابی شخصیت خود باشد. هیچ‌کس برای داوری درباره انسان، بهتر از خود او نیست. در قرآن کریم آمده است:

«الْإِنْسَانُ عَلَى تَفْسِيرِهِ بَصِيرٌ»<sup>۱</sup>

انسان از درون خویش آگاه است!

انسان اگر عمدًاً پرده‌ای در مقابل دیدگان خود نیاوه‌یخته باشد به کمک وجودان خویش می‌تواند خود را به محاکمه کشد و خود را اصلاح کند.

متأسفانه گاه انسان هزار عیب را در دیگران می‌بیند، اما نیم عیب در خود سراغ ندارد! در نتیجه هرگز به فکر سالم‌سازی شخصیت خود نمی‌افتد.

قال رسول الله ﷺ:

«طَوْبٍ لِمَنْ مَنَعَهُ عِيْبٌ عَنْ عَيْوَبِ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْخَوَانِهِ»<sup>۲</sup>

خوشابه حال کسی که رسیدگی او به کاستی‌های خودش، مانع از عیب‌جویی او از دیگران شود.

هر کسی گر عیب خود دیدی زیش

کی بدی فارغ وی از اصلاح خویش؟

غافل‌اند این خلق از خود ای پدر

لا جرم گویند عیب هم‌گر<sup>۳</sup>

۱. سوره قیامت، آیه ۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۳۳.

۳. مشنی معنوی، دفتر دوم، بیت ۸۸۲

قال الصادق علیه السلام:

«مَنْ سَتَّرَ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا سَتَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا  
وَالآخِرَةِ»<sup>۱</sup>

هر کس عیب و ضعف مؤمنی را پوشاند، خدا هفتاد عیب اور ادر دنیا و آخرت خواهد پوشاند.

ور خدا خواهد که پوشید عیب کس

کم زند در عیب معیوبان نفس<sup>۲</sup>

در سخنی دیگر از آن حضرت آمده است که هر کس نسبت به مؤمن پرده دری کند و عیب‌های او را آشکار کند، خدا نیز در روز قیامت عیب‌های نهفته او را آشکار می‌کند.

چون خدا خواهد که پرده کس دارد

میلش اندر طعنہ پا کان برد<sup>۳</sup>

### استفاده از واقعی ترین سرمایه

در دنیای امروز، با استفاده از اصول بهداشتی و پزشکی توانسته‌اند از میزان مرگ و میر بکاهند و طول زندگی را افزایش دهند. عمر کوتاه برای هر انسان و جامعه‌ای تلغیت است، اما شیرینی و لذت عمر طولانی در صورتی است که به تناسب اهمیت مراحل زندگی، از آغاز تا پایان، مناسب‌ترین برنامه برای استفاده از آن طرح بشود. در کشورهای توسعه یافته امروز، زمان کمتر از ثانیه نیز مورد محاسبه قرار می‌گیرد. در انواع رقابت‌ها از کنکور تا عرصه‌های ورزشی، کسر چند دهم و چند صدم ثانیه نیز تعیین کننده و سرنوشت ساز است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۸۱۹

۳. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۸۱۸

اگر چه انسان از لحظه‌ای که به تشخیص و تکلیف می‌رسد، تا پایان زندگی خود در مقابل عمر خود مسئولیت دارد، اما دوران جوانی که بهترین دوران سازندگی است، با هیچ دوره دیگری قابل مقایسه نیست؛ زیرا:

- در این سنین شخصیت انسان هنوز شکل ثابتی به خود نگرفته و صفات و خصوصیات و عادات زشت، در روح انسان به طور کامل تفوذ نکرده است. بنابراین، باز حمت کمتری می‌توان آن‌ها را اصلاح کرد.

- در سنین جوانی، انسان قدرت روحی بیشتری برای مبارزه با این صفات در اختیار دارد؛ حال آن که در سنین بالاتر، از قدرت روحی و ارادی انسان کاسته می‌شود.

- انسان می‌تواند با اصلاح خود در دوران جوانی، سال‌های متتمادی از آثار و نتایج مثبت آن بهره‌مند شود.

اما متأسفانه اغلب این دوران طلایی به رایگان از کف می‌رود و انسان زمانی متوجه

این خسارت می‌شود که کار از کار گذشته است.<sup>۱</sup>

امام راحل علیه السلام می‌فرماید:

«هان ای عزیز فصل جوانی به هوش باش، در پیری از تو هیچ نیاید به غیر خواب»

مرحوم استاد شهریار گفته است:

جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را

نجستم زندگانی را و گم کردم جوانی را

کنون با بار پیری آرزومندم که برگردم

به دنبال جوانی کوره راه زندگانی را

قال رسول الله علیه السلام:

«طوبی لِمَن طَالَ عُمُرُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ فَخَيْرٌ مُّنْقَلَبٍهُ اذْ رَضِيَ عَنْهُ رَبُّهُ. وَ وَيْلٌ

۱. ماهنامه موافقیت، شماره ۶۲، ص ۳۷

لِمَنْ طَالَ عُمُرُهُ و سَاءَ عَمَلُهُ فَسَاءَ مُنْقَلَبُهُ اذ سَخَطَ عَلَيْهِ رَبُّهُ عَزُّوجَلٌ<sup>۱</sup>  
 خوشابه حال کسی که عمرش طولانی و اعمالش نیکو باشد در نتیجه آینده اش نیکو  
 می شود، زیرا خدا از او راضی است. و وای بر کسی که عمرش طولانی و اعمالش فاسد  
 باشد که آینده اش تباہ می شود، زیرا خدا بر او غضب کرده است.

### شهوت‌گریزی

پاسخ به انواع نیازهای طبیعی، بخشی از زندگی و تلاش انسان است. توصیه اسلام،  
 قرار دادن این نیازها در چارچوب‌های وحیانی است. پاسخ بی حد و حصر به غراییز،  
 شخصیت حیوانی و تنزل یافته‌ای را جایگزین شخصیت انسانی می‌کند، ریشه اخلاق  
 را می‌خشکاند و تمامی حریم‌ها را می‌دراند. پرداختن به لذت‌های زودگذر و ناپایدار،  
 و خارج از ملاحظات اخلاقی، انسان را از لذت‌های بزرگ‌تر محروم می‌سازد.  
 متأسفانه در جهان امروز، بسیاری از انسان‌ها و جوامع خود را در معرض رفتارهای  
 غیر اخلاقی و پر آسیب و خطرآفرین قرار داده‌اند.

اما انسان آرمانی بر اساس مکتب اسلام، باید در نظر داشته باشد که پاکدامنی و  
 عفت‌ورزی، حاصل مقابله جدی با طغيان شهوات است. «صبر» در مقابل این  
 طوفان‌های درونی و بیرونی (هم چون رسانه‌ها و محیط)، ارزش‌های اخلاقی والایی  
 می‌آفريند.

قال رسول الله ﷺ:

«طوبی لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعِدٍ لَمْ يَرِهُ»<sup>۲</sup>

خوشابه حال کسی که به اميد و عده‌های نادیده الهی، از شهوات زودگذر حیوانی  
 چشم‌پوشی کند.

۱. الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۶.

۲. تحف العقول، ص ۴۹.

بدیهی است از آن‌جا که این گرایش‌ها در جوان شدیدتر است. خویشتن‌داری او نیز ارزش بیشتری دارد؛ علاوه بر آن که او را در مقابل پیامدهای بلند مدت گناه بیمه می‌کند.

قال علی طیللا:

«کم مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةٌ أَوْرَثَتْ حُزْنًا طَوِيلًا»<sup>۱</sup>

چه بسیارند شهرت‌های زودگذری که موجب اندوه مدام‌العمر می‌شوند.

قال الصادق طیللا:

«طَوِيلٌ لِمَنْ جَاهَدَ فِي اللّٰهِ نَفْسَهُ وَ هَوَاهُ»<sup>۲</sup>

خوشابه حال کسی که به خاطر خدا با هوای نفس خود مخالفت کند!

### گزیده گویی و کم گویی

یکی از ویژگی‌های عصر حاضر سیطره رسانه‌ها است. که در کمترین زمان ممکن، بیشترین اطلاعات را در قالب صدا، تصویر و کلمه به خورد انسان می‌دهند. انسان امروز ناچار به بلعیدن انواع اطلاعات است و «پرگویی انفجارآمیز» رسانه‌ها (بدون توجه به ظرفیت ذهن آدمی)، مجال «سکوت و تفکر و خلوت» را از او سلب کرده است.

از آن‌جا که سکوت همراه با تفکر، بخشی از اوقات مفید انسان را به خود اختصاص می‌دهد، هر کس باید چنین موقعیت‌هایی را برای خود ایجاد کند. زیاد گفتن و زیاد شنیدن، بالا بردن حجم بی‌رویه صادرات و واردات ذهنی و تولید انبوه تئوری‌ها، ضریب خطاهای انسان را بسیار بالا می‌برد. علمای علم اخلاق حدود بیست گناه را به «زبان» انسان منسوب کرده‌اند.

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۵۱.

۲. مصباح الشریعه، ص ۱۶۹.

قال عليه عثثلا:

«طوبى لِمَن.... أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ»<sup>١</sup>

خوشابه حال کسی که از زیاده گویی خودداری کند!

قال رسول الله ﷺ:

«اَذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحُكْمَةَ وَالْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ وَالْمُنْفَاقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ، قَلِيلُ الْعَمَلِ»<sup>٢</sup>

هرگاه مؤمنی را بسیار ساكت یافتید به او نزدیک شوید؛ زیرا در حالت سکوت، بر قلب مؤمن حکمت جاری می‌شود. مؤمن کم گر و پر عمل است اما منافق پرگو و کم عمل است.

## استفاده درست از موقعیت‌ها

هر انسانی همزمان با ورود خود به جهان، سهمی از نعمت‌ها را با خود می‌آورد. استعدادهای ذاتی، امکانات مادی، دوستان و خویشان، فرصت‌ها و هر چیز دیگری که بتوان آن را نعمت محسوب کرد، در اختیار هر کسی هست. در ادبیات نوین ما این مفاهیم تحت واژه‌هایی هم‌چون بهره‌وری، مصرف بهینه از امکانات و... طرح شده است. تمام سخن بر سر این است که چه کنیم تا بهترین و بیشترین استفاده را از کمترین مصرف انرژی، فراوردهای کشاورزی و دامی، محصولات صنعتی و... ببریم؟

در فرهنگ دینی، واژه ترکیبی «شکر عملی» - مفاهیم فوق را پوشش می‌دهد. که مفهوم متضاد آن کفران نعمت است - اگر انسان به جای شکر عملی، کفران نعمت کند،

۱۴۴، ج ۲، ص کافی.

۲. مستدرک، ج ۹، ص ۱۸.

آن نعمت از او گرفته می‌شود.

«ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ مُّغَيِّرًا لِّفَمَّا أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا يَأْنَسُوهُمْ»<sup>۱</sup>

این، به خاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد؛ جز آن که آن‌ها خودشان را تغییر دهند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«طَوْبَىٰ لِمَنْ لَمْ يُبَدِّلْ نِعَمَةَ اللَّهِ كَفَرَا»<sup>۲</sup>

خوشابه حال کسی که نعمت‌های الهی را بر اثر کفران و ناسپاسی از دست نمی‌دهد.

در دعای کمیل، علی علیه السلام عرض می‌کند:

«اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَغْيِيرُ النَّعَمَ»<sup>۳</sup>

خدایا گناهانی که موجب تغییر نعمت‌ها می‌شود را بر من ببخشای.

### جبران لغزش‌ها

آیا انسانی را سراغ دارید که تاکنون پشیمانی را تجربه نکرده باشد؟ بسیار بعید به نظر می‌رسد که کسی چنین ادعایی کرده باشد و شما باور کرده باشید، زیرا این حالت حالتی عمومی است. انسان همواره در حال آزمون و خطأ و در نتیجه برندۀ شدن و شکست خوردن است. باید شکست‌ها را در زندگی به رسمیت شناخت و آن‌ها را به دیده تجربه نگریست و مقدمه‌ای برای موفقیت‌های بعدی محسوب کرد.

شکست و لغزش به این معنی نیست که خدا شمارا فراموش کرده، بلکه حتماً پروردگار برنامه بهتری برای شما دارد. باید یأس را کنار گذارد و نهال امید را بارور کرد. در فرهنگ دینی هرگز بنبست وجود ندارد. اگر لغزش‌ها حتی به صورت گناه

۱. سوره انفال، آیه ۵۳.

۲. مستدرک، ج ۱۱، ص ۲۵۲.

۳. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

در زندگی آدمی بروز کرده باشد، خدا در توبه را به روی انسان گشوده است.

قال علی طیللا:

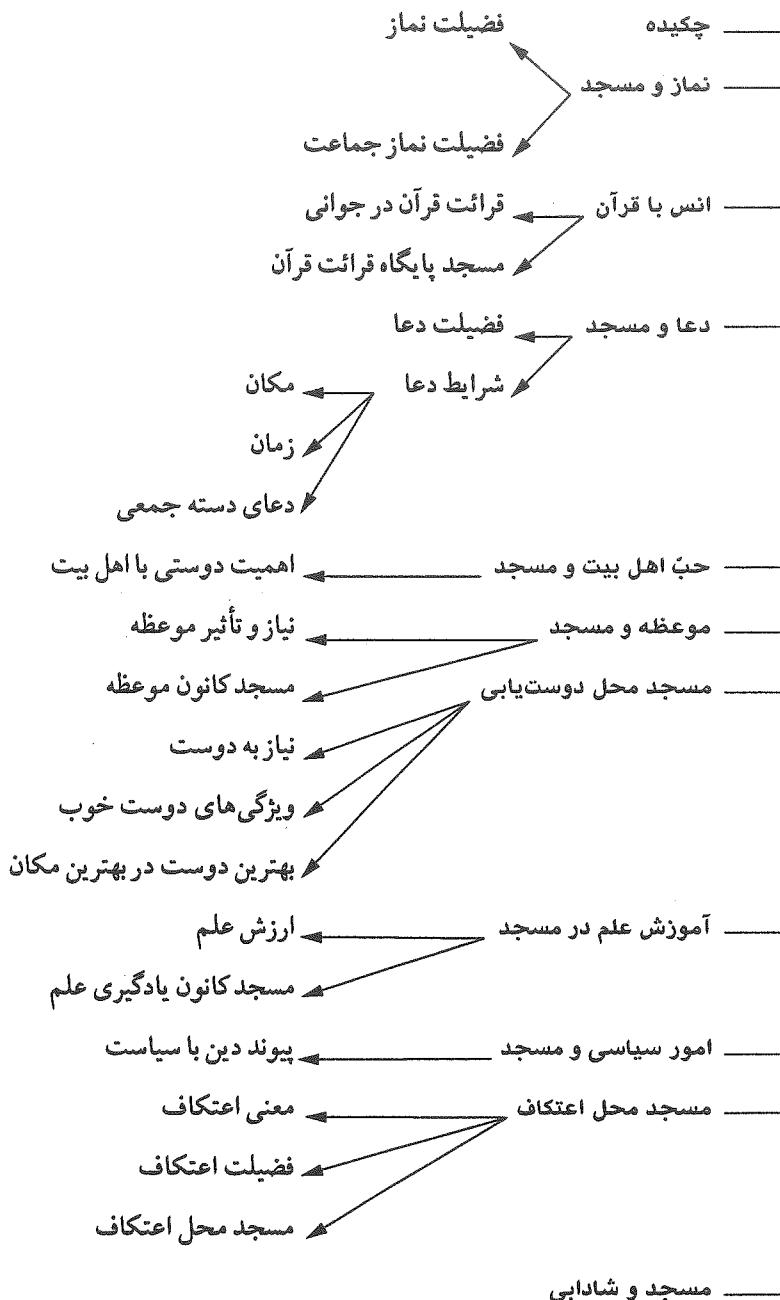
«طوبی لِكُلّ نادِمٍ عَلَى زَلَّةٍ مُسْتَدِرِكٍ فَارْطِ عَنْرَةٌ»

خوابا به حال کسی که بر لغزش خویش پشیمان شود و به جبران تقصیر خود بپردازد!<sup>۱</sup>

---

۱. مستدرک، ج ۱۲، ص ۱۱۸.

## بنیادهای رسانیدن



## کارکردهای مسجد

سید احمد موسوی

چکیده

مسجد از نخستین روزهای تاریخ اسلام، مورد اهتمام و توجه جدی رسول خاتم ﷺ و ائمه بزرگوار مسلمین بوده است. مسجد پاگاهی برای عبادت، وعده گاه رزمندگان اسلام، محل دیدار دوستان صمیمی و صادق، و همچنین محلی برای رفع مشکلات و خصومت‌ها و... بوده است. این مرکز همیشه باید مورد توجه و اهتمام باشد تا دستاوردهای ارزشمندی از پویایی آن نصیب مسلمانان شود. حضور جوان مسلمان و با نشاط در مسجد و شرکت آن‌ها در مراسم و برنامه‌های حیاتبخش آن از مهم‌ترین ویژگی‌های پویایی مسجد است.

مقاله «مسجد و جوانان» به اموری پرداخته است که نوعاً در مسجد انجام می‌گیرد یا انجام آن در این مکان مقدس توصیه شده است: فضیلت نماز در مسجد، نماز جماعت در مسجد، مسجد جایگاه قرائت قرآن، مسجد مکانی مناسب برای دعا، دوستی با اهل بیت و مسجد، مسجد کانون موعظه، مسجد محل دوست‌یابی، آموزش علم در مسجد، رابطه امور سیاسی و مسجد، اعتکاف در مسجد و... .

یک فرد مسلمان در تمام مراحل زندگی خود، خصوصاً در دوران جوانی که دوره درخشش و شکوفایی استعدادها است، به جز محیط خانه به محیط و کانون‌های دیگری نیاز دارد تا خود و استعدادهایش را بهتر بشناسد و بتواند به نیازها و خواسته‌های خود جامه عمل پوشاند. بخشی از این خواسته‌ها، در مراکز مختلف آموزشی و پرورشی که در سطح کشور ایجاد شده، تأمین می‌گردد، اما بخشن دیگر این خواسته‌ها که روحی و معنوی هستند، نیازمند کانون و پایگاهی مناسب است.

مأوایی که تمام افراد جامعه از طفل گرفته تا پیر، در آن از باران رحمت الهی حظ می‌برند و بر سر سفره الهی مهمانند همانا «مسجد» است؛ خانه خدا، خانه پیامبران الهی، خانه تقوا پیشگان و حصنی که اهل خود را از آتش جهنم حفظ می‌کند. مسجد پناهگاه گناهکاران توبه کننده و انسان‌های راه گم کرده است.

از میان افرادی که به مسجد رفت و آمد می‌کنند، جوانان بهترین آن‌ها هستند. جوان پر تحرک و پویا می‌تواند مسجد را پر تحرک و پویا کند و این دو (جوان و مسجد) وقتی باهم باشند می‌توانند به اوج کمال خود دست پیدا کنند.

## نماز و مسجد

### فضیلت نماز

نماز، بهترین عبادت و معیار قبولی تمامی اعمال انسان است. هیچ عملی از اعمال

عبدی با فضیلت تر از نماز نیست. در اهمیت و فضیلت نماز همین بس که در هیچ شرایطی از انسان ساقط نمی شود. قرآن کریم می فرماید:

**«إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًاً مَوْقُوتًاً».**<sup>۱</sup>

مرحوم علامه طباطبائی علیه السلام در این باره می فرماید:

کلمه موقوت به معنای قرار دادن وقت برای امری است؛ یعنی نماز فریضه‌ای است که باید در موقع و زمان‌های معینی انجام گیرد. و مقصود از کتاب موقوت این است که نماز فریضه ثابتی است که اصلاً تغییرپذیر نیست و در هیچ حالی ساقط نمی شود.<sup>۲</sup>

در آیات و روایات، به اهمیت و جنبه‌های مختلف فضیلت نماز اشاره شده است.

در اینجا به ذکر چند حدیث می پردازیم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اول ما یحاسب به العبد على الصلاة فإذا قبلت قبل سائر عمله و اذا ردت رد عليه سائر عمل»<sup>۳</sup>

ولین چیزی که از بنده درباره آن سوال می شود نماز است. اگر نماز شخص مورد قبول واقع شود، سایر اعمالش پذیرفته است و اگر نمازش قبول واقع نشود، سایر اعمالش نیز پذیرفته نمی شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الصَّلَاةَ سَتُّ وَ كَفَارَةً لِلذُّنُوبِ»<sup>۴</sup>

نماز سپری بین انسان و آتش جهنم و کفاره گناهان است.

حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلیمان می فرمایند:

۱. سوره نساء، آیه ۱۰۱.

۲. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۵، ص ۱۰۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۴.

۴. استبصار، ج ۳، ص ۱۲.

### «الصلوة تسود وجه الشيطان»<sup>۱</sup>

نمایز چهره شیطان را سیاه می کند.

### فضیلت نماز جماعت

باید توجه داشت که نماز هم مانند سایر عبادات دارای مراتبی است و هر مرتبه، دارای فضیلت و ثواب بیشتری است. از جمله کارهایی که باعث افزایش فضیلت نماز می شود شرکت در نماز جماعت است.

نماز جماعت در مقایسه با نماز فرادی تأثیر روحی و معنوی کامل تری را در مسیر هدایت برای انسان به جامی گذارد و اجر و پاداش بیشتری را هم در بر دارد.  
از امام رضا علیه السلام نقل است که می فرمایند:

### «فضل الجماعة على الفرد بكل ركعة ألف ركعة»<sup>۲</sup>

هر رکعت نماز جماعت از هر رکعت نماز فرادی هزار برابر برتر است.

در قسمتی از کتاب تفسیر «پرتوی از قرآن» چنین آمده است:

«اصل تشریع نمازهای یومیه به جماعت بوده و فرادی رخصت است». <sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام نیز در فلسفه نماز جماعت می فرمایند:

«انما جعل الجماعة والاجتماع الى الصلاة لِكُنْ يُعرَفَ مِنْ يُصَلِّي مِمَّنْ

لا يُصَلِّي...»<sup>۴</sup>

همان تشریع نماز جماعت و اجتماع برای نماز بدان خاطر است که نمازخوان و بی نماز

از هم تمیز داده شوند.

۱. کنزالعمال، ج ۷، ص ۲۸۴.

۲. آثارالصادقین، ج ۱۱، ص ۱۳۸.

۳. طالقانی، سید محمود، تفسیر پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۳۱.

۴. علل الشرایع، ص ۳۲۵.

### فضیلت نماز جماعت در مسجد

مکان نماز جماعت نیز در فضیلت آن تأثیر فراوان دارد. اگر نماز جماعت در مسجد خوانده شود، بافضیلت‌ترین اعمال است. در روایات زیادی اهمیت نماز جماعت در مسجد بیان شده است:

امام صادق علیه السلام:

«صلوة الرجل في منزلة جماعة تعدل أربع وعشرين صلاة و صلاة الرجل

جماعة في المسجد تعدل ثمانية واربعين صلاة مضاعفة في المسجد»

نماز شخصی که در خانه‌اش به جماعت خوانده شود، معادل بیست و چهار نماز اجر و پاداش دارد و نماز شخصی که با جماعت در مسجد اقامه شود، با چهل و هشت نماز برابری می‌کند.

هم چنین حضرت می‌فرمایند:

«عليكم بالصلاحة في المساجد...»<sup>۱</sup>

بر شما باد نماز خواندن در مساجد.

### انس با قرآن

انس با قرآن مسئله‌ای است که از هنگام نزول این کتاب آسمانی بدان سفارش شده است. رسول اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در احادیث و روایات متعددی به این امر مهم تأکید کرده‌اند و از پیروانشان خواسته‌اند که با قرآن مأнос باشند و قرآن را در زندگی روزمره خود به کار بندند. در قرآن هم سفارش به خواندن این آیات نورانی مکرر آمده است، زیرا این کتاب در هدایت و رشد معنوی انسان‌ها نقش ویژه‌ای دارد. از باب نمونه در قرآن می‌خوانیم:

۱. آثار الصادقین، ج ۸، ص ۲۷۹.

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأُنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُزَحَّفُونَ»<sup>۱</sup>

هنگامی که قرآن قرائت می شود همه به آن گوش دهید و ساكت باشد. باشد که مورد رحمت حق واقع شوید.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰتِي هِيَ أَقْوَمُ»<sup>۲</sup>

همانا قرآن خلق را به استوارترین طریقه هدایت می کند.

در روایات نیز آمده است:

پیامبر اکرم ﷺ:

«لَا يَعْذِبَ اللَّهُ قَلْبًا وَعَيْنَ الْقَرْآنِ»<sup>۳</sup>

خداؤند متعال قلبی را که در آن قرآن باشد عذاب نمی کند.

حضرت علی ؓ:

«أَلَا إِنَّ فِيهِ... دَوَاءً دَائِكُمْ»<sup>۴</sup>

مردم آگاه باشید که دوای درد شما در قرآن است.

حضرت علی ؓ:

«أَقْاحُ الْإِيمَانِ تَلَاوَةُ الْقَرْآنِ»<sup>۵</sup>

بارور شدن ایمان به تلاوت قرآن است.

پیامبر اکرم ﷺ:

«القرآن عهد الله الى خلقه فقد ينبغي للمرء المسلم ان ينظر في عهده و ان يقرء منه في كل يوم حمسين آية»<sup>۶</sup>

۱. سورة اعراف، آية ۲۰۴

۲. سورة اسراء، آية ۹

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۲۵

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸

۵. غرر الحكم، حدیث ۷۶۳۳

۶. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۴۹

قرآن عهد خداست (سفرارش نامه خدابه مردم است) شایسته است هر مسلمانی هر روز پنجاه آیه از آیات قرآن را بخواند.

### قرائت قرآن در جوانی

ارتباط و انس با قرآن در جوانی تأثیر ژرف و عمیق‌تری دارد:

«من قراء القرآن وهو شابٌ مؤمن، اختلط القرآن في دمه و لحمه»<sup>۱</sup>

اگر جوان مؤمن قرآن بخواند، قرآن باخون و گوشتش او آمیخته می‌شود.

### مسجد جایگاه قرائت قرآن

در روایات، خواندن قرآن در مسجد دارای ثواب و فضیلت بیشتری است.

خواندن قرآن در مسجد و در هنگام طلوع فجر و اوقات نمازهای پنجگانه از بهترین اعمالی است که به آن‌ها توصیه شده است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

«...أَنَّمَا نَصِبَتِ الْمَسَاجِدُ لِلْقُرْآنِ»<sup>۲</sup>

مساجد را برای قرآن خواندن ساخته‌اند.

و هم چنین آن حضرت می‌فرمایند:

«من أَحَبَّ الْقُرْآنَ فَلَيَحِبُّ الْمَسَاجِدُ»<sup>۳</sup>

دوستدار قرآن دوستدار مسجد است.

این روایات پیوند دیرینه مسجد و قرآن را می‌رسانند؛ گویا مسجد جایگاه اصلی قراءت قرآن است.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۰۳

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۳

۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۵

## دعا و مسجد

## فضیلت دعا

«وَإِذَا سَأَلْتَ عِبَادِي عَنِّي قَائِمٌ قَرِيبٌ أُجِيبُ أَجِيبُ دَعْوَةَ الدُّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلِيُسْتَجِيبُوا إِلَيْ  
وَلَيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»

هر گاه بندگان من از تو بپرسند، بگو که من نزدیکم و به ندای کسی که مرا  
بخواند پاسخ می‌دهم. پس باید از من بخواهند و به من ایمان آورند تا راه راست یابند.<sup>۱</sup>  
خداآوند متعال بندگان را به دعا کردن دعوت کرده است به همین جهت دعا و  
درخواست از خداوند دارای فضیلت فراوان و مرتبه خاصی است.

«قُلْ مَا يَعْبُدُوا إِلَّا كُنْ رَبِّي لَوْلَا دُخَاءُكُمْ»<sup>۲</sup>

ای رسول، به امت بگو: اگر دعای شما نبود خدا به شما توجه و اعتنای نداشت.

حضرت علی علیہ السلام می فرمایند:

«الدّعاء مخّ العبادة»<sup>۳</sup>

دعا مغز و روح عبادت است.

در جای دیگر حضرت می فرمایند:

«احبّ الاعمال الى الله عزّوجل في الارض الدّعا»<sup>۴</sup>

بهترین اعمال نزد خداوند در روی زمین دعاست.

## شرایط دعا

۱. مکان دعا: دعا کردن دارای آداب و شرایطی است که با رعایت آن مراتب، کمال

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۶

۲. سوره فرقان، آیه ۷۷

۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴.

۴. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴.

دعا حاصل می شود. یکی از این شرایط خواندن دعا در مکان مقدس مسجد است.

پیامبر گرامی ﷺ اسلام می فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ يُسْتَحِيِّنَ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا صَلَّى فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ سَأَلَهُ حَاجَةً ثُمَّ انْتَصَرَ حَتَّى يَقْضِيهَا»<sup>۱</sup>

همانا خدا از بنده اش که نمازش را به جماعت بخواند، سپس حاجتی بطلبد، شرم می کند که دعای او را مستجاب نکند.

۲. زمان دعا: دیگر از شرایط دعا توجه به وقت و زمان دعاست که رعایت آن در کیفیت دعا تأثیر دارد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«يَسْتَجَابُ الدُّعَا فِي أَرْبَعِ مَوَاطِنٍ: فِي الْوَتَرِ، بَعْدَ الْفَجْرِ وَبَعْدَ الظَّهَرِ وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ»<sup>۲</sup>

دعا در چهار وقت مستجاب می شود، بعد از نماز وتر، بعد از طلوع فجر، بعد از ظهر و بعد از مغرب.

«إِنَّ اللَّهَ فَرِضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَواتِ الْخَمْسَ فِي أَفْضَلِ السَّاعَاتِ فَعَلِيهِمْ بِالدُّعَاءِ فِي أَدْبَارِ الصَّلَواتِ»<sup>۳</sup>

خداوند متعال بر شما نمازهای پنجگانه را در بهترین ساعات واجب کرد. پس بعد از این نمازها دعا کنید (بخوانید).

۳. دعای دسته جمعی: در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

۱. آثار الصادقین، ج ۱۱، ص ۱۳۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۳۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۳۱.

«ما اجتمع أربعة رهطٍ قطٍّ على أمر واحد فدعوا [الله] لا تفرقوا عن اجابة»<sup>۱</sup>

چهار تن گرد هم نیایند و برای مطلبی دعا نکنند جز این که با اجابت آن از هم جدا شوند.  
آن حضرت می فرمایند:

«كان أباً عَلِيًّا إذا حزنه أمر جمع النساء والصبيان ثم دعا وَأَمْنَوا»<sup>۲</sup>

شیوه پدرم این بود که چون از امری غمناک می شد، زنان و کوکان را گرد می آورد و سپس دعا می کرد. آن ها آمین می گفتند.

### حبّ اهل بيت عَلِيٰ و مسجد

#### اهمیت دوستی با اهل بيت عَلِيٰ

محبت و دوستی اهل بيت عَلِيٰ یکی از بالاترین ارزش هاست. خداوند متعال در قرآن مجید می فرمایند:

«قُلْ لَا أَشْئُلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى»<sup>۳</sup>

رسول ما! به مردم بگو: من برای رسالت از شما مزدنمی خواهم مگر دوستی اهل بیسم را. علمای شیعه با تفکر و دقیقت در این آیه شریفه، معتقدند که منظور از «قربی» اهل بیت پیامبر عَلِيٰ است. بی شک، ولایت استمرار رسالت و همسنگ و هم طراز آن است و لذا این اجر (مودت قربی) متناسب آن کار (رسالت) می باشد؛ علاوه این که ولایت، مردم را به سوی خداوند رهنمون می شود.<sup>۴</sup>

خداوند در آیه دیگری می فرماید:

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»<sup>۵</sup>

۱. اصول کافی، ج ۴، ص ۴۷۴.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۴.

۳. سوره شورا، آیه ۲۳.

۴. آیات ولایت در قرآن، ص ۱۸۱

۵. سوره سباء، آیه ۴۷.

رسول ما! بگو این اجری که من از شما خواستم (دوستی اهل بیت) اجری است برای خودتان.

هر چقدر مردم دوستدار اهل بیت باشند، رسالت حضرت رسول اکرم ﷺ به هدفش نزدیک‌تر شده است.

علاوه بر آیات، در روایات نیز اهمیت و نقش حب و دوستی اهل بیت ﷺ بیان شده است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

«لا یؤمن عبد حتى اكون احبت اليه من نفسه و تكون عترتي اليه اعز من عترته  
و يكون اهلى احبت اليه من اهله و تكون ذاتي احبت اليه من ذاته»<sup>۱</sup>

هیچ بنده‌ای ایمان نمی‌آورد، مگر آنکه من برایش دوست داشتنی تر از خودش باشم و خاندانم برایش ارجمندتر از خاندانش باشد و خانواده‌ام برایش دوست داشتنی تر از خانواده‌اش باشد و هستی ام برایش دوست داشتنی تر از هستی خودش باشد.

و هم‌چنین آن حضرت می‌فرمایند:

«اساس الاسلام حبی و حبنا اهل‌البیت»<sup>۲</sup>

پایه و اساس دین اسلام دوست داشتن من و دوست داشتن خاندانم است.

«لا یتم الایمان الا بمحبتنا اهل‌البیت»<sup>۳</sup>

ایمان کامل نمی‌شود مگر با دوست داشتن ما اهل بیت.

در روایات دیگر، نشانه دوستی اهل بیت ﷺ، محزون بودن در حزن آن‌ها و شاد بودن در شادی آن‌ها بیان شده است. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«یابن شبیب ان سرک ان تكون معنا فى الدرجات العلى من الجنان فاحزن

۱. علل الشرایع، ج ۳، ص ۱۴۰.

۲. کنز‌المعنآل، ج ۱۲، ص ۱۰۵، ح ۳۴۲۰۶.

۳. بخار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۲.

لِحُزْنَتَا وَ افْرَحْ لِفَرْحَنَا وَ عَلَيْكَ بُولَيْتَنَا فَلَوْ انْ رَجْلًا تَوْلَى حَجَرًا لِحَشْرَهُ اللَّهُ مَعَهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>

ای پسر شیب! اگر خوش داری تا با ما در درجات عالی بهشت باشی، برای حزن ما  
محزون باش و برای شادی ما شاد باش. و بر تو باد دوستی و ولایت ما، چرا که هرگاه  
شخصی سنگی را دوست بدارد، خداوند او را با آن محشور گردداند.

مسجد پل ارتباط دهنده دل‌های شیعیان با ائمه اطهار علیهم السلام است، زیرا به هنگام  
برگزاری مجالس عزاداری و محافل جشن و سرور در این مکان مقدس، بذر دوستی  
اهل بیت علیهم السلام در دل مؤمنین کاشته می‌شود.

### موعظه و مسجد

#### نیاز و تأثیر موعظه

مسجد یک مکان روحانی است و فردی که چندین بار در شبانه روز به مسجد  
رفت و آمد می‌کند، همواره سعی می‌کند مراقب اعمال و رفتار خود باشد، زیرا خود را  
در محضر خدا می‌بیند و نمی‌خواهد عمل یا سخنی از او سر بزند که اجر عمل و  
توفيق حضور در خانه خدا را از او سلب نماید. هم‌چنین رفتار و اعمال مسجدیان و  
افراد نمازگزاری که در مسجد حضور می‌یابند، چونان موعظه‌ای عملی انسان را به  
سمت کارهای پستدیده و عمل صالح راهنمایی می‌کند.

امام جواد علیهم السلام می‌فرمایند:

«المُؤْمِنُ يَعْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِّنَ اللَّهِ وَ وَاعِظٌ مِّنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٌ مِّمَّنْ يَنْصَحِّهُ»<sup>۲</sup>  
مؤمن نیاز دارد به توفیق از طرف خداوند و به پندگویی از طرف خودش و قبول کردن  
پند از هر کسی که وی را اندرز می‌دهد.

۱. عيون انجیل الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸ تا ۲۹۶؛ نفس المهموم، ج ۱، ص ۲.

۲. تحف العقول، ص ۴۵۷.

### مسجد کانون موعظہ

از زمان حضرت رسول اکرم ﷺ مسجد کانون وعظ و موعظہ بوده است و مسلمانان در مسجد مجالسی برپا می‌کردند که در آن عالمان دینی به موعظہ و پند و اندرز می‌پرداختند.

اکنون نیز با وجود گذشت چندین قرن، هنوز مساجد مراکز وعظ و موعظہ هستند و نمازگزاران با شرکت و حضور مداوم می‌توانند نفس اماره خود را مهار کنند و فطرت پاک و الهی خود را در معرض شکوفایی قرار دهند. در حدیث مشهوری از حضرت علی ؓ نقل است که ایشان می‌فرمایند:

«من اختلف الى المسجد اصاب احد الشمان، اخاً مستفاداً في الله، او علماً مستطراً او آية محكمة او رحمة متظاهرة او كلمة تردد عن ردي او يسمع كلمة تدلّه على هدى او يترك ذنباً خشيةً او حياءً»<sup>۱</sup>

کسی که به مسجد رفت و آمد می‌کند، دست کم یکی از امور هشتگانه زیر نصیب او می‌شود: اول برادری دینی که در راه خدا از او سود می‌برد. دوم دانشی نو و تازه. سوم فهمیدن آیه‌ای از آیات خدا (قرآن). چهارم شنیدن گفتاری که او را به هدایت رهنمون شود. پنجم رحمت الهی که انتظار آن را داشته است. ششم سخنی که او را از گمراهی باز دارد. هفتم ترک گناه به سبب روح خشیت و خدا ترسی [که در سایه آمد و شد به مسجد پیدا کرده است]. هشتم: ترک گناه به علت ترس یا شرم [از برادران دینی که در مسجد با آنان پیوند خورده است].

پیامبر اکرم ﷺ در برخوردهایی کوتاه و گذراند و جانِ تازه مسلمانان را با اسلام پیوند می‌زد، به گونه‌ای که اولین آرزوی برخی از آنان مانند «عبدالله ذوالبجادین» پس از مسلمان شدن شهادت در راه خدا بود. زیرا کار تبلیغی آن حضرت در مسجد

۱. امالی صدوق، ص ۳۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۲؛ الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۳.

سرشار از مایه‌های معنوی و روحانی بود. این آمیزه‌های الهی کسانی را که اندک زمینه‌ای برای هدایت داشتند، شیفته و شیدای اسلام می‌نمود. بسیاری از کسانی که برای آموختن قرآن و یا دیگر کارها به مسجد می‌آمدند، با دیدن شیوه و روش پیامبر اکرم ﷺ، حقانیت و درستی اسلام را با فطرت خویش می‌یافتدند، حتی برخی از آنان مانند «جبیر بن مطعم» تنها با شنیدن آوای قرآن پیامبر اکرم ﷺ در مسجد هدایت می‌شدند.<sup>۱</sup>

### مسجد محل دوست‌یابی

#### نیاز به دوست

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد      نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد  
(حافظ)

داشتن دوست یکی از نیازهای اساسی انسان در طول زندگی است. این نیاز در دوران جوانی بیش از دوران دیگر دارای اهمیت است، زیرا در این دوران، شخصیت انسان در حال شکل‌گیری است. در نتیجه دوست و همتشین می‌تواند مؤثرترین عامل در سازندگی یا تخریب شخصیت یک انسان باشد.

احادیث و روایات زیادی وجود دارد که تأثیر دوست را در شکل‌گیری شخصیت انسان بیان می‌کند. حضرت علی ؓ می‌فرمایند:

«المرءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلِيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مِنْ يَخَالِلِهِ»<sup>۲</sup>

انسان به دین دوستش است. پس هر یک از شما بنگرید که با چه کسی دوستی می‌کنید.

و هم‌چنین:

«خَلِيلُ الْمَرءِ دَلِيلُ عَقْلِهِ»<sup>۳</sup>

۱. مغازی، ص ۷۷۲ و ۹۵.

۲. امالی طوسی، ص ۵۱۸؛ بحار الانوار، ج ۷۴ ص ۱۹۲.

۳. مواضع العددية، ص ۱۸۸.

دوست انسان راهنمای عقل اوست.

### ویژگی‌های دوست خوب

با توجه به تأثیر دوست در انسان باید در انتخاب دوست دقت کرد. انسان برای این‌که بتواند فردی صالح و موفق در زندگی باشد، باید ویژگی‌های یک دوست خوب را مورد توجه قرار دهد.

در این مورد حضرت علی ظلیل فرموده‌اند:

«خیر اخوانک من سارع الى الخير و جذبک اليه و امرك بالبر و اعانك عليه»<sup>۱</sup>

بهترین برادرت (دوست) کسی است که به سوی خیر بشتابد و تو را به آن جذب کند و تو را به نیکوکاری دستور داده و بر انجام کار نیک یاری کند.

حضرت باز در این مورد می‌فرمایند:

«خیر اخوانک من ذلك على هدى و اكسبك ثقئ و صدك عن اتبع هوى»<sup>۲</sup>.

بهترین برادرانت کسی است که تو را به هدایتی رهنمون شود، تقوایی نصیبت کند و از پیروی هوای نفس بازت دارد.

### بهترین دوست در بهترین مکان

از آن‌جا که انسان‌های شایسته و دارای رفتار پسندیده از قشرهای مختلف مردم به مسجد رفت و آمد می‌کنند، بنابراین یک فرد می‌تواند بهترین دوستان خود را در مسجد بیابد.

امام صادق ظلیل در روایتی می‌فرمایند:

«لا يأتي المسجد من كل قبيلة الا وافدها و من كل أهل بيته الا نجيهها»<sup>۳</sup>

۱. غرالحكم، ح ۵۰۹۵ و ۵۰۲۲.

۲. غرالحكم، ح ۹۴۸۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۷.

به مسجد نمی‌آید از هر طایفه‌ای مگر برگزیدگان و نخبگان آنان و از هر خانواده‌ای مگر شریف‌ترین و شایسته‌ترین آن‌ها.

### آموزش علم در مسجد

#### ارزش علم

ارزشی که دین اسلام برای علم و دانش قائل است، بیش از دیگر ادیان و مذاهب است، زیرا در این دین کسب و فرآوری علم و دانش یکی از تکالیف و وظایف به شمار می‌رود. رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند:

«طلب العلم فريضة على كل مسلم الا ان الله يحبّ بغاة العلم»<sup>۱</sup>

دانش اندوزی بر هر مسلمان لازم و ضروری است. بدانید که خداوند دانشجویان را دوست دارد.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«لو يعلم الناس ما في الطلب العلم لطلبواه ولو يسفك المهجّ و خوض اللجاجِ»<sup>۲</sup>

اگر مردم ارزش علم و دانش را درک می‌کردند، قطعاً برای تحصیل آن حرکت می‌کردند، گرچه با جنگ و خونریزی باشد.

حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند:

«... مرحباً بطالب العلم، إنَّ طالبَ الْعِلْمِ لِتَحْفَهُ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنَحَتِهَا ثُمَّ يَرْكِبُ بَعْضَهَا بعضاً حتى يبلغوا سماء الدنيا من محبتهم لما يطلب».<sup>۳</sup>

آفرین باد بر شما طالبان علم! همانا انبوه فرشتگان با بال و پر خویش گردانگرد شخص

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴

۲. مستدرک الرسائل، ج ۹، ص ۱۵۳

۳. المحجة البيضا، ج ۱، ص ۲۲

دانشجو را فرامی‌گیرند تا جایی که آسمان دنیا را از علاقمندی و محبت خودشان نسبت به دانشجو و آنچه دانشجو در حالی تحصیل آن است پر می‌سازند.

### مسجد کانون یادگیری علم

در عصر پیامبر ﷺ، مسجد مرکز و پایگاهی جهت تعلیم و تعلم بود. پیامبر ﷺ چنان عشق و علاقه به علم آموزی را در مردم ایجاد کرد که هرگاه پیامبر ﷺ به مسجد وارد می‌شد، مردم به دور او حلقه می‌زدند و از ایشان در مورد مسائل مختلف سوال می‌کردند.

رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند:

«من دخل مسجدنا هذا ليتعلم خيراً أو ليعلمه، كان كالمجاهد في سبيل الله...»<sup>۱</sup>

هر کس برای تعلیم و تعلم وارد مسجد شود همچون مجاهد راه خداست.

هم چنین آن حضرت می‌فرمایند:

«من غدا الى المسجد لا يريد الا ليتعلم خيراً او يعلمه كان له اجر معتمرٍ تامٌ  
العمره و من راح الى المسجد لا يريد الا ليتعلم خيراً او يعلمه فلهُ اجر حاجٌ تامٌ  
الحجّة»<sup>۲</sup>

اگر شخصی با مددان راه مسجد را در پیش گیرد، و هدف او چنین باشد که راه خیر و نیکبختی را فراگیرد یا آن را به دیگران تعلیم دهد، بسان کسی است که عمره کامل انجام داده باشد. و اگر شبانگاه با چنان هدفی به مسجد روی آورد، اجر و پاداش او برابر با اجر و پاداش کسی است که مراسم حج کامل را برگزار کرده باشد.

بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ پیشوایان و ائمه دین علیهم السلام نیز فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی خود را در مساجد انجام می‌دادند و این ارتباط همواره ادامه داشت. در

۱. تاریخ کتاب خانه‌های مساجد، ص ۴۶.

۲. المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۲۳؛ الحیاة، ج ۱، ص ۳۴.

عصر غیبت حضرت مهدی (عج) نیز بسیاری از علماء دروس خود را در مساجد تدریس می‌کردند و هم اکنون نیز در بعضی مساجد، تدریس دروس دینی توسط علماء ادامه دارد. امروزه با این که مراکز و مدارس آموزشی توسعه زیادی پیدا کرده‌اند، هنوز مساجد به عنوان پایگاه‌های آموزشی - پژوهشی مطرح هستند و جوانان با حضور خود رونق بیشتری به این پایگاه‌ها می‌بخشند.

### امور سیاسی و مسجد

#### پیوند دین با سیاست در اسلام

پیامبر گرامی ﷺ با ورودشان به مدینه مسجدی را بنادردند و آنرا کانونی برای اهداف و فعالیت‌های سیاسی خود قرار دادند. این مسئله می‌تواند بیانگر آمیختگی دین و سیاست باشد و گویای این مطلب که اعمال عبادی و سیاسی از هم جدا نیستند و سیاست ماعین دیانت ماست.

در صدر اسلام، پیامبر اسلام ﷺ هم یک رهبر دینی هستند، هم اداره امور مسجدالنبی و دیگر مساجد را بر عهده دارند و هم به عنوان یک حاکم اسلامی، حکومت را به زیباترین شکل اداره می‌کنند. در زمان جنگ، مسجد مرکز و کانون تجمع فرماندهان و سران سپاه و لشکر اسلام بود و حتی طرح و نقشه جنگ و طریقة دفاع را در آنجا طرح می‌کردند. به طور مثال در جنگ احد، بحث و بررسی طولانی میان پیامبر ﷺ با مسلمانان درباره شیوه رویارویی با دشمن، در مسجد انجام گرفت.<sup>۱</sup>

پس از رحلت پیامبر ﷺ، مسجد هم‌چنان محل رسیدگی به امور سیاسی بود و مهم‌ترین مکانی بود که ائمه دین ﷺ در آن افکار عمومی را نسبت به مسائل روز و سیاست روشن می‌ساختند. خطبه حضرت علی ؑ و خطبه حضرت فاطمه زهرا ؑ

۱. مغازی، ص ۱۵۲ و ۱۵۶.

در مورد فدک که در مسجد پیامبر ﷺ ایجاد شد، نمونه‌ای صادق بر این مطلب است. در عصر غیبت حضرت مهدی (عج) نیز مساجد پایگاه‌هایی جهت روشن نمودن افکار و اذهان مردم است.

در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، نقش مسجد به وضوح دیده می‌شود. در آن دوران مساجد نقش خود را در ساماندهی و بسیج مردم مجدداً به دست آوردنند. دو کارکرد عمده مساجد و اماکن مذهبی در جریان حرکت انقلابی مردم عبارت بودند از: (۱) آموزش و تربیت نیروهای انقلابی؛ (۲) بسیج امکانات و سازماندهی نیروها<sup>۱</sup>

امام خمینی ره فرموده‌اند:

«در این موقع حساس که بیش از هر وقت دیگری احتیاج به اجتماعات اسلامی داریم، لازم است ملت مسلمان مادر تمام بlad به مساجد روی آورند و نهضت را از راه مساجد که دژهای محکم اسلام‌زنشه نگه دارند و با شعارهای اسلامی نهضت را پیش بزنند». <sup>۲</sup>  
در این موقعیت حساس زمانی و با وجود دشمنان آشکار و نهان، انسان با شرکت و حضور مداوم در مسجد علاوه بر تقویت بُعد معنوی و عبادی، می‌تواند آگاهی و بینش سیاسی خود را نسبت به مسائل روز - چه در داخل و چه در خارج از کشور - افزایش دهد و از مسیر مستقیم منحرف نشود.

### مسجد محل اعتکاف

#### معنی اعتکاف در لغت و در اصطلاح

اعتکاف طبق آن چه در لسان‌العرب آمده از ریشه عکف یعنی اقام (اقامت کرد) می‌باشد.<sup>۳</sup> در کتاب شرایع‌الاسلام آمده است:

۱. فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۲. صحیفة نور، ج ۸، ص ۲۱۸.

۳. لسان‌العرب، ج ۹، ص ۲۵۵.

اعتكاف همان درنگ طولانی در مسجد برای عبادت است که جز از مکلف مسلمان  
صحیح نیست.<sup>۱</sup> معتکف نیز کسی است که بر ماندن در مسجد در آن ایام پایداری کند.

### فضیلت اعتکاف

اعتكاف سنت حسن‌های است که از زمان پیامبر ﷺ به آن عمل می‌شده است. پیامبر اکرم ﷺ به این عمل عبادی شایسته اهتمام می‌ورزیدند و مسلمانان را نیز به انجام این عبادت تشویق می‌نمودند و از فضایل بی‌شمار آن سخن می‌گفتند. البته پیامبران بزرگ الهی هم گاهی نیاز به خلوت کردن با خداوند متعال را در خود احساس می‌کردند و با دور شدن از مردم، فرصتی را برای ارتباط ویژه با خداوند قرار می‌دادند.

### مکان اعتکاف

حداقل ایام اعتکاف سه روز است.<sup>۲</sup> سه روز در مسجد بیتوهه کردن، به عبادت و راز و نیاز با خدای متعال مشغول بودن، روزه گرفتن، قرآن خواندن و... از جمله وظایفی است که معتکف انجام می‌دهد. معتکف با انجام این عمل عبادی، پیوند و ارتباط محکمی میان خود و خدایش ایجاد می‌کند. این ایام در اصل یک دوره فشرده جهت پالایش و تزکیه روح است و مانند یک خانه تکانی است که باعث می‌شود انسان قدری به خودش فکر کند و خود را به خدایش نزدیک‌تر نماید.

### مسجد و شادابی

اسلام دین طهارت و پاکی است و مظهر تجلی این طهارت مسجد و نمازگزاران هستند.

۱. شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۵؛ جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۱۵۹.

۲. اصول کافی، ج ۴، ص ۱۷۷؛ استبصرار، ج ۲، ص ۱۲۸ و ۴۱۸.

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفَيْنَ وَالْقَائِمَيْنَ وَالرُّكُعَ السُّجُودِ»<sup>۱</sup>

خانه مرا برای طوف کنندگان و نمازگزاران پاکیزه گردان.

در حدیثی نیز حضرت علی عليه السلام می فرمایند:

«... وَ جَمِرَوْهَا فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ»

مساجدتان را هر هفت روز معطر کنید.<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم در مورد نمازگزاران می فرمایند:

«لَا تَدْخُلُ الْمَسَاجِدَ إِلَّا بِالظَّهَارِ»<sup>۳</sup>

وارد مسجد نشوید مگر با پاکیزگی.

یقیناً این پاکیزگی مکان و فرد، هم در شادابی جسم اثر دارد و هم در شادابی روح. روایات و احادیث بسیاری در این زمینه وجود دارد که توصیه به نظافت و رعایت بهداشت فردی و اجتماعی می کند.

اگر انسان با جسمی طاهر وارد مسجد شود، خود به خود طهارت روحی و معنوی (از طریق ارتباط با خدا و همنشینی با دوستان و برادران دینی و...) برایش حاصل می شود. استفاده از بوی خوش و لباس تمیز و زینت کردن برای مسجد و مسجدیان، پیروی از ائمه اطهار عليهم السلام است.

از امام رضا عليه السلام نقل شده است که:

«كَانُ يُعْرَفُ مَوْضِعُ جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْمَسَاجِدِ بِطِيبِ رِيحِهِ وَ مَوْضِعِ سُجُودِهِ»<sup>۴</sup>

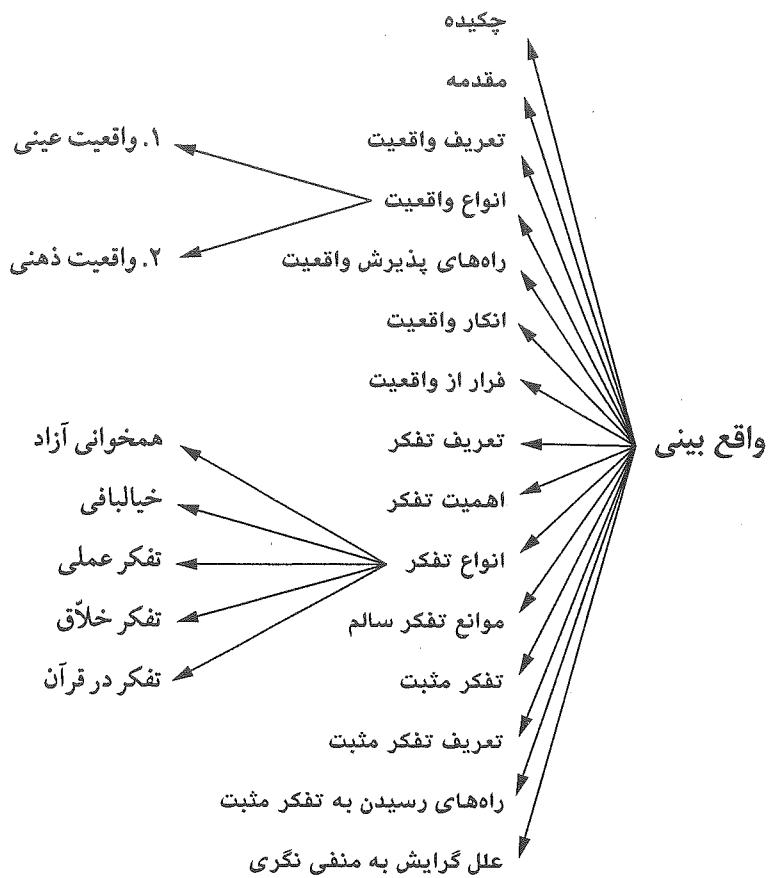
جای امام جعفر صادق عليه السلام در مسجد به بوی عطر و اثر سجده اش شناخته می شد.

۱. سوره حج، آیه ۲۶

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۳۰

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۲۱

۴. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۸۱



## واقع بینی

احد روحانی مجد

چکیده

پذیرش واقعیت و سازگاری با آن، سهم به سزایی در پیروزی انسان و رسیدن او به اهدافش دارد؛ همان‌گونه که علت شکست و ناتوانی در اکثر مردم، نداشتند ایمان به واقعیت و انکار آن است.

لذاست که شناخت مقوله واقعیت و تبیین آن، از جایگاه خاصی در روند رشد و تکامل انسان و حرکت او به سوی اهدافش برخوردار است.

در این مقاله، به مطالبی چون: تعریف واقعیت، انواع واقعیت، راه‌های پذیرش واقعیت، انکار واقعیت، فرار از واقعیت، تفکر و اهمیت آن، انواع تفکر، تفکر در قرآن، موانع تفکر سالم، تفکر مثبت، علل گرایش به منفی نگری و... پرداخته شده است.

## مقدمه

شکست و ناتوانی انسان فقط یک دلیل دارد: نداشتن ایمان به واقعیت خود.<sup>۱</sup> پیروزمندان افرادی هستند که از یک خودآگاهی واقعی برخوردارند و آن را به منصه ظهور می‌رسانند. آنان می‌دانند که چقدر نمی‌دانند و می‌دانند که آنچه می‌دانند یا محیط به آنان آموخته یا از والدین خود بهره گرفته‌اند.

تمام بیمارانی که در تلاش خود برای برآورده شدن نیازهایشان ناموفق بوده‌اند، صرف نظر از رفتاری که از خود نشان می‌دهند، یک ویژگی مشترک دارند: همه آنان واقعیات دنیای پیرامون خود را انکار می‌کنند. آن‌ها به جای رویارویی با واقعیات و پذیرفتن آن‌ها، راه انکار واقعیات را انتخاب می‌کنند. این عده، هر گاه از انکار جهان واقعی دست برداشته و متوجه این نکته شوند که واقعیت نه تنها وجود دارد، بلکه انسان باید نیازهای خود را در چارچوب آن جستجو کند، به درمان موفقی خواهند رسید.

## تعريف واقعیت

واقعیت معمولاً<sup>۲</sup> چیزی است که می‌بینیم. بنابراین، از یک لحاظ خود ما واقعیت

---

۱. ویلیام جیمز، عزت نفس، مترجم مهدی گنجی.

خودمان را خلق کرده و در موقعیت‌های مختلف آن را آزمایش می‌کنیم.<sup>۱</sup>

### أنواع واقعیت

#### ۱. واقعیت عینی (مادی)

محیط فیزیکی که پس از تغییر شکل یافتن به وسیله مغز تجربه می‌شود.

#### ۲. واقعیت ذهنی (روانشناسی)

محیط رفتاری که رفتار ما را تعیین می‌کند.

«کافکا» یکی از روانشناسان مشهور معتقد است که برای درک چگونگی رفتار افراد، شناخت محیط رفتاری آنان مهم‌تر از شناخت محیط فیزیکی آن‌هاست. بعد داستان سواری را نقل می‌کند که از روی دریاچه‌ای پخته با اسب گذشته بود، در حالی که نمی‌دانست دریاچه است. زمانی هم که فهمید، دیگر جرأت بازگشت از همان مسیر را نداشت.<sup>۲</sup>

مولوی نیز در تمثیلی می‌گوید:

مردی روستایی، گاو خود را در طویله به بند آخر بست. در غیاب او، نیمه‌های شب شیری وارد طویله شد و آن گاورا کشت و درید و به جای او ایستاد. روستایی از همه جا بی خبر، در تاریکی وارد طویله شد. نزدیک گاو خود رفت تا به او سرکشی کند. در تاریکی، طبق معمول به خیال این که گاو خودش است، دست به پشت و گوش و سایر اعضای آن کشید، ولی در حقیقت دست به اعضای شیر درنده می‌کشید. شیر در دل خود می‌گفت: اگر روز روشن بود و این مرد می‌دانست که با چه حیوانی تماس گرفته، از وحشت و ترس زهره‌اش می‌ترکید. این جهل و ساده‌لوحی مرد روستایی است که شیر

۱. واقعیت درمانی، ترجمه دکتر محمد هوشنگ، ص ۱۹.

۲. هرکهنان، مقدماتی بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه دکتر علی اکبر سیف، ص ۳۰۲.

را گاو پنداشته است.

زهره‌اش بدریدی و دل خون شدی  
گفت: شیر ار روشنی افزون بُدی  
کاو در این شب، گاو می‌پنداردم<sup>۱</sup>  
این چنین گستاخ، زان می‌خاردم

### راه‌های پذیرش واقعیت

وقتی مردم با شما یا خودشان بدرفتاری می‌کنند، لزومی ندارد به خاطر کار آن‌ها ناراحت شویم و انرژی وقت خود را صرف آن‌ها بکنیم.

کمیل بن زیاد می‌گوید:

حضرت علی طیله دستم را گرفت و مرا به طرف جبان بیرون برد. هنگامی که به بیابان

رسید، نفس طولانی از سینه برآورد و فرمود:

«إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ أَوْعِيَةٌ، فَحَيْرُهَا أَوْعَاهَا»<sup>۲</sup>

ای کمیل، این دل‌ها بسان ظرف‌هایی است که بهترین آن‌ها با گنجایش ترین آن‌هاست. اگر به نظر شما کمک کردن به دیگران و تغییر دادن آن‌ها کار ارزشمندی است، اگر می‌خواهید به دیگران کمک کنید، نباید از کوره در بروید. باید آدمی پذیرا و مهربان و صبور باشید و سعی کنید مسائل را از دریچه چشم آن‌ها ببینید. در موقع ضروری نیز، باید رفتارهای مخرب دیگران را رد کنید، نه خودشان را.

وقتی دیگران با شما رفتار زشتی می‌کنند یا به شما ضرری می‌زنند، آن‌ها را سرزنش نکنید و در صدد تلافی رفتارشان بر نیایید.

صاحب‌نظران را غم‌یگانه و خویش  
کوتاه نظران را نبود جز غم خویش  
«سعده»

و امام علی طیله فرمود:

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۵۰۹-۵۰۸.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۴۷.

«ما کُلٌّ مَفْتُونٌ يُعَاَبٌ».<sup>۱</sup>

هر شکست خورده‌ای رانمی شود سرزنش کرد.

مدام با کمال گرایی خود بجنگید. اگر شما هنرمند یا تولید کننده‌ای هستید که می‌خواهید اثر تقریباً کاملی خلق کنید هیچ اشکالی ندارد، اما نه شما و نه هیچ کس دیگری نمی‌تواند کامل باشد؛ زیرا

«من طلب الزيادةَ وقع في النقصان»<sup>۲</sup>

زیاده طلب گرفتار کاستی می‌شود.

و باید دانست که انسان‌ها جایز الخطأ هستند:

«فَلَا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ أَتَّقَى»<sup>۳</sup>

خویشن را از عیب و نقص پاکیزه میندارید. خدا آگاه‌تر از هر کس نسبت به فردی است که دارای تقواست.

شکست یک ضرر است نه یک فاجعه، و ربطی هم به ارزش ذاتی شما به عنوان یک شخص ندارد. ما انسان‌ها معمولاً با عمل کردن و شکست خوردن مسائل را یاد می‌گیریم. این یک حقیقت است و باید آن را به جان خرید.

## انکار واقعیت

### انکار ساده

وقتی فرد تاب مقاومت در مقابل مانع خارجی را ندارد یا از برخورد با آنچه سبب نشاط در وی می‌شود بینناک است، در بعضی از موارد حالت انکار به خود می‌گیرد؛ مثلاً مرگ پدر را منکر می‌شود. حالت انکار اگر به طور مداوم در رفتار فرد ظاهر گردد

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۵.

۲. غرالحکم، ج ۷ شماره ۶۷۵۴.

۳. سوره نجم، آیه ۳۲.

و او را از برخورد با هر گونه مانعی باز دارد، در این صورت، می‌توان گفت فرد تا حدی دچار اختلال روانی و ناسازگاری عاطفی شده است:

هر درونی که خیال اندیش شد<sup>۱</sup>  
چون دلیل آری، خیالش بیش شد  
روزی ابو جهل، چند سنگریزه در مشت خود نهاد و به حضور پیامبر اکرم ﷺ  
آمد و گفت:

اگر تو راست می‌گویی و واقعاً پیامبر خدایی، بگو بدانم در مشتم چیست؟  
رسول مکرم ﷺ فرمود: نه تنها می‌گوییم چیست، بلکه به آن چه در دست داری  
می‌گوییم گواهی بر حقانیت من بدهد! و فرمود: در مشت تو، شش عدد سنگریزه است.  
اینک بشنو که آن‌ها تسبیح خدا می‌گویند و شهادت می‌دهند.  
ابو جهل با آن که این اعجاز را مشاهده کرد، به جای این که ایمان بیاورد، از شدت خشم،  
سنگریزه‌ها را بر زمین ریخت و پیامبر اکرم ﷺ را ساحرترین افراد خواند و از روی  
عناد و تکبر، از آن جدا شد و به خانه‌اش رفت:

گفت: نبود مثل تو ساحر دگر	ساحران را سر تویی و تاج سر
چون بدید آن معجزه بوجهل تفت	گشت در خشم و به سوی خانه رفت
چشم او ابلیس آمد خاک بین	خاک بر فرقش که بُد کور و لعین

### عقب راندن

فرد سعی می‌کند جلوی بروز تمایل و احساس خود را نسبت به شخص دیگر بگیرد؛  
مثلاً گاهی برادرها و خواهرها نسبت به هم حسادت می‌ورزند، اما نظر والدین این  
است که این‌ها هم‌دیگر را دوست بدارند. اجبار فرزندان به رعایت این نظر، آن‌ها را به  
عقب راندن احساس‌های خصوصیت‌آمیز نسبت به هم و امی‌دارد.

در واقعه کربلا، وقتی امام حسین علی‌الله‌شید شدند، یزید با شادمانی گفت: این

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۲۰.

عوض کشته‌های بدر است. در واقع یزید و معاویه با اهل بیت علیہما السلام خصوصت داشتند، ولی این خصوصت را مخفی کرده و در زمان مناسب بروز دادند.

### توجیه

فردی به علت ترس از شکست یا برخورد به مانع، از انجام کاری خودداری می‌کند، ولی اگر از او سؤال کنند، چرا به انجام این کار مبادرت ننمود، خستگی یا بیماری را مانع از انجام کار تلقی می‌کند. توجیه اعمال غالباً بدون توجه و آگاهی صورت می‌پذیرد.

### خود را در دیگران دیدن

معمولًاً افراد میل دارند رفتار خود را به دیگران نسبت دهند و گناه آن را به گردن دیگران بیندازند. به وسیله این رفتار دفاعی، فرد می‌خواهد نقش خود را مورد انکار قرار دهد و از خود سلب مسئولیت کند. بچه‌ای که با همسال خود دعوا می‌کند، تصور می‌کند ابتدا همسال او دعوا را شروع کرده است. بنابراین، گناه دعوا بر عهده اوست. در واقع، علت رفتار خود را در خارج از خود مشاهده می‌کند و از خود سلب مسئولیت می‌کند. یزید با تبلیغ این که امام حسین علیه السلام خارجی است، ولذا مستحق کشته شدن است، می‌خواست کار خود را موجه جلوه دهد.

### تشکیل عکس العمل یا عکس العمل متضاد

بچه‌ای که کثیف است و به همین علت از محبت مادر محروم شده، سعی می‌کند خود را پاکیزه نشان دهد و دائمًاً دست و صورت خود را می‌شوید. هم چنین فردی که از شخصی می‌ترسد و از او تنفر دارد، ممکن است با او از در دوستی وارد شود و نسبت

به او ابراز محبت کند.<sup>۱</sup>

### فرار از واقعیت

#### کناره‌گیری

وقتی افراد در سازگاری اجتماعی دچار شکست شوند، از جمیع و فعالیت‌های گروهی کناره‌گیری می‌کنند. گاهی موانع سبب نیازاحتی افراد می‌شود و آن‌ها را دچار تضاد می‌سازد، در این گونه موارد، فرد از برخورد به موانع اعراض می‌کند.

پیامبر اکرم ﷺ در این مورد فرمودند:

«از خصوصیات مؤمن این است که با مردم آمیزش می‌کند تا بر علم خود بیفزاید و با آنها

گفت و شنود می‌کند تا بهتر درک کند»<sup>۲</sup>

### بحث به جای عمل

گاهی افراد برای فرار از واقعیت و خودداری از اقدام، به بحث می‌پردازند و به جای برخورد با مسئله و پیدا کردن راه حل برای آن، فقط در اطراف آن به مذاکره و گفتگو می‌پردازند.

امیرالمؤمنین علیہ السلام فرمودند:

«أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وُقِّفَ عَلَى اللُّسَانِ»<sup>۳</sup>

پست‌ترین علم و دانش آن است که تنها در زبان قرار گیرد.

فیلسوف و روانشناس مشهوری که مکتب فلسفی او «اصالت عمل» یا «پراغماتیسم» لقب گرفته بود، «جان دیوئی» نام داشت. او دارای پنج پسر شیطان بود

۱. دکتر علی شریعت‌مداری، روانشناسی تربیتی.

۲. محمدباقر حجتی، روانشناسی اسلامی، ص ۱۲۹.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۹۲.

که همیشه از ناحیه آن‌ها با اتفاقات غیر متظره مواجه می‌گردید. اتفاق مطالعهٔ جان، درست در زیر حمام خانه قرار داشت. یک روز، او هنگامی که پشت میزش مشغول مطالعه بود، ناگهان فرو ریختن قطرات آب را بر پشت خودش احساس کرد. با شتاب خود را به حمام رساند و دید حمام لبریز از آب است و ناوگانی از قایق‌های کاغذی کوچک در آب شناور می‌باشد. پسر کوچک او سعی داشت تا جلوی آبی را که از وان به کف حمام می‌ریخت بگیرد، ولی نمی‌توانست. همین که چشم پسر به پدر افتاد، فریاد زد: پدر! بحث نکن! به فکر چاره باش و عمل کن! «بحث نکن و عمل کن» خلاصهٔ مکتب جان دیوئی است.<sup>۱</sup>

### حالت اجبار

وقتی فرد تحت تأثیر تمايل شدیدی قرار دارد و برای جلوگیری از بروز آن به کارهای غیر عقلانی اقدام می‌کند، وضع دفاعی به خود می‌گیرد و رفتار خود را غیر اختیاری جلوه می‌دهد. کسی که از دزد می‌ترسد، مرتب اطاق‌های خانه را مورد بازرگانی قرار می‌دهد؛ با این که یقین دارد کسی وارد خانه نشده است.

### برگشت

فرار از واقعیت و انجام کارهایی که با رشد و استعداد فرد تناسب ندارد، عمل دفاعی برگشت را ظاهر می‌سازد. فرد بالغ به جای حل مشکلات خود، مثل یک بچه ۱۲ ساله، منتظر کمک دیگران می‌شود؛ یعنی فرد برای فرار از برخورد با مسئله یا تضاد یا خودداری از انجام وظایف متناسب با رشد و استعداد خویش، به دوره‌های قبلی رشد بر می‌گردد.

۱. لامعی، حکایت‌ها و لطیفه‌های تربیتی، ص ۶۳

### متوقف ساختن رشد روانی

فرد از ورود به مرحله بعدی رشد خودداری می‌کند؛ مثلاً کودکی که به تدریج وارد دوره بچگی می‌شود و باید خود را برای رفتن به دبستان آماده سازد، از ورود به این دوره، هراسناک است.

بیماری‌های روانی-بدنی: بیماری‌هایی که منشأ روانی دارند، ولی آثار آن‌ها در بدن ظاهر می‌گردد. مثلاً سردرد، تنگی نفس، تب و... ممکن است منشأ روانی داشته و برای فرار فرد از برخورد با مسئله یا موقعیت ناگوار در وی ظاهر گردد.

«جورج سریل» جراح مشهور آمریکایی می‌گوید:

ما فقط ذهنی نمی‌رسیم، بلکه قلب و مغز هم می‌رسند. منشأ ترس و نگرانی هر چه می‌خواهد باشد، اما تأثیر آن روی سلول‌ها، بافت‌ها، و ارگان‌های بدن اجتناب‌ناپذیر است.

هم چنین از مطالعه روی ۱۷۶ نفر مشخص شد که نیمی از آنان به فشار خون، بیماری قلی و زخم معده چارند، در کلیه موارد نگرانی عامل مهم و مؤثر بیماری آنان بوده است.<sup>۱</sup>

خلاصه، مردم همیشه مطابق میل ما رفتار نمی‌کنند و دنیا همیشه بر وفق مراد ما نمی‌گردد. با این حال، نباید ناامید شویم. این واقعیت‌های نامهربان ما را افسرده نمی‌کنند، بلکه افسرده‌گی‌ها به خاطر این طرز فکر غیر عاقلانه است که نمی‌خواهیم واقعیت را بپذیریم. ما با فکر صحیح و مثبت و پذیرش خیلی از واقعیت‌ها، می‌توانیم راه حل مناسب برای مشکلات خود بیابیم.

گرچه این کاخ را منم بنیاد سخن از خویش گفتم عار است

کارها را شمردن آسان است فکر و تدبیر کار دشوار است

«پروین اعتصامی»

۱. مثبت درمانی، ترجمه تمدن، ص ۱۷۵.

## تعريف تفکر

تفکر جریانی است که در آن فرد کوشش می‌کند مشکلی را که با آن رو به روست مشخص سازد و با استفاده از تجربیات قبلی خویش به حل آن اقدام نماید.<sup>۱</sup>

## اهمیت تفکر

در یونان قدیم، معلمی بود که یک روز جمله‌ای بزرگ و تاریخی به مردم آتن گفت. او گفت:

ای مردم، تا فکر و عقل قوی نگردد، نمی‌توان مستولیت‌های اجتماعی را پذیرفت؛ زیرا با ضعف فکر نمی‌توان به کشور خدمت کرد.

در منابع اسلامی هم زیاد به تفکر اهمیت داده شده تا آن جا که پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی فرموده‌اند:

«يا اباذر؛ ركعتان مقتضيات فی تفکر خيرٍ من قيام ليلٍ و القلب ساهٍ»<sup>۲</sup>

ای ابازد؛ دو رکعت نماز متعارف و معمولی که با تفکر همراه باشد، بهتر است از یک شب به عبادت گذراندن در حالی که قلب غافل است.

هم چنین امام رضا علیه السلام فرمودند:

«ليس العبادة كثرة الصيام و الصلوة و ائمـا العبادة الفكر في الله تعالى»<sup>۳</sup>

عبادت به زیاد نماز خواندن و روزه گرفتن نمی‌باشد، بلکه عبادت واقعی تفکر و اندیشیدن درباره مخلوقات خدا می‌باشد.

۱. دکتر علی شریعتمداری، مقدمه روانشناسی، ص ۲۱۸.

۲. بحار، ج ۷۷، ص ۸۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۷.

## انواع تفکر همخوانی آزاد

آن نوع تفکری است که از هر گونه قید خارجی آزاد است و تحت تأثیر حالات درونی فرد می‌باشد و هیچ گونه کنترلی از طرف فرد بر آن اعمال نمی‌شود و مفاهیم و معانی، به هر صورتی که می‌خواهند در ذهن زنده می‌شوند و با هم ترکیب می‌یابند.

### خيال‌بافی

در خیال‌بافی، اندیشه با واقعیات سر و کار ندارد، بلکه شخص افکار و تصوراتی را دنبال می‌کند که در جهان حقیقی و عملی مفهومی ندارد. در خیال‌بافی - در اکثر موارد - رؤیا یا تصویری نامعقول و منفی بیش نیست. گفتنی است که این همیشه و حتماً منفی نیست، بلکه گاهی منشأ یک عمل خلاق و سازنده است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

**«إِنَّ أَخْوَنَ مَا أَخَافُ عَيْنِكُمُ اثْتَانٍ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَطُولُ الْأَمْلِ»<sup>۱</sup>**

خطرناک‌ترین عملی که برای شما از آن می‌ترسم، دو چیز است: پیروی از هوای نفس و داشتن آرزوهای طولانی.

در قرآن کریم آمده است:

**«وَلَكِنَّكُمْ فَتَتَّمُّ أَنْفَسَكُمْ وَتَرَبَّصُّمْ وَأَرْتَهُمْ وَغَرَثُكُمْ الْأَمَانِيُّ»<sup>۲</sup>**

ولکن شما خویشن را فریب دادید، و درنگ و دریغ ورزیدید و آرزوها و خیال‌پردازی‌ها شما را مغزور و سرگرم ساخت.

خلق پندارند عشرت می‌کنند<sup>۳</sup>  
بر خیالی پر خود بر می‌گنند

۱. نهج البلاغه، کلام ۴۲.

۲. سوره حديد، آیه ۱۴.

۳. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۲۱۳۸.

### تفکر عملی

تفکر درباره مسایل ساده روزانه است؛ مانند اندیشیدن در مورد این که چه ساعتی از خانه بیرون برویم؟

### تفکر خلاق

آن نوع فعالیت فکری است که به حل مسایل و مشکلات سخت و حل نشده می‌پردازد و آن‌ها را حل می‌کند، یا برای مسایل قدیمی راه حل‌های تازه‌ای کشف می‌کند و به ابداع و اختراع منجر می‌شود.

### تفکر در قرآن

#### تفکر در صفات و افعال الهی

تفکر در افعال و صفات الهی و شناخت دقیق آن‌ها، موجب می‌شود انسان خدا را با موجودات دیگر اشتباه نگیرد و اوصاف و شیوه‌ی را که اختصاص به خداوند دارد، به سایر موجودات نسبت ندهد:

«وَلَئِنْ سَأَلْتُهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَإِنَّمَا يُؤْفَكُونَ»<sup>۱</sup>

و اگر از ایشان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را (چنین) رام کرده است؟ حتماً خواهند گفت: «الله» پس با این حال چگونه آنان را (از عبادت خدا) منحرف می‌سازند؟

### تفکر در نعمت‌های خداوند

تفکر در نعمت‌های خداوند باعث می‌شود که ما برای عبادت خدا و شکرگزاری در

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۱

مقابل نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشته، انگیزه بیشتری پیدا کنیم:

«وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَرْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِتَوَمِّ يَنْقَكُرُونَ»<sup>۱</sup>

واز نشانه‌های او این است که از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این (نعمت) برای مردمی که می‌اندیشنند، قطعاً نشانه‌هایی است.

### تفکر در مورد خویش

گروه دیگری از آیات که انسان را به تفکر فرامی‌خواند، موضوع عشان خود انسان است. اینکه انسان چگونه به وجود می‌آید؛ چگونه رشد می‌کند و پرورش می‌یابد، چگونه خداوند او را از سختی‌ها و گرفتاری‌ها نجات می‌دهد و به آسایش و آرامش می‌رساند و مسائلی از این قبیل. نمونه‌هایی از این آیات را با هم مرور می‌کنیم:

«قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتَنَنِ الْتَّقَىٰ فِتَنَهُ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَىٰ كَافِرَةً يَرُونَهُمْ مِثْنَيْهِمْ رَأْيِ الْعَيْنِ وَ اللَّهُ يُوَيْدِعُ بِسَبْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولَئِكَ الْأَبْصَارِ»<sup>۲</sup>

و قطعاً در برخورد میان دو گروه، برای شمانشانه‌ای (و درس عبرتی) بود. گروهی در راه خدامی جنگیدند و دیگر (گروه) کافر بودند که آنان (مؤمنان) را دو برابر خود می‌دیدند. و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند. یقیناً در این (ماجرا) برای صاحبان بیش عترتی است.

۱. سوره روم، آیه ۳۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳.

### تفکر در هدف داری خلقت

«وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا يَئْتِهِنَا لِأَعْيُنِنَّ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَخَذَ لَهُنَا لَا تَنْخَذُنَا  
مِنْ لَدُنْنَا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ»<sup>۱</sup>

و آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است را بازیچه نیافریدیم. اگر می خواستیم بازیچهای بگیریم، قطعاً آن را از پیش خود اختیار می کردیم.

### موانع تفکر سالم

#### کمی معلومات

وقتی شخصی درباره یک مسأله، معلومات و مقدمات لازم و کافی نداشته باشد، آن شخص درباره آن مسأله تفکر سالمی نخواهد داشت.

«وَ لَا تَنْقُضُ مَا أَيَّسَ لَكَ يَهِ عِلْمٌ»<sup>۲</sup>

از آن چه به آن آگاهی نداری، پیروی نکن

#### تعصب

تعصب یا پذیرفتن و نپذیرفتن غیر منطقی یک فکر و عقیده، یکی دیگر از موافع تفکر سالم است. شخص متتعصب، معمولاً دارای عقیده یا فکر قاطع است که هیچ گونه احتمال خطا را در آن نمی پذیرد و حتی بحث درباره آن را بیهوذه و اشتباه می پندارد.

امیر مؤمنان ﷺ می فرماید:

«آگاه باشید! زنهار! زنهار! از پیروی و فرمانبری سران و بزرگانتان؛ آنان که به اصل و

حسب خود می نازند و خود را بالاتر از آن چه هستند می پندارند و کارهای نادرست را

۱. سوره انیم، آیات ۱۶ - ۱۷.

۲. سوره اسراء، آیه ۳۴.

به خدا نسبت می‌دهند و نعمت‌های گسترده خدا را انکار می‌کنند تا با خواسته‌های پروردگاری مبارزه کنند و نعمت‌های او را نادیده انگارند. آنان شالوده تعصب جاهلی و

ستون‌های فتنه و شمشیر‌های تفاخر جاهلیت هستند.<sup>۱</sup>

و یا می‌فرماید:

«من در اعمال و رفتار جهانیان نظر دوختم. هیچ کس را نیافتم که بدون علت درباره چیزی تعصب ورزد، جز با برها و دلیلی که با آن یا ناآگاهان را بفریبد یا در عقل سفیهان نفوذ کند، جز شما! زیرا درباره چیزی تعصب می‌ورزید که نه علتی دارد و نه سببی؛ ولی شیطان به خاطر اصل خلقت خود بر آدم تعصب ورزید و آفرینش او را مورد سرزنش قرار داد». <sup>۲</sup>

**هر خیالی کوکنده در دل وطن**

البته تعصب به کلی منفی نیست بلکه تعصباتی که مانع تفکر سالم است مذموم است تعصب بر افعال و اخلاق نیکو نه تنها مذموم نیست، بلکه مورد تأکید نیز قرار گرفته است. حضرت علی ظیحه در نهج البلاغه خطبه ۱۹۲ می‌فرماید:

«برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو و کارهای خوب تعصب داشته باشید».

### عادت‌های قدیم

عادت‌های قدیم بیشتر مردم را از تفکر و استدلال باز می‌دارد. چه بسا ما کارهایی را می‌کنیم که خود به آن‌ها اعتقاد نداریم، ولی عادت‌های اجتماعی ما هستند: «قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتُلْقِنَنَا عَلَيْهَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَلَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳. منتوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۹۳.

ما نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ»<sup>١</sup>

گفتند: آیا آمده‌ای که ما را از آنچه پدرانمان را برابر آن یافتیم، منصرف سازی و بزرگی (و

ریاست) در روی زمین از آن شما دو تن باشد؟ ما هرگز به شما ایمان نمی‌آوریم.

هر خیالی در دلت آمد نشست  
هر کجا که می‌گریزی با تو است<sup>۲</sup>

شتابزدگی در حکم و تعمیم

از موانع دیگر تفکر سالم و سودبخش، شتابزدگی در این است که از روی مطالعات و مشاهدات ناکافی و مقدمات ناقص حکم صادر کنیم و آن را تعمیم دهیم.

خرافه یا موہوم پرستی کے یک نوع ترس نامعقول از امر مجهولی است:

قرآن میں فرماید:

«وَمَا يَبْعَدُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنَّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا

يَفْعَلُونَ»<sup>٣</sup>

و بیشتر آن‌ها جز از گمان و (پندارهای بی اساس)، پیروی نمی‌کنند، (در حالی که) گمان،

هرگز (انسان را) از حق یو، نیاز نموده سازد (و به حق نموده رساند). به یقین خداوند از آن

چه انجام می‌دهند آگاه است.

غزوہ

یکی از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ نویسنده وحی بود؛ یعنی پیامبر اکرم ﷺ آیات الهی را که از طریق وحی می‌گرفت برای او می‌خواند و او آن آیات را می‌نوشت. از این

١. سورة اسراء، آية ٧٧.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم، پیت ۳۷۷۴.

٣٦. سورة يونس، آية

رو به او «کاتب وحی» می‌گفتند. اشتغال او به نوشن آیات الهی، موجب شد که نوری از مفاهیم بلند معنوی وحی در قلبش بتاولد، به گونه‌ای که در این راستا مقام ارجمندی پیدا کرد؛ ولی همین موضوع از طرف دیگر مایه غرور او شد. خیال کرد که اگر مثلاً می‌تواند نغمه ببلل را بزبان جاری سازد، از درون ببلل و از معنای صدای ببلل آگاهی دارد. این صفت زشت کبر و غرور، پرده حجاب بر دلش افکند، به طوری که بار رسول خدا ﷺ هم آوردی نمود. «او گفت که به من هم وحی می‌شود؛ بنابراین چه فرقی با رسول خدا ﷺ دارم!؟». همین تفکر مغروزانه، موجب شد که مورد غضب الهی قرار گفت و ضربه‌ای بر روح او وارد آمد و به حالی گرفتار شد که گویی حتی یک حرف هم یاد نگرفته است:

مر مرا هست آن حقیقت در ضمیر	کانچه می‌گوید رسول مستنیر
قهر حق آورد بر جانش نزول <sup>۱</sup>	پرتواندیشه‌اش زد بر رسول
	پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«ثلاث مهلکات شحّ مطاعُ و هو متبَعٌ و إعجاب المرءِ بنفسه»<sup>۲</sup>

سه چیز است که عامل هلاک و سقوط آدمی است: بخلی که انسان بدان پای بند باشد؛ هوسی که از آن پیروی شود و عجب به خویشتن.

## تفکر مثبت

تعريف تفکر مثبت

همان کیفیت نامرئی است که ظرفیت پشتکار را در شخص بالا می‌برد.

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۳۷

۲. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۸

## راههای رسیدن به تفکر مثبت

### هدف جزئی را در خود تقویت و تشدید کنید

به طور جدی به هدفی که دارید بیندیشید. در مورد این که از عهدۀ چه کاری بر می‌آید تصمیم بگیرید. واقع بین باشد. از این شاخه به آن شاخه پریدن و در ابهام و تردید بسر بردن، شما را از هدفتان دور می‌کند.

آن هدفی که برای خود می‌پسندید برای دیگران پسندید  
هدفی که در جهت منافع دیگران است، ظاهراً تفکر مثبت را زودتر آزاد می‌کند.

### استفاده کردن از کلمات مثبت (تلقین)

یکی از راههای ایجاد و تقویت مثبت نگری، تلقین کلمات مثبت به خود است؛ یعنی شخص همواره از کلماتی که بار مثبت دارند استفاده کند. این تلقین خصوصاً زمانی مؤثر خواهد شد که همراه با تصویر سازی ذهنی باشد. اما اگر بدون تصویرسازی ذهنی، صرفاً به تکرار طوطی وار جملات مثبت بپردازیم، اثرات آن بسیار کم خواهد بود. برای تقویت تصاویر مثبت ذهنی پرسیدن سؤال‌های مثبت از خویشتن مفید است، ولی در پرسیدن از خود، باید بیشتر از واژه «چگونه» استفاده کنیم نه «چرا»، چون «چرا» حالتی منفی دارد، ولی چگونه حالتی مثبت دارد. طبق تحقیقات جدید کلمات خوب باعث به وجود آمدن انرژی در فرد می‌شوند.

قرآن می‌فرماید:

«وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»<sup>۱</sup>

۱. سوره بقره، آیه ۸۳

و سخنانی زیبا و [دلنشیں] برای مردم بر زبان رانید.

### رها کردن افکار منفی

روزی عیسی مسیح ﷺ با یارانش می‌رفتند. در راه به جسد سگ مرده‌ای برخوردند که بوی بد جسد همه جارا گرفته بود. همراهان مسیح از جسد دور شدند، در حالی که جلوی بینی خود را گرفته بودند و هر کدام به زبانی از زشتی‌های آن سخن می‌گفت. وقتی صحبت‌های اطرافیان تمام شد، پیامبر خدا به جسد نزدیک شد و سپس فرمود: ای کاش می‌گفتید این سگ مرده، دندان‌های بسیار سفیدی هم دارد.

اطرافیان عیسی مسیح از گفته خود پشمیمان شدند و از این اتفاق این درس را گرفتند که باید به جای زشتی‌ها، زیبایی‌ها را ببینند.

برای رسیدن به یک دید مثبت، باید بر موقعیت‌های گذشته خود تمرکز کرده و شکست‌ها و نقاط منفی را خود به عنوان تصحیح کننده و راهنمایی برای هدف‌های آینده به حساب آوریم. در حقیقت «باید شکست نرdban پیروزی ما باشد»، والا صرف انرژی در یادآوری شکست‌ها و افکار منفی، باعث بقای موضوع می‌شود. اگر افراد منفی بافی و بدینی را کنار بگذارند، خود به خود به قطب اعتماد، خوش بینی و مثبت بودن که از صفات پیروزمندان است دست می‌یابند.

چون برون شد این خیالات از میان گشت نامعقول تو بر تو عیان<sup>۱</sup>

حضرت علی ﷺ در نهج البلاغه می‌فرمایند:

داوری با گمان بد، درباره افراد مورد اطمینان، دور از عدالت است.<sup>۲</sup>

۱. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۴۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۰.

چون خدا خواهد که پرده گس دارد<sup>۱</sup> میلش اندر طعنه پاکان برد<sup>۲</sup>

### تمرکز روی افکار مثبت

ای برادر تو همان اندیشه‌ای	مابقی خود استخوان و ریشه‌ای
گر بود خاری، تو هیمه گلخنی <sup>۲</sup>	ور بود خاری، تو هیمه گلخنی <sup>۲</sup>

جیمز می‌گوید:

افراد بشر می‌توانند روند زندگی خود را با تغییر ایستار فکری خود تغییر دهند. شما باید تمام توجه و انرژی خود را برای دسترسی به هدفی که در نظر دارید تمرکز کرده و عواقب شکست را فراموش کنید. شکست تنها یک تغییر جهت موقت برای رفتن مستقیم به سوی موفقیت است. به خاطر داشته باشید که شما معمولاً چیزی را به دست می‌آورید که بیشتر روی آن فکر می‌کنید. مغز مانند ظرفی است که برای تصمیم‌گیری و انجام کار، باید مملو از افکار مثبت باشد.

انجام فعالیت‌های حتماً موفقیت‌آمیز  
موفقیت و شکست تأثیراتی جدی در خودپندار فرد و ایجاد تفکر مثبت یا منفی در او دارند؛ ما با دیدن تغییر در خود احساس رضایت می‌کنیم و این باعث تقویت افکار مثبت ما می‌شود.

### علل گرایش به منفی نگری تعیین مبالغه‌آمیز

شخص هر حادثه منفی، از جمله شکست در یک ماجرا را، شکستی تمام عیار و تمام نشدنی تلقی می‌کند و آن را با کلماتی چون «هرگز و همیشه» توصیف می‌نماید.

۱. همان، دفتر اول، بیت ۸۱۸

۲. همان، دفتر دوم، بیت ۸-۲۷۷.

بی توجیهی به امر مثبت شخص با بی ارزش شمردن تجربه‌های مثبت، اصرار بر مهم نبودن آن‌ها دارد. او کارهای خوب خود را بی اهمیت می‌خواند.

#### نتیجه‌گیری شتابزده

بی آن که زمینه محکمی وجود داشته باشد، نتیجه‌گیری شتابزده می‌کند، یا پیش گویی هایی می‌کند که هرگز اتفاق نمی‌افتد.

حضرت علی طیلّا در نهج البلاغه می‌فرمایند:

کسی که در انجام کاری که مردم خوش ندارند شتاب کند، درباره او چیزی خواهد گفت  
که از آن اطلاعی ندارند.<sup>۱</sup>

مکر شیطان است تعجیل و شتاب لطف رحمان است صبر و احتساب<sup>۲</sup>

#### درشت نمایی

از یک سو درباره اهمیت مسایل و شدت اشتباهات خود مبالغه می‌کند و از سوی دیگر، اهمیت جنبه‌های مثبت زندگی را کمتر از آن چه که هست برآورده می‌کند.

#### بایدها

انتظار دارد که اوضاع آن طور که او می‌خواهد و انتظار دارد باشد. نوازنده بسیار خوبی پس از نواختن یک قطعه دشوار پیانو با خود گفت: «نباشد این همه اشتباه می‌کردم» آن قدر تحت تأثیر این عبارت قرار گرفت که چند روز متوالی حال و روز بدی داشت.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۵.

۲. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۵۷۰.

**بر چسب زدن**

به جای این که بگوید اشتباه کردم، به خود بر چسب منفی می‌زند و می‌گوید من بازنده هستم، من شکست خورده هستم.

مال‌ها با دشمنان در باختم<sup>۱</sup>  
خویش را در مضحکه‌انداختم

**شخصی سازی و سرزنش**

خود را بی جهت مسئول حادثه‌ای قلمداد می‌کند که به هیچ وجه امکان کنترل آن را نداشته است. این حالت، منجر به احساس گناه، خجالت و ایجاد تفکر منفی نسبت به خود می‌شود.

چون بُدی عاجز پشیمانی ز چیست؟

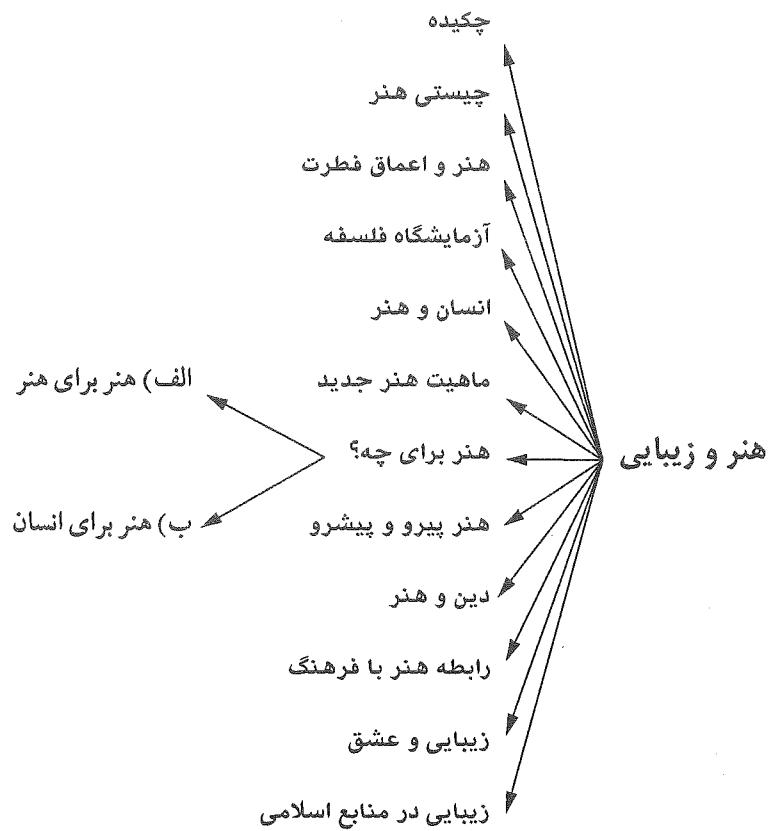
**فیلتر ذهنی**

تحت تأثیر یک حادثه منفی، همه واقعیات را تار می‌بیند. به جزئی از یک حادثه منفی توجه می‌کند و بقیه را فراموش می‌کند.

زان سبب، عالم کبودت می‌نمود<sup>۲</sup>  
پیش چشمتم داشتی شیشه کبود

۱. همان، دفتر سوم، بیت ۹۲۱

۲. همان، دفتر اول، بیت ۱۳۳۲



## هنر و زیبایی

سید رضا کلوری

هنر، نیاز روح آدمی است؛ درست همان طور که خوراک و خواب نیاز جسم انسان است. هنرمند با تولید آفرینه‌های هنری، خود را پرواز می‌دهد و به خرسندی و اقناع روانی دست می‌یازد. احساس می‌کند که مردن، تمام شدن نیست و او موجودی بی‌هویت و فاقد آگاهی ادراکی نمی‌باشد، بلکه در گردونه آفرینش نقش سزاواری دارد و می‌تواند خود را منتشر کند.

نوشتار حاضر، به بحث پیرامون هنر و زیبایی از منظر اسلام و منابع آن نظیر چیستی هنر، هنر و اعمماق فطرت، انسان و هنر، ماهیت هنر جدید، هنر برای چه؟ هنر پیرو و پیشو، دین و هنر، رابطه هنر با فرهنگ زیبایی و عشق، زیبایی در منابع اسلامی و... پرداخته است.

هنر یاد بهشت است و نوحه انسان در فراق. هنر زبان غربت بُنی آدم است و از همین روست که همه با آن انس دارند؛ چه در کلام جلوه کند چه در نقش و چه در.... انسی دیرینه، به قدمت جهان.

هنرمند اهل شهود و حضور است و هنر نوعی معرفت شهودی در حقایق متعالی عالم وجود، و اثر هنری بیانگر پرواز او در آسمان شهود.<sup>۱</sup>

در این نوشته، می خواهیم با چشم‌مانی دیگر کمی به دور دست بنگریم و افق‌های زیبایی را نظاره کنیم. هم‌چنین بر آنیم تا بیش از پیش با حقیقت زیبایی و هنر آشنا شویم و آن را از منظر اسلام و متابع آن بررسی کنیم.

### چیستی هنر

در شناخت یک پدیده، تعریف دقیق آن نقش مهمی دارد. این کلمه، در معنای جدیدش حکایت از نوعی تهاجم فرهنگی دارد که بخشی از فرهنگ اسلامی - ایرانی ما را دچار آشفتگی کرده است.

اما پیشینه تاریخی آن: کلمه هنر از یک واژه بسیار کهن و سانسکریت «سونر» و

۱. برگرفته از نوشته سید مرتضی آوینی، مبانی نظری هنر، ص ۱۳ و ۱۴.

«سونره» - ترکیب «سو» و «نره» - به معنای نیک مرد و نیک زن گرفته شده؛ یعنی زن و مردی که دارای فضایل انسانی هستند. سپس، این واژه در فرهنگ فارسی جدید ما وارد شده و «سین» اوستایی به «هاء» فارسی میانه تغییر یافته و به «هونر» و «هونره» تبدیل شده. پس به لحاظ لغوی، هنرمند کسی است که صاحب کمالات باشد. با این نگاه، علاوه بر نقش زیبا، فداکاری، انسانیت و ایجاد فضای اخلاقی در یک محیط نیز هنر است. حافظ در اشعارش هنر را در وصف عشق ورزیدن به کار برد:

عشق می ورم و امید که این فن شریف  
چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود  
مولوی هنر را سیر و سلوک می داند:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد<sup>۱</sup>

در ادبیات فارسی و شرقی، معنای اولیه آن یعنی کمالات مراد است.<sup>۲</sup>

اما ماهیت هنر: ماهیت هنر را متفاوت بیان کرده‌اند. برخی آن را مانند فلسفه نوعی معرفت و دانش خاص می‌دانند، منتها دانشی از نوع تشبيهات که با صورت‌های خیالی سروکار دارد؛ یعنی در هنر، عالم وصف می‌شود، البته به زبان اشاره نه به زبان عبارت. زبان فلسفه و علم، زبان عبارت است و زبان هنر، تشبيه و اشاره.<sup>۳</sup>

برخی دیگر، عنصر اساسی هنر را ابداع می‌دانند که این ابداع در واقع نوعی بازآفرینی است؛ یعنی رونوشتی از خلقت و نسخه دوم آن. و زمانی این بازنمایی به کمال نزدیک می‌شود که بتواند عینیت (نسخه دوم خلقت) را با «معنویت» (نسخه اول) تطبیق دهد.<sup>۴</sup>

برخی نیز آن را یک روش می‌دانند، روشی برای: (الف) فهم و شناخت؛ (ب) راهبرد عمل که می‌تواند اثرات مثبت یا منفی بر مخاطب داشته باشد. این تأثیرات بر اساس

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۴.

۲. اقتباس از مقاله محمد مددپور، چیستی هنر، ص ۱۸۵.

۳. اقتباس از مقاله محمد مددپور، چیستی هنر، ص ۱۸۵.

۴. همان مقاله، علی اکبر صادقی رشاد، ص ۱۱۰.

دو عامل «ابزار» و «جهتگیری» شکل می‌گیرد؛ بنابراین ذات هنر واحد است اما به لحاظ جهتگیری و استفاده از ابزار (تکنیک) اثرات متفاوتی دارد<sup>۱</sup> اما ارسسطو، او تعریف متفاوتی دارد. وی هنر را چیزی و رای «نفسانیت» و «طبیعت» تعریف نمی‌کند، زیرا در عالم هنر چیزی و رای زیبایی‌های محسوس نمی‌بیند. حال آن‌که زیبایی در هنر دینی، نوعی زیبایی ملکوتی و آن جهانی است.<sup>۲</sup>

### هنر و اعماق فطرت

آیا زیبایی آفرینی، حس غریبی است که سرچشمه‌اش ناپیداست، یا اینکه ریشه در باطن انسان دارد؟ باید گفت انسان دو نوع نیاز دارد: نیازهای غریزی و نیازهای فطری -سرشتی-

نیاز غریزی، احتیاج جسم انسان و نیاز فطری، نیاز روح اوست. به طور کلی، هر چه به آن احساس نیاز کنیم، حتماً ما به ازای خارجی دارد و به نوعی پاسخش در دایره هستی آمده است.

مهم‌ترین تفاوت این دو نیاز، در محدودیت و نامحدود بودن آن‌هاست و این، به دلیل اختلاف میان ماده و معناست.

هم‌چنان که ماده محدود است، نیازهای غریزی هم محدود است؛ اما نیازهای سرشتی بسیار فراخ و بی‌انتهای است. یکی از این نیازهای فطری، حس زیبایی دوستی است. وقتی آدمی منظره‌ای زیبا را می‌بیند ولذت می‌برد، اگر جلوه‌ای زیباتر را نیز نشانش دهند، بیشتر لذت می‌برد و هرگز به نوعی از زیبایی ارضانمی‌شود. از این روست که عشق به علم مطلق، علوم را و عشق به زیبایی مطلق، هنر را می‌آفریند. پس هنرآفرینی انسان بدین دلیل است که او عاشق حقیقت مطلق (خدا) است و جمال او

۱. همان، مقاله سید عباس نبوی، ص ۲۱۱.

۲. محمد مددپور، همان، ص ۱۹۰.

را در آیینه هنر می بیند.

نگرش‌های داروینی و فرویدی منشأ هنر را کشش‌های زیستی می‌دانند، اما نگاه دینی، در خلاقیت هنری انسان، پیش از غریزه به نیازهای فطری توجه دارد و آن عشق به زیبایی نامحدود است. به طور خلاصه، بشر در جست و جوی حقیقتی است و فلسفه، دین، علم و هنر راه‌هایی هستند که تلاش می‌کنند جلوه‌گر آن حقیقت بوده، گوشه‌ای از آن را بر آیینه ضمیر ما بتابند.<sup>۱</sup>

### آزمایشگاه فلسفه

به جز هنرمندان آگاه از عظمت هنر، بیشتر مردم آثار هنری را یک پدیده ثانوی می‌دانند که مدتی مشغول‌شان می‌کند و حس زیباجویی آن‌ها را هر چند به طور ابهام‌انگیز اشباع می‌نماید و تا حدودی هم، تفکر و برداشت هنرمند را از جامعه خود نشان می‌دهد.

کاری که اثر هنری با درون این بینندگان می‌کند، مثل آن است که شما با تکه چوبی محتویات یک حوض پر از آب و اشیای گوناگون را که در آن ته‌نشین شده‌اند به حرکت و تموج درآورید. مسلماً مدتی آن چیزها به شور و حرکت در می‌آیند، ولی دوباره ته نشین می‌شوند. این شورش و به هم ریختگی، تنها احساس یکنواختی ملال آور زندگی را به تنوعی موقع تبدیل می‌کند. متأسفانه هنرمند در این دوران، همه نبوغ درونی خود را صرف سورانیدن بی نتیجه مردم می‌کند و فقط به جلب شگفتی‌های مردم بسته می‌کند. به قول مولوی:

دستِ طمع اندر الوهیت زدیم

طالب حیرانی خلقان شدیم

بسته‌ای برگردن جانت زهی<sup>۲</sup>

در هوای آن‌که گویندت زهی

۱. محمد حسن زورق، همان، ص ۱۲۵ - ۱۲۷.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۲۳۴۰ - ۲۲۳۳.

هنرمند باید آن آزادی غیر قابل توصیف را که به هنگام پدید آوردن اثر هنری در خود احساس کرده، پس از ظهور اثر نیز حفظ کند.<sup>۱</sup>

### انسان و هنر

هنر تنها برای انسان است و بس. اگر با عظمت‌ترین اثر هنری را در برابر سایر جانداران بگذاریم، واکنشی نخواهند داشت. اگر آثار «ثورناردو داوینچی» -نقاش ایتالیایی - در مقابل موریانه‌ها قرار گیرد، تنها الذت جویدنش را خواهند برد، اما روان آدمی طوری ساخته شده که زیبایی در آینه او جلوه می‌کند:

هست عکس مدرکات آدمی  
تا بدانی کاسمان‌های سمی

گرنبودی عکس آن سرو سرور  
پس نخواندی ایزدش دار الغرور<sup>۲</sup>

«مولوی»

آوازه جمالت از جان خود شنیدیم  
چون باد و آب و آتش در عشق تو دویدیم.  
«شمس تبریزی»

در واقع، ساختار روح آدمی پدیده هنر را برای انسان معنا دار کرده است. هر اثر هنری، نمودی از فعالیت ذهنی است که نبوغ و احساس هنرمند، با حذف و انتخاب و تحرید و تجسم واقعیات عینی و مفاهیم ذهنی، آن را به وجود آورده است. تأسف‌انگیز این که با وجود ارزش و اهمیتی که به نمودهای هنری داده می‌شود، هرگز برای اصلاح و به فعلیت رساندن خود استعدادهای روانی گامی برداشته نمی‌شود!

جوهر است انسان و چرخ او را عرض  
جمله فرع و پایه‌اند و او غرض  
ای غلامت عقل و تدبیرات و هوش<sup>۳</sup>

۱. هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام، علامه محمد تقی جعفری، ص ۱۴-۱۵.

۲. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۱۹۳۵.

۳. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۳۵۷۵-۶.

.... آفتاب از ذره‌ای شد وام خواه<sup>۱</sup>  
 زهره‌ای از خمره‌ای شد جام خواه<sup>۱</sup>  
 این نوع اصالت انسان - مطابق با فهم اسلامی - درباره زیبایی‌های طبیعی و هنری را  
 نمی‌توان با آن انسان‌شناسی‌های سطحی‌نگری که می‌گویند: ما زیبایی را از جهان  
 عینی در ذهن منعکس می‌کنیم و از آن لذت می‌بریم، تفسیر نمود.

### ماهیت هنر جدید

هنر در جهان امروز، مفهوم خاصی گرفته که در هیچ یک از اعصار تاریخ نداشته است.  
 هنر مدرن، ماهیتاً هبوطی و نزولی است و پرورشگاه این مولود، خودپرستی و گیج  
 بودن انسان است. این هنر مثل دیگر شؤون امروزی، متناسب با غالبه او مانیسم (انسان  
 محوری) است. هنرمند به بیان اوهام و عوالم فردی محدود شده و دیگر نماینده  
 حیثیت انسانی نیست. او تجربیات شخصی و تعمیم‌ناپذیر خودش را باز می‌گوید؛ آن  
 هم به زبانی که مخاطب خاص دارد و عموم مردم در نمی‌یابند. شعرش شعر  
 گم‌گشتگی است و موسیقی‌اش نوای سرگردانی.

حضور آگاهانه هنرمند نفی شده و او همواره به دنبال شیوه‌هایی است که بر  
 تصادف متکی است؛ یعنی هنرمند مدرن هدفی جز بیان خویشتن ندارد. این هنر  
 پیوسته به هنرآموزان اندرز می‌دهد که زیاد بنویس! زیاد نقاشی کن! سعی کن به هر  
 وسیله ممکن، احساسات درونی خودت را بیان کنی! گویا هنر تنها ابزار بیان  
 عقده‌های پنهان درون است. مگر هنرمند تنها نسبت به بیان احساساتش متعهد است و  
 در برابر خویشتن خویش تعهدی ندارد؟<sup>۲</sup>

در هنر اسلامی، زیبایی با حقیقت پیوندی عمیق دارد. بنابراین در این هنر اصالت  
 با محتواست نه با تکنیک. هنر معاصر از این لحاظ بحران زده است که در اصل

۱. همان، دفتر پنجم، بیت ۳۵۸۱.

۲. اقتباس از مبانی نظری هنر، ص ۶۱-۷۸.

پیامرسانی دچار خلاء می‌باشد.

امروزه جنبشی در غرب ایجاد شده که به عناصر ماهوی (محتوایی) هنر توجه بیشتری نشان می‌دهد. شاید یکی از دلایل استقبال از فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های جهانی، گرایش‌های محتوایی آن‌ها باشد.<sup>۱</sup>

### هنر برای چه؟

در این‌که هنر به چه کار می‌آید، حرف‌های زیادی زده شده است. در این باره دو نگاه عمده وجود دارد: هنر برای هنر؛ هنر برای انسان.

#### (الف) هنر برای هنر

هنر چون هنر است، مطلوب است؛ چون کاشف نبوغ و روشن کننده عشق‌آدمی است بر شهود واقعیات. پس هیچ قانونی و الگویی نباید برای آن وجود داشته باشد. اگر برای هنر حد و مرز قائل شویم، در حقیقت فردیت فرد و امتیازاتش را نابود ساخته‌ایم. بدین معنا، هنر یکی از عالی‌ترین موارد آزادی در عقیده و بیان است که مطلوبیتش ثابت شده.

#### (ب) هنر برای انسان

هنر مثل دیگر محصولات فکر بشری، برای به کارگیری در جامعه است؛ پس ضرورتاً نباید هر هنری را پذیریم. بلکه هنری باید عرضه شود که به ضرر جامعه نباشد. اشکال دیدگاه اول آن است که در نگرش اسلامی هنر، علوم و مانند آن همه فرع هستند و انسان اصل؛ بنابراین هنر چون برای انسان است مطلوبیت دارد. اما نقد دیدگاه دوم این است از آن جا که تفسیر از انسان بسیار متنوع است هر

۱. چیستی هنر، ص ۲۱۳.

گروهی خواهد گفت هنر برای انسانی که من تفسیر و توجیه می کنم. بنابراین با نظر به فلسفه زندگی انسان‌ها در اسلام عقیده دیگری بنام «هنر برای انسان در حیات معقول» صحیح به نظر می‌رسد؛ یعنی هنر را واقعیتی ارزشمند بدانیم که حقایق سودمند به حال انسان را با بارقه‌های ذهنی خود برای مردم روشن می‌سازد.

اگر نبوغ هنری را به آب حیات تشییه کنیم، مسیر این آب، مغز پر از ذهنیت‌هایی است که هنرمند از انسان و طبیعت به دست آورده. این پیش تصویرها بسی شک در آفرینش هنری اثر می‌گذارد و این جاست که هنر هنرمند می‌تواند انعکاس دهنده جهان‌های متفاوتی باشد که گاه هستی را پر از درد و رنج نشان می‌دهد؛ مانند اشعار ابوالعلاء معربی، رباعیات منسوب به خیام و بعضی از آثار صادق هدایت؛ و گاهی چون شعرای نامدار مسلمان، جان آدمی را از پوچ گرایی تا جاذبه پیشگاه ربوی پیش می‌برند:<sup>۱</sup>

به جهان خُرم از آنم که جهان خُرم از اوست      عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست  
«سعده»

به دریا بنگرم دریا تِه بینم	به صحرابنگرم صحراء تِه بینم
نشان از قامات رعناتِه بینم	به هر جا بنگرم کوه و در و دشت
«بابا طاهر»	

### هنر پیرو و پیشو

پدیده‌های اجتماعی مرتبط با انسان، از یک لحظه دو قسم اند و هنر نیز به این معنا دو قسم خواهد بود: هنر پیرو و هنر پیشو

هنر پیرو هنری است که از خواسته‌ها و ارزش‌های رسمی تبعیت می‌کند و پیوسته خواست اکثربت را در نظر دارد؛ مانند اخلاق پیرو، حقوق پیرو و... این هنر جریان

۱. علامه محمد تقی جعفری، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۲۰-۲۲.

موجود را با حذف و انتخاب شخصی، به شکلی جالب به جامعه عرضه می‌کند و به آنچه شایسته است، کاری ندارد. به همین دلیل حالتی ایستاداشته و پس از مدتی، تنها از جنبه تاریخی برای آیندگان مطرح گردیده یا در نهایت به موزه راه می‌یابد!

اما هنر پیشرو: منظور این نیست که هنرمند همه معلومات و نبوغش را از محیط جدا کند و موضوعاتی را مطرح سازد که منشأ اجتماعی ندارد و فقط به آینده اشاره دارد. چنین هنری -اگر هم ممکن باشد- سودی برای جامعه ندارد و تنها مفاهیم بدون تصویر است. هنر پیشرو، یعنی تصفیه واقعیات جاری و استخراج حقایق ناب از میان آن و قرار دادنش در مجرای «حیات معقول» باشکلی جذاب.

بدین معنا، هنرمند متعهد کسی است که «آن‌چه هست» را به سود «آن‌چه باید باشد» تعديل می‌کند. این هنر جلوه‌گاه تعهد است. هنر پیرو تنها چند صباحی پرده بر ملالت یکنواختی زندگی می‌کشد و وظیفه خود می‌داند که مخاطبان به هر نحو ممکن از هنر ش لذت، ببرند و کاری به آگاهی آنان ندارد. این هدف‌گیری لذت بزرگ‌ترین عامل مزاحم درک تعهد و تزکیه روان آدمی است. اما هنر پیشرو تابلویی پر معناست که واقعیت را با چهره‌ای زیبا به تماشا می‌نهد.<sup>۱</sup>

### دین و هنر

هنر و دین هر دو پدیده‌ای فطری‌اند. این دو در پاسخ به یک نیاز درونی از سوی خدا ایجاد شده‌اند. برخلاف دین، نمی‌توان گفت هنر از چه تاریخی ظهور کرده، شاید هنر همواره همزاد انسان بوده است. پس این دو هرگز مارا از دیگری بی‌نیاز نخواهند کرد و نقش مهمی در تکامل هم دارند.

ما از طریق هنر نیز می‌توانیم به حقایقی بررسیم، اما نه به اندازه دین. رسالت اصلی هنر، «بازگویی» است نه «یافتن حقیقت»، اما دین علاوه بر بازگویی، تبیین هم هست؛

۱. برگرفته از هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام، علامه محمد تقی جعفری، ص ۲۶ - ۳۰.

تبیین واقعیت. نقطه اتصال بین هنر و دین فطرت است. از همین نقطه می‌توان تفاسیر طرح شده درباره هنر دینی را نقد و بررسی کرد:

۱. هنر دینی هنری است که دین آن را توصیه کرده باشد؛ مانند خوشنویسی یا قصه (۵۲ قصه قرآنی).

۲. هنری است که موضوعی دینی را بیان کند، مانند تعزیه.

۳. چون دین کهن است، پس هنر دینی هم «هنر سنتی» است.

۴. هنر دینی یعنی هنر متدینان؛ یعنی خالق آن پیرو دین و مؤمن به آن باشد.

به نظر ما، جوهر هنر باید دینی باشد. اصولی دانستن دین، غایت قرار دادن دین در

هنر و قربت آن با دین است که هنر را دینی می‌کند.<sup>۱</sup>

### رابطه هنر با فرهنگ

هنر مؤثر، هنری است که رابطه‌ای جدی با فرهنگ و سنت جامعه برقرار می‌کند.

سؤال: با فرض ارتباط جدی میان هنر و «فرهنگ و سنت» چگونه هنر می‌تواند در فرآیند تغییر یا اصلاح سنت و فرهنگ جامعه نقش مثبتی ایفا کند؟

پاسخ: این است که ایجاد این رابطه نباید به شکل‌ها و صورت‌های فرهنگی و سنتی محصور شود. به عبارتی، نباید محصور در قالب‌هایی خاص شد، بلکه هنر باید با

روح فرهنگ جامعه مرتبط باشد و مضمون آن، فرهنگ و سنت را تجلی بخشد. اگر به

اشکال فرهنگی و قالب‌ها بسته کنیم، هنرمند نیز برای ارائه ارزش‌هایی مثل «نذر» و

«احسان» به جمع شدن عده‌ای دور قابل‌مه آش و مانند آن اکتفا می‌کند! بنابراین،

هنرمند باید به دنبال تنظیم رابطه هنر با مضماین فرهنگی - دینی باشد، نه شکل‌های

آن.<sup>۲</sup>

۱. اقتباس از مقاله علی اکبر صادقی رشاد، چیستی هنر، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۲. اقتباس از مقاله سید عباس نبوی، چیستی هنر، ص ۲۲۶-۲۲۷.

## زیبایی و عشق

زیبایی از مفاهیمی است که نیاز به تعریف ندارد، چون آشکار و بدیهی است. این مفهوم به چند قسم است:

۱. زیبایی محسوس طبیعی؛ ۲. زیبایی نامحسوس طبیعی؛ ۳. زیبایی معقول ارزشی؛ ۴. زیبایی با جمال مطلق

نوع اول مانند تمام مظاہر طبیعی است که پایدار هم نمی‌مانند. نوع دوم مثل زیبایی آزادی محض است که اگر هم ثباتی داشته باشد، نسبی و محدود است. نوع سوم مانند عدالت، حکمت، شجاعت و دیگر وارستگی‌های روحی است. و نوع چهارم همان جمال مطلق الهی است. در این میان، تنها نوع سوم و برتر از آن نوع چهارم اند که ثابت و لایزال اند.

**سؤال:** چرا بیشتر انسان‌ها تحت تأثیر زیبایی محسوس طبیعی اند؟

**پاسخ:** زیبایی دارای خصوصیتی است که می‌تواند محتوارا در خود بپوشاند. اتفاقاً رویارویی زیبایی و حقیقت نیز درست زمانی آغاز می‌شود که زیبایی بخواهد حقیقتی را مستور کند. اما اگر انسان با زیبایی معقول انس گیرد، در می‌یابد که تمام جلوه‌های زیبایی محسوس و نامحسوس، پرده‌های شفافی بر قامت شکوه هستی اند که خود نمودی از جمال الهی هستند.

ابوریحان بیرونی در علت گرایش بت‌پرست‌های هند به بت‌هایشان می‌گوید:

«بشر از آغاز، بیشتر به نمودهای محسوس گرایش دارد تا معقول و این نقص اوست.»

در سفر هندوستان برخی از برهمن‌ها به او چنین می‌گفتند:

«ما هم چون شما و مسیحیت و یهود قائل به وحدانیت خدا هستیم، اما این بت‌ها اسباب

تمرکز قوای مغزی و توجه ما به خداست!»

این همانند عشق مجازی است، آن جا که عاشق می‌گوید: من عشق مجازی را برگزیده‌ام تا به عشق حقیقی برسنم! اما حق این است که در عشق مجازی، عاشق برای

اشباع خود می‌خواهد مالک آن زیبایی شود، ولی در عشق حقیقی، انسان می‌خواهد از خود رها شده و به زیبایی مطلق برسد.<sup>۱</sup>

مولوی در بیان ناگواری عشق مجازی می‌گوید:

عاشقان از درد زآن نالیده‌اند<sup>۲</sup>      که نظر ناجایگه مالیده‌اند<sup>۳</sup>

برخی گمان کرده‌اند که همه عشق‌های عالم «جنسی» است. اما بزرگانی چون بوعلی، خواجه نصیر و ملاصدرا آن را دو نوع می‌دانند: ۱. عشق جنسی که آن را مجازی می‌گویندش؛ ۲. عشق روحانی و حقیقی.

در عشق‌های مجازی، با رسیدن به معشوق عشق هم فرجام می‌یابد و این چراغ، کم سو و خاموش می‌شود، ولی در عشق حقیقی، بحث تصاحب در میان نیست، بحث فنای عاشق در معشوق است:

جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای<sup>۴</sup>      زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای<sup>۵</sup>

عشق قهار است و من مقهر عشق<sup>۶</sup>      چون شکر روشن شدم از شور عشق<sup>۷</sup>

عاشق، در این عشق با مقامی والا متعدد شده به تعالی می‌رسد. غربی‌ها این عشق را «عشق شرقی» می‌نامند. «راسل» در کتاب «زنashویی و اخلاق» می‌گوید: ما امروزی‌ها حتی در عالم تصور هم نمی‌توانیم از روحیه آن عشاقدی که از فنا سخن گفته‌اند سر درآوریم.<sup>۸</sup>

### زیبایی در منابع اسلامی

در منابع اسلامی از همه نوع زیبایی سخن رفته است. از جمال حق که زیبایی مطلق

۱. هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام، علامه محمد تقی جعفری، ص ۱۴۸ - ۱۵۳.

۲. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۸.

۳. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۰.

۴. همان، دفتر ششم، بیت ۹۰۲.

۵. اهتزاز روح، علی تاجدینی، ص ۵۵ - ۵۹.

است تا جلوه‌های طبیعت:

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ، يُحِبُّ الْجَمَالَ وَيُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثْرَ نَعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ».<sup>۱</sup>

خدا زیبایست، زیبایی را دوست دارد و دوست دارد نمود نعمتش را در بندۀ اش بیند.

«لَا تَحْجُبْ مُشَائِقِكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَاكَ».<sup>۲</sup>

مشتاقانست را از نگاه به جمال و زیبائیت محروم نساز!

در واقع زیبایی‌های عالم، تابشی از جمال حق است و به همین دلیل مطلوب اسلام است.

هر دو عالم یک فروغ روی اوست گفتمش پیدا و پنهان نیز هم

در جای دیگر، زیبایی‌ها به خدا نسبت داده شده و محروم ساختن مردم از آن نیز

مورد توبیخ قرار گرفته:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ...».<sup>۳</sup>

ای پیامبر، به آنان بگو: کیست که زینت خداوند را که برای بندگانش بر آورده تحریم

نموده است؟

اما نمودهای زیبایی در قرآن:

#### ۱. زیبایی آسمان با ستارگانش

«إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاوَاتِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ...»<sup>۴</sup>

ما آسمان دنیا را با زینت ستارگان آراستیم.

هم چنین آیه ۱۲ سوره فصلت؛ آیه ۵ سوره ملک؛ آیه ۱۶ سوره حجر؛ و آیات ۶ و ۷ سوره ق.

۱. الوافى، فیض کاشانی، جزء ۱۱، ص ۹۳ به نقل از امیرالمؤمنین علی الثلثاء.

۲. مقاطیع الجنان، شیخ عباس قمی، مناجات سوم از مناجات خمس عشر.

۳. سوره اعراف، آیه ۲۱.

۴. سوره صافات، آیه ۶.

## ۲. زیبایی ترکیب انسانی و صورتش

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَفْوِيمٍ»<sup>۱</sup>

ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم.

«وَ صَوَّرْ كُمْ فَأَخْسَنَ صُوَرَ كُمْ...».<sup>۲</sup>

و شمارا (در عالم جنین) تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر...

## ۳. زیبایی جانداران

«وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ»<sup>۳</sup>

و در آن‌ها برای شما زینت و شکوه است؛ هنگامی که به استراحتگاهشان باز می‌گردانید و هنگامی که (صبحگاهان) به صحراء می‌فرستید.

## ۴. زیبایی مناظر طبیعی

«وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَرَّتْ وَ رَبَثَ وَ أَنْبَتَ مِنْ كُلِّ زَرْفَجٍ بَهْجِيًّا»<sup>۴</sup>

و زمین را (در زمستان) خشک و مرده می‌بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت در می‌آید و می‌روید و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویاند.

«وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَثْنَا يَهُ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ».<sup>۵</sup>

و برای شما از آسمان آبی فرستاد که با آن باغ‌های زیبا و سرورانگیز رویاندیم.

۱. سوره تین، آیه ۴.

۲. سوره تغابن، آیه ۳.

۳. سوره نحل، آیه ۶.

۴. سوره حج، آیه ۵.

۵. سوره نمل، آیه ۰۶.

## ۵. زیبایی آرمان‌های معقول

در این آیات به زیبایی آرمان‌های معقول و اصول عالی اخلاق انسانی اشاره شد:

«وَإِنَّ الشَّاعَةَ لَتِيَّةٌ فَاضْفَحِ الصَّفْحَ الْجَبِيلَ»<sup>۱</sup>

و روز رستاخیز قطعاً فراخواهد رسید؛ پس باعفو زیبا از لغزش‌های مردم درگذر.

«فَاصْبِرْ صَبِرًا جَمِيلًا».<sup>۲</sup>

پس صبری جمیل پیشه کن.

«وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِنَّكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِنَّكُمُ الْكُفَّارَ ...».<sup>۳</sup>

ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده و کفر را

منفور تان قرار داده... .

از آن‌چه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که زیبایی در همه انواع آن، در چشم اسلام محبوب است. اما به شرط آن که پرده بر چشمان حقیقت بین انسان نیندازد. تمام مظاهر زیبایی بر آنند که روح انسان پرورش یافته و آماده دیدن زیبایی‌های عالی و معقول تر شود و این است معنای آیاتی چون:

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِتَبْلُوْهُمْ أَيُّهُمْ أَخْسَنُ عَمَلاً...».<sup>۴</sup>

ما آن‌چه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آن‌ها را بیازماییم که کدامشان بهتر عمل می‌کنند.

«الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا».<sup>۵</sup>

۱. سوره حجر، آية ۸۵

۲. سوره معارج، آية ۵

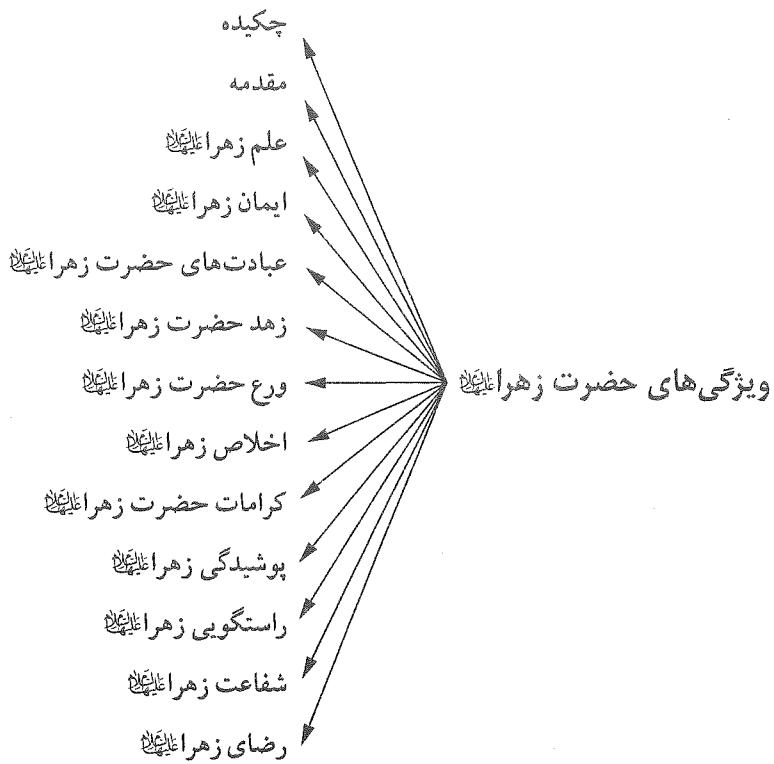
۳. سوره حجرات، آية ۷

۴. سوره کهف، آية ۷

۵. سوره کهف، آية ۴۶

مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات (ارزش‌های پایدار) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امید بخش‌تر است.

بدین‌سان، آدمی با عبور از پله‌های زیبایی به جایی می‌رسد که زیبایی روح خویش را که دارای فروغی از جمال الهی است در می‌یابد و می‌فهمد که:  
چه عروسی است در جان که جهان زعکس رویش  
چو دودست نو عروسان‌تر و پرنگار بادا



## چکیده

### \* ویژگی‌های حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup>

رکن رکین پیروی از انسان‌های شایسته و بزرگ، بی‌شک معرفت و شناخت صحیح و دقیق آنان و آشنایی با زوایای زندگی آن‌هاست.

در این راستا و به مناسبت ولادت بانوی نمونه اسلام حضرت صدیقه ظاهره فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup>، بر آن شده‌ایم که در ره‌توشه حاضر، مطالبی پیرامون آن بزرگوار ارایه نماییم تا دست ما یه مبلغین ارجمند در زمان تبلیغ باشد.

نوشتار حاضر با استفاده از کلام ائمه معصوم<sup>علیهم السلام</sup>، از میان دریایی صفات و فضایل آن حضرت به بیان صفاتی خاص چون: علم، ایمان، عبادت، زهد، ورع، اخلاص، کرامات، پوشیدگی، راستگویی، شفاعت و رضای زهرا<sup>علیها السلام</sup> پرداخته است، امیدکه مورد عنایت آن حضرت واستفاده سروران ارجمند قرار گیرد.

\*. سیدآقایی، سید مسعود، چشم‌های در بستر با تلخیص و اضافات.

## مقدمه

یکی از بایسته‌های انتخاب الگو، شناخت آن می‌باشد. زیرا الگوپذیری به معنای تبعیت و حرکت انسان در راستایی است که آن اسوه و الگو در آن قرار دارد و همگون‌سازی و هماهنگی اعمال و رفتار خود با اوست. چنین تبعیت و همراهی‌ای خود تابع شناخت است. در غیر این صورت تفاوتی میان تقلید و الگوپذیری نخواهد بود.

ما مسلمانان به نص صریح آیه قرآن پیامبر اسلام ﷺ را بهترین و کامل‌ترین اسوه می‌دانیم. در منظر اعتقادات شیعی، ائمه معصوم علیهم السلام نیز همان حکم را داشته و بهترین الگوی زندگی بشرند. در این نوشتار، به اجمال از برخی ویژگی‌های بانوی نمونه اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و مقام والای آن حضرت سخن خواهیم گفت.

علم زهرا علیها السلام

قال الصادق علیه السلام:

«لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كَفُوْ عَلَى ظَهِيرِ  
الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ»<sup>۱</sup>

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ بحار، ج ۲۳، ص ۱۰ و ۱۰۷.

اگر خدای تبارک و تعالیٰ علی را نیافریده بود، برای فاطمه هیچ همتا و نظری نبود، از آدم گرفته تا دیگران.

مطابق این حدیث صحیح از امام صادق علیه السلام، نه تنها هر گونه کمال علمی، بلکه هر گونه کمال عملی هم که برای علی و اهل بیت علیهم السلام ثابت شود، حضرت فاطمه علیها السلام همسان امیر المؤمنین مشمول آن مقام‌های منیع خواهد بود.

علاوه بر این صحیحه - که نه تنها علم بیکران حضرت زهرا علیها السلام که جامع دیگر فضایل حضرت زهرا علیها السلام نیز هست - روایات فراوان دیگری هم در خصوص علم حضرت زهرا علیها السلام وارد شده که با هم تعدادی از آن‌ها را مرور می‌کنیم، شاید کمی بیشتر با عظمت‌های آن حضرت آشنا شویم.

- فاطمه را از آن رو فاطمه نامیدند، زیرا خداوند از علم خود آن قدر به او نوشاند که از هر استادی بی نیاز شد.<sup>۱</sup>

- فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام گفت: نزدیک بیا تا تو را از آن‌چه واقع شده، آن‌چه واقع می‌شود و آن‌چه واقع خواهد شد تاروز قیامت با خبر کنم.<sup>۲</sup>

- فاطمه را بدان سبب بتول نامیدند که از حیث فضل و دین و حسب، سرآمد تمامی زنان بود.<sup>۳</sup>

- خداوند ده چیز را به ده زن تفضل نمود و برای فاطمه، همسر علی، علم را.<sup>۴</sup>  
- روزی رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم از یارانش پرسید. خیر زن در چیست؟ یاران در جواب در مانندند. علی علیها السلام به نزد فاطمه علیها السلام آمد و از او پرسید. او جواب داد: خیر زن در این است که مردان او را نبینند و او هم مردان را نبیند. علی علیها السلام بازگشت و جواب داد. رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم پرسید: چه کسی ترا آگاه کرد؟ علی علیها السلام گفت: فاطمه.

۱. بحار، ج ۴۳، ص ۱۳.

۲. بحار، ج ۴۳، ص ۸

۳. بحار، ج ۴۳، ص ۱۵

۴. بحار، ج ۴۳، ص ۳۴

رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> فرمود: او پاره وجود من است.<sup>۱</sup>

- زنی خدمت حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> رسید و مسایل دینی زیادی پرسید. حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> همه را پاسخ داد و در انتها با گشاده رویی گفت: هر موقع سوالی داشتی بیا و پرس. همه را پاسخ خواهم داد.<sup>۲</sup>

از بعضی روایات استفاده می‌شود که حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> از طرف پدرش مرجع پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و امور مربوط به مسایل زنان بوده‌اند.

اما بهترین نمونه و شاهد بر علم بیکران حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup>، خطبه‌ها و سخنرانی‌های اوست. به خصوص خطبه آن حضرت در مسجد مدینه در مقابل مهاجر و انصار در احتجاج با ابوبکر. این خطبه همتا و همپای خطبه‌هایی است که امیر المؤمنین ۲۵ سال بعد برای اهل کوفه خواندند. می‌توان بندبند این خطبه را با فقرات خطبه‌های نهج البلاغه مقایسه کرد تا به عمق این معنی و صحت این ادعا پی برد.<sup>۳</sup> هم چنان که می‌توان دعا‌های واردہ از حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> و مضامین بلند و عالیه آن را با ادعیه واردہ از امام علی<sup>علیه السلام</sup> و دیگر ائمه<sup>علیهم السلام</sup> مقایسه کرد تا باز هم به همین نتیجه رسید.<sup>۴</sup> بی‌جهت نیست که آن حضرت را «ام الفضائل» و «ام العلوم»<sup>۵</sup> می‌نامند.

### ایمان زهرا<sup>علیها السلام</sup>

ایمان همان عشق است و نفرت، عشق در راه خدا و نفرت به خاطر او. ایمان همان رهبری و جهت دادن به عشق و نفرت است. ایمان حد قلبی مذهب است.

۱. حلیۃ الاولیاء، ج ۲، ص ۴۰.

۲. بخاری، ج ۲، ص ۳۰۰.

۳. ر.ک، عبدالله جوادی آملی، وحی و رهبری، ص ۲۲۵.

۴. همان.

۵. این دو از کُنیّه‌های آن حضرت است. ریاحین الشریعه، ص ۹.

آن‌ها که ایمان می‌آورند، از بزرگ‌ترین عشق‌ها برای خدا و بالاترین کشش‌ها و محبت‌ها برای او بربخوردار می‌شوند. حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> در اوج قلة ایمان است. بهترین گواه بر وجود سراسر ایمان او، یکی تأمل در زندگی و رفتار و حالات خود اوست و دیگری شهادت رسول خدا<sup>صلوات الله علیه و آله و سلم</sup>:

«يا سلمان! ان ابنتي فاطمة ملا الله قلبها و جوارحها ايماناً الى مشاشها تفرغت لطاعة الله»<sup>۱</sup>

ای سلمان! دخترم فاطمه آن چنان ایمان در اعماق دل و تمامی وجودش نفوذ کرده که برای عبادت خدا خود را از همه چیز فارغ می‌سازد.

«ان ابنتي فاطمة ملا الله قلبها و جوارحها ايماناً و يقيناً»<sup>۲</sup>

خدا تمامی وجود دخترم فاطمه را البریز از ایمان و یقین نموده است.

### عبادت‌های حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup>

حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> همواره با عبادت و قرآن مأнос بود.

امام حسن مجتبی<sup>علیه السلام</sup> می‌گوید:

دیدم مادرم شب جمعه در محراب به عبادت ایستاد و مدام رکوع و سجده می‌کرد تا صبح دمید.<sup>۳</sup>

او در همه چیز بی همتا و بی نظیر بود. در عبادت هم بی مانند بود.

«و سُمِّيت فاطمة بتولًا لأنَّها بتلت عن النظير»<sup>۴</sup>

فاطمه رابتول نامیدند چرا که او هیچ نظیری نداشت.

۱. بحار، ج ۴۳، ص ۴۶.

۲. بحار، ج ۴۳، ص ۲۹.

۳. کشف الغمہ، ج ۲، ص ۹۴؛ بحار، ج ۴۳، ص ۸۲؛ دلائل الامامة، ص ۶۵؛ روضة الوعاظین، ص ۲۷۷.

۴. بحار، ج ۴۳، ص ۱۵؛ مجمع البحرين، ماده بتلت.

او در رأس بکائين و توابين و خائفين قرار داشت.<sup>۱</sup>  
و خدا دعای او را بهتر از هر کسی استجابت می‌کرد.<sup>۲</sup> او به آن مرتبه رسید که  
بهترین زنان عالم و سرور زنان بهشت شد.

حسن بصري گويد:

«در دنيا عابدتر از فاطمه نیست. او آنقدر برای نماز سرپا می‌ايستاد که پاهایش ورم  
می‌کرد».<sup>۳</sup>

رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> می‌فرمود:

«وقتی حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> در محراب عبادت می‌ايستاد، هم چون ستاره‌ای برای ملائكة  
آسمان می‌درخشند. خدا به ملائكه می‌گويد: اى ملائكة، بنگرید به بهترین بنده من  
فاتمه. او در مقابل من ايستاده و از خوف من تمامی وجودش می‌لرزد و با تمامی  
حضور قلبش به عبادت من روی آورده».<sup>۴</sup>

آنگاه که رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> از او پرسيد:

«دخلتم چه درخواستی داری؟ اکنون فرشته وحی در کنار من است و از جانب خدا پیام  
آورده و هر چه بخواهی تحقق می‌پذیرد؛ او در جواب گفت: لذتی که از خدمت به خدا  
می‌برم مرا از هر خواهشی بازداشت، مرا حاجتی جز اين نیست که پيوسته ناظر جمال  
زیبا و والای خداوند باشم».<sup>۵</sup>

حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> با دعا و مناجات مأнос بود و دعاهای واردہ از او گواه بر این  
معناست. وقتی رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> دعایی به او می‌آموزد، می‌گوید:  
این دعا از دنيا و آن‌چه در آن است در نزد من محبوب‌تر است<sup>۶</sup>

۱. همان، ج ۴۳، ص ۲۵.

۲. همان.

۳. قال الحسن: «ما كان في الدنيا عبد من فاطمه<sup>عليها السلام</sup> كانت تقوم حتى تتورم قدماها» بحار، ج ۴۳، ص ۷۶.

۴. بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۲.

۵. قالت: «شغلنى عن مسئلة لذة خدمته، لاحاجة لغير النظر الى وجهه الكريم في دارالسلام»، رياحين الشريعة، ج ۱، ص ۱۰۵.

۶. همان، ج ۴۰۴، ص ۹۲.

حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> با قرآن مأнос بود. سلمان می‌گوید: رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> مرا برای کاری به خانه فاطمه<sup>علیها السلام</sup> فرستاد. به در خانه که رسیدم، صدای حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> راکه در درون خانه قرآن می‌خواند شنیدم.<sup>۱</sup>

باز سلمان روایت می‌کند که داخل خانه حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> شدم. دیدم در همان حال که مشغول کار است و جوها را آسیاب می‌کند، قرآن می‌خواند.<sup>۲</sup> او حتی وصیت می‌کند در شب اول قبر، علی<sup>علیها السلام</sup> بر سر مزارش زیاد قرآن بخواند و دعا کند.<sup>۳</sup>

از همین انس او با قرآن بود که فضّه - خادمه او - تابیست سال به غیر از قرآن لب به سخن نگشود و جز با قرآن پاسخ نداد.<sup>۴</sup>

و باز از همین انس او با قرآن است که در صحرا محسّر هم قرآن را زمزمه می‌کند.<sup>۵</sup> تا آن جا که حتی در هنگام داخل شدن به بهشت هم قرآن می‌خواند.<sup>۶</sup> هنوز هم سخنان عمیق و بلند او راجع به قرآن از مسجد مدینه به گوش می‌رسد: «قرآن کتابی است که دلایلش روشن، لطایف و دقایقش آشکار، ظواهرش نورانی، و پیروان آن مفتخر و مورد غبطة اقوام دیگرند».

### زهد حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup>

زهد، آزادی است. آزادی از هر آنچه رنگ تعلق به خود گیرد<sup>۷</sup> تا آن جا که «دادن»‌ها و

۱. همان، ج ۴۳، ص ۴۶، فسمعت فاطمة تقرأ القرآن من جوا.

۲. همان، ج ۴۳، ص ۸۸، و ما عند الله خير و باقى، فصص، ۶.

۳. همان، ج ۷۹، ص ۲۷. اذا ائمٌ ... فاكثر من تلاوة القرآن و الدعاء فانها ساعة يحتاج الميت فيها الى انس الاحياء.

۴. همان، ج ۴۳، ص ۸۷.

۵. همان، ج ۵۳، ص ۲۳.

۶. سفينة البحار، ج ۲، ص ۳۷۵.

۷. همان که حافظ می‌گوید:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود  
زهرا چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

«گرفتن»‌ها در وجود تو موجی ایجاد نکند. علی<sup>علیها السلام</sup> می‌فرماید:

«الرُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْفَزَآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكَيْنَلَا تَأْسَوْنَا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرُحُوا بِمَا آتَكُمْ وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِيِّ وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِيِّ فَقَدْ أَخَذَ الْزُّهْدَ بِطَرَقِيْهِ»

زهد در دو جمله قرآن خلاصه شده: «متأسف نشوید بر آنچه از شما فوت می‌شود و شاد نگردید به آنچه به شما می‌دهند». هر کس برگذشته اندوه نخورد و برای آینده شادمان نشود، بر هر دو جانب زهد دست یافته است.

زهد، از امکان کم، برداشت زیاد کردن است. راهد کسی است که به دنیا قانع نیست و جایگاه بلندتری را طالب است، چون در چشم تیزبین او دنیا متعاع اندکی بیش نیست، همان که قرآن می‌گوید:

«فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»<sup>۱</sup>

برای زهد حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> همین بس که به راحتی از دنیا می‌گذرد و برای وصول به قرب خدا، از سر تمامی هستی خود بر می‌خیزد و برای رسیدن به خوبی‌ها (آنچه که به مارشد می‌دهد) از خوشی‌ها می‌گذرد، زیرا:

«لَنْ تَنْأَلُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْتَقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»

به نیکی نمی‌رسید مگر این که از آنچه که دوست می‌دارید، اتفاق کنید.

برای زهد حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> از کجا باید گفت: از خانه ساده‌اش یا از مهریه<sup>۲</sup> و جهیزیه<sup>۳</sup> اندکش یا از بخشش لباس عروسی<sup>۴</sup> و گلوبند با برکش؛ همان گلوبندی که گرسنه‌ای را سیر کرد و برنه‌ای را پوشاند و فقیری را بی نیاز ساخت و بنده‌ای را آزاد کرد و در انتها دوباره به نزد صاحبیش بازگشت تا باز هم به جریان افتاد و خیرات ادامه یابد.<sup>۵</sup>

۱. توبه، ۳۸.

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۷۷.

۳. بخار، ج ۴۳، ص ۴۶؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲، ص ۳۵۲؛ احراق الحق، ج ۱۰، ص ۳۶۹.

۴. نزهۃ المجالس، ص ۵۷۶؛ اهل‌البیت، توفیق ابوعلم، ص ۱۳۸.

۵. بخار، ج ۴۳، ص ۱۷۲؛ اهل‌البیت، ص ۱۳۹.

زندگی سخت حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> گواه صادقی بر زهد اوست. حضرت علی<sup>علیها السلام</sup> آنجا که برای درس گرفتن دیگران، از سختی‌های حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> در خانه می‌گوید، این گونه توضیح می‌دهد: او آن قدر با آسیاب آرد کرد که دست‌هایش پینه بست. و آن‌گاه که تصمیم گرفت از پدرش خادمه‌ای بخواهد، وقتی در اطراف پدرش جماعتی را دید، منصرف شد و برگشت. و خدا به واسطه رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> تسبیحات را برای او هدیه فرستاد و حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> از این هدایت الهی آن چنان مسرور گشت که سه بار فرمود:

«رضیت عن الله و رسوله»<sup>۱</sup>

از خدا و رسول او راضی‌ام.

حسن بصری می‌گوید:

«لم يكن في الأمة أَزَهَدُ وَ لَا أَعْبَدُ مِنْ فاطمة»<sup>۲</sup>

در امت پیامبر<sup>صلوات الله علیه و آله و سلم</sup> زاهدتر و عابدتر از فاطمه<sup>علیها السلام</sup> نبوده است.

در زیارت نامه حضرتش آمده است: او نه تنها زاهد بود، بلکه بالاتر، مأنوس با

زهد بود:

«يَا حَلِيقَةَ الْوَرَعِ وَ الزُّهْدِ»<sup>۳</sup>

ای کسی که باور و زهد مأنوسی.

او به راستی بریده و منقطع از دنیا و فانی در ذات خدا بود و راستی که بتول زینده اوست.<sup>۴</sup>

این حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> است که این گونه قاطع و صریح می‌گوید:

۱. همان، ج، ۴۳، ص، ۸۳؛ سنن ابی داود، ج، ص، ۳۳۴.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج، ۳، ص، ۳۴۱؛ بیان البرار، ج، ۲، ص، ۱۰۴.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت‌نامه فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup>.

۴. بحار، ج، ۴۳، ص، ۱۵.

### «انی لا أحبُ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>

من دنیا [ای دنیا] پرستان[ را دوست ندارم.

چرا که دنیا و مظاهر آن نزد زهرا<sup>علیها السلام</sup> خاک رنگینی بیش نیست.

این دهان خود «خاک خوار»<sup>۲</sup> ای مده است لیک آن خاکی که آن رنگین شده است  
این کباب و این شراب و این شکر خاک رنگین است و نقشین ای پسر<sup>۳</sup>  
در یکی از روزهای گرم، حضرت علی<sup>علیها السلام</sup> داخل منزل شد و از حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup>  
غذای خواست. حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> جواب داد:

«در خانه چیزی نداریم و من دو روز است که با بهانه‌های مختلف فرزندانم حسن و

حسین<sup>علیهم السلام</sup> را به گونه‌ای سرگرم می‌کنم تا زیاد بی تابی نکنند». <sup>۴</sup>

روزی دیگر فرزندان فاطمه<sup>علیها السلام</sup> همین که چشمشان به رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> افتاد،  
به سوی او شتافتند و پس از آن که روی دوش رسول خدا جای گرفتند، از ایشان  
نانی برای خوردن خواستند. رسول خدا هم در همان حالت به حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup>  
فرمود:

«دخترم به بچه‌ها غذایی بده! حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> گفت: در خانه ما چیزی جز برکت

وجود رسول خدا وجود ندارد». <sup>۵</sup>

### روزی حضرت علی<sup>علیها السلام</sup> فرمود:

«فاطمه جان، آیا غذایی هست که بیاوری؟ پاسخ شنید: سوگند به آن که حق تو را بزرگ

شمرد، سه روز است غذای کافی در منزل نداریم؛ سهم خود از همان مقدار ناچیز را هم

۱. الغدیر، ج ۲، ص ۳۱۸. و مقصود از دنیا در این کلام فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> دنیای وصفی است نه اسمی. به عبارت دیگر مقصود تعلقات دنیاست و گرنه خود دنیای خاکی که محل نزول ملانکه و انبیاء و مُتّجَر او لیاء الله و مسجد احباء الله است و به هر حال مشتی سنگ و خاک بیش نیست. بیان ساده‌تر فرق است بین این که «دنیا» غایت انسان باشد یا ظرف عمل انسان.

۲. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۰۴.

۳. بحار، ج ۴۱، ص ۲۵۷ «ما عندنا شيءٌ وأنى من ذي يومين أعلل الحسن والحسين».

۴. بحار، ج ۲۵۲ «ما في بيتي شيءٌ إلا بركة رسول الله».

به شما بخشیدم و خود گرسنگی را تحمل نمودم». <sup>۱</sup>

علی عليه السلام گفت: چرا به من خبر ندادی؟ حضرت زهرا عليه السلام پاسخ داد: رسول خدا عليه السلام مرانهی نمود که چیزی از تو بخواهم و به من سفارش نمود که چیزی از پس‌عمویت درخواست مکن! اگر چیزی برای تو آورد، پذیر و اگر نه تو درخواست چیزی نداشته باش». <sup>۲</sup>

### ورع حضرت زهرا عليه السلام

در زیارتname آن حضرت آمده:

«یا حَلِيقَةُ الْوَرَعِ وَالْزُهْدِ» <sup>۳</sup>

او با ورع مأнос و همدم بود.

در مورد ورع باید گفت که ورع غیر از تقو است، تقو انجام اوامر خداست. <sup>۴</sup> و  
ورع کناره گیری و اجتناب از محرمات است؛ همان پهلو خالی کردن از گناه و  
محرمات الهی. در روایات هم همین گونه آمده:  
«الورع إجتناب»

ورع دوری کردن است.

«الورع جُنَاحٌ»

ورع سپر است.

«كَفَ عن محارِمِ اللهِ تَكُنْ أَوْرَعَ النَّاسِ»

از گناهان خودداری کن با ورع ترین مردم هستی.

۱. «والذى عظم حقك ما كان عندنا منذ ثلاث الاشي اترتك به».

۲. «كان رسول الله نهانی ان أسالك شيئاً فقال لاتسألی ابن عمك شيئاً، ان جانک بشی عفوأ والافتاسأیه» بحار، ج ۱۴، ص ۱۹۷.

۳. مفاتیح الجنان، زیارتname حضرت زهرا عليه السلام

۴. بحار، ج ۱۶، ص ۱۹۶. قال الصادق عليه السلام «اعمل بغيرائض الله تكن اتقى الناس».

### «لا وَرَعَ كَالْكَفَّ»

هیچ ورعی مانند خود نگهداشتن نیست.

«يَا مُوسَى مَا تَقْرَبَ إِلَيَّ الْمُتَقْرِبُونَ بِمَثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِيٍّ»<sup>۱</sup>

ای موسی، هیچ چیز هم چون دوری از گناه، مقربان را به من نزدیک نکرده است.

در خطبه شعبانیه آمده است:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

برترین اعمال در این ماه [رمضان] دوری از محرمات الهی است.

یعنی همان کناره گیری و اجتناب از محرمات الهی و آن چه خدا حرام کرده است.

در روایتی دیگر آمده که از حضرت صادق<sup>علیه السلام</sup> سؤال شد: مکارم اخلاقی که انبیاء دارند و اگر کسی آن را داشت باید شاکر باشد و اگر نداشت باید با تصرع آن را از خدا بخواهد، کدام است؟ حضرت در جواب صفاتی را بر شمردند و در ابتدای همه آن‌ها ورع را ذکر کردند.<sup>۲</sup>

### اخلاص زهرا<sup>علیها السلام</sup>

حقیقت اخلاص، فقط خدا را در نظر داشتن است و فقط برای او کار کردن.<sup>۳</sup> اخلاص،

آزادی از وابستگی به مدح و ستایش دیگران است<sup>۴</sup> و خالی بودن از هوای نفس.<sup>۵</sup>

اخلاص، یکی بودن ظاهر است و باطن، درون است و بروون.

و حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> در اوج قله اخلاص بود.

- او در جواب پدرش که می فرمود:

۱. بخاری، ج ۶، غ ۴، ص ۲۰۴؛ میزان الحکمة، ج ۱۰.

۲. امالی، شیخ مفید، مجلس ۲۳.

۳. ر. ک: میزان الحکمة، ج ۳.

۴. همان.

۵. همان.

«دخلتم هم اکنون جبرئیل در نزد من است و از جانب خدا پیام آورده که هر چه بخواهی تحقیق می‌باید، می‌گوید: مرا جز خود او هیچ تمایی نیست». <sup>۱</sup>

-راوی می‌گوید:

«از حسین بن روح -یکی از نواب امام زمان (عج) -پرسیدم: رسول خدا الله عزوجل چند دختر داشت؟ او گفت: چهار دختر. پرسیدم: کدام یک از همه با فضیلت ترند؟ جواب داد: فاطمه. پرسیدم: با این که او از همه فرزندانش کوچک‌تر بوده و کمتر مصاحب رسول را درک کرده، چرا او با فضیلت تر است؟ حسین بن روح جواب داد: به سبب دو خصلت که خدای سبحان مخصوص او گردانیده بود: یکی این که وارث رسول خدا الله عزوجل بود و دیگری این که نسل رسول خدا از ذریه اوست و خداوند سبحان این‌ها را به او ارزانی نداشت، مگر به خاطر اخلاصش در نیت». <sup>۲</sup>

«مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ» <sup>۳</sup>  
کسی که عبادت خالصانه خود را به سوی خدا فرستد، پروردگار بزرگ برترین مصلحت او را به سوی او خواهد فرستاد.

### کرامات حضرت زهرا علیها السلام

معجزات و کرامات حضرت زهرا علیها السلام از هنگامی که در شکم مادر بود آغاز می‌شود. مولوی درباره عیسی از زبان مریم چنین می‌گوید:

گفت مریم، من درون خویش هم سجده‌ای دیدم از این طفل شکم <sup>۴</sup>  
و مقام مریم کجا و مقام عصمت فاطمی کجا!

از همان هنگام که زنان مکه مادرش را که با یتیمی بی‌چیز ازدواج کرده بود، تنها

۱. «الاحاجة لى غير النظر الى وجهه الکريم». ریاحین الشريعه، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. بحار، ج ۴۳، ص ۳۷.

۳. همان، ج ۶۷، ص ۲۴۹.

۴. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۳۶۱۵.

گذارند، او در تنها بی و غربت مادر، مونس او بود و او را تسلی می‌داد.<sup>۱</sup> و آن‌گاه که به دنیا آمد، نوری شرق و غرب عالم را فراگرفت و تمامی خانه‌های مکه را پوشانید.<sup>۲</sup> و در هنگام تولد لب به سخن گشود و به وحدانیت خدا و نبوت پدر و امامت شوهر و فرزندانش گواهی داد<sup>۳</sup> که پیش از قرآن از زبان عیسیٰ پس از تولدش نقل کرده است:

«فَالِّيْ إِنِّيْ عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا»<sup>۴</sup>

زمخسری<sup>۵</sup> در تفسیر خود ذیل آیه «كُلُّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا»<sup>۶</sup> از رسول خدا<sup>علیهم السلام</sup> نقل می‌کند: در یکی از روزهای قحطی مدینه که گرسنگی طاقتمن را برده بود، حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> برایم طبقی از غذا فرستاد. غذاراگرفته و به خانه زهرا<sup>علیها السلام</sup> در آمد و او را صدا زدم. آمد و پارچه از روی طبق کنار زد. دیدم پر از گوشت و نان است. تعجب کردم و دانستم که این از مائدۀ‌های آسمانی است. به زهرا گفتم: این از کجاست؟ جواب داد: از جانب خدای سبحان، او هر که را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد. اشک شوق بر دیدگان رسول خدا<sup>علیهم السلام</sup> دوید؛ آنگاه فرمود: حمد خدایی را که تو را شبیه مریم قرار داد.

و مولوی زیبا گفته است که:

شاخ لب خشکی به نخلی خرّمی<sup>۷</sup>  
می‌شود مُبدَل به سوز مریمی  
و سپس علی و حسن و حسین<sup>علیهم السلام</sup> و تمامی همسرانش را فراخواند و همه از آن خوردن و سیر شدند، در حالی که هنوز غذاها باقی بود. حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> برای

۱. بحار، ج ۴۳، ص ۲.

۲. بحار، ج ۴۳، ص ۳.

۳. بحار، ج ۴۳، ص ۳.

۴. سوره مریم، آیه ۳۰.

۵. کشاف، ج ۱، ص ۳۵۸.

۶. سوره آل عمران، آیه ۳۷.

۷. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۹۰.

تمامی همسایگانش هم از آن فرستاد. آن روز، گرسنگان مدینه همه به برکت کرامت حضرت زهرا<sup>ع</sup> سیر شدند.

در بحار الانوار<sup>۱</sup> این داستان به صورت‌های متعدد و مختلفی بیان شده. از جمیع بندی آن‌ها، چه بسا بتوان نتیجه گرفت که این واقعه نه یکبار که بارها و آن هم به صورت‌های گوناگون اتفاق افتاده است.

بارها اصحاب رسول خدا<sup>ع</sup> دیدند که آسیاب سنگی خانه حضرت زهرا<sup>ع</sup> می‌گردد، بدون آن که کسی را بر سر آن بیابند. از تعجب نزد رسول خدارفته و داستان را باز می‌گفتند، اما هر بار رسول خدا تبسی کرده و می‌فرمودند: آیا نمی‌دانید که خدا ملائکه‌ای دارد که به محمد و آل محمد - تاروز قیامت - کمک می‌کنند؟<sup>۲</sup>

روزی حضرت علی<sup>ع</sup> از یک یهودی مقداری جو قرض گرفت و در عوض رزق از پسر حضرت زهرا<sup>ع</sup> را گرو گذاشت. یهودی آن را به خانه برد و در اتاقی گذارد. شب هنگام، زوجه یهودی به همان اتاق رفت، ناگهان دید نوری شدید تمامی اتاق را روشن کرده است. سراسیمه شوهر خود را صدای زد. شوهر آمد و داستان چادر را به زن باز گفت و آن گاه هر دو به نظاره نشستند؛ گویا قرص ماه آن شب در خانه این یهودی فرود آمده بود. صبح هر یک خویشان خود را خبر دادند. حدود هشتاد نفر گرد آمدند و همه در پرتو تلائو چادر حضرت زهرا<sup>ع</sup>، لباس اسلام به تن کردند.<sup>۳</sup>

يهودیان مدینه می‌خواستند حضرت زهرا<sup>ع</sup> را تحقیر کرده و خوار سازند. به همین سبب، در یک مجلس عروسی زنان خود را بهترین زیورها آراستند و بر آن‌ها فاخرترین لباس‌هارا پوشاندند. آن‌گاه به نزد رسول خدا آمده و با شطینت از او اجازه خواستند تا دخترش حضرت زهرا<sup>ع</sup> به مجلس آن‌ها درآید. رسول خدا<sup>ع</sup> فرمود:

۱. بحار، ج ۴۲، ص ۲۷.

۲. همان، ج ۴۳، ص ۲۸ و ۲۹.

۳. بحار، ج ۴۲، ص ۳۰.

اجازه او با حضرت علی<sup>علیها السلام</sup> است: «انّها زوجة علیّ بن ابی طالب و هي بحکمه».

از ایشان خواستند تا نزد حضرت علی<sup>علیها السلام</sup> شفاعت کند. رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> هم شفاعت کرد و بناشد حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> به مجلس آنان درآید. جبرئیل در دم فرود آمد و با خود لباس و عطر و زیورهای بهشتی ای آورد که هیچ کس نظیرش را ندیده بود. حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> به مجلس درآمد. ماه از شرم پنهان شد، همه زنان مجلس از بeft انگشت بر دهان گرفتند و به وی خیره شدند، زیر لب می‌گفتند: گویا بدر این بار در خانه ما به چله نشسته. آنگاه در دم هم چون سحره فرعون از پا افتدند و در سجده بر زمین بوسه زدند.

جمع زیادی در آن جشن عروسی، به برکت حضور حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> جشن تشرف به اسلام گرفتند.

ابوبصیر از امام باقر<sup>علیه السلام</sup> نقل می‌کند:

«در یکی از شب‌های جمعه هنگام سحر، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بر حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> نازل شدند، دیدند او به نماز ایستاده، همگی ایستادند تا نمازش تمام شد، آنگاه دسته جمعی به او سلام کردند و گفتند: خدایت تو را سلام می‌رساند. و آنگاه صحیفه‌ای را در خانه‌اش گذاشتند».

حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> در جواب سلام به خدایش گفت:

«الله السلام و منه السلام و اليه السلام و عليكم يا رسول الله السلام»<sup>۱</sup>

سلام از آن خداست و از اوست سلام و به سوی اوست سلام، و بر شما ای فرستادگان خدا سلام و درود باد.

### پوشیدگی زهرا<sup>علیها السلام</sup>

مردی نابینا پس از اجازه گرفتن وارد منزل امام امیرالمؤمنین<sup>علیهم السلام</sup> شد. رسول خدا<sup>علیه السلام</sup>

۱. العوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰.

دید که حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> بلا فاصله بر خاسته فاصله گرفت و خود را پوشاند. رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> گفت:

«دخلتم این مرد نایین است. حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> گفت: اگر او مرانمی بیند، من او را می بینم و او بوی مرا استشمام می کند. رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> با شنیدن این سخنان فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن منی». <sup>۱</sup>

حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> در وصیتش به حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> می گوید:  
«ای پسر عموم وصیت می کنم که برای من تابوتی درست کنی، همان گونه که ملائکه شکل آن را به من نشان داده اند». <sup>۲</sup>

از همین رو، در روایاتی دیگر آمده که اولین کسی که برای او تابوت قرار داده شد، حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> بود.<sup>۳</sup> اگر چه در بعضی دیگر از روایات، داستان تابوت را به اسماء بنت عمیس نسبت می دهند. بدین طریق که پس از ابراز ناراحتی حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> از این که جنازه زنان را روی تابوتی سرباز می گذارند و حجم بدن آنها معلوم می شود،<sup>۴</sup> اسماء به حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> عرضه داشت که در سرزمین حبشه برای مردها تابوتی می سازند که بدن و حجم اندام آنها را می پوشاند. آنگاه شکل آن را برای حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> ترسیم کرد و با چوب های تر و شاخه های نازک درخت شبیه آن را ساخت. حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> با خوشحالی گفت:

«اصنعي لى مثله استريني سترك الله من النار»<sup>۵</sup>  
ای اسماء برای من تابوتی مثل آن درست کن تا مرا پوشاند، خدا ترا از آتش جهنم حفظ نماید.

۱. بخار، ج ۴۳، ص ۹۱.

۲. بخار، ج ۲۸، ص ۳۰۴.

۳. بخار، ج ۴۳، ص ۲۱۲.

۴. بخار، ج ۴۳، ص ۱۸۹.

۵. بخار، ج ۴۳، ص ۱۸۹.

آن گاه لبخندی بر چهره حضرت زهرا<sup>ع</sup> نشست. تو گویی غنچه‌ای برای لحظه‌ای شکفت. پس از فوت رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> تنها لبخندی که بر لب‌های حضرت زهرا<sup>ع</sup> نشست، همین جا پس از شنیدن این خبر بود.

حضرت زهرا<sup>ع</sup> خود در کلام دیگر ش می‌گوید:

«خیر للنساء ان لا يرثين الرجال و لا يرثهن الرجال»<sup>۱</sup>

خیر و خوبی زنان در این است که نه آنان مردان را بیینند و نه مردان آن‌ها را.

### راستگویی زهرا<sup>ع</sup>

زندگی حضرت زهرا<sup>ع</sup> بهترین گواه بر صداقت و راستگویی اوست. دوست و دشمن بر این معنی هم عقیده‌اند.

عايشه می‌گويد:

«ما رأيت أحداً كان أصدق لهجة منها الا ان يكون الذي ولدها»<sup>۲</sup>

هیچ کس را راستگو تر از زهرا نیافتد، مگر تنها پدرش را.

آن گاه هم که واقعه‌ای بین عایشه و حضرت زهرا<sup>ع</sup> پیش آمد، عایشه گفت:

«ای رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> از حضرت زهرا<sup>ع</sup> بپرس که او هرگز دروغ نمی‌گوید».<sup>۳</sup>

از همین روست که صدّيقه‌اش نامیدند، یعنی بسیار راستگو و کسی که هرگز دروغ نگفته است. البته صدّيق معنایی وسیع تر از این دارد و بر کسی که نیت و قول و عملش با هم تطابق دارند گفته می‌شود، و به راستی که حضرت زهرا<sup>ع</sup> همین گونه بود و کامل‌ترین مصداق آن.

رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> به حضرت علی<sup>ع</sup> می‌گوید:

۱. بحار، ج، ۴۳، ص ۵۴ و ۸۴

۲. بحار، ج، ۴۳، ص ۶۸

۳. بحار، ج، ۴۳، ص ۸۴

«ای علی، به تو سه چیز داده شده که به هیچ کس حتی به من هم داده نشده: پدر زنی هم چون من و همسری صدّیقه و فرزندانی هم چون حسن و حسین. ولی با این همه، شما از من هستید و من از شما».١

«امام صادق علیه السلام نیز هرگاه از حضرت زهرا علیها السلام یاد می‌کرد، با عنوان صدّیقة‌الکبری یاد می‌کرد<sup>۲</sup> و امام موسی بن جعفر علیهم السلام هم با عنوان صدّیقة شهیده از حضرت زهرا علیها السلام یاد می‌کرد.

رسول خدا علیه السلام هم با عنوان صادقه و صدوقه از دختر خود نام می‌برد».٣

### شفاعت زهرا علیها السلام

روح‌های پرکشیده و بزرگ‌تر از هستی، هرگز به فکر خود و دردهای خودشان نیستند. همیشه به یاد دیگران و رنج هایشان می‌سوزند. حضرت زهرا علیها السلام، این پرکشیده از تمامی هستی، این گونه بود. او از همان ابتدا به فکر امت رسول خدا علیه السلام بود، چه در هنگام عقد و چه در هنگام حشر.

در هنگام عقد به پدر می‌گوید:

«پدر جان اهمه دخترها مهریه خود را درهم و دینار قرار می‌دهند، پس چه فرقی بین من با آن‌هاست. من می‌خواهم مهریه خود را شفاعت از گنهکاران امت شما قرار دهم».

این درخواست مورد قبول خدای سبحان واقع شد و جبرئیل فروض آمد و ورقه‌ای از حریر آورد که این مهریه در آن نوشته شده بود. چون هنگام مرگش فرا رسید، وصیت کرد آن ورقه را در کفنش روی سینه‌اش بگذارند و فرمود:

«در هنگامه حشر این ورقه را به دست گیرم و از گنهکاران امت پدرم شفاعت کنم».

۱. الغدیر، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲. بحار، ج ۴۳، ص ۱۰۵.

۳. بحار، ج ۲۲، ص ۴۹۱.

در مورد شفاعت به اختصار باید بگوییم که شفاعت و توبه از یک زمینه برخوردارند و در هر کدام گناهی هست و لیاقتی و طلب بازگشتی. با این تفاوت که در توبه، هر سه مرحله در توست، ولی در شفاعت، طلب دیگری با گناه تو و لیاقت تو جفت می‌شود و شفیع و همراه می‌گردد و این جاست که مفهوم شفاعت روشن می‌شود؛ مادام که لیاقتی نباشد، طلب دیگرانی که تو با آن‌ها رابطه‌ای داری اثری نخواهد گذاشت.

با این دید، شفاعت، جرأت دادن بر گناه نیست، بلکه روح امید را در گنهکاران دمیدن است و عشق به بازگشت را در آن‌ها نهادن، تابدین وسیله در خود لیاقتی فراهم آرنده و آن را با طلب دیگران جفت کنند و شفیع گردانند و به فوزی برسند.

### رضای زهرا<sup>علیها السلام</sup>

رضاهمان خشنودی است و رضای رب، از رضای نفس درآمدن و در رضای رب داخل شدن است؛ همان که باباطاهر می‌گوید:  
یکی درد و یکی درمان پسند

یکی وصل و یکی هجران پسند

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آن‌چه را جانان پسند

رضاعیر از رضوان است. اولی خشنودی بنده از خداست و دیگری خشنودی خدا از عبد. و این رضا هدف سالک و غایت عارف است که در زیارت ائمه المؤمنین علیهم السلام آمده:

«واجعل الرضا بقضائك و قدرك أقصى عزمي و نهايتي و ابعد همي و

غائيتي»<sup>۱</sup>

۱. مفاتیح الجنان.

خدایا رضایت به قضا و قدر خود را نهایت اراده و آخرین همت و هدف من قرار ده.

و رسیدن به حیات طیبه و بهشت حضور، در گرو تحصیل همین رضاست:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَةُ، ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَ اذْخُلِي جَنَّتِي».

اگر بر لب‌های خشکیده حسین علیه السلام در صحرای تفتیده نینوا، شکوفه‌های رضا جوانه زد، تعجبی نیست که او این درس را از مادر گرفته بود.

این زمزمه همیشه حضرت زهراء علیها السلام بود:

- «رضیت بما رضی الله و رسوله». <sup>۱</sup>

راضی ام به آنچه که خدا و رسولش راضی‌اند.

- «رضیت بالله ربنا و بک یا ابتابه نبیا و بابن عَمِّی بعلاً و ولیاً». <sup>۲</sup>

راضی ام خدای را به پروردگاری و به تو ای پدر رسول الهی و به عموزاده‌ام شوهری و ولایت را.

- «يا ابۃ سلمت و رضیت و توکلت علی الله». <sup>۳</sup>

ای پدر تسلیم و راضی ام و بر خدا توکل می‌کنم.

سلمان می‌گوید:

در محضر رسول خدا صلوات اللہ علیہ و آله و سلم بودم که به ناگاه حضرت زهراء علیها السلام با حالتی محزون و گرفته وارد شد و از حسادت و طعنہ زنان قریش و ملاک‌های جاهلی آنان در ازدواج به پدر شکایت برد تا بدين وسیله با ارشاد رسول خدا صلوات اللہ علیہ و آله و سلم آن زنان به هدایتی برستند و از معیارهای جاهلی که دنیا و دنیاپرستی بود دست بردارند.

پدر حضورش را گرامی داشت و دست لطف و مهربانی بر سر او کشید و آنگاه گفت:

۱. بخار، ج ۴۲، ص ۱۴۹ - ۱۵۱.

۲. همان.

۳. بخار، ج ۴۴، ص ۲۶۴ و ۲۲۱.

این عقد به امر خدا بوده و شما دو تن برگزیده خدا و کفو هم هستید. حضرت زهرا<sup>ع</sup>

خوشحال و مسرور سر به آسمان برداشت و گفت:

«رضیت بما رضی الله و رسوله»

راضی ام به آنچه خدا و رسولش راضی اند.

رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> که شکوفه‌های خنده را بر لب‌های حضرت زهرا<sup>ع</sup> دید، باز هم

ادامه داد و از مقام و منزلت شویش حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> آن قدر گفت و گفت تا آن‌جا که

حضرت زهرا<sup>ع</sup> از شوق به وجود آمد و در دم ایستاد و بی اختیار بر زبان آورد:

«رضیت بالله ربأ و بک يا ابناه نبیأ و بابن عمی بعلأ و ولیأ»

آن گاه که حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> حضرت زهرا<sup>ع</sup> را از رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> خواستگاری

کرد، پدر با دخترش به مشورت نشست. حضرت زهرا<sup>ع</sup> به احترام پدر می‌گوید:

نظر شما چیست؟ رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید:

«اذن الله فيه من السماء»

خدا از آسمان اجازت فرمود.

حضرت زهرا<sup>ع</sup> در حالی که تبسمی مليح بر چهره داشت، زیر لب گفت:

«رضیت بما رضی الله و رسوله»

- روزی حسین<sup>علیه السلام</sup> در دامان حضرت زهرا<sup>ع</sup> بود، رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> او را بغل

گرفت و آن‌گاه قاتلینش را لعن کرد.

حضرت زهرا<sup>ع</sup> پرسید:

«پدر جان چه می‌گویید؟ رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> گفت: از مصائب او یاد می‌کنم، گویا هم اکنون

جایگاه شهادت او و یارانش و سبقت آنان در شهادت را می‌بینم.

حضرت زهرا<sup>ع</sup> از قاتل و مکان شهادت فرزندش پرسید. رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

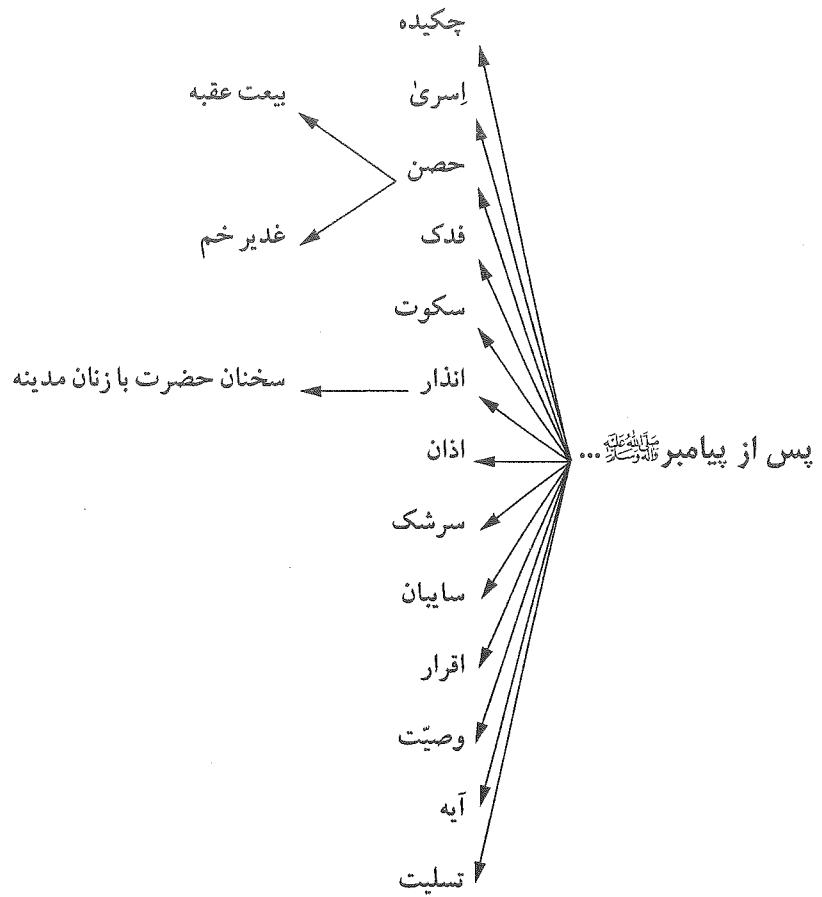
در کربلا و به دست بدترین افراد. آن‌گاه رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> از عظمت و منزلت

حسین علیہ السلام می گوید و وقتی کہ «انا الله» و گریه حضرت زہرا علیہ السلام را می شنود، باز هم از

فضایل حسین می گوید کہ دیگر حضرت زہرا علیہ السلام طاقت نمی آورد و می گوید:

«یا ابہ سلمتُ و رضیت و توکلت علی الله»

ای پدر جان، در برابر خواست خدا تسلیم و راضی ام و بر او توکل کرده‌ام.



## چکیده

### \* پس از پیامبر ﷺ ...\*

آشنایی با تاریخ اسلام و تاریخ زندگی پیشوایان اسلام از جمله مسائلی است که پیروان مکتب انسان‌ساز اسلام، هم به حکم عقل و هم بر اساس فرمان خداوند در قرآن، باید بدان اقدام نمایند.

نوشتار حاضر، به مناسبت شهادت حضرت فاطمه زهراء ؑ مروری گذرا بر زندگی کوتاه اما پر از حماسه و درین این بانوی بزرگ اسلام پس از رحلت رسول مکرم اسلام ؓ دارد.

در این مقاله کوشیده‌ایم اقدامات دوازده گانه بانوی نمونه اسلام را که به منظور هدایت امت پس از رحلت رسول خدا ؓ انجام داده است تحت عنوان گام‌های زهراء ؑ مطرح سازیم و پیرامون هر کدام به تناسب، مطالبی را از تاریخ با استناد به منابع معتبر شیعه و سنتی ارایه نماییم.

موضوعاتی که تحت عنوان گام‌های فاطمه زهراء ؑ مطرح شده است، عبارت است از: اسری، حصن، فدک، سکوت، انذار، اذان، سرشک، سایبان، اقرار، آید، وصیت و تسلیت.

\* سید آقایی، سید مسعود، چشمه در بستر با تلخیص.

حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> پس از رحلت رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> چند صبحی بیش زنده نماند و خیلی زود به دیدار پدر بزرگوار خویش شتافت. با این حال، این دوران با همه کوتاهی اش برای او مملو از حماسه و رنج و صبر بود: رنج ماتم رسول خدا<sup>علیه السلام</sup>، رنج خانه‌نشینی و مظلومیت علی و تنها‌ی و لایت، رنج دردهای جسم مطهرش و رنج...؛ صبر بر تمام آن چه پس از پیامبر بر خاندان او و مسلمانان رفت و سرانجام آفرینش حماسه‌ای بزرگ؛ حماسه‌ای که تنها او می‌توانست علمدارش باشد و تنها گام‌های با صلابت و افکار بلند او می‌توانست زنده‌اش نگاه دارد.

حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> یک تنہ دوازده گام برداشت و با گام‌های پر صلابت‌ش زمینه را برای سایر ائمه معصوم<sup>علیهم السلام</sup> فراهم ساخت. هر کدام از اقدامات او، به مانند یک چشم‌ه است. چشم‌های که انسان‌های آزاده‌ای که به دور از تعصباتی بتوانند در آن خود را به طهارتی برسانند. «السَّلَامُ عَلَيْهَا يَوْمَ الْيُلْدُتْ وَيَوْمَ أُسْتُشْهِدُتْ وَيَوْمَ تُبَعَّثُ حَيَاً»

### اسری

منظور از «اسری» دعوت‌های شبانه زهرا<sup>علیها السلام</sup> است. او پس از سقیفه، شب‌ها دست حسینی را گرفته و با علی<sup>علیه السلام</sup> بر در خانه‌های مهاجر و انصار می‌رفت و از آن‌ها در حمایت از علی<sup>علیه السلام</sup> یاری می‌طلبید، و آن‌ها را به یاد بیعتشان در عقبه و غدیر و دیگر

سفارش‌های رسول خدا ﷺ در حق حضرت علیؑ و دریای فضائل او می‌انداخت تا شاید بتواند برای حضرت علیؑ چهل یاور فراهم کند، زیرا از حضرت علیؑ شنیده بود که می‌گفت: اگر چهل یاور داشتم، در خانه نمی‌نشستم. حضرت زهراؓ تا چندین شب این گونه عمل کرد، اما تنها چهار نفر بر سر قرار می‌آمدند.

واگر می‌بینی که به جای حضرت علیؑ، حضرت زهراؓ در هارامی کوبد و به یاری شویش دعوت می‌کند، گذشته از پیمان عقبه، به خاطر این است که می‌داند از حضرت علیؑ کینه‌های بدر و أحد و احزاب و... به دل‌ها هست، ولی از او کینه‌ای به دل ندارند. واگر حضرت علیؑ هم او را سوار بر استر می‌نمود، با این که خانه‌ها به یکدیگر نزدیک بود، و مدینه هم وسعتی نداشت، شاید به سبب کسالت و رنجوری او از مصایبی بود که بر او وارد آمده بود، به طوری که باید سواره می‌رفت.

و اما این که حسنینؑ را به همراه خود می‌برد، نه به این خاطر بود که ترحم آنان را برانگیزد، بلکه به خاطر زمینه‌هایی بود که رسول بیدار و آگاه، از قبل برای آن دو فراهم کرده بود؛ به طوری که با حضور این دو و یادآوری آن زمینه‌ها، احتمال این که مردمان از خواب غفلت بیدار شوند بیشتر می‌شد. چون همه می‌دانستند که این دو در آیات مباھله و تطهیر و آیه «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» داخلند و رسول ﷺ گذشته از احادیث («ثقلین» و «سفینه») و... در مورد این دو مکرر می‌فرمود: «هذا ابني و ابنا ابنتي اللهم اني أحبهما و أحب من يحبهما» و «الحسن و الحسين امامان قاما او قعدا» و «الحسن و الحسين سيدا شباب اهل الجنّة» و «انا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم» و «احب اهل بيتي الى الحسن و الحسين»

و شهادت آن‌ها را در حالی که خردسال بودند پذیرفت و نیز در بیعت رضوان(شجره) با آن که هنوز خردسال بودند با آن‌ها بیعت کرد و در هنگام نمار، آن قدر در سجده ماند تا آن‌ها خود از شانه‌های رسول ﷺ کنار رفتند و هنوز هم

می توان جای بوسه های رسول ﷺ را که بر گونه های آن دو نقش بسته دید و گرمی آن را حس کرد.<sup>۱</sup>

به هر حال، این ها و جز این ها باعث می شد که حضرت زهرا علیها السلام دست حسن و حسین علیهم السلام را گرفته و به همراه خود ببرد. اما گویا آنان آن چنان خود را به خواب زده اند، بلکه مرده اند که مسیح که هیچ، حتی دم خدایی فاطمه علیها السلام هم نمی توانست آنان را زنده کند:

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشاًوَةً»<sup>۲</sup>

#### بیعت عقبه

در عقبه ثانی، انصار با رسول خدا علیهم السلام بیعت کردند، مبنی بر این که همان طور که از فرزندان و اهل بیت و جان خود دفاع می کنند، از رسول و فرزندان او نیز دفاع کنند و همواره یاور آنها باشند و در همه حال، مطیع و منقاد آنان باشند و در امر خلافت با اهل بیت رسول علیهم السلام منازعه نکنند:

«بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، فِي الْعُسْرِ وَالْيِسْرِ، وَالْمُنْشَطِ وَالْمُكَرَّهِ وَإِنْ لَا تَنْزَعَ الْأَمْرُ أَهْلَهُ وَإِنْ تَقُولَ (نَقُول) بِالْحَقِّ حِيشَمًا كَنَّا، لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَا إِنْ»<sup>۳</sup>.

سیوطی می گوید مراد از «امر» در جمله «لاتنزع الامر» سلطه و حکومت است<sup>۴</sup>. از این رو، حضرت زهرا علیها السلام شب ها بر در خانه مهاجر و انصار می رفت و می فرمود:

«ای گروه مهاجر و انصار، خدا را یاری کنید و دختر پیامبرتان را یاوری نمایید، در آن

۱. ر.ک: سید جعفر مرتضی عاملی، *الحياة السياسية للإمام الحسن علیه السلام في عهد رسول الله والخلفاء الثلاثة*.

۲. سوره بقره، آیه ۷.

۳. سید جعفر مرتضی عاملی، *الصحیح من سیرة النبي الاعظم*، ج ۲، ص ۲۰۴.

۴. همان.

روزی که با رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم بیعت نمودید، بیعت تان چنین بود که هم چنان که هر ناراحتی را از خود و فرزندانشان باز می‌دارید، از او و فرزندان او نیز بازداشته و جلوگیری کنید. اکنون به عهدی که با رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم بستید و فانماید». <sup>۱</sup>

ولی هیچ کس جوابی به او نداده و یاریش نکرد. برخی بهانه می‌آوردند که اگر حضرت علی صلوات الله علیه و آله و سلم زودتر آمده بود با او بیعت می‌کردند.

### غدیر خم

و یا به آنان می‌فرمود:

«أنسيتم قول رسول الله يوم غدير خم، من كنت مولاً فعلّي مولاً؟»

آیا فرموده رسول خدا در روز غدیر خم فراموشان شد که هر کس من مولای اویم علی مولا و رهبر اوست.

و در برابر عذر تراشی‌های آنان نیز می‌فرمود:

آیا پدرم پس از واقعه غدیر که علی صلوات الله علیه و آله و سلم را به امامت منصوب کرد، برای کسی عذری باقی گذاشته است؟

در اهمیت این روز تاریخی همین اندازه کافی است که این واقعه را یکصد و ده صحابی نقل کرده‌اند<sup>۲</sup> و این تعداد تنها در کتب اهل سنت است. در قرن دوم که عصر تابعان است ۸۹ نفر از آنان به ذکر این حدیث پرداخته‌اند. راویان حدیث غدیر در قرون بعدی از اهل سنت ۳۶۰ تن می‌باشند که این حدیث را در کتاب‌های خود گرد آورده‌اند.

### حصن

مراد از حصن، حفظ جان علی صلوات الله علیه و آله و سلم و حمایت‌های بی امان حضرت زهراء صلوات الله علیه و آله و سلم از علی صلوات الله علیه و آله و سلم

۱. اختصاص، شیخ مفید، ص ۱۸۳ - ۱۸۴

۲. الغدیر.

است. پس از آن که گروهی علی ﷺ را به بیعت فراخواندند و او ابا کرد<sup>۱</sup> و فرمود: سبحان الله، چه زود به رسول خدا دروغ بستید! شما خوب می‌دانید که خدا و رسولش، غیر من کسی را به جانشینی برنگزیدند، و این عنوان تنها زینت من است;<sup>۲</sup> جماعتی از منافقین و آزاد شدگان قریش به طرف خانه فاطمه ؓ<sup>۳</sup> همان که جبرئیل و رسول خدا هم بدون اذن داخل آن نمی‌شدند - هجوم بردن، ناگهان فریادی برآمد و فریاد برآورد: به خدا قسم، اگر برای بیعت بیرون نیایید، خانه را با اهلش به آتش خواهیم کشید! یکی با تعجب گفت: فاطمه در خانه است! جواب داده شد: حتی اگر او باشد!<sup>۴</sup>

«فاجافت الباب و اغلقته<sup>۵</sup>، فخرجهت فاطمة ؓ فوقفت من وراء الباب فقالت:

أيّهَا الصالّون المكذّبون، ماذا تقولون؟ و ايّ شئٍ تريدون؟<sup>۶</sup>

ما هذه الجرأة على الله و على رسوله؟ تريدون ان تقطع نسله من الدنيا و تفنيه

و تطفىء نور الله؟ و الله متّم نوره<sup>۷</sup>

حضرت زهراء ؓ تا صدای فریاد را شنید، با عجله به طرف در خانه رفته و آن را محکم بست و از همان جا به دفاع از حضرت علی ؓ برخاست و بر آن جماعت گمراه برآشافت و فرمود: این چه جرأت و جسارتی است که به خدا و رسولش کرده‌اید؟ آیا می‌خواهید نسل رسول را نابود کنید؟ آیا می‌خواهید نور خدا را خاموش نمایید در حالی که خداوند نورش را تمام خواهد کرد.

«قيل: نعم او تدخلوا فيما دخل فيه الامة<sup>۸</sup>

۱. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۲.

۲. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۴.

۳. شیخ مفید، اختصاص، ص ۱۸۴.

۴. بحار، ج ۳۰، ص ۲۹۳.

۵. همان، ج ۵۳، ص ۱۸.

۶. تاريخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۱۶۵.

فلمّا سمعت اصواتهم نادت باعلى صوتها باكيه: يا رسول الله، ماذا لقينا بعدك.

فوقفت بعضاذه الباب و ناشدتهم بالله و يأبى ان يكفوا عننا و ينصرونا»<sup>۲</sup>

آري! مگر همان کنيد که دیگران کردن. يا اطاعت يا آتش! انتخاب با شماست!

حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> با چشمی پر اشک ناله برآورد: اي پدر، اي رسول خدا، چه

مصلیت‌هایی که از این گروه به مانمی رسدا! آن گاه به در تکیه داد و فریاد دادخواهی سر

داد: اي مردم شما را به خدا و پدرم سوگند دست از ما بکشید! آیا کسی نیست که به یاری

ما برخیزد؟

آن گروه که از بالا گرفتن احساسات مردم و حشت داشتند، بلا فاصله فریاد

دادخواهی حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> را در فریادهای خود گم کردن و در دم بیت وحی در

محاصره آتش درآمد. تو گویی هیزم‌ها از قبل گرد آمده بود!

فاطمه<sup>علیها السلام</sup> از پشت در خطاب به پیامبر<sup>صلوات اللہ علیہ و آله و سلم</sup> گفت:

يا اباه! يا رسول الله! بنگر که با دخت محبوب تو چه می‌کنند! آه اي فضّه، مراد ریاب که به

خدا سوگند فرزندی که در شکم داشتم کشته شد!

صحنه آن قدر دردآور و جانکاه بود که عده‌ای از مهاجمان با همه بی شرمی و

سنگدلی که داشتند بیش از این طاقت نیاورند و از همانجا بازگشتند. اما گروهی

مانند و به طرف علی<sup>علیها السلام</sup> هجوم بردن. زهراء<sup>علیها السلام</sup> با این که درد توانش را برد و رمقش

را گرفته بود، باز هم از پا ننشست. اما هنوز چند قدمی برنداشته بود که ناگهان

تازیانه‌ای فرا رفت و فرود آمد و بر سینه آسمان خطی از خون کشید؛ و زمین را

گلگون کرد.

اکنون راز بوسه‌های هماره رسول را بر سینه و صورت زهراء<sup>علیها السلام</sup> می‌توان یافت.

علی<sup>علیها السلام</sup> تا حال زهراء<sup>علیها السلام</sup> را این گونه دید، برق غیرت در چشم‌های خشنمناکش

۱. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۹؛ بحار، ج ۲۸، ص ۳۵۹.

۲. بحار، ج ۳۰، ص ۳۴۸.

درخشید، چون شیر غرید و خندق وار حمله برد و خواست کار را تمام کند که به یاد عهدهش با رسول و سفارش او به صبر و بردباری افتاد. آنگاه فرمود:

قسم به خدایی که محمد ﷺ را به پیامبری گرامی داشت، اگر مأمور به صبر و سکوت نبودم، می‌فهماندم که شما را توان این جسارت‌ها و جرأت این بی حرمتی هانیست.  
زهراءؑ گرچه در در مقش را برد و از پایش انداخته...؛ اما او آموزگار شهادت بود و خود به ما آموخته بود که حیات آدمی در گرو انتخاب اوست. و چه انتخابی بالاتر از کشته شدن در راه ولايت؟

پس باید همین نیم رمّق را هم در پای علی ؑ ریخت و تمامی هستی خود را با خدا یک‌جا معامله کرد. این بود که بی درنگ خود را با همه جراحت و نفاهت از جا کند و بین علی ؑ و آن‌ها حایل کرد که:

به خدا قسم، نمی‌گذارم علی ؑ را ببرید! ای وای بر شما! چه زود به خدا و رسولش خیانت کردید. این است معنای محبت به اهل بیت رسول و عمل به آن همه سفارش‌های او؟

«والله لا ادعكم تجرّون این عَمَى ظلّمًا، ويلكم ما اسرع ماخنتتم الله و رسوله  
فيينا اهل البيت و قد اوصادكم رسول الله ؑ بتبااعنا و مودتنا والتّمسك بنا!  
فالله تعالى: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُربَى»  
قالت: «اما والله لو لا اتّی اکره ان يصيّب البلاء من لاذنب له، لعلمت اني ساقسم  
على الله ثم اجده سريع الاجابة»

به خدا قسم، اگر بیم این نداشتم که بی‌گناهان گرفتار بلای الهی شوند، نفرین می‌کردم و آن‌گاه می‌یافتنی که نفرین من چه زود تحقق می‌پذیرد.

هنوز کلامش را به آخر نرسانده بود که یکبار دیگر ناگهان صفير تازیانه‌ای سینه آسمان را شکافت و باز هم بر اندام شقايق خطی از خون کشید. عرش لرزید. بچه‌ها، زینبین و حسین، را می‌گوییم، نزدیک بود جان دهنده. خدایا فقط تو می‌دانی بر اهل

خانه چه گذشت آن‌گاه که بر جای جای بوسه‌های رسول خطی از خون نشست، که هیچ زبانی را توان گفتن و هیچ گوشی را یارای شنیدن نیست.

بانوی بزرگ از پا افتاد، آخرین سنگر ولايت برای دقایقی فرو ریخت، علی علیه السلام را کشان کشان به مسجد بردند، هر که می‌دید بر حال حضرت رفت می‌برد. کوچه‌ها از آدم نماها پر بود. همه برای دیدن رسیمان برگردن خورشید و مظلومیت محض گردن می‌کشیدند. علی علیه السلام در راه رو به سوی پیامبر کرد و همان گفت که هارون به برادرش موسی در مقابل یهود بنی اسرائیل گفت:

«یابن ام انَّ القوم استضعفوني و کادوا يقتلونني»

برادر، این قوم بر من مسلط شدند و نزدیک است مرا بکشند.

زهrai زخمی، زهrai خسته و تن به تاول نشسته، همین که از فریاد بچه‌ها و اشک‌های زینب و ام کلثوم که به صورتش می‌ریخت برای لحظه‌ای به هوش آمد، بلا فاصله پرسید: «أین علی؟» فضّه، علی کجاست؟ و تاشنید که او را به مسجد بردند تاب نیاورد. گرچه تو ان ایستادنش نبود، بی درنگ به طرف مسجد دوید! فضّه و زنان بنی هاشم گردش را گرفته بودند. ناگهان تمامی نگاه‌ها به در دوخته شد. هان حضرت زهرا علیه السلام آمد و چه به موقع، با پیراهن رسول علیه السلام بر سر، و دست حسین در دست<sup>۱</sup>، اما با بالی شکسته و چشمی پر اشک. چندین بار صیحه زد، درد توانش را برد بود، گریه امانش نمی‌داد. همه چشم‌ها به اشک نشست. صدای حق هق گریه مسجد را برداشت. همه بر معصومیت زهرا علیه السلام و مظلومیت علی علیه السلام می‌گریستند. در و دیوار هم می‌گریست. ناگهان طینی خدایی در فضای مسجد پیچید، گویا پیامبر است که سخن می‌گوید:

«خُلُوا عَنِ الْبَنِ عَمِّي فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تُخْلُوا عَنِهِ لَا نَشَرَنَ شَعْرِي  
وَلَا ضَعَنَ قَمِيصِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَى رَأْسِي وَلَا صُرْخَنَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَمَا

<sup>۱</sup> بخار، ج ۲۸، ص ۲۵۲.

نافع صالحٍ بِأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْيَ وَ لَا فَصِيلُ بِأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ وُلْدِي»<sup>۱</sup>

رها کنید پسر عمومیم را، قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاد، اگر دست از وی برندارید سر خود برهنه کرده و پیراهن رسول خدارا بر سر افکنده و در برایر خدا فریاد بر خواهم آورد و همه تان رانفرین می‌کنم. به خدانه من از نافع صالح کم ارجحتر هستم و نه کودکانم از بچه او کم قدرتر.

آنگاه دست حسن و حسین علیهم السلام را گرفته به طرف قبر رسول ﷺ رفت تا این قوم پیمان شکن را نفرین کند.

حضرت علی علیهم السلام که در محاصره شمشیرها بود، به سلمان گفت: فاطمه را دریاب! گویی دو طرف مدینه را می‌نگرم که به لرزه در آمده! به خدا قسم، اگر فاطمه علیهم السلام سر خود برهنه کند و گریبان چاک دهد و در کنار قبر رسول ﷺ نفرین و ناله کند، دیگر مهلتی برای مردم باقی نمی‌ماند و زمین همه آن‌ها را در کام مرگ فرو می‌برد. سلمان سراسیمه خود را به حضرت زهراء علیهم السلام رساند و گفت: ای دختر محمد ﷺ خداوند پدرت را مایه رحمت جهانیان قرار داده. از این مردم درگذر و نفرین مکن.<sup>۲</sup>

حضرت زهراء علیهم السلام فرمود:

«یا سلمان یریدون قتل علی و ما علی صبر فدعنی حتی اتی قبر ابی فانشرن  
شعری، و اشق جیبی و اصیح الی ربی»<sup>۳</sup>

سلمان! چه جای صبر است؟ الان است که علی را بکشند! مرا رها کن تاکنار قبر پدرم رفته و سر بر همه کرده و گریبان چاک دهم و به درگاه خدا نفرین کنم.

حضرت زهراء علیهم السلام نگاهی به شوی مظلوم خود کرد. کودکان، خود را در آغوش پدر انداختند. مرد خیر و خندق رسیمان را از گردن خود درآورد و نگاهی پر معنی به آن

۱. اختصاص شیخ مفید، ص ۱۸۵؛ بخار، ج ۴۳، ص ۴۷؛ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۸۶

۲. اختصاص شیخ مفید، ص ۱۸۱؛ بخار، ج ۲۸، ص ۲۰۶ و ۲۲۷.

۳. بخار، ج ۲۸، ص ۲۲۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۷.

جماعت مفلوک انداخت و آنگاه به طرف حصن حصین ولايت و یگانه منجی و فدایی خود رفت. حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> نگاهش را به او دوخت و آهی بلند بر این همه غربت و مظلومیت کشید و در حالی که از صبر او در شگفت بود، گفت:

«روحی لروحک الفدا و نفسی لنفسک الواقه، یا اباالحسن ان کنتَ فی خیر کنتُ معک و ان کنتَ فی شرّ کنتُ معک»<sup>۱</sup>

علی جان، ای امام! جانم فدایت و سپر بلایت! ای اباالحسن، همواره با توأم، چه در خوشی‌ها و چه در سختی‌ها.

### 福德

بحث حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup>، بحث زمین نبود، بلکه با توجه به پاسخ موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> به مهدی عباسی، خلافت و وصایت رسول بود.

فdk سند مظلومیت حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> و اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> است این خطبه معجزه‌ای باقی و نشانی جاوید از علم بیکران حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup>، و نمونه‌ای گویا و بی همتا از هشیاری و بیداری اوست.

福德 تبارنامه قبیله‌ای است که حرفشان را با خون امضا کردند و مستانه در راه ولايت از همه چیز خود گذشتند و دامن کشان در راه این حق عظیم سر باختند و برس فرارها و میثاق‌های الهی مردانه ایستادند و رضا و رضوان خدا را برابر همه چیز ترجیح دادند.

حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> به بهانه غصب فdk (همان که رسول<sup>علیه السلام</sup> برای تأليف قلوب و گرایش به حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> در اختیار بیت عترت قرار داده بود تا مردمیدان و محراب، عدالت و شمشیر، بتواند با آن کینه‌هارا پاک و دل‌هارا شاد گرداشد؛ چون هیچ خانه‌ای از قریش نمانده بود، مگر آن که حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> در راه خدا و رسولش، از آن

۱.الکوکب الدّرّی، ص ۱۹۶.

سری گرفته بود) آن چنان مهیج و کوبنده، و مستدل و مبرهن، و محکم و قاطع، سخن گفت و منافقان را رسوا و مردم را هشیار و انصار را تحریک کرد، و با ناله‌های خود و یاد رسول ﷺ از دیده‌ها چندان اشک گرفت که آه از نهادها برآمد و ولوله‌ای برخاست و جماعتی دست بر قبضه‌ها برداشت.

جماعت منافقان، گمان نمی‌کردند حضرت زهراءؑ این گونه از محکومیت آنان و اثبات حضرت علیؑ بگوید و این گونه انصار را تحریک کرده و بر سر غیرت آورد. آنان گمانشان این بود که حضرت زهراءؑ بر زمین از دست رفته‌اش می‌نالد و این در نهایت به نفع آن‌هاست، زیرا از یک طرف اهل بیتؑ را در مقابل مردم قرار داده بود - چون گفته بودند فدک مال همه مسلمین است - و از طرف دیگر، موجب می‌شد به خاطر دفاع از این حق اقتصادی، حق مهم‌تر که غصب ولایت و وصایت رسول ﷺ است، تحت الشعاع قرار بگیرد و این هر دو به نفع آنان بود. اما غافل از این که زهرای بیدار و مجاهد از همین فرصت اندک در آن فضای اختناق و وحشت، نهایت استفاده را برد.

حضرت زهراءؑ، آنان را رسوا و خوار و ذلیل، و سه گروه دیگر را علاوه بر آگاهی و بینش، مهاجرین را تذکر و توبیخ، و انصار را تکریم و تحریک، و اکثریت بی‌تفاوت و خاموش و مؤلفة القلوب را تذکر و شکایت و سرزنش و در آخر هشدار می‌دهد و از غصب خدا و رسایی آخرت بر حذر می‌دارد.

وبه راستی که مارا از علم حضرت زهراءؑ وجود و حضور آن حضرت محروم کردن. آیا کسی هست که عمق فاجعه و عظمت حادثه را درک کند؟ اگر چه او در همان هجدۀ سالگی کارش را به اتمام رسانید و حجت را بر همه تمام کرد و با حفظ جان علیؑ او دیگر اقداماتش بر تمامی انسان‌ها تاقیامت منت نهاد، اما چه کسی می‌تواند محرومیت مارا از نگاه زهراءؑ، دعای زهراءؑ تربیت و سازندگی زهراءؑ، برکات حضور زهراءؑ، علم زهراءؑ، هدایت زهراءؑ، سفینه نجات بودن زهراءؑ و

وارث فرهنگ و حی بودن زهراء<sup>علیها السلام</sup> و... پاسخ گوید؟ غم ما غم محرومیت خود ماست.

### سکوت

یکی دیگر از اقدامات حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> برای رسوا کردن باند نفاق و اتمام حجت با مردم سکوت او است. او تصمیم گرفت دیگر هرگز با ابویکر و عمر سخن نگوید و تا پایان حیاتش هم بر سر تصمیم خود ماند.<sup>۱</sup>

او به ابویکر فرمود:

«والله لادعون الله عليك و الله لا اكلمك بكلمة ما حبیت»<sup>۲</sup>

به خدا سوگند، تو را نفرین می‌کنم و به خدا سوگند، تازنده‌ام با تو کلمه‌ای سخن نخواهم گفت!

او هم چنین به عمر فرمود:

«والله لا اكلم عمر حتى القى الله»<sup>۳</sup>

به خدا سوگند تازنده‌ام با عمر سخن نخواهم گفت!  
و در هنگام عیادت از او، به هر دوی آن‌ها فرمود:

«والله لا اكلمکما من رأسي كلمة حتى القى ربی فاشکونکما الیه بما صنعتما به و  
مالرتكبتمنی»<sup>۴</sup>

به خدا سوگند کلمه‌ای با شما سخن نمی‌گویم تا خدایم را ملاقات کنم و از شما نزد او شکوه کنم به خاطر آن چه که انجام دادید!

گاهی بلندترین فریادها را از دهان سکوت باید شنید.

۱. کشف الغمہ، ج ۲، ص ۱۰۳؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۶؛ تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲. کشف الغمہ، ج ۲، ص ۳۷؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۳۷ و ج ۲، ص ۱۹.

۴. بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۳؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۸؛ الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۳.

## انذار

منظور از «انذار»، همان هشدارها و انذارهای بلند حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup>، آن کوثر و چشم خدا و فریادها و ناله‌های جانسوز و انسان ساز او در آخرین روزهای عمرش در بستر بیماری است.

حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> آن‌گاه که درد تازیانه طاقت‌ش را برده و چشم‌هایش به گودی نشسته و آخرین ساعات عمر خود را می‌گذراند، زنانی چند از مهاجر و انصار به عیادتش می‌آیند و از او یک سؤال، تنها یک سؤال - یک احوالپرسی ساده و تکراری - می‌پرسند:

حالتان چطور است؟

همین. و با حال زار او حتی موقع نیم نگاهی را هم ندارند. اما حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup>، این زنده دل بیدار، این تلاوت بیداری و آموزگار ظرافت، این ادامه رسول ﷺ و همتای وصی آن چنان می‌شورد و می‌تازد و بر غیرت‌های مردّ آنان می‌نوازد و آن چنان آگاهی می‌بخشد و اشک می‌گیرد و به آن‌ها از فقدان ولایت و روی کار نیامدن حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> هشدار می‌دهد و آن چنان زنان را تحریک می‌کند که زنان از جابر می‌خیزند و سراسیمه به خانه‌های خود می‌روند و از همسران خود کمک می‌طلبند و آنان را بر احقيق حق ولایت تشویق و تحریک می‌کنند، تا آن‌جا که مردان در اطراف خانه حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> گرد آمده و اجتماع می‌کنند. اما کسانی آنان را به یاد بیعتشان انداختند و بر این آتش افروخته آبی پاشیدند، آن‌گاه به نزد حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> آمدند و عذر تقسیر آوردند که اگر حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> زودتر آمده بود، با او بیعت می‌کردیم. و حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> آن‌جا که عذرها و اهی را شنید سخت بر آشفت:

«الیکم عنی فلا عذر بعد تعذیرکم ولا أمر بعد تقضیرکم»<sup>۱</sup>

۱. بحار، ج ۴۳، ص ۱۵۹.

بی کارتان بروید، دیگر پس از این‌گونه عذرتراشی‌های دروغین، عذری پذیرفته نمی‌شود و پس از کوتاهی و بی تفاوتی امری وجود نخواهد داشت.

قبل از آن هم گفته بود:

«هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدَيرَ خُمًّا لَا حَدِّ عُذْرًا؟»

آیا پدرم در حماسه با شکوه غدیر [که حضرت علی علیہ السلام را به امامت منصوب کرد] برای کسی عذری باقی گذاشته است؟

حضرت زهرا علیہ السلام به ما آموخت که دفاع از حریم ولایت حقی نیست که تعطیل بردار باشد. باید در همه حال مدافعت حریم ولایت بود. حضرت زهرا علیہ السلام با این که دردش به نهایت رسیده و آخرین ساعات عمر خود را می‌گذراند، اما نمی‌تواند از تکلیف خود چشم بپوشد. او در برابر سؤالی ساده، گویا به دنبال فرستی است؛ تمامی رمق خود را جمع می‌کند و نفسش را در سینه حبس کرده و آن‌گاه مثل رعد می‌غرد و مثل ابر می‌بارد. شاید بتواند غیرتی و همتی را بیدار کند و برای حضرت علی علیہ السلام زنده پا در رکاب، یاوری فراهم کند. او با کلامش، هم چون تازیانه‌ای بر روح‌های فسرده آنان نواخت. صلابت کلامش یادآور ضربت خندق است. این جوشش کلام نه، که خون حضرت زهرا علیہ السلام است:

### سخنان حضرت با زنان مدینه

«به خدا در حالی صبح کردم که از دنیای شما بیزارم و از مردان شما خشمگین، مردانتان را آزمودم، تنفرم را برانگیختند. دینداری و پایمردیشان را محک زدم، بی دین و ناجوانمرد از بوته آزمایش درآمدند و روسیاهی جاودانی را برای خود خریدند.

مردان شما به شمشیرهای شکسته و تیغ‌های کُند و زنگار گرفته می‌مانند، و چه زشت است این سستی و مسخرگی و رخوت، بعد از آن همه تلاش و کوشش و جدیت او چه قبیح است این شکاف برداشتن نیزه مردانگی و خواری و تسليم در برابر هر کس که بر

آنان فرمانروایی کند! و چه در دآور است این لغتش در مسیر، و انحراف از هدف، و فساد در عقل و اندیشه!

یادتان هست این آیه قرآن را که کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن مریم لعن گردیدند، زیرا که آنان عصیان نموده و تعبدی می کردند، نهی از منکر نمی کردند و خود فاعل منکر بودند و چه بد عمل می کردند. بسیاری از آنان با کافران دوستی می ورزیدند و چه زشت است آن چه از پیش برای خود فرستادند، چرا که غصب خدا بر آنان نازل شده و در عذاب جاودانه‌اند!

آری، چه زشت است آن چه - مردان شما! - از پیش برای خود فرستادند، چرا که غصب خدا بر آنان نازل شده و در عذاب جاودانه‌اند. پس به ناچار، من کار را به آنان واگذاردم و ریسمان مسئولیت را بر گردنشان انداختم و آنان بار سنتگین حق‌کشی را بر دوش کشیدند، در حالی که من با حریبه حقیقت و استدلال از هر سو آنان را احاطه کرده بودم. پس لب و دهان و دست و گوش آنان بریده باد و هلاکت سرنوشت محتملشان باد! وای بر آنان! چرا نگذاشتند حق در مرکز رسالت قرار یابد؟ و چرا پایگاه خلافت نبوی را از منزل وحی دور کردند؛ همان منزلی که مهبط جبرئیل روح الامین بود و پیکره رسالت بر پایه‌های آن استوار شده بود؟

چرا افراد مسلط به امور دنیا و آخرت را کنار زدند و افراد نالایق را جایگزین کردند؟ این، بی تردید زیانی آشکار و بزرگ است.

چه چیز سبب شد که از ابوالحسن کینه به دل بگیرند و او را کنار بگذارند؟ من به شما می‌گویم:

به این دلیل که شمشیر عدالت او خویش و بیگانه نمی‌شناخت.

به این دلیل که او از مرگ هراس نداشت.

به این دلیل که با یک لب شمشیرش، دقیق و خشمگین، ریشه کفر و شرک و فساد را می‌برید و بالب دیگر بقیه را در سر جای خود می‌نشاند.

به این دلیل که در مسیر رضایت خدا، از هیچ چیز باک نداشت و به هیچ کس رحم نمی‌کرد.

به این دلیل که در کار خدا اهل سازش و مداهنه و مدارا نبود.

سوگند به خدا که اگر در مقابل دیگران می‌ایستادید و زمام امور خلافت را که رسول الله ﷺ به علی علیه السلام سپرده بود، از دستش در نمی‌آوردید، او کا، ها راسامان می‌بخشید و امت را به سهولت در مسیر هدایت و سعادت قرار می‌داند. می‌رساند و کمترین حقی از کسی ضایع نمی‌شد و حرکت این مرکب این قدر رنج آور نمی‌گشت. حضرت علی علیه السلام در آن صورت مردم را به سرچشمه صافی و زلال و همیشه جوشانی می‌رساند که کاستی و کدورت در آن راه نداشت و هیچ کس تشنّه نمی‌ماند.

حضرت علی علیه السلام در پنهان و آشکار، در حضور یا غیبت مردم، خیرشان را می‌خواست. اهل استفاده از بیت المال نبود و از حطام دنیا هم فقط به قدر نیاز بر می‌گرفت: آب آنقدر که تشنجی فرو بنشیند و غذایی مختصر، آن قدر که گرسنگی با آن مرتفع شود. همین و بس.

علی همین قدر را هم به زحمت از دنیا بر می‌داشت.

علی خود شاهین و میزان است. اگر او بر مستند خلافت می‌نشست، معلوم می‌شد که زاهد کیست و حریص کدام است. معلوم می‌شد که چه کسی راست می‌گوید و چه کسی دروغ می‌پردازد. این کلام قرآن است که می‌فرماید:

اگر اهل قریه‌ها ایمان آورده و تقوای پیشه می‌کردند، درهای برکات زمین و آسمان را ب آنان می‌گشودیم، ولی دروغ گفتن؛ پس ما هم آن‌ها را در برابر آن چه کسب کرده بودند، گرفتیم.

و این حال و روز شماست در آینه قرآن که:

واز اینان کسانی که ظلم کردند نتایج سوء دستاوردهشان به زودی بدانان خواهد رسید و آنان عاجز کننده مانیستند

هان! پس به هوش باشید و به گوش گیرید! راستی که روزگار چه بازی‌های شگفتی دارد  
و چه غرایی‌ی را پیش چشم می‌آوردا!  
اما حرف‌های اینان شگفت آورتر است!

ای کاش می‌دانستم که مردان شما چرا چنین کردند؟ چه پناهگاهی جستند؟ به کدام ستون تکیه زدند؟ به کدام ریسمان آویختند؟ کدام پایگاه را برگزیدند؟ بر کدامین خاندان پیشی گرفتند؟ به چه کسانی چیرگی یافتدند؟ به کدام امید، این همه جفا کردند؟ عجب سرنوشت بدی را برگزیدند و عجب جایگاه زشی را انتخاب کردند! ستمگران در بد منزلی مقیم می‌شوند و به بد نتایجی دست می‌یابند. به خدا که به جای بالها و شاهپرها، کُرک‌ها و پرچه‌ها را برگزیدند و دُم را بر سر، و پشت را بر سینه ترجیح دادند. پس نفرین بر قومی که خیال کردند خوب عمل می‌کنند، اما جز زشی و پلیدی نکردن!

قرآن می‌گوید:

**«أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ»<sup>۱</sup>**

این‌ها فاسدند اما نمی‌دانند

وای بر آنان این کلام قرآن را به یاد بیاورید:

**«أَقَمْنَ يَهُدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَبَيَّنَ أَمْنٌ لَا يَهُدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»<sup>۲</sup>**

آیا آن کس که به حق راه یافته شایسته‌تر است برای پیروی، یا آن کس که خود محتاج هدایت است و بی هدایت راه نمی‌یابد؟

چه شده است شمارا؟ چگونه حکم می‌کنید؟ هشدارا! به جان خودم سوگند که بذر فتنه پاشیده شد و فساد انتشار یافت!

پس منتظر باشید تا این بذر شوم به ثمر بنشینند و نتایج فسادش آشکار شود.

۱. سوره بقره، آیه ۱۲.

۲. سوره یونس، آیه ۳۵.

از این پس، از پستان شتر اسلام و خلافت، به جای شیر، خون فوران خواهد کرد و زهری مهلك بیرون خواهد ریخت.

و این جاست که باطل گرایان زیان خواهند کرد و آیندگان، نتایج کار پیشینیان را خواهند دید.

اینک این فتنه‌ها و این قلب‌های شما! بشارت بادتان به شمشیرهای آخته و استیلای ستمگران و جبارها بشارت بادتان به هرج و مرج گسترده و نا محدود و استبدادی ظالمانه و دردآلو! اموال و حقوقتان از این پس به غارت خواهد رفت و جمعتان پراکنده خواهد شد.

دریغ و حسرت و افسوس بر شما! کارتان به کجا خواهد کشید؟! افسوس که چشم دیدن حقیقت را ندارید و من چگونه می‌توانم شمارا به کاری وادارم که از آن کراحت دارید؟<sup>۱</sup>

## اذان

یکی دیگر از اقدامات حضرت زهرا علیها السلام زنده نگه داشتن خاطرات دوران رسول خدا علیه السلام بود. او می‌خواست با احیا و یادآوری آن دوران، در کالبد فسرده آنان جان بدمد و دریچه‌ای به سوی نور باز کرده و با طرح سؤالی در اذهان و یادآوری دوران رسول، ابرهای ضخیم و سیاه را از اطراف خورشید ولايت کنار زند. شاید همتی ساحت رفعت خورشید را بیک گوید.

به راستی که حضرت زهرا علیها السلام آموزگار بیداری و ظرافت است. وقتی رسول خدا علیه السلام از دنیا رفت و وصی او را کنار نهادند، بلال به عنوان اعتراض دیگر اذان نگفت و هر چه به سراغش آمدند، امتناع کرد و عذر آورد. حضرت زهرا علیها السلام از او خواست که اذان بگوید و گفت: بسیار مشتاقم که صدای مؤذن پدرم را بشنوم.

<sup>۱</sup>. بحار، ج ۴۳، ص ۱۵۸؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۳.

بلال بر بالای بام مسجد رفت. آوای گرم بلال در مدینه پیچید: «الله اکبر»... همه دست از کار کشیدند. هر کس دست دیگری را می‌کشید و به شتاب به طرف مسجد می‌آورد. همه حتی زنان و کودکان در بیرون مسجد جمع شدند. مدینه به یکباره تعطیل شد.

همه به طنین روح افزای بلال گوش می‌دادند و بر دهان او خیره شده بودند. ناگاه، به یاد ایام رسول ﷺ فریاد های های گریه در مدینه پیچید. مدینه کمتر این گونه روزهایی به یاد داشت. همه از یکدیگر سؤال می‌کردند: چرا بلال اذان نمی‌گفت؟ چه شده که به درخواست حضرت زهراء ﷺ اذان می‌گوید؟ چرا حضرت زهراء ﷺ گریه می‌کند؟ به یکدیگر نگاه می‌کردند، سپس سرها را به زیر می‌انداختند و از خود و بیعتشان با ابویکر شرمشان می‌آمد. حضرت زهراء ﷺ هم همراه جماعت به اذان گوش داده بود و به یاد دوران پدر و غدیر و... افتاد. هم چون باران می‌بارید و اشک می‌ریخت.

در فضای مدینه پیچید: «اشهد انّ محمداً رسول الله». حضرت زهراء ﷺ دیگر طاقت نیاورد، فریاد و ناله و آهی زد و از حال رفت. آن چنان که همه گمان کردند از دنیا رفته است. مردم فریاد برآوردن: بلال بس کن. دختر رسول الله ﷺ را کشتی! بلال اذان را نیمه رها کرد و ندانست که چگونه خود را بر بالین حضرت زهراء ﷺ رساند.

حضرت زهراء ﷺ را به هوش آوردن اتمام اذان را درخواست کرد. بلال گفت: از این درگذرید که بر جان شمانگرام! با اصرار بلال، التماس و گریه‌های مردم، حضرت زهراء ﷺ از خواسته خود درگذشت.<sup>۱</sup>

### سوشک

حضرت زهراء ﷺ در فقدان پیامبر ﷺ و خانه نشینی علی ؓ، محرومیت و رنج

<sup>۱</sup>. بحار، ج ۴۳، ص ۱۵۷.

همه انسان‌ها تا قیامت را می‌دید و همین بود که شب و روز اشک می‌ریخت و بی‌تایبی کرد.

حضرت زهرا علیها السلام به خاطر ستم بزرگی که به همه انسان‌ها تا قیام قیامت رفته بود، به اندازه همه آن‌ها می‌گریست، تا آن جا که بیشترین گریه کننده تاریخ شد و «رأس الپکائیں»<sup>۱</sup> نام گرفت.

او آن قدر می‌گریست که آرامش را از اهل مدینه برده بود، آن چنان که تنها جبرئیل می‌توانست او را در فقدان نبی و ظلم بر وصی تسلیت دهد.<sup>۲</sup>

و تو نگو که مگر می‌شود این همه گریست؟ که می‌گوییم آیا گریه‌های یعقوب بر فقدان یوسف را از یاد برده‌ای؟<sup>۳</sup> و آیا این دو مصیبت‌شان یکسانند؟

او در جواب ام السلمه که پرسیده بود: «كيف أصبحت؟» می‌گوید:

«اصبحت بین کمد و کرب، فقد النبی و ظلم الوصی»<sup>۴</sup>

من در کمند دلتانگی و گرفتاریم؛ بودن نبی و ستم بر وصی.

## ساایبان

حضرت زهرا علیها السلام پس از پدر آن قدر گریست که آرامش را از اهل مدینه برد، همسایگان که از گریه‌هایش بی تاب شده بودند، به خدمت علی علیها السلام عرضه داشتند: سلام مارا به فاطمه برسان و بگو یا شب گریه کن، روز آرام بگیر، یا روزها گریه کن و شب استراحت کن! فاطمه علیها السلام در جوابشان گفت: عمر من به آخر رسیده و دیگر در میان شما چندان توقفی نخواهم داشت. از آن پس روزها دست حسنین علیهم السلام را گرفته و

۱. بخاری، ج ۴۳، ص ۳۵.

۲. همان، ج ۴۳، ص ۱۵۶.

۳. «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى تَذَكَّرْ يُوْشَفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْأَهَلِكِينَ، قَالَ إِنَّمَا أَشْكُرُ بَشَرًا وَحَزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَغْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، سوره یوسف، آیه ۸۵ - ۸۶.

۴. همان، ج ۴۳، ص ۱۵۶.

بر سر قبر رسول ﷺ می‌رفت و می‌گریست و به آن‌ها می‌گفت: عزیزانم این قبر جد شماست، همو که شما را بر دوش خویش می‌نهاد و بسیار دوستان می‌داشت.» آن‌گاه عازم بقیع می‌شد و بر سر قبر شهدا به یاد سربازان فداکار صدر اسلام اشک می‌ریخت. علی ظلله هم برای آسایش حضرت زهرا ؑ سایبانی در بقیع بنا کرد.<sup>۱</sup>

بقیع در کنار راه کاروان‌ها بود، حضرت زهرا ؑ این زنده بیدار و آموزگار حمایت از ولایت، در آن‌جا مأوا گرفت، کاروانیانی که از آن‌جا می‌گذشتند بر بقیع سایبانی می‌دیدند و ناله‌های را می‌شنیدند، با کنجکاوی نزدیک شده جویای احوال می‌شدند و وقتی که می‌شنیدند این ناله‌ها، ناله‌های حضرت زهرا ؑ یگانه دخت و بازمانده رسول ﷺ است، تعجب می‌کردند و برای دلجویی نزدیک‌تر می‌شدند. در این هنگام، زهرا بیدار و هشیار فرصت را مغتنم شمرده و از ظلم بر وصی برای آن‌ها می‌گفت. او می‌خواست، حال که مدینه را در محاصره قرار داده و از خروج صحابه، به بهانه ایجاد فتنه مانع شده‌اند، این گونه فریاد مظلومیت علی ظلله را به اطراف برساند. اگر در مدینه برای علی ظلله یاوری نیست، شاید بتوان از بیرون حامیانی گرد آورد.

### محمد بن ابید می‌گوید:

حضرت فاطمه ؑ پس از فوت پدرش بر سر قبر حمزه می‌آمد و گریه می‌کرد. در یکی از روزها که گذرم بر شهدای احدها احتفاظ، حضرت فاطمه ؑ را دیدم که سر قبر حمزه به شدت می‌گرید. صبر کردم تا آرام شد. پیش رفته و سلام کردم و عرضه داشتم: ای بانوی من، از این ناله‌های جانسوز، رگ‌های دل من پاره می‌شود. فرمود: بر من سزاوار است که گریه و ناله کنم، چرا که پدری مهریان و بهترین پیامبران را از داده‌ام، چقدر مشتاق دیدار اویم. گفتم: ای بانوی من، بسیار علاقه‌مندم که سؤالی از شما بپرسم. فرمود: بپرس. گفتم: آیا رسول خدا ﷺ در زمان حیاتش به امامت علی ظلله تصریح نمود؟

فرمود: واعجبًا! آیا حماسه غدیر را از یاد برده‌اید؟ گفتم: غدیر خم را می‌دانم، ولی می‌خواهم بدانم که رسول خدا ﷺ به شما در این باره چه گفت؟ فرمود: خداوند را گواه می‌گیرم که رسول خدا ﷺ به من فرمود: بعد از من علی خلیفه و امام است و دو فرزندم حسن و حسین و نه نفر از ذریه حسین امام می‌باشند. اگر از آنان پیروی کنید، هدایت می‌شوید و اگر مخالفت کنید تا قیامت اختلاف در میان شما خواهد بود.<sup>۱</sup>

### اقرار

حضرت زهرا ؛ در ادامه افشاگری‌های خود، دست به یک اقدام ماهرانه و غافلگیر کننده دیگر زد که برای مردم حجتی دیگر را به همراه داشت. او در ادامه سیاست مبارزه منفی خود، با ابوبکر و عمر هیچ سخن نمی‌گفت. این بود که چندین بار به عیادت حضرت زهرا ؛ آمدند و اجازه ورود خواستند، اما هر بار جواب منفی بود. این سیاست می‌رفت که به ثمر بنشینند و مؤثر افتد. پس باید سریعاً اقدامی می‌شد. علی ؓ را واسطه قرار دادند.

حضرت زهرا ؛ تسلیم علی ؓ است که امام اوست.

حضرت زهرا ؛ در حالی که خانه از صحابه رسول ﷺ و بنی هاشم و زنان مهاجر و انصار پر است، به آن دو اجازه ورود می‌دهد. آن دو داخل می‌آیند. حضرت زهرا ؛ ملحفه‌ای بر رو کشیده، روی خود را به دیوار کرده و حتی جواب سلامشان را هم نمی‌دهد. آنان می‌خواهند تفقدی کنند، اما حضرت زهرا ؛ می‌گوید: تا جواب سوال را ندهید کلامی نخواهم گفت.

می‌گویند: بپرس ای دختر رسول خدا!

اتاق را سکوت عمیقی فراگرفته، همه یکپارچه گوشند و بی صبرانه در انتظار پایان کارند، حضرت زهرا ؛ می‌پرسد: آیا شما شنیدید که پدرم رسول خدا ﷺ

۱. ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۲۵۰ به نقل از کفاية الأثر.

می فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده و هر که مرا اذیت کند، خدارا آزرده است.

گفتند: چه کسی است که نشنیده باشد؟! بله ما هم به دفعات از پدرت رسول خدا ﷺ این را شنیده‌ایم.

حضرت زهرا ؛ پس از این اقرار، دست‌های خود را به آسمان برداشت و آن‌گاه بلند و قاطع آن‌گونه که همه بشنوند گفت: خدایا، شاهد باش که اینها مرا اذیت کردند و شکایتشان را به تو و رسولت خواهم نمود. نه! هرگز از شما راضی نخواهم شد، تا پدرم را ملاقات کنم و از رفتار زشت شما برایش بگویم تا بین ما قضاوت کند.<sup>۱</sup>

و باز افزود: من در هر نمازی که بخوانم شما را نفرین می‌کنم.<sup>۲</sup>

این‌گونه هشیاری و بیداری از دختری جوان و مجروح و خسته و در بستر افتاده، به راستی که نشانی از عظمت خدادست. یک زن و این همه بیداری و لطافت. عمیق‌ترین مکاتب تربیتی از داشتن چنین الگوهایی برای همیشه محروم‌مند.

### وصیت

حضرت زهرا ؛ از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا بتواند در اذهان مردم سؤالی را ایجاد کند و سندی بر مظلومیت حضرت علی ؑ و رسولی خلفا باقی گذارد. او در این فکر بود که شاید این جماعت مرده، حرکتی کنند و بیش از این تن به حقارت و ذلت ندهند و با دست خود آتش جهنم خود را فراهم نسازند.

و اگر هم به پانخاستند، لاقل به عنوان گواه و حجتی روشن در تاریخ ثبت و ضبط باشد و دست کم آیندگان آزاداندیش و طالبان حقیقت جو بتوانند «اسلام ولایت» را از «اسلام خلفا» تمیز دهند و سره را از ناسره جدا کنند و به شهادت «آیه اکمال» که در

۱. بخار، ج ۴۳، ص ۱۹۷.

۲. الامامة و السياسة، ص ۱۴.

غدیر نازل شد، بدانند که دین مورد رضایت و پسند، دین همراه ولایت است.  
او آن گونه زندگی کرد که مماتش هم ادامه حیاتش بود. او می خواست همان گونه  
که حیاتش دشمن سوز و بیداری بخش بود، مرگش نیز به همین گونه باشد.  
از این رو، وصیت کرد: علی جان! مرا شبانه غسل بده و کفنم کن و به خاک بسپار و  
اجازه نده آن هایی که بر من ستم کردند و اذیت و آزارم نمودند، در تشییع جنازه ام  
حاضر شوند و بر من نماز گزارند:

«اذا انا متُ فادفَى و لا تؤذن رجلين ذكرتهما» و «او صرت فاطمة ان لا يعلم اذا

ماتت ابوبکر و لا عمر، و لا يصليا عليها»<sup>۱</sup>

هنگامی که من از دنیا رفتم مرا دفن کن و آن دو مرد را خبر مکن. فاطمه وصیت کرد

هنگامی که من از دنیا رفتam ابوبکر و عمر را خبر مکن و آن دو بر او نماز نخوانندند.

از علی علیہ السلام پرسیدند: چرا حضرت زهرا علیہ السلام را شبانه دفن کردی؟ گفت: به خاطر

بیزاری و غصب حضرت زهرا علیہ السلام بر آن جماعت.<sup>۲</sup>

آیه

به راستی قبر حضرت زهرا علیہ السلام، این ادامه رسول علیه السلام و کوثر خدا کجاست؟ چه  
کسی می داند؟

قبر بلال، فضّه، سلمان و... را می شناسیم، اما قبر حضرت زهرا علیہ السلام پنهان است. به  
راستی چرا؟

پنهانی قبر حضرت زهرا علیہ السلام نشان مظلومیت و غربت ولایت است و دلیل واضح  
و بر هان قاطعی که شیعه می تواند به استناد آن، خود را پیرو راستین سنت رسول علیه السلام

۱. بخار، ج ۴۳، ص ۱۵۹ و ج ۷۸، ص ۲۵۵؛ تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲. امالی صدوق، ص ۵۲۳ «عن ابن نباته قال: سئل امير المؤمنین علی بن ابيطالب علیہ السلام عن علة دفنه فاطمة بنت رسول الله علیه السلام ليلاً؟ فقال: إنها كانت ساخطة على قوم كرهت حضورهم جنازتها...»

نشان دهد.

حضرت زهرا علیها نشانی از حقائیق و مظلومیت شیعه، برای همه آزاد مردان در طول تاریخ به یادگار گذاشت.

شیعه امروز می‌تواند بپرسد، چرا حضرت زهرا علیها وصیت کرد خلفاً در تشییع جنازه‌اش حاضر نشوند؟ و چرا وصیت کرد تا قبرش پنهان بماند؟<sup>۱</sup>

آری، او نمی‌خواست تا دشمنانش که دشمنان خدا و رسولند، بر سر مزارش اقامه عزا کرده و بدین وسیله عوام فریبی کنند. آن قدر این امر بر آن‌ها سنجین بود که تصمیم گرفتند نیش قبر کرده تا قبر حضرت زهرا علیها را پیدا کنند و بر جنازه‌اش نماز گزارند،<sup>۲</sup> اما از هیبت<sup>۳</sup> و تهدید علی طبله ترسیدند<sup>۴</sup> و از بیم فتنه‌ای<sup>۵</sup> بزرگ‌تر پا عقب کشیدند.

حضرت زهرا علیها می‌خواست با طرح سؤال در اذهان مردم، که چرا تنها یادگار رسول قبرش را پنهان نموده، آنان را به فکر و ادارد، تا خود به دنبال جواب رفته و مسببین اصلی را بیابند. همین است که می‌بینیم برخی، برخی دیگر را ملامت می‌کردند که تنها دختر پیامبر مُرُد و به هیچ کدام از آنان اجازه حضور در دفن و نمازش نداد، و قبرش را هم پنهان کرد.<sup>۶</sup>

او می‌اندیشید شاید با غوغایی که به سبب شهادتش در مدینه ایجاد می‌شود<sup>۷</sup> سندی همیشگی بر محکومیت دشمنان از خود به یادگار بگذارد. از این رو، حتی ائمه

۱. بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۲ و ج ۷۸، ص ۳۱۰؛ امامی مفید، ص ۲۸۱؛ تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۹۷؛ امام صادق علیه السلام در روایتی فرماید: زهرا علیها وصیت کرد که کسی از قبرش آگاهی نیابد: «ولا تعلم قبری احداً» قبر مرا به هیچ کس اطلاع ندهتا مخفی بماند.

۲. بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۹.

۳. اعيان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۲ به نقل از دلائل الامامة.

۴. بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۹.

۵. همان، ج ۴۳، ص ۲۰۶.

۶. بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۱: «فَضِيَّ النَّاسُ وَ لَمْ يَعْضُمْ بَعْضًا وَ قَالَ الرَّأْيُ يَخْلُفُ نَبِيَّكُمْ فِيمَا لَا يَتَّبِعُ وَاحِدَةً تَمُوتُ وَ تُدْفَنُ وَ لَمْ تَحْضُرُوا وَ فَاتَهَا وَ الصَّلَاةُ عَلَيْهَا وَ لَا تَعْرَفُوا قَبْرَهَا».

۷. همان، ج ۴۳، ص ۱۹۹.

بعدی نیز قبر او را آشکار نساختند.

### تسلیت

حضرت زهرا علیها السلام انس علیها السلام است، تسلی و آرامش علیها السلام است، اگر علیها السلام به خانه می‌رفت و حضرت زهرا علیها السلام را نمی‌یافت، دلتنگ و بی قرار می‌شد.<sup>۱</sup>

خودش می‌گوید: نگاه به زهرا، غم‌هایم را از یاد می‌برد.<sup>۲</sup>

به علیها السلام خبر دادند که حضرت زهرا علیها السلام از دنیا رفت.

علیها السلام این مجاهد پادر رکاب، این مرد خیر و احراب، تا شنید از پا افتاد.<sup>۳</sup>

تو گویی مرد لیلة الهریر جان باخت! یکی فریاد زد: آبی بیاورید!

علی تابه هوش آمد بر صورت خود زد و آنگاه در حالی که زیر شانه هایش را گرفته بودند و اشک می‌زیخت می‌گفت: «ای دختر رسول، تو تسلی بخشن من بودی،  
حال دیگر از که تسلیت جویم؟<sup>۴</sup>

آنگاه در حالی که می‌سوخت، زیر لب زمزمه می‌کرد:

لکل اجتماع من خلیلین فُرقة

وکلُّ الذى دون الفراق قليلٌ

دلیل علی ان لا يدوم خلیلٌ

وانَّ افتقادِي فاطماً بعد احمد

میان دو یار سرانجام روزی جدایی هست، اما هیچ چیز به قدر جدایی تحملش مشکل

نیست. همه چیز جز فراق مرگ تحملش آسان است.

این که من بلافاصله بعد از محمد، فاطمه را از دست دادم، خود دلیل بر این است که

دوستی دوام ندارد.

علی حق داشت این گونه بسوزد، زیرا تکیه گاه دیگر خود را هم از دست داده

۱. بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۱.

۲. بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

۳. بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۴.

۴. بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۷.

بود.<sup>۱</sup>

به راستی حضرت زهرا علیها کوثر خدا و ادامه رسول ﷺ و تسلای علی علیها بود. او حامی راستین ولايت بود. او دردهای علی علیها را درمان بود. او همیشه انسیس مهربان علی علیها بود. او رنج هایش را جرعه می نوشید و در سینه می ریخت تا دل علی علیها بیش از این به درد نیاید.

حضرت زهرا علیها با همه غم هایش، تسلای علی علیها بود.

حضرت زهرا علیها می گوید: در هنگام غسل، لباس از بدنه بیرون نیاورید<sup>۲</sup> و بازویم را بر هنر نکنید<sup>۳</sup> حتی وصیت می کند که او را شبانه غسل دهند و شبانه کفن کنند؛<sup>۴</sup> که نکند علی علیها جای ضربه ها و جراحات<sup>۵</sup> را ببیند و عنان از کف بدهد.

۱. بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۳.

۲. بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۸ و ۱۸۷ و ۱۷۲.

۳. طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۷.

۴. بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۴.

۵. بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۸.





## زن در اندیشهٔ دینی

\*سرکار خانم علاسوند\*

### چکیده

پژوههٔ جهانی سازی که از سوی قدرت‌های استکباری عصر مطرح شد، سه محور اساسی و عملده دارد: اقتصاد باز، دموکراسی، و مسئله زن. تأکید آنان در مسئله اخیر بر دو نکته متمرکز شده است: تساوی زن و مرد و برداشتن حريم‌ها.

در این وضعیت، روشن ساختن دیدگاه اسلام درباره زن ضرورتی دو چندان می‌یابد و آگاهی مبلغین ارجمند از نظرات مكتب حیات بخش اسلام در این موضوع واستحکام بنیان‌های آن، اهمیتی روزن افرون پیدا می‌کند.

مقاله حاضر کوشیده است با استفاده از برخی آیات، دیدگاه اسلام را در این باره تبیین نموده و مطالبی هر چند مختصر در این راستا ارایه نماید. در پایان نیز به بحث فمینیسم و اهداف آن و نیز برخی پیامدهای آن در غرب اشارت رفته است.

\* پژوهشگر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

## کلامی در آغاز

بدون آن که بتوان سابقه دیرینه ستم بر زنان را انکار کرد، باید اعتراف نمود که قرآن کریم و پیام آور آن حضرت رسول اکرم ﷺ، از پیشگامان نهضت دفاع از حقوق زنان به حساب می‌آیند. تاکید قرآن بر حقوق از دست رفته دخترکان مظلومی که زنده به گور می‌شدند و اصرار فراوان پیامبر ﷺ بر این که آنان نعمت‌ها و اسباب رحمت الهی‌اند، در کنار فرمایشات مکرر ایشان در لزوم احترام و محبت به زنان، مایه مباهات و افتخار اسلام و مسلمانان است. تجسم آیه آیه نهضت فکری قرآن در تکریم زنان بر جسته را در رفتار منحصر به فرد رسول اکرم ﷺ با فاطمه زهراء تحقق یافته است.

بدیهی است که این تکریم و تعظیم، خود مولد نسلی پاک و پیراسته، از زنانی گردید که به فراخور بهره‌شان از تعالیم نبوی، سهمی عظیم در رشد جامعه اسلامی بر عهده داشتند. انهدام شخصیت و ناچیزانگاری راجع به هرکسی، پلیدی و پستی را در او به میراث خواهد گذارد که «مَنْ هَأْتَ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شَرّهُ». \*

بنابراین لازم است رهروان راه نبی ﷺ و مبلغان مهاجری که خنکای نسیم هدایت را به اقصی نقاط کشور اسلامی می‌رسانند، لطایف و حکمت‌های اسلامی را

\*. تحف العقول، ص ۴۸۳.

در باب ارزشمندی این طائفه (زنان) به همه برسانند.

علامه طباطبائی<sup>۱</sup> در المیزان فرموده‌اند، «همواره فقدان مبلغین آگاهی که حقایق دین را به مردم برسانند و نبود مجریان دلسوزی که آن‌ها را اجرا کنند، نفس احکام اسلامی را ببریده و دین را آماده تهمت‌ها قرار داده است».<sup>۱</sup>

بدیهی است که اگر فرهنگ ساخته نشده و توان عظیم اخلاقی انسان‌ها به فعلیت نرسد، نخواهیم توانست تنها با ثبت و ضبط قوانین، جامعه را سامان بخشیم. مهم‌ترین عامل حاکمیت قوانین، گسترده شدن اخلاق و ایجاد ملکه تقوی در انسان‌هاست. حاکمیت قوانین در متن خانه‌ها، آن هم از سر خداترسی، نیاز به هنجارسازی از طریق قانون و قوه قهریه را کم می‌کند. بر این اساس، خواسته‌ایم در این مقال، به طور مختصر دیدگاه دینی را با نگاهی تطبیقی به آنچه که دفاع از حقوق زنان در نظام‌های فکری متناظر و رقیب به حساب می‌آید، تبیین کنیم.

### بهترین راه شناخت مواضع دین

برای دین پژوهی منابع مهمی در اختیار داریم قرآن و سنت که اعم از قول، فعل و تقریر معصوم است. هر یک از این منابع نیز در سه بخش اساسی معارف دینی قابل تقسیم‌بندی هستند: بخش معارف (توصیفات و تعریفات و به عبارتی هستی‌شناسی دین)، بخش اخلاق، و بخش فقه.

برای نیل به این هدف که دیدگاه دین را راجع به زنان دریابیم، لازم است همه منابع در هر بخشی مورد مطالعه قرار گیرند. بهترین روش هم برای دریافت نظریه نهایی دین، روش اجتهادی است؛ روشی که پس از ضرب و تقسیم فراوان و جرح و تعدیل بسیار، زمینه ابلاغ یک نظریه را فراهم می‌سازد. بر این نکته تاکید می‌کنیم که

۱. علامه طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱ و ۲؛ جزء ثانی، ص ۲۷۶؛ منتشرات جامعه مدرسین، ۲۰ جلدی، عربی.

دین پژوهان، نباید از سیره و رفتار عملی مقصومان بِلَيْلَةٍ غافل شوند. تجسد معارف زلال دین در این گنجینه، عمل است. عمل مقصومانه عمل متقيانه است و نباید به این بهانه که عمل لسان ندارد، از الگوی عینی رفتاری فاصله گرفت!

### شخصیت‌شناسی زنان (دیدگاه انسان شناسانه دین راجع به زن)

به حکم آیات قرآنی که در مباحث هستی‌شناسانه کامل و بی‌نقص‌اند، زنان دارای جهات انسانی مشترک با مردان می‌باشند. این مطلب را علامه طباطبائی از دو طریق اثبات می‌کند: از طریق آیاتی که هویت انسانی و صورت نوعیه یگانه‌ای را برای مرد و زن رقم می‌زند (مانند آیه اول سوره نساء) و از طریق آیاتی که اثبات می‌کنند زن و مرد دارای گوهری مجرد و روحانی‌اند.

### طریق اول

سوره نساء (آیه اول و آیات مشابه)، زن و مرد را دارای از نفس واحده می‌داند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّهَا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زُوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»

ای مردم، از پروردگار تان که شما را از «نفس واحده» آفرید و جفت‌ش را (نیز) از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید.

خطاب آیه فوق، خطابی همگانی است. همه مردم اعم از زن و مرد از نفس واحده‌ای که بین آدم و حوا مشترک بوده آفریده شده‌اند. «نفس واحده» یعنی صورت نوعیه یکسان، یعنی همان که هم دارای ابعاد حیوانی و هم دارای فصل ممیز قدرت تعقل و تفکر است. البته کلام فوق به این معنا نیست که زن و مرد در همه جهات و از همه حیث مشابه‌اند، بلکه سخن بر سر این است که زنان دارای ماهیتی متفاوت - که فلاسفه یونان بدان معتقد بودند - نیستند. بحث آیه، بحث اشتراک در یک حقیقت

است نه تساوی و تشابه مطلق. علامه در این راستا، از نکاتی چند به فراخور محل استفاده می‌کند. به عنوان مثال، مکرر در کلمات ایشان استدلال به این قسمت از آیه است که «بعضکم من بعض». به هر حال انسان‌ها از یکدیگر و از طریق توالد و تناسل به وجود می‌آیند. زن و مرد نیز در این روند موثر و وجودشان لازم است. در آیه اول سوره نساء هم تکثیر نسل انسانی (چه دختر و چه پسر) به زن و مرد، هر دو، نسبت داده شده است:

«وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً»

بنابراین معنا ندارد که دختران این نسل از هویت انسانی برخوردار نباشند ولی پسران دارای هویت انسانی باشند.

### طريق دوم

استناد به آیاتی است که هر یک از زن و مرد را برخوردار از روح مجرد انسانی می‌دانند؛ روح که موتور تمام قوا و گوهری الهی است و تکامل او مقصد ادیان به حساب می‌آید.

از جمله این آیات، آیات مربوط به «نفخه الهی» است. قرآن پس از بیان سیر تکوین جنین آدمی، بدون اشاره به جنسیت و اختصاص اولاد ذکور به این معنا، جنین را مورد لطف قرار داده و از روح در آن می‌دمد.

به هر حال، نکات فوق که عرصه‌های انسان شناختی برابری بین زن و مرد هستند، می‌طلبد که زنان با مردان در اهم دریافت‌های نظری -که به قوه دراکه بشر بر می‌گردد- و در اساس رهیافت‌های اصیل انسانی و عملی -که به قدرت اراده بشر رجوع می‌کند- یکسان باشند. تفکر و اراده، دو خصوصیت مهم انسانی و از تراویث روح مجرد فلسفی‌اند؛ بنابراین، هر دو امر باید در زنان موجود باشند.

در قرآن، بخش مهم حکمت نظری که به شناخت مبدأ و معاد هستی می‌پردازد،

مشروط به مرد بودن انسان نشده است؛ یعنی زنان (به حکم زن بودن)، قصور ذاتی در درک و دریافت پاسخ سوالات اساسی بشر را ندارند. پس قرآن برای زنان در این باب استقلال فکری را ثابت می‌کند.<sup>۱</sup>

مولوی می‌گوید:

لیک از تأثیث، جان را با ک نیست

روح را با مرد و زن اشراک نیست

از مؤنث وز مذکور برتر است

این نه آن جان است کز خشک و ترس است<sup>۲</sup>

#### نکته مهم

بدیهی است که از نظر فرهنگ قرآنی، تجمعیع صرف معلومات ملاک آدمیت به حساب نمی‌آید. گنجینه مفاهیم حصولی، به تنها یی از هیچ انسانی سالک سیل حق نساخته است. قرآن ضمن احترام به مقام علم و علماء، حقیقت اساسی علم را حکمتی می‌داند که باید به آدمی القاء و ایتاء شود:

«مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»<sup>۳</sup>

به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است.

این علم عین عمل و نورانیت تقواست که فرد را مهیای شهود و حضور می‌کند. و تقوا در قرآن غیر جنسیتی معرفی شده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَغَارُبُوا. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَئْتَاقُمْ. إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>۴</sup>

۱. ر. ک به آیات ۱۰-۱۱ سوره تحریم.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۹۷۵-۶

۳. سوره بقره، آیه ۲۶۹

۴. سوره حجرات، آیه ۱۳.

ای مردم ما شمارا از مرد و زنی آفریدیم و شمارا تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسیم (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است.

شهود و باریافتن به مقام حضور نیز از همین دست است  
 «أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ...»<sup>۱</sup>  
 آیا در حکومت و نظام آسمان‌ها و زمین، و آن چه خدا آفریده است (از روی دقت و عبرت) نظر نیفکندند؟!

**جنسیت، زن و حکمت عملی (گزاره‌های اخلاقی)**  
 گزاره‌های اخلاقی یکی از تقسیم‌بندی‌های مهم ادیان الهی‌اند. ادیان الهی، در بسیاری از موافق دو راهی انتخاب و اختیار را پیش پای آدمی گسترانیده و ابزار انتخاب صحیح یا فرار از آن را نیز در اختیار بشر گذارده‌اند.  
 مولوی، کارکرد دین را این‌گونه توضیح می‌دهد:  
 انبیا را حق بسیار است از آن

که خبر کردند از پایان مان<sup>۲</sup>  
 آدمی تنها موجودی است که می‌تواند در عمل تغییر مسیر داده و سمت و سوی انتخاب خود را در مسیر قانون قرار دهد یا از آن بگریزد؛ قانون‌های جدیدی را پذیرد؛ از جبر غرایی بر هدیار روی غراییز و تمییات نفسانی را سفید کند!  
 عناصر اصلی عمل (چنان‌چه علمای فن گفته‌اند)؛ مصلحت اندیشه، شوق و ابتهاج (میل) و اراده و جزم است. حرکت عضلانی نیز در آن بخشی که عمل یک عمل جوارحی باشد از مقدمات رفتار به حساب می‌آید.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۸۵.

۲. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۳۷۶۹.

تفکر، راه فهم مصالح است. میل به مثابه جاده صاف کن و اراده صلات بخش. در آیات قرآن، موضوع همه این امور انسان است نه مرد یا زن. در قران تمام تشویق‌ها و توبیخ‌ها حول محور تفکر است و خطاب این آیات همگانی است:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذُكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>

و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آن چه راکه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها روشن سازی؛ و شاید اندیشه کنند.

«وَتِلْكَ الْمَثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۲</sup>

و این مثال‌ها را برای مردم آوردیم شاید آنان اندیشه کنند.

میل و گرایش زمانی در آدمی ایجاد می‌شود که زمینه آن فراهم باشد. قران می‌فرماید نفس انسانی از طرف خداوند مورد الهام قرار گرفته که این نفس هم گرایش به خوبی‌های دارد و هم به بدی‌ها:

«وَنَفْسٌ وَمَا سَوَّيْهَا فَالَّهُمَّا فُجُورُهَا وَتَقْوَاهَا»<sup>۳</sup>

قدرت اختیار نیز بدون لحاظ جنسیت به زن و مرد عطا شده است:

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ... إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كُفُورًا»<sup>۴</sup>

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم؛ (بدین جهت) او را شناور و بینا قرار دادیم. ماراه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیراً گردد) یا ناسپاس. در آیات فوق - که بخشی از آن‌ها ذکر شد - خداوند می‌فرماید ما آدمی را از نطفه آفریدیم، اسباب فهم و شناخت عطایش کردیم و رسولان خود را فرستادیم، حال اوست که انتخاب‌گرانه یا شاکر خواهد بود و یا در عمل ناسپاس.

۱. سوره نحل، آیه ۴۴.

۲. سوره حشر، آیه ۲۱.

۳. سوره شمس، آیه ۷-۸.

۴. سوره دهر، آیه ۳-۱.

## اشتراك زن و مرد در ارزش‌ها

بنابراین، اصل در احکام اخلاقی و ارزشی اصل اشتراك زن و مرد است. قرآن به این حقیقت اشاره کرده و جنسیت زنانه و مردانه را مانع یا شرطی بر سر تعالیٰ یا انحطاط اخلاقی محسوب نمی‌کند:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْسِنَنَّ حَيَاةً طَيِّبَةً»<sup>۱</sup>

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم.

«وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَذْهَلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۲</sup>

و هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد - خواه مرد یا زن - در حالی که مؤمن باشد آنها وارد بهشت می‌شوند و در آن روزی بی حسابی به آنها داده می‌شود.

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَادِقِينَ وَ الصَادِقَاتِ وَ الصَابِرِينَ وَ الصَابِرَاتِ وَ الْخَاسِعِينَ وَ الْخَاسِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَائِمِينَ وَ الصَائِمَاتِ وَ الْخَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْخَافِظَاتِ وَ الدَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الدَّاكِرَاتِ أَعَدَ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا»<sup>۳</sup>

به یقین مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش

۱. سوره نحل، آیه ۹۷

۲. سوره غافر، آیه ۴۰

۳. سوره احزاب، آیه ۳۵

عظیمی فراهم ساخته است.

در عین حال، این نکته قابل غفلت نمی باشد که جنسیت زنانه یا مردانه، از جهاتی دیگر در تعدادی از آموزه‌های اخلاقی مؤثراند. از آن جایی که انحطاط اخلاقی برای هر یک از دو جنس زن و مرد ممکن است (به یاد داشته باشیم که اخلاق یعنی رستن از استبداد غرایز و تعدیل آن‌ها به وسیله قوای عقلانی)، فعالیت متفاوت غرایز در هر یک از زن و مرد، می‌تواند هر یک را به نوعی آسیب رساند. گاهی احساسات متعالی و انسانی (مانند شفقت و دلسوزی، همدردی و مواسات) که زمینه‌های رفتارند، موجب انتخابی عمیق و رفتاری زیبامی‌شوند که در زنان به وفور یافت می‌گردد. گاهی نیز در ابراز همین احساسات افراط شده و آدمی و ادار به انجام کاری می‌شود که صحیح نیست و باید با تعقل و صلابت عقلانی کنترل شوند. بنابراین، تفاوت هر یک از زن و مرد در ترجیح احساس و عقل، می‌تواند سبب تفاوت رفتاری در آن‌ها شود. یعنی زنان به توجه به غلیان احساساتشان در نقش‌ها و کارکردهایی موفق ترند که احساس عنصر اصلی آن است مانند آموزش، پرستاری... چنان‌چه باید در کشمکش عقل و احساس مراقبت بیشتری به خرج داد. و عنان رفتار خود را آن‌جا که نباید، به احساس محض نسپارند.

### ایمن‌سازی روابط اجتماعی

بر همین اساس است که ما در مواردی، بین زنان و مردان تفاوت اخلاقی در دین می‌بینیم. به عنوان مثال، انسان به روابط اجتماعی محتاج است و این روابط سطحی از اختلاط بین زن و مرد را ایجاد می‌کند. برای ایمن‌سازی این روابط و سالم‌سازی فضای اجتماع، لازم است تحریکات غریزه جنسی به حداقل ممکن برسد. به عبارت دیگر، اجتماع صحنه بروز جوانب انسانی آدمی باشد نه زنانگی یا مردانگی. از سوی دیگر، زنان در ویژگی جنسی و رفتار جنسی، مورد اشتیاق بوده و طبعاً در صورت

عدم مصون‌سازی، محل تعرض قرار می‌گیرند. بر این اساس است که در روایات، نوعی تقسیم اخلاقی موجود است. هر اسیدن برای زنان و دوری از رفتارهای متهرانه جهت حفظ گوهر عفت، دوری جستن از اختلاط زیاد و بستن گوش خود بر نجوای نامحرمان یک ارزش، و حفظ نظر، رعایت پرهیز بیشتر از زنان که در دستوراتی نظیر کراحت سلام مردان بر زنان جوان نمودار است برای مردان، ارزشی خاص است؛ چراکه آنان ناخواسته از نظر مسایل غریزی آسیب‌پذیر بوده و حتی یک نگاه می‌تواند موجبات سقوط آنان را فراهم کند. سخن فوق بدین معنا نیست که حفظ نظر برای زنان یا حفظ عفت برای مردان ارزش نیست، بلکه مراد این است که هر کدام با توجه به ویژگی جنس خود دستوراتی تغليظ شده دارند.

### جنسیت، زن و حقوق (فقه)

احکام فردی، خانوادگی و اجتماعی‌ای که در گستره فقه اسلامی منتشرند، همه ضمن توابعی به حیات آدمی، او را برای رشد و ارتقا بیشتر آماده می‌سازند. این احکام با تصحیح روابط انسان در یک مثلث که سه زاویه آن را خدا، خود و انسان‌های دیگر تشکیل می‌دهند، در صدد این هستند که روح انسان در زمان فراغت او از دنیای خاکی، کمال باشته‌اش رسیده باشد. از آن جاکه انسان آمیزه‌ای از جسم و روح است، مسیر کمال او از تعامل این دو با یکدیگر می‌گذرد. بنابراین، احکام فقهی ناظر به هر دو حقیقت‌اند.

در نتیجه، باید احکامی وجود داشته باشد که به فراخور اشتراک زن و مرد در هویت انسانی، بین زن و مرد مشترک باشد و احکامی مختص نیز وجود داشته باشند که با ملاحظه جنس -که ویژگی مهم جسمی هر یک از زن و مرد است- راه را بر کمال آن‌ها بگشایند.

با ملاحظه رساله‌های عملیه، به راحتی به دست می‌آید که در احکام متعدد و

بسیاری، زنان و مردان از نظر فقه اسلامی با هم مشترکند. متسافانه، دشمنان اسلام تفاوت حقوقی زنان و مردان در بخشی از باب‌های فقهی (نظیر ارت، دیه، شهادت، پوشش...) را دستاویزی جهت ناکارآمد جلوه دادن اسلام عزیز و مشوش ساختن اذهان عمومی قرار داده‌اند!!

قطعاً این باور غلط که اسلام جانبدارانه به زنان ستم روا داشته، به ضمیمه رفتار غلط برخی مسلمانان که بالگوهای دینی بسی فاصله دارد، مانع از تسليم صد درصد قشری عظیم از دختران و زنان به دستورات دینی شده است.

### تلفیق فقه و اخلاق در عرصه تبلیغ

برای حل این معضل، لازم است ما مبلغان ضمن آگاهی بیشتر از روح حاکم بر احکام -که رفق، رحمت، ساماندهی، ملاحظه ضرورت‌ها و واقعیت‌هایست - ویژگی‌های اساسی فقه اسلامی را شناخته و معرفی نماییم تا بتوانیم از حریم فقه اسلامی دفاع کرده و جوانان دیار اسلامی خود را مستاق عمل به آن نماییم.

به منظور فوق، به صورت خیلی خلاصه می‌گوییم که نظام فقهی و حقوقی در تمام مکاتب، تنها کلید گشودن قفل‌های بستهٔ حیات اجتماعی و خانوادگی انسان‌های نیست. نظام‌های حقوقی، نظام‌های حداقلی‌اند که براساس ضوابطی نظری دلیل و مدرک، شاهد و بیّنه، قسم و نکول و... عمل می‌کنند. انسان‌ها برای حل بحران‌هایی که در سطح روابط آن‌ها ایجاد می‌شود، به نوشتن قوانین پرداخته‌اند.

روشن است که این قوانین نیاز به ضمانت اجرا دارند. در نظام‌های لیبرالی، این ضمانت به حداقل رسیده تا آزادی فردی افراد حتی الامکان محدود نشود؛ چنانچه مسئول ایجاد این مقدار از تضمین هم دولت‌ها به حساب می‌آیند. واضح است که این ضمانت به تنها یکی کافی نیست و هر چه ابعاد جهان کوچک‌تر می‌شود، نیاز بیشتری به انعقاد قوانین و معاهداتی در سطح جهان برای بهبود وضعیت حیات بشری احساس

می‌گردد. گفتنی است که با وجود تمام تلاش‌ها، هنوز جهان در بی‌عدالتی غرق است. مسئله حقوق در دنیا تابع محورهای معینی است که یکی از آن‌ها حاکمیت نظام سلطه است. شالوده حقوق در دنیا به صلاح‌دید نظام سلطه و براساس هنجارهای پذیرفته شده اجتماعات قدرت‌های برتر ریخته می‌شود و چندان امیدی به عدالت‌گسترش آن نیست.

در عرصه نظام اسلامی مانیز، تکیه بر قوه قهر و قانون جهت تضمین حقوق، امری لازم ولی ناکافی است. آدمیان اگر از درون مدیری نداشته باشند که آن‌ها را به حرکت و سکون‌های اخلاقی و ادارد، در فضایی محدود قانون را رعایت می‌کنند و آن فضا، فضایی است که به وسیله مجریان قانون رصد و رسیدگی می‌شود. در جامعه‌ای که به طور مداوم نیاز باشد قانون هنجار بسازد، علایم حیات دیده نمی‌شود.

### قانون با پشتوانه اخلاق

جامعه سالم جامعه‌ای است که در آن هنجارها با کمترین مراقبت عرفی شوند. این معناهم فقط با یک تضمین فراهم می‌شود و آن ضمانت دومی است که ما از آن به ملکه تقوا و گزاره‌های اخلاقی تعبیر می‌کنیم. در یک چهار دیواری که نماینده قانون حضور ندارد، تنها حقیقتی که افراد را از تعدی و ظلم به یکدیگر باز می‌دارد، عنصر خداترسی و رعایت اخلاق و نفسی متائب است. لذا از نظر مفاهیم دینی لازم است که هم انسان‌ها از حقوق و تکالیف متقابل آگاه باشند و هم تربیت شوند تا این حقوق را رعایت کنند.

حق، همی خواهد که هر میر و اسیر

### با رجا و خوف باشند و حذر<sup>۱</sup>

بنابراین، وظیفه مبلغان در این راستا دو چیز است: آموزش حقوق و اخلاق از یکسو و

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۶۲۱.

تریت از سویی دیگر که در قالب «انذار» به عنوان وظیفه مبلغین دینی گوشزد شده است. واقعاً چه حجمی از احکامی که مبلغین دینی بر منبرها ارایه می‌کنند، تعلیم حقوق متقابل زن و شوهر، فرزند و والدین است؟

متاسفانه، مفاهیم تبلیغی ماسخت به کلیشه مبتلا شده است! گاهی آن قدر ساده، سطحی و خوش بینانه است که متهم به دوری از واقعیات و شرایط عصر حاضر است و گاهی آن قدر پیچیده و مغلق و نظری است که توده مردم و عوام را از مساجد و تکایا می‌گیریزند؟!

### یا زندگی خداپسندانه یا جدایی نیکو!

به هر تقدیر، آمیختن فقه و اخلاق از خصوصیات فقه اسلامی است؛ به عنوان مثال به این لطیفه قرآنی توجه می‌کنیم که علامه طباطبائی (ره) به زیبایی آن را متذکر شده‌اند.<sup>۱</sup> ایشان در تفسیر بخشی از آیه طلاق «فَإِمْسَاكٌ بِمَفْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِخْشَانٍ»<sup>۲</sup> آورده‌اند: آیه می‌فرماید اگر در زمان عده زن، مردی تصمیم گرفت همسر خود را برگرداند، باید این کار را معروفانه انجام دهد؟ یعنی همسر خود را به خانه برگردانده و با او مطابق اصول و قواعد انسانی و متعارف رفتار کند نه آن که از روی اضرار و به قصد آسیب رساندن و آزار، او را به منزل برگرداند. که اگر کسی چنین کند، نگوید «به حکم اسلامی عمل کرده‌ام و رجوع نموده‌ام». کسی که چنان کند، بداند که آیات الهی و احکام اسلامی را استهزاء کرده و به سخره گرفته است.<sup>۳</sup> ملاحظه می‌شود در متن جامعه چه بسیار زنانی هستند که مبتلا به همین واقعیت تلخ هستند و مردان کار خود را عمل به حکم اسلامی و استفاده از حق رجوع می‌دانند!

۱. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۱ و ۲، جزء ثانی، صص ۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵ (جلدی عربی).

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۱.

۳. المیزان، ج ۲ و ۱، ص ۴۲-۴۳ (برگرفته و تلخیص).

## فلسفه حق رجوع در طلاق

فرهنگ‌سازی یعنی گسترانیدن روح اصلی حاکم بر احکام. حق رجوع یعنی فرصتی دوباره برای احیای حیات خانواده که چون مرد به این حیات در نوبتی پایان داده، خود موظف به تدارک و رجوع است.

در وضعیت دوم، اگر مرد نخواهد رجوع کند، می‌تواند زن را کاملاً رها کند، ولی این تسریح و رهاسازی مقید به یک قید اخلاقی مهم است، یعنی اسلام در این شرایط که زن بدون پشتوانه رهایش شود، فراتر از حقوق، مردان را موظف ساخته که با آن‌ها به احسان رفتار کنند.

خود علامه رهنما در توضیح این فقره می‌فرمایند که اگر مردی همسر خود را رها سازد و در این باره طبق قانون عمل کند، چه بسا رفتارش «معروف» بوده و ظلمی نکرده باشد، ولی خدا خواسته که در این شرایط، نه تنها مردان ظلم نکنند، بلکه احسان کرده و در عین حال که همسر خود را رهایش سازند به حدی او را بخوردار سازند که بتواند به حیات خود پس از طلاق ادامه دهد. قدری بخشش از اموال یا هر کمک دیگری که نامش احسان باشد.

چنانچه ملاحظه شد، احکام نیامده‌اند که یک انسان را جابرانه اقتدار بخشیده و دیگری را محکوم نمایند، بلکه احکام می‌خواهند با اتکاب بر فطرت، امکان ادامه حیات بهتر را برای طرفین فراهم سازند.

اسلام در کنار تسهیل امر ازدواج، تاکید بر اجرای حقوق و رعایت تکالیف متقابل، می‌خواهد که زن و مرد از یک زندگی پردوام و توان با آرامش و آسایش بهره‌مند، لیکن در عین حال طلاق، رانیز مجاز شمرده است. استحباب ازدواج در کنار تجویز طلاق که هر دو از نظر بزرگان بر مبنای فطرتند، وسیله‌ای برای ادامه حیات آدمی‌اند که هر دو مشحون از احکام و اخلاق‌اند. به عبارت دیگر هم تضمین زندگی خانوادگی و موفقیت ازدواج در گرو رعایت حقوق و گردن گذاری به اخلاق است و هم اجرای

صحیح حکم طلاق مرهون رعایت احکام مربوطه و موازین اخلاقی است. سرّ مطلب هم واضح است، زیرا به فرمایش مفسّر بزرگ قرآن علامه طباطبائی اسلام به دنبال ایجاد صلاح است و احکامش بر این محور می‌چرخد، ولی مکاتب فکری دیگر به دنبال اشباع نفسانی.<sup>۱</sup>

### قصد ما ستر است و پاکی و صلاح

در دو عالم خود بدان باشد فلاح<sup>۲</sup>

نکات دیگری هم در بیان کلیدهای اساسی فقه اسلامی هست، مانند واقع نمایی، جامع نگری، تمرکز بر عبودیت و... که علاقه‌مندان می‌توانند در کتب مربوطه آن‌ها را مطالعه نمایند. آگاهی نسبی از حکمت‌های غالباً احکام که برخی از آن‌ها در کتب فقهی و تفسیری آمده، از اهم وظایف مبلغین است تا بتوانند اذهان پرسشگران را حتی الامکان قانع، و نظام فکری دینی را در قبال مکاتب حقوقی دیگر حراست نمایند.<sup>۳</sup>

### زن در غرب و جنبش فمینیسم

زنان در غرب وضعیتی به مراتب وخیم‌تر دارند. به شهادت بسیاری از مستشرقین، زنان مسلمان در برهه‌ای از زمان و به حسب نوع، در وضعیت بهتری از زن غربی قرار داشته‌اند. «آندره میشل» از زنان فمینیست فرانسوی، در مقدمه کتاب خود به نام «جنبش اجتماعی زنان» کلامی می‌نویسد که مضمون آن چنین است: زنان آمریکایی باید از خانم «آلیز بولدینگ» متشرک باشند که در تحقیقات خود به آن‌ها نشان داد زنان

۱. الفرق الجوهرى بين السنن الاسلامية والسنن غيرها فى الغايه والغرض ففرض الاسلام ان تنال الدنيا صلاحها وغرض غيره ان تنال ما تشهىها. طباطبائی، ج ۲ و ۳، همان، جزء ۴، ص ۲۳۲.

۲. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۹۹.

۳. در این باره کتابی در دفتر مطالعات و تحقیقات زنان در دست تألیف است که می‌تواند برای علاقه‌مندان مفید واقع شود.

در عصر ظهور اسلام و مدتی پس از آن، تو انتستند به مراتبی از کمال در جهات مختلف برستند.

### تئوریزه کردن باطل

تئوریزه کردن انحرافات، خراشیدن عمیق روح و جان انسان است. همچنان که عارف رومی، گوید:

فکرتِ بدناخن پرزهردان      می خراشد در تعمق روی جان<sup>۱</sup>

در غرب، نگونبختی زنان هم تئوریزه شده، هم مبانی فلسفی برای آن ساخته‌اند و هم کتب الهی ادیان تحریف شده را شاهد آن گرفته‌اند. آموزه‌های یهودی- مسیحی که در عهد جدید موجود است، بهترین ابزار برای به سکوت و اداشتن زنان بود. پیدا شدن شرایط جدید، فرار از تعالیم کلیسا و راسیونالیسم، عقربه ذهنی زنان را متوجه جهتی دیگر کرد و آن این که اگر بناست دنیاپی جدید برپایه خرد و حقوق طبیعی ساخته شود، سهم زنان باید در آن محفوظ باشد.

این انگیزه - یعنی دفاع از حقوق زنان، به دلیل نابرخورداری از منبعی مورد اعتماد و الهی که منصفانه زنان را به جلو براند- منتهی به پیدایش جنبشی در دفاع از حقوق زنان شد که حداقل در حال حاضر، یعنی آغاز هزاره سوم، خود زنان غربی فمینیسم را باعث از دست رفتن باقیمانده آسایش و زنانگی شان دانسته و به خاطر آن مowie می‌کنند. آری در آغاز این هزاره ما شاهد پیدایش نسلی از زنان نویسنده و غربی هستیم که از «انقلاب جنسی» و رنجی که این تحول برای آنان به وجود آورده با هراس یاد می‌نمایند.<sup>۲</sup>

۱. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۸.

۲. ر. ک به زن بودن اثر تونی گرنت و فمینیسم در آمریکا تا ۲۰۰۳، تلخیص و ترجمه بخشی از جدیدترین کتب معتقدین فمینیسم در آمریکا.

### معرفی مختصری از جنبش فمینیسم

فمینیسم واژه‌ای است که از فمین (لغتی فرانسوی) گرفته شده. فمین به معنای «زنانه» یا «مونث» است که اولین بار در ۱۸۳۷ م برای معرفی جنبش زنان به کار رفت. زن پژوهان از این تاریخ به بعد را، تاریخ جنبش زنان می‌دانند.<sup>۱</sup> از نیمه اول قرن نوزدهم، کتب و تأیفات فمینیستی رو به فزونی گذارد. سه موج فمینیسم که در این برهه قابل شناسایی و بررسی است عبارتند از:

#### دوره اول: قبول تفاوت

موج اول: از آغاز جنبش تا قبل از جنگ‌های جهانی. در این زمان، به دلیل پیدایش شرایط جدید اقتصادی، رونق اقتصاد صنعتی، پیدایش کارخانه‌ها، از بین رفتن غالب حکومت‌های دیکتاتوری و طرح جامعه مدنی و دمکراتیک، مسایلی مثل اشتغال خارج از خانه و شرکت در انتخابات و حق رأی، محور اصلی مذاکرات زنانه را تشکیل می‌داد.

در این برهه، زنان چندان به بحث نظری پیرامون مسایل زنان نپرداخته و قابل به تفاوت بین مردان و زنان هستند و مشکلات زنان را در جامعه مردسالار جستجو می‌کنند.

#### دوره دوم

دوره بعد یعنی از ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ دوره سکوت، افول و خاموشی فمینیسم و مباحث زنانه است. پیدا شدن دو کتاب مهم، یکی از «بُتی فریدن» نویسنده آمریکایی (۱۹۲۳) و دیگری از «سیمون دوبوآر» فرانسوی (۱۹۴۸) این مباحث را دوباره مطرح ساخت و موج دوم فمینیسم را شکل داد. موج دوم فمینیسم در امریکا گرایشی لیبرال و در

۱. ر.ک: ریترز، جرج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ص ۴۶۱.

فرانسه گرایشی رادیکال داشت. این موج که در دهه ۱۹۷۰-۸۰ فعال بود، ریشه مشکلات زنان را نه جامعه مردسالار، بلکه خانواده پدر سالار می دانست. رابطه بین مردان و زنان را نه مناسباتی نابرابر، بلکه ظالمانه معرفی می کرد و اعتقادش بر این بود که اساساً مردان ستم کننده هستند و زنان ذاتاً ستم شوند. این دو وقتی در ترکیب خانواده قرار می گیرند، ظلمی نهادینه می شود که با هیچ قانونی نمی توان جلوی آن را گرفت. بنابراین، موج دوم فمینیسم قایل به برتری صفات مردانه و فروضی صفات زنانه از احساس و حس مراقبت بود؛ با خانواده به عنوان جایگاهی که نقش مادری و همسری را برای زنان نهادینه کرده و قصه ظلم را شروع می کند سخت مخالف بود. به استقلال غریزی و جنسی زنان به شکلی افراطی، معتقد بود و برای دستیابی به این استقلال براساس آموزه حق تسلط بر خویشن، به سقط جنین به عنوان راهی آسان برای خلاصی از تبعات دست و پاگیر روابط جنسی می پرداخت.

طرفداران موج دوم فمینیسم، از این رو تلاش کردند تا بیشتر کشورهای آمریکایی و اروپایی سقط جنین را در قوانین خود بگنجانند. این موج چون به تغییر اساسی و انقلابی ساختارهای موجود معتقد بود، تلاش کرد تمام علومی را که در به وجود آوردن ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نقش داشته دگرگون نماید. لذا به بازخوانی علوم انسانی و تجربی پرداخته و چیزی به نام دانش فمینیستی را بنیان نهاد<sup>۱</sup> که بعدها از طریق سایر نحله های فمینیستی دنبال شد. این نظریه افراطی، به دلیل جنگ با فطرت، طبیعت و خواسته های زنانه زنان (مثل میل به مادری و محبویت، انحصار در ازدواج، ارتباط با حیات و زندگی از طریق فرزندآوری...) به سرعت افول کرد ولی چون یک جریان رادیکال و سیاسی به حساب می آمد و به حرکت های دسته جمعی زنانه اتکا می کرد، اثرات مخرب گسترده ای در جوامع امریکایی - اروپایی بر جای گذاشت.

۱. ر.ک به فمینیسم و دانش های فمینیستی از دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

## دوره سوم

پس از آن، نوبت به موج سوم فمینیسم رسید که دقیقاً مخالف امواج قبل عمل کرد. در موج سوم زنان به دلیل احساسی بودن، عاطفی اندیشیدن و ... جنس دوم به حساب نمی‌آمدند، بلکه چون عاطفه و احساس، صلح و امنیت می‌آورد، حضور زنان با خصایص زنانه در اجتماع را به مثابه مدیریت عاطفی و تلفیق احساسات و صلابت دانسته و از این ایده دفاع کردند که زنان «جنس اول» می‌باشند.<sup>۱</sup> در واقع، در هر دو موج زن و مرد نه مکمل یکدیگر، بلکه در عرض و احیاناً برای ستیزه با یکدیگر آمده‌اند<sup>۲</sup> دیدگاه سوم، گرچه یک ارتقاب به عقب و اعتراف به تفاوت‌های فطری بین زن و مرد است، ولی به دلیل افراط در بر جسته‌سازی ویژگی‌های زنانه و تحریر مردان و اعتقاد به تشابه حقوقی مردان و زنان در عین تفاوت‌های طبیعی، نتوانسته که نگاهی جامع به زندگی زنان بیاندازد. در هر حال، ره‌آوردهای فمینیسم در عرصه فرهنگ، نوعی ابتدا جدید برای زنان است؛ گرچه به آنان در رسیدن به استقلال و ارتقای سطح شغلی و اجتماعی ظاهرآ خدماتی نیز ارایه داده است. در عرصه حقوق نیز به تشابه مطلق حقوق بین زنان و مردان قابل است که آخرین تلاش جهانی آن‌ها در این باره، انعقاد «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» و برگزاری اجلاس‌های جهانی متعدد است.<sup>۳</sup>

عارف رومی، وارونه شدن فطرت و ذائقه الهی را «گل خواری» و فراموش کردن «قوت اصلی» می‌داند. هر چه بشر از آموزه‌های دینی فاصله می‌گیرد، این واقعیت تلخ، محسوس‌تر می‌شود:

۱. ر.ک: جنس اول، هلن فیشر.

۲. جهت آگاهی بیشتر از این جنبش ر.ک به فمینیسم از جنبش تا نظریه از حمیرا مشیرزاده.

۳. علاقمندان در این باره رجوع کنند به کتاب‌های «کنوانسیون» مقالات و گفتگوهای، «شرط غیر معتبر در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» از مصطفی فضایی، «دفاع از حقوق زنان» از منشورات دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، «زنان و حقوق برابر» از علاسوند، و «حقوق جهانی زنان» از منشورات شورای فرهنگی و اجتماعی.

چون کسی کواز مرض گل داشت دوست  
 گرچه پندارد که آن خود قوت اوست!  
 قوت اصلی را فراموش کرده است  
 روی در قوت مرض آورده است!<sup>۱</sup>

### معرفی کتب جهت مطالعه:

- ۱- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان انتشارات جامعه مدرسین، (چکیده و اصل این مباحث به صورت پرونده علمی در دفتر مطالعات و تحقیقات زنان در قم موجود است).
- ۲- شهید مطهری(ره)، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ ۱۳۸۲، انتشارات صدرا.
- ۳- آیت‌الله جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جلال و جمال، چاپ دوم، ۱۳۷۶، مرکز نشر اسراء.
- ۴- سبحانی و زیبایی نژاد، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۱
- ۵- شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، فصلنامه کتاب زنان.
- ۶- شفیعی سروستانی، ابراهیم، تفاوت زن و مرد دیه و قصاص، چاپ اول، ۱۳۸۰، سفیر صبح، تهران.
- ۷- آیت‌الله‌ی، زهرا، زن، دین و سیاست، سفیر صبح، چاپ اول، ۱۳۸۰، تهران.
- ۸- میرخانی، عزت‌السادات، رویکردی نوین در روابط خانواده، سفیر صبح، چاپ اول، ۱۳۷۹، تهران.
- ۹- تونی گرنت، زن بودن، ترجمه فروزان گنجی‌زاده، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۲

<sup>۱</sup>. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۱ - ۱۰۸۰

- نشر ورجاوند، تهران.
۱۰. فمینیسم در آمریکا تا ۲۰۰۳، همایش سراسری زنان، مسائل فرهنگی - اجتماعی و جهانی سازی، ۱۳۸۳، دانشگاه تهران، تهران.
  ۱۱. یزدانی، عباس و جندقی، بهروز، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲، قم.
  ۱۲. مشیرزاده، حمیرا، از جنبش تا نظریه‌های اجتماعی تاریخ دو قرن فمینیسم، ۱۳۸۱، نشر و پژوهش شیرازه، تهران.
  ۱۳. فضائلی، مصطفی، شروط غیرمعتبر و آثار حقوقی آن در کنوانسیون، چاپ اول، ۱۳۸۲، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
  ۱۴. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مجموعه مقالات دفاع از حقوق زنان ما و نظام بین‌الملل، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
  ۱۵. علاسوند، فربیا، زنان و حقوق برابر، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۲، روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
  ۱۶. مهاجری، عبدالرسول، کاوه مریان، میترا، آیت‌الله‌ی، زهراء، بررسی سند بین‌الملل حقوق جهانی زنان در کنوانسیون، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۲، تهران.
  ۱۷. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مقالات و گفتگوها، ۱۳۸۲، قم.
  ۱۸. فیشر، هلن، جنس اول، تهران، زریاب، ۱۳۸۱.



## زکات در اسلام



## چکیده

### \* زکات در اسلام

زکات، چه به معنای عام (انفاقات) و چه به معنای خاص (زکات)، تنها امری است که در قرآن کریم در اکثر موارد همراه با نماز و دستور به اجرای آن در کنار دستور به برپایی نماز آمده است. به جزاین همراهی، فرمایشات بسیاری از پیامبر و ائمه‌هادی علیهم السلام درباره اهمیت زکات وجود دارد که برای لزوم اهتمام به آن کافی می‌باشد.

تابستان فصل برداشت محصولاتی چون گندم و جو است که زکات به آنان اختصاص پیدا می‌کند. ضرورت توجیه مردم به پرداخت زکات و آشنایی ایشان با آثار و پیامدهای پرداخت آن توسط مبلغین محترم، برهیج کس پوشیده نیست که این امر، گامی است در جهت احیاء دویاره این فریضه فراموش شده. امید است سروزان ارجمند از این مهم غفلت نورزیده و در زمان و مکان مناسب از تذکر این مسئله دریغ نورزند. مقاله‌ای که با این عنوان تهیه شده، به مطالبی چند پیرامون زکات پرداخته است: اهمیت زکات، آثار پرداخت زکات، آثار نپرداختن زکات و احکام زکات.

\*. با تشکر از سたاد اقامه نماز و احیای زکات استان قم که در تدوین این مقاله همکاری داشته‌اند.

## مقدمه

انسان برترين آفريده خدai مهرban است و برای رسيدن به كمال و سعادت در دنيا و آخرت، به برنامه‌اي كامل نياز دارد که همه نيازهای مادی و معنوی، روحانی و جسمانی زندگی اش را مورد توجه قرار داده و دستورات و راهنمایی‌های لازم را به او بنماید.

دين اسلام نيز كامل‌ترین و برترين دين الهي است که برنامه‌اي كامل برای زندگی مادی و معنوی انسان ارایه نموده و در تمام امور، دستورات دقیق و حکيمانه‌اي مطرح ساخته است، مثلاً

در باره رابطه فرد با خدا، نماز و روزه را واجب نموده است.

در مورد وظيفة فرد نسبت به انسان‌های ديگر و چگونگی آن، امر به معروف و نهى از منكر را فريضه‌اي مهم شمرده است.

در زمينه حفظ اتحاد و اجتماع امت اسلام، فريضه عبادي -سياسي حج را واجب فرموده و نماز جمعه و جماعت را برای تحكيم پيوند ميان مؤمنين و ارتباط جمعى آنان با پروردگار تشريع کرده است.

در مورد چگونگی کسب و کار، احکام معاملات را توضیح داده و تجارت‌های حلال و حرام را مشخص کرده است.

در مورد درآمدهایی که انسان‌ها کسب می‌کنند، خمس و زکات را واجب نموده و حتی صحیح بودن نماز را مشروط به این دانسته که لباس فرد نمازگزار، از پولی نباشد که خمس آن داده نشده است.

بنابراین، با دقت در احکام و مسایل شرعی و برنامه‌های جامع دین اسلام، به این نکته مهم پی می‌بریم که دین اسلام، تنها یک قسمت از زندگی انسان یا یک جنبه از نیازهای او را مورد توجه قرار نداده، بلکه با عنایت به نیازهای مختلف آدمی در طول زندگی، احکام گسترده‌ای را برای او وضع کرده است.

بر همگان روشن است که عمل به این احکام و برنامه‌ها، علاوه بر اهمیت توجه و اطاعت بنده نسبت به دستورات خداوند، ثمرات و دستاوردهای مختلفی هم برای او در دنیا و آخرت دارد.

زکات نیز که یکی از فروعات دین اسلام می‌باشد، احکام و مسایل فراوانی دارد که بر یکایک مسلمانان لازم است در احیا و اقامه احکام آن بکوشند. کسانی هم که حکم و جوب زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد، باید احکام آن را درست و دقیق بیاموزند، چراکه اگر به احکام اقتصادی اسلام (به خصوص در مورد زکات و خمس) توجه کرده و بدان عمل کنیم، آثار مثبت آن‌ها به زودی در زندگی ما آشکار گشته و عوایب و نتایج ناشی از عدم اهتمام به این فرضیه‌های اسلامی، از جامعه دینی ما دور خواهد شد.

در این نوشتار، پس از بیان اهمیت زکات در اسلام و برخی از آثار پرداخت زکات و عوایب عدم پرداخت آن، به احکامی چند از زکات اشاره می‌کنیم.

زکات در لغت و قرآن، به معنای «طهارت، پاکیزگی، رشد و نمو» به کار رفته است. به نقل دانشمند بزرگ شیعه، شیخ محمد حسن نجفی (صاحب کتاب ارزشمند جواهرالکلام):

«زکات عبارت است از خارج کردن قسمتی از دارایی تا بقیه آن با برکات خداوند رشد کند (و زیاد شود) و درجات صاحبیش را بالا برد و مال را از حرام و صاحب آن را از

صفات ناپسند، پاک گرداند». <sup>۱</sup>

### اهمیت زکات

پیشوایان اسلام زکات را از ضروریات دین و منکر آن را کافر دانسته‌اند:  
روزی امام صادق علیه السلام آداب و نحوه اخذ زکات را که در نامه ۲۵ نهج البلاغه نیز آمده است، از قول حضرت علی علیه السلام نقل فرمود. سپس گریه کرد و فرمود:  
به خدا سوگند! حرمت‌ها را شکستند و به کتاب خدا و سنت پیامبرش عمل نکردند.<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام فرمود:

خداؤند به من نعمت‌هایی داده که دائماً نگران آن هستم تا حقوقی را که خداوند نسبت به آن‌ها بر من واجب کرده است پرداخت کنم. سؤال شد: شما نیز با آن مقام بزرگی که دارید، به خاطر تأخیر زکات از خدا می‌ترسید؟ فرمود: بله!<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداؤند بر این امت چیزی را ساخت تر از زکات و احجب نکرده است و اکثر هلاکت امت‌ها به خاطر نپرداختن آن است.<sup>۴</sup>

رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم سوگند یاد کرد که:

جز مشرک کسی در مورد پرداخت زکات خیانت نمی‌کند.<sup>۵</sup> و نیز فرمود: یا علی، ده گروه از امت من کافر می‌شوند؛ یکی از آن‌ها کسانی‌اند که زکات نمی‌پردازند.

رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم در آخرین خطبه خود فرمود:

ای مردم! از کات اموال خود را بپردازید که هر کس زکات نپردازد، برای او نه نمازی است

۱. جواهرالکلام، ج ۱۵، ص ۳؛ دارالکتب الاسلامیة، ایران.

۲. وافي، ج ۱۰، ص ۱۵۶.

۳. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۴۲.

۴. وافي، ج ۱۰، ص ۳۳.

۵. بحار، ج ۹۶، ص ۲۹.

ونه حجّی و نه جهادی.<sup>۱</sup>

در روایات متعدد، زکات به عنوان یکی از پایه‌های دین اسلام شمرده شده است و فرموده‌اند:

بنای دین اسلام بر پنج چیز استوار شده است: نماز، حج، زکات، روزه و ولایت.  
از آیات قرآن نیز به دست می‌آید که زکات در تمام ادیان الهی وجود داشته؛ چنان‌که حضرت عیسیٰ ﷺ وقتی در گهواره به سخن آمد و فرمود:  
«وَ أُوصِيَ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»<sup>۲</sup>

خداوند مادامی که زنده هستم مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.

حضرت موسیٰ ﷺ نیز خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید:  
«أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ»<sup>۳</sup>

نماز را به پا داشته و زکات بپردازید.

پیامبران دیگر نیز به این امر سفارش کرده‌اند:  
«وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهُدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِثْنَاءَ الزَّكَاةِ»<sup>۴</sup>

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند و انجام کارهای

نیک و بر پا داشتن نماز و ادائی زکات را به آن‌ها وحی کردیم.

نکته مهم در این باره این است که نماز و زکات، دارای نقشی مؤثر و ارتباطی محکم در شکل دادن به اجتماع پیشرفتۀ اسلامی هستند و بی توجهی به هر یک از آن‌ها، به ایمان و اعتقادات افراد و محتوای اسلامی جامعه و سیر تکاملی آن، آسیب جدی وارد خواهد نمود.

۱. مستدرک، ج ۱، ص ۵۰۷

۲. سوره مریم، آیه ۳۱

۳. سوره بقره، آیه ۴۳

۴. سوره انبیاء، آیه ۷۳

به عنوان نمونه؛ یکی از ویژگی‌های مؤمنین حقیقی - که به رستگاری و سعادت می‌رسند - پرداخت زکات معرفی شده است:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِلرَّكَابِ فَاعْلُونَ»<sup>۱</sup>

آیه‌ای دیگر، دریافت و پرداخت زکات و برپا داشتن نماز را در زمرة وظایف و ویژگی‌های مسئولین و مردم در حکومت دینی آورده است:

«الَّذِينَ إِنْ مَكَثُوكُمْ فِي الْأَرْضِ أَقْامُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ»<sup>۲</sup>

و بالآخره در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«وَالْمُقْتَيِسِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا»<sup>۳</sup>

به کسانی که نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و ایمان به خدای بزرگ و قیامت دارند، پاداشی بزرگ عطا خواهیم نمود.

در کتاب‌های حدیثی، سخنان فراوانی از امامان معصوم علیهم السلام در بیان اهمیت زکات آمده است. هم‌چنین جالب است که بدانیم در روایات ما، برای هر چیز زکات مخصوصی معرفی شده است، مثلاً:

زکات علم و دانش، نشر و یاد دادن آن به دیگران و تلاش برای عمل به آن است.

زکات زیبایی، حفظ عفت و آلوهه نکردن خود به گناه است.

زکات سلامتی بدن، کوشش در عبادت پروردگار و روزه گرفتن است.

زکات قدرت، رعایت انصاف نسبت به دیگران است.

زکات توانگری و دارایی، نیکی به همسایگان و صلة رحم است.

زکات شجاعت، جهاد در راه خدا است.<sup>۴</sup>

۱. سوره مؤمنون، آیه ۴.

۲. سوره حج، آیه ۴۱.

۳. سوره نساء، آیه ۱۶۲.

۴. میزان الحکمة، باب زکات.

در این جا به برخی از آثار پرداخت زکات و نیز به بعضی عواقب عدم پرداخت آن اشاره می‌کنیم:

### آثار پرداخت زکات

#### ۱. درمان بخل

بخل عیبی است که عیوب دیگری را به دنبال خواهد آورد؛ بی اعتنایی به مردم، سنگدلی، عذرتراشی، دروغ پنداشتن ادعای فقرا، از دست دادن دوستان خوب، گاو صدوقی برای وارثان، تنگ‌گیری نسبت به خود و بستگان، سوءظن به وعده‌های خداوند، تحقیر شخصیت خود در جامعه، اعتماد کردن بر مال خود به جای توکل بر خدا و... گوشاهی از آثار بخل است. از این‌روست که افرادی که به فکر خودسازی و اصلاح خویشتن هستند، باید خود را از این عیب دور بدارند،

«وَ مَنْ يُوقَ شُحًّ تَفْسِيهٌ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup>

یکی از امامان معصوم را دیدند که از اول شب تا صبح، در حالی که مشغول طواف کعبه بود، تنها یک دعا می‌کرد و آن این بود: خدایا، مرا از بخل دور بدار.<sup>۲</sup>

شاید مراد از آیه ۱۰۳ سوره توبه که به پیامبر اسلام ﷺ دستور می‌دهد:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً... تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيْهُمْ»<sup>۳</sup>

زکات اموال مردم را بگیر و آنان را پاک کن؛ مراد پاک کردن مردم از مرض بخل و حب دنیا باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ ادْعَى الزَّكُوْةَ... فَقَدْ وَقَىْ مِنَ الشَّحِّ»<sup>۴</sup>

۱. سوره حشر، آیه ۹ و سوره تغابن، آیه ۱۶.

۲. نورالقلین، ح ۵، ص ۳۴۶.

۳. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

۴. جامع‌الاحادیث، ح ۹، ص ۴۸.

هر کس زکات مال خود را بپردازد، قطعاً از بخل حفظ شده است.

بخل نادیدن بود اعواض را

شاد دارد دید درّ خواض<sup>\*</sup> را<sup>۱</sup>

## ۲. زکات کلید برکت و زیاد شدن رزق

هر یک از کلمات «زکات» و «برکت» و واژه‌های مربوط به آن، ۳۲ بار در قرآن آمده است و این نشان آن است که زکات، مساوی برکت است. در قرآن می‌خوانیم:

«يَحْكُمُ اللَّهُ الرَّبُّا وَ يُرِيَ الصَّدَقَاتِ»<sup>۲</sup>

خداؤندربا را محو می‌کند، ولی صدقات را رشد می‌دهد.

در روایات زیادی می‌خوانیم.

«الزکوة تزييد في الرزق»<sup>۳</sup>

زکات روزی انسان را زیاد می‌کند.

جوشش و افسزونی زر در زکات

عصمت از فحشا و منکر در صلات<sup>۴</sup>

## ۳. زکات بیمه کردن مال است

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«حصنوا اموالکم بالزکاة»<sup>۵</sup>

\*. خواض به معنای فرو رونده می‌باشد و در قرآن به این معنا آمده «و كننا نخوض مع الخائضين».

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۸۹۶

۲. سوره بقره، آیه ۲۷۶

۳. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۵۰ و ۶۹

۴. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۳۵۷۷

۵. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۴۹

اموال خود را از طریق زکات بیمه کنید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر حق خدا را پردازید، من ضامن هستم که اموال شما در دریا و خشکی تلف نشود.<sup>۱</sup>

#### ۴. پرداخت کننده زکات محبوب‌ترین فرد نزد خداوند

امام صادق علیه السلام فرمود:

«انَّ احْبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى اسْخَاهُمْ كَفَّاً وَ اسْخَى النَّاسُ مِنْ أَدِي زَكَاةَ مَالِهِ وَ لَمْ

يَبْخُلُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ فِي مَالِهِ»<sup>۲</sup>

محبوب‌ترین فرد نزد خداوند، سخاوتمندترین آنان است و سخاوتمندترین مردم

کسی است که زکات مال خود را بدهد و از آن چه که خداوند بر مال او واجب نموده، در

مورد مؤمنین بخل نکند.

پس سخا از چشم آمد نه ز دست

دید دارد کار، جز بینا نرسست<sup>۳</sup>

#### ۵. زکات وسیله تقرب به خداوند

امام صادق علیه السلام فرمود:

«الزَّكَاةُ جَعَلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قَرِبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ»<sup>۴</sup>

خداوند زکات را همراه با نماز، وسیله تقرب مسلمین به خود قرار داد.

#### ۶. راه رسیدن به رحمت‌های خاص الهی

در قرآن می‌خوانیم:

۱. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۵۰.

۲. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۶۵.

۳. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۹۰۰.

۴. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۳۳.

«وَرَحْمَتِي وَسَعَتْ كُلُّ شَيْءٍ فَسَأَكْبِهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»<sup>۱</sup>

رحمت پروردگار بر هر چیزی کسترده است، ولی دریافت قطعی آن، مخصوص کسانی است که اهل تقوی و ایمان و زکات باشند.

خداآوند می فرماید:

«إِنِّي مَعَكُمْ لَيْنَ أَقْمَثُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمْنَثُ بِرْسَلِي»<sup>۲</sup>

اگر شما نماز را به پا دارید و زکات را پرداخت کنید و به پیامبران من ایمان آورید، قطعاً من با شما هستم.

#### ۷. وسیله باز شدن گره‌ها

قرآن می فرماید:

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَأَنْقَى، وَصَدَقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُبَيِّسُرُهُ لِلْيُشْرِى»<sup>۳</sup>

هر کس بخششی نماید و پرهیزگار باشد و حقیقت را تصدیق نماید، ماکارهای مشکل او را آسان می کنیم.

#### ۸. مایه فرو نشاندن غضب الهی و کفاره گناهان

حضرت علی علیہ السلام می فرماید:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الْزَكَاةِ، فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ»<sup>۴</sup>

شما را به خدا، شما را به خدا درباره زکات (دقیقت کنید)، که البته زکات غضب پروردگار را فرو می نشاند.

خداآوند می فرماید:

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۶؛ سوره توبه، آیه ۷۱.

۲. سوره مائدہ، آیه ۱۲.

۳. سوره بیت، آیات ۵-۷.

۴. وسائل، ج ۶، ص ۱۰.

«إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقْنَمْتُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الرَّكَأَةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّزْتُمُوهُمْ وَ أَفْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَنَاً لَا كُفَّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»<sup>۱</sup>

من با شما هستم، اگر نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید و به خدا قرض الحسن بدھید [=در راه او، به نیازمندان کمک کنید، گناهان شمارا می‌پوشانم. [=می‌بخشم]

#### ۹. ورود به باع‌های الهی

«لَئِنْ أَقْنَمْتُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الرَّكَأَةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّزْتُمُوهُمْ وَ أَفْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَنَاً... وَ لَا دُخَلَّنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلُ»<sup>۲</sup>

اگر نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و به رسولان من ایمان بیاورید، قطعاً شمارادر باعهایی از بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد می‌کنم.

#### ۱۰. سبب گشایش برای مردگان شخصی به امام صادق علیه السلام گفت:

برادرم از دنیا رفت در حالی که زکات زیادی به عهده‌اش بود. من آنها را پرداخت کردم.  
امام فرمود: با این عمل مشکل او برطرف می‌شود.<sup>۳</sup>

#### ۱۱. سبب استجابت دعا

در روایتی می‌خوانیم:

۱. سوره مائدہ، آیه ۱۲.

۲. سوره مائدہ، آیه ۱۲.

۳. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۲۲۳.

هر کس می خواهد دعای او مستجاب شود، لقمه خود را حلال کند و یکی از راههای حلال کردن لقمه، پرداخت حق خدا (خمس و زکات) است.

#### ۱۲. شرط حلال شدن روزی

امام صادق علیه السلام فرمود:

«فَادْوَا إِلَى اللَّهِ حَقَّ مَا رَزَقْنَاهُمْ يُطِيبُ اللَّهُ لَكُمْ بَقِيَّتُهُ»<sup>۱</sup>

اگر حق آن چه را که خداوند رزق شما قرار داده بپردازید، باقیمانده آن برای شما طیب و حلال است.

#### ۱۳. سبب قبولی نماز

پیامبر ﷺ فرمود:

رَكُونَ الْمَالِكِ تُقْبَلُ صَلَاتُكُمْ<sup>۲</sup>

زکات اموال خود را بپردازید تا نمازان قبول شود.

#### ۱۴. پس انداز مطمئن

خداوند در قرآن می فرماید:

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقْدِمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»<sup>۳</sup>

نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید. آن چه از عمل خیر که برای خودتان از پیش فرستاده اید، نزد خداوند خواهید دید. به درستی که خداوند به آن چه انجام می دهید آگاه است.

۱. جامع الاخبار، ج ۹، ص ۵۳

۲. جامع الاخبار، ج ۹، ص ۲۹

۳. سوره بقره، آیه ۱۱۰

و نیز می فرماید:

«وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسِكُمْ»<sup>۱</sup>

آن چه که انفاق کنید برای خود شماست.

و یا می فرماید :

«وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوْفَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»<sup>۲</sup>

و آن چه که انفاق می کنید به شما باز می گردد و به شما ظلم نمی شود.

چون زکات در حقیقت خیره قیامت انسان است، در حقیقت، مالی فانی با پرداخت زکات ابعادی جاودانه پیدا می کند. کامیابی های احتمالی و موقت و پر درد سر دنیارا می توان از طریق پرداخت زکات به کامیابی های قطعی و دائمی و بی دردسر تبدیل نمود.

گر بریزد برگ های این چنار

برگ بی برگیش بخشد کردگار

گر نماند از جود در دست تو مال

کی کند فضل الامت پایمال؟

هر که کارد گردد انبارش تهی

لیک اندر مزرعه باشد بهی<sup>۳</sup>

## ۱۵. سبب زندگی شیرین

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لو أَنَّ النَّاسَ ادْوَى حَقْوَقَهُمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِخَيْرٍ»<sup>۴</sup>

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۲.

۲. همان.

۳. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۴۲ - ۲۲۳۷.

۴. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۷۰.

اگر مردم حقوق خود را ادا کنند، قطعاً در زندگی شیرینی به سر خواهند برد.

### ۱۶. خواب راحت

به امام گفتند فلانی در خواب به مشکلات و ناگواری هایی بر می خورد؟! امام فرمود:  
این به خاطر آن است که زکات خود را در راه صحیح مصرف نمی کند.<sup>۱</sup>

### ۱۷. نشانه بی نقص بودن و کمال اسلام و ایمان

- «تمام اسلامکم اداء الزکاۃ»<sup>۲</sup>
- «... سبعة من كنّ فيه فقد استكمل حقيقة الإيمان... و ادّى زكاة ماله»<sup>۳</sup>
- پیامبر اسلام ﷺ به حضرت علی علیہ السلام فرمود: علامت و نشانه مؤمنان و شیعیان  
ما سه چیز است: نماز، روزه، زکات.<sup>۴</sup>

### ۱۸. آین پایدار

در سوره بینه، پس از آن که نام نماز و زکات را می برد می فرماید:  
«و ما امرؤا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين و يقيموا الصلوة و يؤتوا الزکاۃ وَ ذلِكَ  
دِینُ الْقِيَمَةِ»<sup>۵</sup>  
و به آنها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را پرستند در حالی که دین خود را برای او  
خالص کنند [و از شرک به توحید بازگردند] و نماز را بربار دارند و زکات را پردازند و این است آین  
مستقیم و پایدار.

۱. همان، ص ۲۷۳.

۲. کنزالعمال، ج ۶، ص ۹۶.

۳. جامع الاخبار، ج ۹، ص ۴۵.

۴. همان، ص ۳۵.

۵. سوره بینه، آیه ۵.

## آثار نپرداختن زکات

### ۱. تلف شدن اموال

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما ضاع مال فی بَرٍ وَ لَا بَحْرَ إِلَّا بِتَضييعِ الزَّكَاةِ»<sup>۱</sup>

هیچ مالی در خشکی یا دریا ضایع و تلف نمی‌شود، مگر به خاطر آن که زکات آن پرداخت نشده باشد.

آن حضرت در حدیث دیگری فرمودند:

«حصّنا اموالکم بالزکوة و انا ضامن لكل ما يتوى فی بَرٍ او بَحْرَ بعد اداء حق

الله فيه من التلف»<sup>۲</sup>

اموال خود را از طریق پرداخت زکات بیمه کنید. اگر بعد از پرداختن زکات مالی تلف شد، من ضامن آن هستم.

از رسول گرامی اسلام نقل شده است که:

«ما مِنْ يَوْمٍ يَصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مِلَكانَ يَنْزَلُنَ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا اللَّهُمَّ اعْطِ مُنْفَقاً

خلفاً وَ يَقُولُ الْآخِرُ اللَّهُمَّ اعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا»<sup>۳</sup>

بندگان خدا هیچ شبی را به صبح نمی‌رسانند مگر اینکه دو فرشته فرود آمده و یکی می‌گوید: خدایا به انفاق کنندگان پاداش ده و دیگری می‌گوید: خدایا مال بخیلان را تلف کن.

دو فرشته خوش منادی می‌کنند

گفت پیغمبر که دائم بهر پند

هر درمشان را عوض ده صد هزار

کای خدایا منفغان را سیر دار

۱. کافی، ج ۳، ص ۵۰۵

۲. بحار، ج ۹۳، ص ۱۳۰.

۳- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۶۴، احادیث مشتوی، ص ۲۲. کافی، ج ۴، ص ۴۲ و وسائل الشیعه، ج ۳، دفتر دوم، بیت ۱ - ۳۸۰، مستدرک وسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۱.

ای خدایا ممسکان را در جهان<sup>۱</sup>  
تو مده الّا زیان اند رزیان<sup>۱</sup>

## ۲. اقلاف دو برابر

در روایات می خوانیم:

«من منع حق الله عزوجل اتفق في باطل مثلية»<sup>۲</sup>

کسی که حق خدا را نپردازد و در راه حق مال خود را صرف نکند، دو برابر آن مقدار را در راه باطل صرف خواهد کرد.

## ۳. هزینه شدن اضطراری مال در راه اشرار

رسول خدا ﷺ فرمود:

«من منع ماله من الاختيارات صرف الله ماله في الاشرار اضطراراً»<sup>۳</sup>

کسی که مال خود را اختیاراً از مصرف در راه خوبیان باز دارد، خداوند مال او را در راه اشرار با اجبار صرف خواهد نمود.

## ۴. هزینه شدن مال در راه گناه

امام صادق علیه السلام فرمود:

«واعلم انه من لم ينفق في طاعة الله أبلى بان ينفق في معصية الله و من لم يمش في حاجة ولی الله ابلى بان يمشی في حاجة عدو الله»<sup>۴</sup>

آگاه باشید! کسی که مال خود را در راه اطاعت خداوند صرف نکند، به هزینه کردن آن در راه معصیت خداوند گرفتار می شود و هر کس در حل مشکلات ولی خداگامی بر ندارد،

۱- مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۱ - ۳۸۰

۲- کافی، ج ۳، ص ۵۰۶

۳- بحار، ج ۹۶، ص ۱۳۰

۴- وسائل، ج ۶، ص ۲۵

خداؤند او را به تلاش و حرکت در راه حل مشکلات دشمن خدا گرفتار می‌کند.

#### ۵. کمبود و قحطی

رسول خدا ﷺ فرمود:

«لَا تزالْ أَمْتَى بِخَيْرٍ مَا تَحَابَوْا وَ اقْمَوْا الصَّلَاةَ وَ اتَوْ الزَّكَاةَ فَإِذَا لَمْ يَفْعُلُوا ذَلِكَ  
ابْتَلُوْا بِالْقَحْطِ وَ السَّنِينِ»<sup>۱</sup>

امت من مدامی که یکدیگر را دوست بدارند و اهل نماز و زکات باشند در خیر و سعادت به سر می‌برند، ولی اگر این گونه نباشند، گرفتار قحطی می‌شوند.

#### ۶. محروم شدن از تولیت و تعمیر مراکز دینی

در سوره توبه می‌خوانیم که:

«إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ  
لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ»<sup>۲</sup>

تعمیر و آباد کردن مساجد تنها سزاوار کسانی است که اهل نماز و زکات اند و جز از خدا نمی‌ترسند.

#### ۷. بی برکتی

رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِذَا مُنْعِتَ الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضَ بِرَكَاتِهَا»<sup>۳</sup>

هرگاه زکات پرداخت نشود، زمین برکات خود را از مردم باز می‌دارد.

۱. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۴۸.

۲. سوره توبه، آیه ۱۸۰.

۳. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۵۲.

وز زنا افتد و یا اندر جهات  
این ناید از پس منع زکات  
و در حدیث دیگری می خوانیم:  
اگر توانگران زکات مال خود را نپردازند، خداوند باران رحمت خود را از مردم باز  
می دارد.<sup>۱</sup>  
در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم:  
اگر زکات پرداخت نشود، برکت از کشاورزی و میوه ها و معادن برداشته می شود.<sup>۲</sup>

## ۸. گسترش فقر

«اذا منعت الزكاة ظهرت الحاجة»<sup>۳</sup>

هر گاه مردم زکات ندهند، نیاز مردم آشکار می گردد.  
«اذا منعت الزكاة ساءت حال الفقير و الغنى»<sup>۴</sup>  
هر گاه مردم زکات ندهند، حال فقرا و ثروتمندان بد می شود.

## ۹. مرگ چهار پایان

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اذا حبسـتـ الزـكـاةـ مـاتـتـ المـواـشـیـ»<sup>۵</sup>  
هر گاه زکات پرداخت نشود، چهار پایان می میرند.

۱. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۵۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۷۴.

۳. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۵۸.

۴. جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۴۳.

۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۱.

### ۱۰. محروم شدن از رحمت

امام صادق ظلیل فرمود:

کسی که حق خداوند را از مالش نپردازد، سزاوار است خداوند رحمت خود را از او درینگ کند.<sup>۱</sup>

### ۱۱. اخراج از مسجد

امام باقر ظلیل فرمود:

روزی پیامبر اکرم ﷺ وارد مسجد شدند و با جمله «قم یا فلان، قم یا فلان، قم یا

فلان»، پنج نفر را از مسجد اخراج کردند و فرمودند:

شما که زکات نمی دهید از مسجد بیرون بروید.<sup>۲</sup>

آری، نمازگزار واقعی بخیل نیست: «إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنْعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ»<sup>۳</sup>

### ۱۲. علامت نفاق

آیه ۶۷ سوره توبه که سیمای منافقان را بیان می کند، می فرماید:

«المنافقون وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ

وَ يَفْرِضُونَ أَنَّهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»

آنان هم دیگر را به منکر دعوت و از معروف باز داشته و دست خود را از کمک به دیگران

باز می دارند و (این گونه) خدا را فراموش می کنند. خداوند نیز با آنان چون

فراموش شدگان رفتار می کند.

### ۱۳. قبول نشدن نماز و عبادات

در روایات می خوانیم:

۱. جامع الاخبار، ج ۹، ص ۵۷

۲. جامع الاخبار، ج ۹، ص ۳۱

۳. سوره معارج، آیه ۲۱-۲۲

«ایه‌الناس ادّوا زکاۃ اموالکم فهن لایزگی لا صلوٰة له و من لا صلوٰة له لادین له

و من لادین له لا حج و لا جهاد له»<sup>۱</sup>

قبولی تمام اعمال، وابسته به قبولی نماز است و قبولی نماز وابسته به پرداخت

زکات.

امام رضا علیه السلام فرمود:

خداؤند نماز و زکات را همتا و مقرون یکدیگر قرار داده و نماز بسی زکات پذیرفته

نیست.<sup>۲</sup>

حضرت موسی علیه السلام جوانی را دید که نماز با حالی می خواند، به خداوند گفت:

چه نماز زیبایی دارد! به او وحی شد که نماز او زیباست، ولی این جوان بخیل است و

زکات نمی پردازد و تازمانی که زکات ندهد، نمازش قبول نیست.<sup>۳</sup>

رسول خدا علیه السلام فرمود:

نماز کسی که زکات نمی پردازد، هم‌چون لباس کهنه‌ای درهم پیچیده و به صورت او

پرتاب می شود.<sup>۴</sup>

#### ۱۴. همردیف رباخواران

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«مانع الزکاۃ کاکل الربا»<sup>۵</sup>

کسی که زکات ندهد، همچون رباخوار است.

پرداخت نکردن زکات، نوعی سرقت است. در حدیث می خوانیم:

۱. مستدرک، ج ۱، ص ۷۵.

۲. جامع الاخبار، ج ۹، ص ۳۰ و ۳۳.

۳. همان، ص ۳۰ و ۳۳.

۴. همان، ص ۳۳.

۵. همان، ص ۶۳.

سه نوع سارق و دزد داریم؛ یکی از آنان کسی است که زکات نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

### ۱۵. شرک، علت نپرداختن زکات

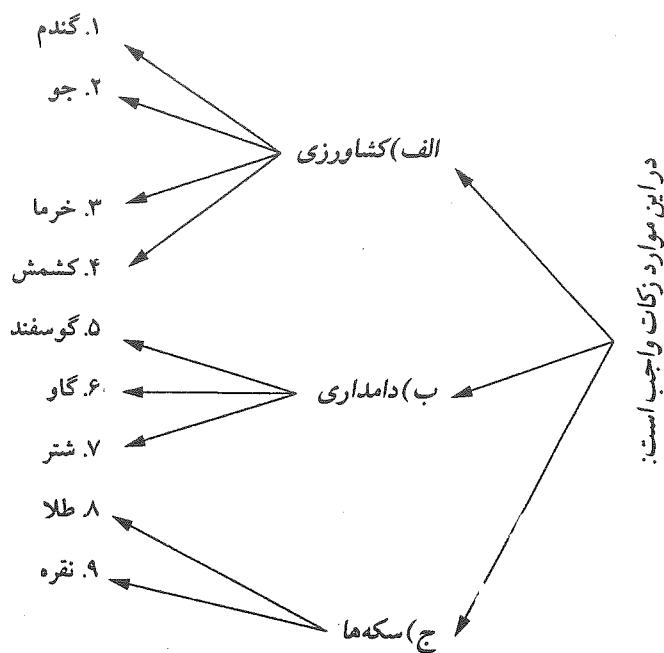
«ما خان الله احد شيئاً من زكاة ماله الا مشرك بالله»<sup>۲</sup>

نپرداختن زکات، خیانت و شرک به خداوند است.

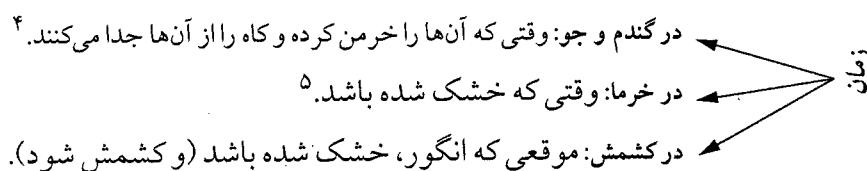
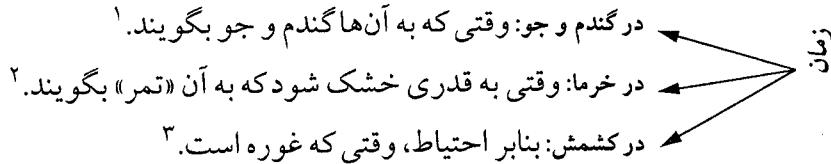
۱. تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۵۳؛ وسائل، ج ۲۱، ص ۲۶۸.

۲. بحار، ج ۷، ص ۹۶؛ مستدرک، ج ۲۹، ص ۲۴.

## احکام



## زمان واجب شدن زکات در گندم، جو، خرما، کشمش و زمان پرداخت آن:



## نصاب زکات گندم، جو، خرما و کشمش<sup>۶</sup>

وقتی وزن گندم، جو، خرما یا کشمش برداشت شده، به مقدار ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال

۱. آیات عظام: اراکی، گلپایگانی، صافی: وقتی که دانه آنها بسته باشد.

آیت الله بهجت: وقتی که دانه آنها سفت و محکم شود.

آیت الله مکارم: وقتی که دانه آنها بسته شده و به آنها جو و گندم بگویند.

۲. آیات عظام: گلپایگانی، صافی: موقعی که رنگ خرما، زرد یا سرخ شده باشد.

آیت الله بهجت: موقعی که رنگ خرما شروع به زرد یا قرمز شدن کند.

آیت الله مکارم: موقعی که خرما برسد و قابل خوردن شود.

آیت الله فاضل: موقعی که به آن خرما بگویند.

۳. آیات عظام: خوئی، تبریزی، سیستانی، مکارم: وقتی که انگور می‌باشد.

۴. بنابر این اگر وقتی به آنها جو می‌گویند، به مقدار نصاب برسد، ولی بعد از آن و قبل از خرمن کردن، مثلاً به خاطر باد یا باران، مقداری از آن، از بین برود، زکاتش واجب است.

۵. آیات عظام: گلپایگانی، صافی، فاضل: وقتی که رطب، تمر شده باشد.

آیت الله بهجت: موقع چیدن آن می‌باشد.

آیت الله مکارم: مگر بخواهند آن را تر مصرف کنند که باید زکاتش را بدهند، به شرط آن که خشک شده‌اش به نصاب برسد.

۶. نصاب: یعنی مقدار معینی از یک جنس، که در اینجا شرط واجب شدن زکات است؛ پس اگر وزن یا تعداد چیزی به این مقدار برسد، زکاتش واجب است.

- کمتر؛ معادل  $207 / 847$  کیلوگرم بر سد،<sup>۱</sup> زکات آن واجب می‌شود.
۱. گندم، جو، خرما و کشمشی که انسان زکات آن را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند، دیگر زکات ندارد؛ یعنی فقط یک بار، زکاتش واجب می‌شود.
  ۲. کسی گندم، جو، یا خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب باشد.<sup>۲</sup>
  ۳. وزن گندم، جو، یا خرما، یا کشمش، موقعی که تراست به نصاب می‌رسد ولی بعد از خشک شدن، کمتر از این مقدار می‌شود.
  ۴. کسی زراعت یا باغ خود را قبل از واجب شدن زکات، بر آن بفروشد و در ملک خریدار، زکات آن‌ها واجب شود؛ بر فروشنده، زکات واجب نیست.
  ۵. انسان گندم، یا جو، یا خرما، یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده، زکات آن را داده است.
  ۶. انسان گندم، یا جو، یا خرما، یا انگور را بخرد و شک کند که فروشنده زکات آن را داده است یا نه.

۱) قاعده زکات واجب  
۲) باید

۱. آیت الله بهجت: نصاب، تقریباً سیصد من تبریز (۹۰۰ کیلوگرم) است.  
آیت الله صافی: تقریباً معادل ۸۸۵ کیلوگرم می‌شود.

۲. آیات عظام: خوئی، گلپایگانی، تبریزی، سیستانی، صافی و مکارم؛ اگر خشک آن‌ها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن‌ها را بدهد.

### مقدار زکات گندم، جو، خرما و کشمش، با توجه به نوع آبیاری آن‌ها:

۱. محصول، از آب چاه (عمیق یا نیمه عمیق)، با وسیله‌ای مثل موتور پمپ، با

دلو و مانند آن آبیاری شود.

۲. محصول، از آب سدّ یا رودخانه سیراب شود و برای رساندن آب به زمین،

از موتور پمپ استفاده شود.<sup>۱</sup>

۳. محصول، از طریق آبیاری قطره‌ای، سیراب گردد.

۴. محصول، از راه آبخیزداری، آبیاری شود.<sup>۲</sup>

۵. محصول هم از آب باران آبیاری شود و هم از آب چاه (با دلو یا موتور

پمپ) استفاده کند، ولی طوری باشد که نگویند با آب باران آبیاری شده است.

۶. در مورد قبلی شک کند که آبیاری با آب باران غلبه داشته، یا با آب چاه.<sup>۳</sup>

۷. محصول، با وسیله‌ای مانند موتور پمپ یا دلو آبیاری شود و به آب نهر یا

باران نیاز نداشته باشد، ولی از آب نهر هم استفاده کند؛ اما آب باران یا نهر، به

زیاد شدن و باران آن کمک نکند.

الف) مواردی که زکات محصول،  $\frac{1}{10}$  (۱۰٪) است:

۱. آیت الله فاضل: زکات آبیاری با آب سدّ یا رودخانه؛ چه از طریق جوی‌بندی و چه با موتور پمپ،  $\frac{1}{10}$  است.

۲. آیات عظام: صافی، فاضل: در این صورت، زکات محصول  $\frac{1}{10}$  است.

۳. آیات عظام: گلپایگانی، خویی، صافی، سیستانی، تبریزی: در این صورت، باید  $\frac{3}{4}$  بدهد؛ از نصف محصول،  $\frac{1}{10}$  و از بقیه  $\frac{1}{20}$ .

۱. محصول، فقط با آب باران، یا نهر سیراب شود؛ یا فقط از رطوبت زمین استفاده کند؛ یا نوع کشت، دیمی باشد.
۲. محصول، با آب قنات آبیاری شود.
۳. آبیاری، هم با آب چاه (با موتور پمپ یا دلو) انجام شود و هم با آب نهر یا باران، ولی در عرف بگویند با آب باران یا نهر آبیاری شده است.<sup>۱</sup>
۴. محصول، با آب باران یا نهر آبیاری شود (بدون استفاده از ابزار) و به آب چاه (و استفاده از موتور پمپ و مانند آن) نیاز نداشته باشد، ولی با آب چاه هم آبیاری شود، اما آبی که با ابزار و وسایل، مانند موتور پمپ، از چاه به زمین رسیده، به زیاد شدن محصول کمک نکند.

ب) مواردی که زکات محصول،  $\frac{۱}{۱۰}$  (حدود) است:

۱. ملاک اصلی در تعیین مقدار زکات، طریقه آبیاری محصول است و باید ملاحظه کرد که آبیاری به چه روشی انجام شده است.
۲. اگر زمینی به کمک وسیله‌ای مثل موتور پمپ آبیاری شود و در زمینی که در کنار آن است زراعتی باشد که از رطوبت زمین استفاده میکند و محتاج به آبیاری نیست، زکات زراعت اول  $\frac{۱}{۲۰}$  و زکات محصول زمین دیگر  $\frac{۱}{۱۰}$  است.

جناب نکته

۱. آیات عظام؛ اراکی، گلپایگانی، خوئی، صافی، فاضل، بهجت، تبریزی، مکارم، سیستانی؛ اگر به یک اندازه از هر دو نوع آبیاری شود، زکات آن  $\frac{۳}{۴}$  (حدوداً  $۱۲/۵$  درصد است).

## مسائل مربوط به زکات محصولات کشاورزی:

۱. اگر زکات یکی از این محصولات بر کسی واجب شود، ولی قبل از دادن زکات، خود او و خانواده‌اش از آن مصرف کنند، یا مثلاً به فقیر صدقه بدهند، باید زکات مقداری را که استفاده کردند، بدهند.<sup>۱</sup>

۲. اگر کسی در چند شهر که فصل زراعی آن‌ها فرق می‌کند و محصول آن‌ها در یک زمان به دست نمی‌آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشدو همه آنها محصول یک

سال حساب شود؛

الف) اگر محصولی که زودتر می‌رسد، به اندازه نصاب باشد، زکاتش را می‌دهد و زکات بقیه را هر وقت به دست آمد، می‌پردازد.

ب) اگر محصولی که اول می‌رسد، به مقدار نصاب نباشد، صیر می‌کند تا بقیه بررسد و اگر همه باهم به نصاب رسید، زکات آنها واجب است.<sup>۲</sup>

۳. اگر محصولی که زکاتش واجب شده، خوب و بد دارد، باید زکات هر کدام را از خود بدهد، و به احتیاط واجب نمی‌تواند زکات همه را از جنس بد بدهد.

۴. اگر کسی یکی از محصولات را بخرد و بداند که فروشنده، زکات آن را نداده؛<sup>۳</sup> اگر حاکم شرع معامله مقدار زکات را اجازه بدهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و اگر فروشنده داده می‌تواند پس بگیرد. و در صورتی که معامله را اجازه نداد، معامله آن مقدار باطل است.

مسائل مربوط به زکات گندم، جو، خرما و مشمش

۱. آیات عظام: گلپایگانی، صافی؛ اگر مصرف به مقدار معمول باشد، یعنی بیشتر از نیازشان نباشد، پرداخت زکات لازم نیست، اما در بیشتر از این مقدار باید زکات آن را بدهند.

۲. آیت الله فاضل: زکات مقداری که مصرف شده، واجب نیست.

۲. آیات عظام: گلپایگانی، صافی، فاضل؛ اگر بقین داشته باشد که محصول اول با آن‌چه بعداً به دست می‌آید به نصاب خواهد رسید، باید زکات آن‌چه را اول رسیده، همان وقت بددهد و زکات بقیه را وقتی که آنها می‌رسند، بددهد. ولی اگر چنین یقینی ندارد، صیر کند تا بقیه بررسد و اگر روی هم به حد نصاب رسید، زکات آنها واجب است.

۳. آیت الله ارجمند: معامله صحیح است و چنانچه مشتری، زکات را پرداخته باشد، می‌تواند از فروشنده بگیرد.

۱. خرمایی که تازه آن را می‌خورد (رطب)، اگر خشک آن به اندازه نصاب بود، زکاتش

واجب است.<sup>۱</sup>

۲. اگر درخت خرما یا انگور در یک سال، دو مرتبه میوه دهد، چنانچه محصول دو

مرتبه، روی هم به مقدار نصاب رسید، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.<sup>۲</sup>

۳. اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر کسی واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را از -

خرمای تارخ یا انگور بددهد و اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر کسی واجب باشد،

نمی‌تواند زکاتش را از خرمای خشک یا کشمش بددهد.<sup>۳</sup>

۴. چنانچه کسی مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به انصاف اندازه نصاب

می‌شود، اگر به قصد زکات، از تازه آن مقداری به مستحق زکات بددهد، اشکال ندارد؛

در صورتی که اگر خشک شود، به اندازه زکات واجب بر او خواهد بود.

زنگنه  
و کشمش  
.) مسائل  
محصول

۱. آیت الله سیستانی: بنابر احتیاط مستحب، زکات آن را بدهند.

۲. آیات عظام: گلپایگانی، صافی، فاضل: اگر در هر مرتبه به اندازه نصاب نباشد، زکات آن واجب نیست؛ یعنی باید جداگانه حساب کرد، نه روی هم.

۳. آیات عظام: خوئی، تبریزی، سیستانی: حتی اگر قیمت آن را محاسبه کرده و انگور یا خرمای تازه یا کشمش را به جای دیگری از باب قیمت آن بددهد، اشکال دارد.

